

خصایص المحمدیؐ

یا

ویرگیہامی امام زمان (ع)

محمد راجی

واعظ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
حَیْرَةَ اَنْزَلْنَا مِنْ
مِیْمَنَاتِنَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خصایص المہدیؑ

یا

ویرگیہامی امام زمانؑ

اثر

محمد راجی

واعظ

راجی قمی، محمد، ۱۳۱۰ -
خصایص المهدی عج، یا، ویژگیهای امام زمان (ع) / اثر محمد راجی واعظ. - تهران:
دفتر نشر حسنیه، ۱۳۸۱.
۳۶۸ ص.

ISBN 964-92287-2-1

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. [۳۶۳] - ۳۶۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -
الف. عنوان. ب. عنوان: ویژگیهای امام زمان (ع).
BP۵۱/۳۵/۱۶، ۲۹۷/۹۵۹
کتابخانه ملی ایران

۸۱-۲۳۷۱ م

شناسنامه کتاب:

خصایص المهدی (عج) یا ویژگیهای امام زمان (عج)

نویسنده: محمد راجی

ناشر: دفتر نشر حسنیه (نویسنده)

حروفچینی: مؤسسه خدماتی پور سینا

چاپخانه: حیدری

لیتوگرافی: آریا

صحافی: مینو

نوبت چاپ: دوم

تاریخ نشر: تابستان ۱۳۸۴

شمارگان: ۳۰۰۰

شابک: ۹۶۴-۹۲۲۸۷-۲-۱

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش: تهران - ۴۳۰ ۴۳۸۱

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ
خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

(سورة نور، آیه ۵۵)

ای رهبر عادل و دل آگاه
از هجر تو سینه هاست پرآه
همواره نگاه بی پناهان
بر راه تو، یا بقیه الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِي الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ
الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَيْمَنِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ الْمَعْضُومِينَ مِنْ وُلْدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ سَيِّمًا الْكَهْفِ
الْحَصِينِ وَ غِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ
الْعَسْكَرِيِّ رُوحِي وَ أَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ لَهُ الْفِدَاءُ الَّذِي يُؤْمِنُهُ رِزْقُ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ
تُبَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ.

اما بعد: انگیزه من برای نوشتن این کتاب این بود که یکی از سالها که به
زیارت ثامن الحجج حضرت رضا سلام الله علیه مشرف شده بودم در
آنجا برخورد کردم به یکی از دوستان قدیمی خود که از علماء و
مدرسین حوزه علمیه قم بود. ایشان بعد از مذاکرات زیاد از تألیفات
حقیر سؤال فرمودند و من درباره تألیفاتم مقداری توضیح دادم و بعد به
مناسبتی درباره امام زمان سلام الله علیه بحث شد که درباره آن حضرت با
اینکه صدها کتاب از عامه و خاصه نوشته شده اما هنوز بنظر نرسیده که
کسی درباره خصائص و ویژگیهای آن حضرت کتابی نوشته باشد از
اینرو ایشان فرمودند که شما درباره این موضوع اقدام کنید و کتابی
درباره خصائص آن حضرت بنویسید، حقیر با اینکه خود را لایق اینکار
نمی دیدم زیرا در این میدان مانند شیخ صدوقها و کلینیها و علامه

مجلسیها و شیخ طوسیها و صدها نفر از فحول علماء گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند و ما خوشه چین خرمن علمی آن اعظم هستیم و هر چه داریم به برکت وجود آنهاست چگونه ممکن است بخود اجازه این کار را بدهم، ولی از آنجائی که فرموده‌اند: **الْمَيْسُورُ لَا يَسْقُطُ بِالْمَفْسُورِ قَلَمٌ** یا بدست گرفتم و از حضرت حق جل و علا استمداد نمودم و برای عرض ادب به پیشگاه حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف این مسئول را پذیرفتم و در صدد برآمدم که بررسی شود آیا در این موضوع کتابی نوشته شده یا نه؟ از اینرو مراجعه کردم به کتاب ارزشمند الذریعة مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی ج ۷ کتابی در موضوع خصایص حضرت مهدی علیه السلام نیافتم بلی در کتاب «نجم ثاقب» مرحوم حاج میرزا حسین نوری رحمة الله علیه دیدم که ایشان در باب سوم فصل دوم چهل و شش خصیصه برای آنحضرت بطور اجمال ذکر فرموده و ما با تتبع بیشتر ده خصیصه دیگر یافتیم و بر آن افزودیم که مجموعاً ۵۶ خصیصه می شود و در این کتاب آنها را شرح کردیم و آنرا به خصایص المهدی علیه السلام یا ویژگیهای امام زمان علیه السلام نامیدیم.

در پایان از همه اساتید و دانشمندان تقاضا می‌کنم اگر به خطا و لغزشی برخوردند آنرا با دیده عفو و اغماض بنگرند و بر من منت نهاده تذکر دهند تا انشاء الله در چاپهای بعد اصلاح شود.

تهران ۱۷ شوال ۱۴۲۲ مطابق ۱۲ دیماه ۱۳۸۰

محمد راجی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژگیها و خصایص امام زمان علیه السلام

محدثین در کتب غیبت برای حضرت مهدی صلوات الله علیه
ویژگیها و خصوصیات نقل کرده اند که ما در این کتاب ابتداءً بطور اجمال
و سپس به شرح آن می پردازیم.

اول - امتیاز نور ظلّ و شبح آن جناب است در عالم اظلمه بین انوار
ائمّه علیهم السلام که ممتازند از انوار انبیاء و مرسلین و ملئکه مقربین.
دوم - شرافت نسب شریفش.

سوم - بردن دو ملک آن جناب را در روز ولادت به سراپرده عرش
و خطاب خداوند تبارک و تعالی به او که مرحبا بتو ای بنده من برای
نصرت دین من.

چهارم - بیت الحمد - یعنی از برای آن حضرت خانه ای است که آن
را بیت الحمد گویند و در آن چراغی است که روشن است و خاموش
نمی شود.

پنجم - جمع میان کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسم مبارک آن حضرت.

ششم - حرمت بردن نام آن جناب تا زمان ظهور.
 هفتم - ختم وصایت و حجّت در روی زمین به آن حضرت.
 هشتم - غیبت او از روز ولادت و سپرده شدن به روح القدس و تربیت شدن در عالم نور و فضای قدس.
 نهم - دوری او از کفار و منافقین به جهت خوف و تقیه و مدارات با آنها.

دهم - نبودن بیعت احدی از جبّاران و ستمگران در گردن آن حضرت.

یازدهم - داشتن علامتی در پشت آن حضرت مثل علامت پشت مبارک رسول خدا ﷺ.

دوازدهم - اختصاص دادن حق تعالی آن جناب را در کتب سماویّه و اخبار معراجیّه از سایر اوصیاء علیهم السلام به القاب متعدده و نبردن نام شریفش.
 سیزدهم - ظهور آیات غریبه و علامات سماویّه و ارضیّه برای تولّد و خروج آن حضرت.

چهاردهم - ندای آسمانی به اسم آن جناب مقارن ظهور.
 پانزدهم - افتادن افلاک از سرعت سیر و کند شدن حرکت آنها.
 شانزدهم - ظاهر شدن مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام که بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع نمود بی تغییر و تبدیل.
 هفدهم - سایه انداختن ابر سفید پیوسته بر سر مبارک آن حضرت.

هیجدهم - بودن فرشتگان و پریان در لشکر آن حضرت. و ظهور ایشان برای انصار آن حضرت.

نوزدهم - تصرف نکردن طول روزگار و گردش لیل و نهار در بنیه و قوا و مزاج آن حضرت.

بیستم - رفتن وحشت و نفرت است از میان حیوانات بعضی با بعضی و میان آنها و انسان و برخواستن عداوت از میان همه آنها.

یست و یکم - زنده شدن جمعی از مردگان و حضورشان در رکاب آن حضرت.

بیست و دوم - بیرون کردن زمین گنجها و ذخیره‌هایی که در او پنهان است برای آن حضرت.

بیست و سوم - زیاد شدن باران و گیاهان و درختان و میوه‌ها و سایر نعمتهای زمین در زمان ظهور آن حضرت.

بیست و چهارم - تکمیل عقول مردم به برکت وجود آن حضرت. و گذاشتن دست مبارک بر سر ایشان.

بیست و پنجم - نیروی خارج از عادت در دیدگان و گوشهای اصحاب آن حضرت.

بیست و ششم - طول عمر اصحاب و انصار آن حضرت.

بیست و هفتم - رفتن عاهات و بلاها و ضعف از ابدان اصحاب آن حضرت.

بیست و هشتم - دادن قوت و نیروی چهل مرد بهر یک از اعوان و انصار آن حضرت.

بیست و نهم - بی نیاز شدن مردم بواسطه نور آن جناب از نور آفتاب و ماه.

سی ام - بودن پرچم رسول خدا «بدر» بدست آن حضرت که جز در بدر و روز «جمل» دیگر باز نشده.

سی و یکم - راست نیامدن زره حضرت رسول ﷺ مگر بر قامت شریف آن حضرت.

سی و دوم - از برای آن حضرت است ابری مخصوص که خدای تعالی آنرا برای آن حضرت ذخیره کرده که در آن است رعد و برق که حضرت سوار بر آن می شود و آن حضرت را به سراسر جهان می برد.

سی و سوم - برداشته شدن تقیه و ترس مؤمنین از کفار و منافقین. سی و چهارم - فراگرفتن سلطنت آن حضرت تمام زمین را از شرق تا غرب.

سی و پنجم - پر شدن تمام روی زمین از عدل و داد.

سی و ششم - حکم فرمودن آن حضرت در میان مردم به علم امامت خود و نخواستن پینه و شاهد از احدی.

سی و هفتم - آوردن احکام ویژه ای که تا عهد آن حضرت آشکار و مجری نشده بود.

سی و هشتم - آشکار شدن تمام مراتب علوم و نشر علوم انبیاء.
 سی و نهم - آوردن شمشیرهای آسمانی برای انصار آن حضرت.
 چهارم - بیرون آمدن دو نهر آب و شیر پیوسته در پشت کوفه که مقرر
 سلطنت آن حضرت است از سنگ جناب موسی علیه السلام که با آن حضرت
 است.

چهل و یکم - نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان برای یاری آن
 حضرت.

چهل و دوم - قتل دجال لعین که از عذابهای الهی است برای اهل
 قبله بدست آنحضرت.

چهل و سوم - دولت حقه آنحضرت آخرین دولتهاست.

چهل و چهارم - بی نیاز شدن مردم از مال و ثروت در زمان ظهور.

چهل و پنجم - بودن پیراهن حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام با آنحضرت.

چهل و ششم - بودن عصای حضرت موسی علیه السلام با آنحضرت.

چهل و هفتم - بودن انگشتر سلیمان علیه السلام با آنحضرت.

چهل و هشتم - تابوت سکینه با آنحضرت است.

چهل و نهم - دارا بودن آن حضرت جفر سرخ یا سلاح گرم.

پنجاه - تسخیر باد یا سلاح سرد در اختیار امام علیه السلام.

پنجاه و یکم - سازمان اطلاعاتی امام علیه السلام.

پنجاه و دوم - قدرت دست و نیروی صوتی امام علیه السلام.

پنجاه و سوم - مجهز بودن آنحضرت با سلاح رعب.
 پنجاه و چهارم - امتیاز او از سایر امامان در شب معراج به اینکه
 حلال می‌کند حلال را و حرام می‌کند حرام را و انتقام می‌گیرد از
 دشمنان آل محمد علیهم‌السلام.
 پنجاه و پنجم - تسبیح مخصوص آنحضرت است از هیجدهم ماه تا
 آخر ماه.
 پنجاه و ششم - جایز نبودن هفت تکبیر بر جنازه احدی بعد از
 حضرت علی علیه‌السلام جز بر جنازه آنحضرت (۱).

شرح خصایص و ویژگیهای حضرت مهدی علیه‌السلام

۱- ویژگی اول:

اولین ویژگی آن حضرت امتیاز نور ظل و شبح آن جناب است در
 عالم اظلمه (۲) بین انوار ائمه علیهم‌السلام که ممتازند از انوار انبیاء و مرسلین و ملئکه

(۱) نجم ثاقب: ۶۱ چاپ سنگی. الزام الناصب: ۱۳۹.
 (۲) عالم اظلال: جهان سایه‌ها، عالم مجردات را گویند که موجودات آن، اشیاء باشند و
 در عین حال اشیاء نباشند مانند سایه. مرحوم طریحی گفته: این که آن جهان را به ظلال
 (سایه‌ها) تعبیر کردند بدین سبب است که تجرد از لوازم جسم به ذهن هر کس نیاید.
 جهت تفهیم به ظلال تعبیر شده زیرا سایه به این مفهوم نزدیک است. و عالم اشباح همان
 عالم اظلال است زیرا شبح جسم گونه است. که جسم نباشد. (معارف و معاریف ج
 ۷: ۱۸۸) به نقل از مجمع‌البحرین ماده (ظلل) و (شبح). و مرحوم مجلسی در جلد ۱۴
 بحار چاپ کمپانی: ۴۲۸ حدیثی از امام باقر علیه‌السلام در این رابطه آورده است.

مقربین

چنانچه مرحوم فضل بن شاذان در کتاب «غیبت» به دو طریق روایت کرده از عبدالله بن عباس از رسول خدا ﷺ که چون مرا به معراج بردند و رسیدم به «سدرۃ المنتهی» پروردگار عالم به من فرمود: یا محمد، گفتم: لبیک، لبیک، ای پروردگار من، خداوند فرمود: که ما هیچ پیغمبری نفرستادیم مگر اینکه بعد از انقضاء دوران نبوت و حیاتش وصی خود را برای هدایت و بقاء شریعتش تعیین فرمود و ما علی بن ابیطالب را خلیفه و امام امت تو قرار دادیم پس از آن حسن، پس حسین، پس علی بن الحسین، پس محمد بن علی، پس جعفر بن محمد، پس موسی بن جعفر، پس علی بن موسی، پس محمد بن علی، پس علی بن محمد، پس حسن بن علی، پس حجة بن الحسن.

ای محمد سرت را بالا کن چون سرم را بالا کردم انوار علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین را دیدم، و حجة را دیدم در میان ایشان می درخشید که گویا ستاره درخشنده است.

پس خدایتعالی فرمود: که اینها خلیفه‌ها و حجّت‌های منند در زمین و خلیفه‌ها و اوصیای تواند بعد از تو، پس خوشا حال کسی که دوست دارد ایشان را و وای بر کسی که دشمن دارد ایشان را^(۱).

(۱) نجم ثاقب: ۶۱-۶۲.

روایت دیگر در همین رابطه

شیخ جلیل ابوالحسن محمدبن احمد بن شاذان در کتاب «ایضاح دفاین النواصب» و احمدبن محمدبن عیاش در کتاب «مقتضب الاثر» روایت کردند از ابوسلیمان که شبان رسول خدا ﷺ بود، گفت: که آن جناب فرمود: در شبی که مرا بردند به جانب آسمان خداوند جلّ جلاله فرمود: *أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ. مَنْ كَفْتُمْ: وَالْمُؤْمِنُونَ.* فرمود: راست گفتی، ای محمد چه کسی را خلیفه گذاشتی در میان امت؟ گفتم: بهترین امت را، فرمود: علی بن ابیطالب را؟ گفتم: بلی ای پروردگار من، تا اینکه خدایتعالی فرمود: بدرستی که من خلق کردم تو را و خلق نمودم علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از اولاد او را از اصل نوری از نور خود، تا آن که فرمود: ای محمد دوست داری که ببینی ایشان را گفتم: بلی ای پروردگار من، فرمود: نظر کن به جانب راست عرش چون نگاه کردم دیدم علی و فاطمه و شمردند تا حسن بن علی، و مهدی را در میان آب تُنکی (کم عمقی) از نور که ایستاده بودند و نماز می کردند، و در میان ایشان مردی یعنی مهدی ﷺ می درخشید چنان که گویا ستاره درخشنده بود (۱).

(۱) نجم ثاقب: ۶۱-۶۲.

به این روایت هم توجه فرمایید

و نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به آسمان بردند، پروردگارم جل جلاله به من وحی کرد و فرمود: ای محمد براستی من یک نظری به زمین کردم و تو را پیغمبر نمودم و از نام خودم برای تو نامی انتخاب کردم من محمودم و تو محمدی، سپس دوباره نظری افکندم و علی را در آن برگزیدم و او را وصی تو و خلیفه تو و شوهر دختر تو و پدر فرزندان تو نمودم، و برای او هم نامی از نامهای خود انتخاب کردم من علی اعلا ایم و او علی است، و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما آفریدم.

سپس ولایت آنها را به فرشتگان عرضه داشتیم، هرکس پذیرفت نزد من از مقربین شد، ای محمد اگر بنده آنقدر مرا عبادت کند تا خسته شود و مانند مشک پوسیده گردد و منکر ولایت آنان شود و نزد من آید من او را در بهشت راه ندهم و در سایه عرشم منزل ندهم.

ای محمد دوست داری آنها را ببینی؟ عرض کردم: آری پروردگارا. خدای عزوجل فرمود: سربلند کن، سربلند کردم و ناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و محمد بن الحسن قائم را دیدم، و قائم در وسط آنها مانند ستاره درخشنده بود، عرض کردم: پروردگارا اینها

کیانند؟ فرمود: اینها امامان اند و این است قائم آنکه حلال مرا حلال کند و حرام مرا حرام کند، و بوسیله او از دشمنانم انتقام بکشم و او راحت دوستان من است و اوست که دل شیعیان را شفا می دهد از ظالمان و منکران و کافران، ولات و عزّی را تروتازه بیرون می آورد و آنها را می سوزاند، و مردم در آن روز به آنها فریفته شوند و در آزمایش قرار گیرند سخت تر از فتنه گوساله و سامری (۱).

رفع یک توهم

مرحوم حاجی نوری رضوان الله تعالی علیه می فرماید: مخفی نماند که اختلاف مضمون اخبار معراج نه بجهة اختلاف مضمون یک خبر است بواسطه تعدد راوی و حفظ بعضی و فراموش کردن دیگری و اسقاط شخص ثالثی و غیر آن از اسباب اختلاف بلکه محمول بر تعدد معراج است که در همه آنها از امر ولایت تأکید می شد چنانچه در خصال صدوق مروی است که آن جناب را صدویست مرتبه به معراج بردند، و هیچ مرتبه از آن مراتب نبود الا آنکه خداوند تبارک و تعالی در آن پیغمبر ﷺ را سفارش فرمود به دوستی و ولایت علی بن ابیطالب و باقی ائمه علیهم السلام زیاده از آنچه سفارش فرمود آن حضرت را به باقی فرائض (۲).

(۱) کمال الدین ج ۱: ۲۵۲-۲۵۳. عیون اخبار الرضا ج ۱: ۵۸. بحار الانوار ج ۵۲: ۳۷۹.

(۲) نجم ثاقب: ۶۲ چاپ سنگی.

۲- ویژگی دوم:

شرافت نسب است چه آن جناب داراست شرافت نسب همه آباء طاهرین خود را علیه السلام که نسبشان اشرف انساب است، و اختصاص دارد برسیدن نسبش از طرف مادر به قیصره روم و منتهی شود به جناب شمعون الصفا وصی حضرت عیسی علیه السلام که منتهی می شود نسبش به بسیاری از انبیاء و اوصیاء علیهم السلام (۱)

۳- ویژگی سوم:

اینکه در روز ولادت دو ملک آن جناب را بردند به سراپرده عرش و خطاب حقتعالی به او که مرحبا بتو ای بنده من که تو را خلق کرده ام برای یاری دین خود و اظهار امر شریعت خود و توثی هدایت یافته بندگان من قسم بذات خود که به اطاعت تو ثواب میدهم و بنافرمانی تو عتاب می کنم مردم را و بسبب شفاعت و هدایت تو بندگان را می آمرزم و به مخالفت تو ایشان را عقاب می کنم.

مرحوم محدث قمی رحمته الله و دیگران آورده اند که وقتی حضرت مهدی صلوات الله علیه متولد شد صلوات بر حضرت رسالت و حضرت امیرالمؤمنین و جمیع امامان فرستاد تا پدر بزرگوار خود، پس در اینحال مرغان بسیار نزدیک سر مبارک آن جناب جمع شدند پس (پدر

(۱) نجم ثاقب: ۶۲.

بزرگوارش امام حسن عسگری) به یکی از آن مرغان فرمود: که این طفل را بردار و نیکو محافظت نما و هر چهل روز یک مرتبه بنزد ما بیاور، مرغ آن جناب را گرفت و به سوی آسمان پرواز کرد و سایر مرغان نیز از عقب او پرواز کردند، پس حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: سپردم تو را به آن کسی که مادر موسی، موسی را به او سپرد. پس نرجس مادر مکرمه اش گریان شد، حضرت فرمود: آرام باش که شیر از پستان غیر تو نخواهد خورد و بزودی آن را بسوی تو برمی گردانند چنانچه حضرت موسی را به مادرش برگرداندند، چنانچه حقتعالی فرموده است که «پس برگردانیدیم موسی را به سوی مادرش تا دیده مادرش به او روشن گردد».

پس حکیمه پرسید که این مرغ که بود که صاحب را به او سپردی؟ فرمود: که او روح القدس است که موکل است به ائمه که ایشان را موفق می گرداند از جانب خدا و از خطا نگاه می دارد و ایشان را به علم زینت می دهد.

و در روایت دیگر وارد شده که حکیمه خاتون گفت که بعد از سه روز از ولادت حضرت صاحب الامر علیه السلام مشتاق دیدن او شدم رفتم به خدمت حضرت امام حسن عسگری علیه السلام پرسیدم که مولای من کجاست؟ فرمود: که سپردم او را به آن کسی که از ما و تو به او سزاوارتر بود، چون روز هفتم شود بیا بنزد ما و چون روز هفتم رفتم گهواره ای دیدم بر سر

گهواره رفتم مولای خود را دیدم چون ماه شب چهارده بر روی من می‌خندید و تبسم می‌فرمود پس حضرت صدا زد که فرزند مرا بیاور چون به خدمت آن حضرت بردم زبان در دهان مبارکش گردانید و فرمود: که سخن بگو ای فرزند، حضرت صاحب‌الامر علیه السلام شهادتین فرمود و صلوات بر حضرت رسالت پناه و سایر ائمه صلوات الله علیهم فرستاد و بسم الله گفت و این آیه را تلاوت فرمود:

و تُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
 أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ، وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرِيَ فِرْعَوْنَ
 وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ. (۱)

«اراده ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفان نعمت

بخشیم، و آنها را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!»!

«حکومتشان را پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشگریان

آنها آنچه را بیم داشتند از این گروه نشان دهیم».

این آیات کریمه موافق احادیث معتبره در شأن آن حضرت و

پدران بزرگوار آن حضرت نازل شده.

پس حضرت امام حسن عسگری علیه السلام فرمود: که بخوان ای فرزند

آنچه حق سبحانه و تعالی بر پیغمبران فرستاده است پس ابتدا نمود از

صحف آدم و به زبان سریانی خواند و کتاب ادریس و کتاب نوح و کتاب

(۱) سوره قصص (۲۸) آیه: ۵-۶.

هود و کتاب صالح و صحف ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن جدّم محمد مصطفی ﷺ را خواند، پس قصّه‌های پیغمبران را یاد کرد، بعد از این حضرت امام حسن عسگری ﷺ فرمود: که چون حق تعالی مهدی این امت را به من عطا فرمود دو ملک فرستاد که او را به سراپرده عرش رحمانی برند پس حق تعالی به او خطاب نمود که مرحبا بتو ای بنده من که تو را خلق کرده‌ام برای یاری دین خود و اظهار امر شریعت خود و توئی هدایت یافته بندگان من، قسم بذات خودم می‌خورم که به اطاعت تو ثواب می‌دهم و بنا فرمائی تو عتاب می‌کنم مردم را و بسبب شفاعت و هدایت تو بندگان را می‌آموزم و به مخالفت تو ایشان را عقاب می‌کنم، ای دو ملک برگردانید او را بسوی پدرش و از جانب من او را سلام برسانید و بگوئید که او در پناه و حفظ من است، او را از شر دشمنان حفظ می‌نمایم و حق را با او برپا دارم و باطل را به او سرنگون سازم و دین حق برای من خالص باشد (۱).

دستور عقیده برای امام عصر علیّه السلام

یکی از مستحبات عقیده کردن است برای فرزندان و بعضی آنرا واجب می‌دانند برای کسی که تمکن دارد. و در احادیث بسیار آمده که هر فرزندی در گرو عقیده است یعنی اگر نکند، او در معرض مردن و

(۱) منتهی الآمال ج ۲: ۲۸۵-۲۸۶. نجم ثاقب: باب اول: ۱۷-۱۸.

انواع بلاهاست (۱).

عثمان بن سعید عمروی وکیل امام هادی و امام حسن عسگری علیهما السلام و نخستین سفیر حضرت ولی عصر (عج) در غیبت صغری می باشد. هنگامی که حضرت بقیة الله (عج) دیده به جهان گشود، امام حسن عسگری علیه السلام کسی به خانه عمروی فرستاد، «ابو عمرو» را به خدمت خود فرا خواند، هنگامی که به محضر امام رسید، امام علیه السلام فرمود:

إشْتَرِ عَشْرَةَ آلَافٍ رِطْلٍ لَحْمٍ ، وَفَرَّقْهَا حِسْبَةَ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمٍ ،
وَعَقِّ عَنْهُ فَبَعَثَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ بِشَاةٍ مَذْبُوحَةً وَ أَمَرَ
أَخَذَ أَصْحَابِهِ بِتَوْزِيْعِ تِلْكَ الصَّدَقَاتِ. (۲)

«ده هزار رطل گوشت خریداری کرده برای رضای خدا به عنوان عقیقه حضرت (عج)، در میان خانواده های بنی هاشم تقسیم کن. و برای هر یک از اصحاب یک گوسفند ذبح شده فرستاد و یکی از اصحاب را مأمور توزیع صدقات نمود.»
یکی از اصحاب امام عسگری علیه السلام در خارج از سامرا بود، حضرت چهار رأس گوسفند برای او فرستاد و نامه ای نوشته همراه گوسفندان برای او ارسال کرد. در نامه خود نوشت:

«این گوسفندان را به عنوان عقیقه پسر «مهدی» ذبح کن و بخور که بر تو گوارا باد. و هر کس را از شیعیان ما پیدا کنی بر او

(۱) (مفاتیح الجنان: آداب عقیقه) (۲) منتخب الاثر: ۳۴۱، بحار الانوار ج ۵۱: ۵.

اطعام کن» (۱)

سیصد گوسفند برای عقیقه

و مرحوم حاجی نوری در نجم ثاقب از حسن ابن منذر روایت کرده که گفت: روزی حمزة بن ابی الفتح بنزد من آمد و گفت به من که بشارت باد ترا که دیشب متولد شد در «دار» یعنی خانه امامت مولودی از برای ابومحمد علیه السلام و امر فرمود به کتمان او (از اغیار) و اینکه سیصد گوسفند برایش عقیقه کنند. (۲)

و نیز محمد بن عثمان روایت کرده که چون آقای ما حضرت صاحب الامر علیه السلام متولد شد، حضرت امام حسن عسگری علیه السلام پدرم را طلبید و فرمود: که ده هزار رطل که قریب به هزار من میباشد نان و ده هزار رطل گوشت تصدق کنند بر بنی هاشم و غیر ایشان و گوسفند زیادی برای عقیقه بکشند. (۳)

سؤال

آیا این صدقات و عقیقه‌ها صرفاً برای استحباب عقیقه است، یا

(۱) غیبت شیخ طوسی: ۱۴۸. بحار الانوار ج ۵۱: ۲۲.

(۲) نجم ثاقب: باب اول: ۲۱ چاپ سنگی (۳) منتهی الآمال ج ۲: ۲۸۶.

هدف دیگری منظور است؟ پرواضح است که امام علیه السلام می خواهد بشارت ولادت باسعادت حجت خدا در هر خانه‌ای از خانه‌های شیعیان پخش شود. و تمام اعضای خانواده از عقیقه او تناول کنند که هرگز فراموششان نشود. (۱)

وانگهی شاید سرّ اینکه امام علیه السلام دستور می دهد سیصد گوسفند برای فرزندش حضرت مهدی علیه السلام عقیقه کنند نه یک گوسفند این باشد: کسی که می خواهد هفتاد یا هشتاد سال عمر کند برای سلامتی او یک گوسفند عقیقه کافی است اما برای مهدی (عج) که می خواهد چند هزار سال عمر کند یک گوسفند کافی نیست برای سلامتی او باید سیصد گوسفند عقیقه شود. و این هم یکی از خصایص آن حضرت است.

۴- ویژگی چهارم:

اینکه برای آنحضرت خانه‌ایست که آن را بیت‌الحمد می‌گویند. چنانچه امام باقر علیه السلام قبل از تولد امام زمان علیه السلام خصوصیات آن خانه و حتی نامش را هم معرفی کرده است امام در اینباره فرمود:

إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ بَيْتًا يُقَالُ لَهُ: بَيْتُ الْحَمْدِ، فِيهِ سِرَاجٌ يُزْهِرُ
مُنْذُ يَوْمٍ وُلِدَ إِلَيَّ أَنْ يَقُومَ بِالسَّيْفِ، لَا يُطْفَأُ. (۲)

(۱) روزگار رهائی ج ۱: ۱۵۴.

(۲) غیبت شیخ طوسی: ۲۸۰، بحارالانوار، ج ۵۲: ۱۵۸، اعلام الوری: ۴۳۱. الزام الناصب: ۱۳۹، و غیبت نعمانی: ۱۲۶. نجم ثاقب: ۶۲.

«برای صاحب این امر خانه‌ای است که به آن «بیت‌الحمد» گفته می‌شود، و در آنجا چراغی هست که از روز ولادت آن حضرت روشن است. این چراغ هرگز خاموش نمی‌شود، تا روزی که حجت خدا با شمشیر قیام کند.»

در جهان هیچ کس ندیده چنان منزلی دلفروز و جان افزا
 عرصه خرمش جهان افروز ساحت فرخش جهان آرا
 پرواضح است که این خانه و چراغ از دیدگان مردمان پوشیده
 است، و یا در منطقه‌ای است که پای احدی به آنجا نمی‌رسد.
 این چراغ که در این مدت روشن است، به قدرت حق تعالی است
 ولی در جهان طبیعت نیز نظیر پیدا کرده است و نمونه آن شمعی است که
 مرحوم شیخ بهاء‌الدین در حمام اصفهان برافروخت و صدها سال باقی
 بود و حمام را گرم می‌کرد، که غربی‌ها به قصد کشف راز آن اقدام به
 خاموش کردن آن نمودند و اگر این اقدام اروپائیان نبود برای هزاران سال
 دیگر نیز همچنان باقی می‌ماند. (۱)

۵- ویژگی پنجم:

جمع میان کنیه رسول خدا ﷺ و نام مبارک آن حضرت، و در مناقب مروی است که فرمود: اسم مرا بگذارید و کنیه مرا نگذارید (۲). به

(۱) روزگار رهائی: ج ۱: ۲۲۶. (۲) نجم ثاقب: باب سوم فصل دوم.

جز محمد حنفیه که رسول خدا ﷺ نام و کنیت خود را به او عطا فرمود برای دیگری جایز نیست و این ویژگی مخصوص حضرت مهدی ﷺ است.

مرحوم محدث قمی اعلی الله مقامه آورده که رسول خدا ﷺ حضرت امیرالمؤمنین ﷺ را بشارت داد به میلاد محمد مکنی به ابی القاسم.

شرح حال «محمد» حنفیه

محمد مادرش «خوله حنفیه دختر جعفر بن قیس است و او در زمان خلیفه دوم متولد شد و در ایام عبدالملک مروان وفات کرد و سن او را شصت و پنجسال گفته اند و در موضع وفات او اختلاف است به قولی در «ایله» و به قولی در «طائف» و به قولی در «مدینه» وفات کرده و او را در بقیع بخاک سپردند. فرقه کیسانیه او را امام می دانند و او را مهدی آخر زمان می خواندند و به اعتقاد ایشان آنکه محمد در کوه «رضوی» که کوهستان یمن است غایب شده و زنده است تا روزی که خروج کند و الحمد لله که اهل آنفرقه منقرض شدند. و محمد مردی عالم و شجاع و نیرومند و قوی بوده. نقل شده که وقتی چند زره خدمت امیرالمؤمنین ﷺ آوردند که یکی از آن زرها از اندازه قامت بلندتر بود حضرت فرمود تا مقداری از دامن آن زره را قطع کنند، محمد دامن زره را جمع کرد و از

آنجا که امیرالمؤمنین علیه السلام نشان کرده بود گرفت مانند بافته حریر از هم درید و پاره کرد. (۱)

۶- ویژگی ششم:

حرمت بردن نام آن جناب که از خصایص آن حضرت است، چنانچه در اخبار متواتره خاصه و عامه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که مهدی همنام من است، و به مقتضای اخبار کثیره معتبره حرام است در مجالس و محافل نام آن حضرت را بردن تا ظهور آن حضرت و این حکم از خصایص مذهب امامیه است و از احدی از ایشان خلافاً نقل نشده تا عهد خواجه نصیرالدین طوسی که آن مرحوم قائل به جواز شدند، و بعد از ایشان از کسی نقل خلاف نشده جز از صاحب «کشف الغمه»، و در عصر شیخ بهاءالدین این مسئله نظری شد و در میان فضلاء محل اختلاف شد تا آنکه در آن رسائل مخصوصی نوشته شد مانند «شرعة التسمیة» محقق داماد، و رساله «تحریم التسمیة» شیخ سلیمان ماخوری، و رساله «کشف التعمیة» شیخ حرّ عاملی، رضوان الله علیهم و غیر اینها و تفصیل کلام در «نجم ثاقب» حاجی نوری است.

اینک به بعضی از روایات معتبره که در حرمت بردن نام آن جناب در زمان غیبت از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده اشاره می کنیم:

(۱) منتهی الآمال ج ۱: ۱۳۵ و ۱۳۶.

یکبار خلیفه دوم از امیر مؤمنان علیه السلام در مورد حضرت مهدی (عج) سؤال کرد، امیر مؤمنان در پاسخ فرمود:

أَمَّا اسْمُهُ فَلَا... إِنَّ حَبِيبِي وَ خَلِيلِي عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُحَدِّثَ بِاسْمِهِ
حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. وَهُوَ مِمَّا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ
فِي عِلْمِهِ.

«اما نام او هرگز! حبیب من از من پیمان گرفته که تا روز ظهور او هرگز نام او را به زبان نیاورم و به کسی نگویم. و آن از امانتهای حضرت پروردگار و اسرار علوم حضرت احدیت است»^(۱)

این حدیث از دلائل حرمت بردن نام آن حضرت در زمان غیبت است و می بینیم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام در میان هزاران حدیثی که در طول دو قرن و نیم در رابطه با حضرت ولی عصر (عج) فرموده اند، هرگز نام مقدس او را به زبان نیاورده اند، بلکه با اشاره و کنایه نام او را بیان کرده اند.

و در حدیثی امام صادق علیه السلام می فرماید:

صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ لَا يُسَمِّيهِ إِلَّا كَافِرٌ.

«صاحب این امر (مردی است که) نام او را به اسم نمی برد جز

کافر»^(۲).

(۱) روزگار رهائی ج ۱: ۸۲ بنقل از بحار الانوار ج ۵۱: ۳۴، ارشاد مفید؛ ۳۴۲.

اعلام الوری: ۴۳۴. غیبت شیخ طوسی: ۲۸۱. والمحجّة البيضاء ج ۴: ۳۴۱.

(۲) الزام الناصب: ۸۲. نجم ثاقب: ۴۳.

نکته:

ملا صالح مازندرانی در شرح این خبر گفته که مراد به کافر در اینجا تارک اوامر و فاعل نواهی است نه منکر پروردگار و مشرک به او جلّ جلاله و در آن مبالغه‌ای است در تحریم تصریح به اسم آن جناب... حضرت مهدی (عج) خود در این رابطه می‌فرماید:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ سَمَّانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ بِاسْمِي.

«کسی که در اجتماع مردم نام مرا ببرد، ملعون و از رحمت خدا به دور است» (۱).

و در توقیع مبارکی که از ناحیه مقدسه به دست عمروی صادر شده است می‌فرماید:

مَنْ سَمَّانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.

«هرکس مرا در اجتماعی از مردم نام ببرد لعنت خدا بر او باد» (۲).

و نیز امام صادق می‌فرماید:

مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَئِمَّةِ ثُمَّ جَحَدَ الْمَهْدِيَّ كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا ﷺ. الْمَهْدِيُّ يَغِيبُ شَخْصَةً وَ لَا يَصِحُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ.

(۱) بحارالانوار ج ۵۱: ۳۳. وج ۵۳: ۱۸۴. و الزام الناصب: ۸۲.

(۲) الزام الناصب: ۸۲ و اعلام الوری: ۴۲۳.

«هرکس به همه امامان اعتراف کند ولی حضرت مهدی علیه السلام را انکار کند مانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف کند ولی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند. شخص مهدی از دیده‌ها غائب می‌شود و بردن نام او بر شما جایز نمی‌باشد.»^(۱)

هنگامی که دعبل خزاعی، شاعر معروف اهل بیت، قصیده تائیه خود را در محضر امام رضا علیه السلام خواند، امام هشتم چنین فرمود:

الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ
الْحَسَنُ، وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ، الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، الْمَطَاعُ
فِي ظُهُورِهِ... وَأَمَّا مَتَى يَقُومُ فَاخْبَارًا بِالْوَقْتِ. لَا يُرَى جِسْمُهُ
وَلَا يُسَمَّى بِاسْمِهِ.

«امام بعد از من پسر محمد، و بعد از او پسرش علی، و بعد از او پسرش حسن، و بعد از او پسرش «قائم» است که در زمان غیبتش در انتظار مقدم او نشینند و به هنگام ظهورش از او فرمان می‌برند. اما اینکه چه وقت ظهور می‌کند؟ آن اخبار به وقت است (که جز خدا کسی آنرا نمی‌داند). شخص او دیده نمی‌شود و نام او برده نمی‌شود.»^(۲)

(۱) اعلام الوری: ۴۰۳، کشف الغمه ج ۳: ۳۱۳، بحار الانوار ج ۵۱: ۱۴۳، الزام الناصب: ۶۷، روزگار رهائی ج ۱: ۹۶.

(۲) الامام المهدی: ۹۲ و ۲۷۹، الفصول المهمة: ۲۲۳، ینابیع الموده ج ۳: ۱۱۵ و ۱۳۸، الزام الناصب: ۶۱، کشف الغمه ج ۳: ۳۱۵، اصول کافی ج ۱: ۳۳۳ و منتخب الاثر: ۲۶۲.

امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنِ. فَكَيْفَ بِكُمْ بِالْخَلْفِ بَعْدَ
الْخَلْفِ؟! قِيلَ: وَلِمَ جُعِلْنَا فِدَاكَ؟ قَالَ: لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ،
وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ ذِكْرُ اسْمِهِ. فَقِيلَ لَهُ: كَيْفَ نَذْكُرُهُ... قَالَ: قُولُوا:
الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ.

«خلف بعد از من پسر من حسن می‌باشد، ولیکن چگونه است
حال شما در مورد خلف بعد از او؟! گفته شد: از چه نظر؟ جان
ما فدای تو باد! فرمود: زیرا شخص او را نخواهید دید. و بازگو
کردن نام او بر شما روا نخواهد بود. گفتند: پس چگونه از او یاد
بکنیم؟ فرمود: بگوئید: حجّت خدا از آل محمد». (۱)

امام رضا علیه السلام در همین رابطه می‌فرماید:

الْقَائِمُ لَا يُرَى جِسْمُهُ وَلَا يُسْمَى بِاسْمِهِ.

«قائم (عج) خود دیده نمی‌شود و نامش برده نمی‌شود». (۲)

حرمت بردن نام آنجناب تا زمان ظهور

اینک به چند روایت اشاره می‌کنیم که حرمت بردن نام آن حضرت

(۱) بحار الانوار ج ۵۱: ۱۵۸، غیبت طوسی: ۱۲۲. روزگار رهائی ج ۱: ۱۰۰.

(۲) روزگار رهائی ج ۱: ۱۹۸، الزام الناصب: ۸۲.

ادامه دارد تا زمان ظهور نه تا پایان غیبت صغری که بعضی اظهار نظر کرده‌اند:

حدیث اول: مرحوم حاجی نوری نقل کرده از کتاب «غیبت» فضل بن شاذان از جابر انصاری که «جندل بن جناده» که از یهودیهای خیبر بود خدمت رسول خدا ﷺ رسید و بعد از چند سؤال از اسامی اوصیای آن جناب پرسید یک یک را اسم بردند تا به امام حسن عسگری علیه السلام، آنگاه فرمود: بعد از آن غایب گردد از مردم امامی از ایشان «جندل» گفت: ای رسول خدا حسن از ایشان غایب گردد؟ فرمود: نه، ولکن پسر او حجّت غایب گردد غیبتی طولانی، جندل گفت: نام او چه باشد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: نام برده نشود تا زمانی که خداوند او را ظاهر سازد. (۱)

حدیث دوم: شیخ صدوق و دیگران به طرق معتبره از عبدالعظیم حسنی روایت کرده‌اند که او عرض عقاید و معالم دین خود را خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام کرد و امامان خود را شمرد تا آن جناب پس حضرت فرمود: بعد از من فرزندانم حسن است، پس مردمان را چگونه عقیده است دربارهٔ خَلَفِ بعد از او؟ گفت: بر چه وجه است آن ای مولای من؟ فرمود: از آن جهت که شخص او را نه بینند و حلال نباشد بر زبان آوردن نام او تا آنکه خروج کند و پرکند زمین را از عدل و داد آنچنان که پرشده باشد از جور و ستم. (۲)

(۱) نجم ثاقب: ۴۲ باب دوم. (۲) نجم ثاقب: ۴۲ باب دوم.

حدیث سوّم: از ابراهیم بن فارس نیشابوری روایت شده که چون خدمت حضرت عسگری علیه السلام رسید و حضرت حجّت علیه السلام در پهلوی پدر بزرگوارش نشسته بود و از ضمیر او خبر داد، پس از حال آن جناب پرسید؟ حضرت فرمود: که او فرزند من و خلیفه من است بعد از من تا آن که گفت: پس از نام آن حضرت پرسیدم؟ فرمود: که همانام و هم کنیه پیغمبر صلی الله علیه و آله و حلال نیست کسی را که او را به نام او یا با کنیت او یاد کند تا زمانی که خداوند دولت و سلطنت او را ظاهر سازد. (۱)

مؤلف می گوید: روایات در این باب بسیار است و ما به همین مقدار بسنده کردیم.

حاجی نوری می گوید:

و اما روایاتی که دلالت بر جواز می کند پس چند خبر است که به حسب سند یا متن ضعیفند، و دست برداشتن از آن اخبار صحیحه صریحه مؤیده به اجماع و شهرت بواسطه این رقم اخبار خروج است از قانون استدلال و طریقه فقهاء.

پس بنابراین روایات حرمت به قوت خود باقی است تا زمان ظهور آن حضرت و تقیه در این روایات راه ندارد.

و هر کس بخواهد این بحث را مفصل مطالعه کند و اینکه چرا نمی شود روایات حرمت را حمل بر تقیه کرد باید به کتاب «نجم ثاقب»

(۱) نجم ثاقب: ۴۲ چاپ سنگی

باب دوّم مراجعه کند، که در آن کتاب مستوفی بحث شده.
پس در اختصاص آن حضرت به این ویژگی راهی نباشد جز بودن
آن از اسرار مکنونه و خصایص الهیّه و بعد از ظهور فلسفه آن ظاهر
خواهد شد.

۷- ویژگی هفتم:

ختم وصایت و حجّت در روی زمین به آن جناب، چنانچه از زمان
حضرت آدم علیه السلام هیچ گاه زمین از حجّت خالی نبوده و هر پیغمبری که
آمده برای بعد از خودش وصی و جانشینی تعیین فرموده تا زمان پیغمبر
گرامی اسلام.

احمد بن عیاش در کتاب «مقتضب» از سلمان فارسی روایت کرده
که گفت: وارد شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله چون حضرت نظر کرد به من فرمود:
ای سلمان، خداوند عزّوجلّ مبعوث نکرد پیغمبری را و نه رسولی را
مگر آنکه قرار داد برای او دوازده نقیب، گفتم یا رسول الله همانا من
شناختم اینرا از اهل کتابین (یهود و نصاری) فرمود: ای سلمان آیا
شناختی دوازده نقیب مرا که خداوند برگزید ایشانرا برای امامت بعد از
من؟ گفتم خدا و رسول او داناترند پس حضرت ذکر فرمود مبدأ خلقت
خود و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام (از ذریّه حسین)
صلوات الله علیهم و فضل معرفت ایشان را، تا آنکه سلمان گفت عرض

کردم: ای رسول خدا آیا می شود ایمان به ایشان بدون شناخت نامها و نسب ایشان؟ فرمود: نه آنگاه فرمود: ای سلمان شناختی تا حسین را، آنگاه سیدالعابدین علی بن الحسین، آنگاه فرزند او محمد بن علی باقر یعنی شکافنده علم اولین و آخرین از پیامبران و رسولان، آنگاه جعفر بن محمد لسان صادق خداوند، آنگاه موسی بن جعفر کظم کننده غیظ خود با صبر در راه خداوند، آنگاه علی بن موسی راضی به امر خداوند، آنگاه محمد بن علی جواد برگزیده از خلق خداوند، آنگاه علی بن محمد هادی بسوی خداوند، آنگاه حسن بن علی عسگری، آنگاه پسر حسن مهدی ناطق قائم بحق خداوند.

بنابراین پس از حضرت مهدی (عج) امر وصایت خاتمه پیدا می کند و بعد از او حجّتی در روی زمین نخواهد بود و ظهور او بنا بر نقلی به قیامت منتهی خواهد شد.

۸- ویژگی هشتم:

غیبت آن حضرت از روز ولادت و سپرده شدن به روح القدس و تربیت شدن در عالم نور و فضای قدس که هیچ جزئی از اجزای آن به لوث قذارت و کثافت و معاصی بنی آدم و شیاطین ملوث نشده و مؤانست و مجالست با ملأ اعلی و ارواح قدسیّه. (۱)

(۱) نجم ثاقب: ۶۳.

در امر غیبت امام دوازدهم، و علل آن، مسائل بسیاری وجود دارد که باید بیان شود.

۱- غیبت:

پس از هجوم مأموران خلیفه عباسی، به خانه امام حسن عسگری علیه السلام و جستجوی فرزند و جانشین آن امام، روشن گشت که خطری که جان امام آینده را تهدید می کند، خطری بس سهمگین است. این هجوم و پیگیری، در پیدا کردن مهدی، ایجاب می کرد تا برای نگهداری جان باقیمانده سلسله امامت، و سلاله نبوت و مصلح بزرگ بشریت، اقدامی بس جدی به عمل آید. و همین پیشامد بود، که از سوی دشمنان پدیدار گشت، و باعث امر عظیم «غیبت» شد، و زمینه ناپدید شدن امام از نظرها فراهم آمد. و دوازدهمین امام، به فرمان الهی از نظرها پنهان گردید.

۲- غیبت صغری:

غایب شدن امام دوازدهم از نظرها، به دو مرحله تقسیم می شود: مرحله کوتاه مدت (غیبت صغری)، و مرحله دراز مدت (غیبت کبری). غیبت اول، از دو جهت محدود بود: از جهت زمانی و از جهت شعاعی.

از نظر زمانی، بیش از ۷۰ سال به طول نینجامید^(۱) و از این رو «غیبت صغری» نامیده گشت.

از نظر شعاعی نیز، این غیبت، غیبتی همه جانبه نبود، و شعاع و دامنه آن محدود بود. یعنی در طول مدت ۷۰ ساله این غیبت، اگر چه امام از نظرها پنهان بود، لیکن این غیبت و پنهانی، نسبت به همه کس نبود، بلکه کسانی بودند که به صورتی با امام در تماس بودند. و اینان نایبان خاص امام بودند، کارهای مردم را انجام می دادند. نامه ها و سؤالات مردم را به نزد امام می بردند - یا می فرستادند و پاسخ امام را به مردم می رساندند. و گاهی گروهی از مردم، به وسیله آن نایبان خاص - که ذکرشان می آید - به دیدار امام دوازدهم بار می یافتند. این بود که در این مدت، امام، هم غایب بود و هم غایب نبود.

۳- غیبت کبری:

پس از گذشتن دوره غیبت صغری، غیبت کبری و دراز مدت آغاز گردید، و این غیبت است که تاکنون ادامه یافته است.

(۱) از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹. برخی، سالهای غیبت صغری را، از هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام به شمار آورده اند، یعنی: سال ۲۵۵، زیرا در آن سالها نیز، مهدی علیه السلام حضور و معاشرت چندانی نداشته است، و از نظر کلی، غایب محسوب می شده است. با این حساب، دوره «غیبت صغری»، ۷۵ سال می شود. شیخ مفید، از جمله کسانی است که به این شمار معتقد بوده است.

و در این مدت طولانی است، که بزرگترین مرحله آزمایش و امتحان، در دارطبیعت، و سنجش ایمان و عمل خلق وجود دارد، تا معلوم گردد، در خلال این عمل روزگاران - که هر بامداد خورشید از کرانه افق شرقی سربرمی آورد، و بر سراسر صحنه‌های زندگی مردمان می‌تابد - اهل قرون و اعصار، در هر نقطه‌ای از جهان، چگونه عمر خویش را سپری می‌کنند، و از هستی و نیروهای خویش چگونه استفاده می‌برند، چه نتیجه‌ای می‌گیرند، و افراد و اشخاص در برابر احساس وظیفه چه می‌کنند.

۴- سفیران و نایبان خاص:

در هیچیک از دو غیبت صغری و کبری، پیوند امام دوازدهم حضرت حجّت بن الحسن المهدی - سلام الله علیه - با مردمان، بطور کلی، گسسته نبوده است، زیرا در هر دو غیبت، امر سفارت و نیابت وجود داشته است و دارد، و از طریق نیابت و نایبان پیوند امام با مردم برقرار بوده است، و برقرار هست.

همانسان که دیدیم که غیبت امام دوازدهم، به دو مرحله تقسیم گشت، و به دو گونه بود، نیابت نیز همینگونه است، یعنی دارای دو مرحله است و دو گونه: نیابت خاصه، در غیبت صغری، و نیابت عامّه، در غیبت کبری.

نیابت خاصه:

نیابت خاصه آن است که امام، اشخاصِ خاصی را، نایب خود قرار دهد، و به اسم و رسم معرفی کند، و هر کدام را، به وسیله نایب پیش از او، به مردم بشناساند.

نیابت عامه:

نیابت عامه، آن است که امام، ضابطه‌ای کلی به دست دهد، تا در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه، از هر جهت، و در همه ابعاد، بر او صدق می‌کند، نایب امام شناخته شود، و به نیابت از امام، ولی جامعه باشد، در امر دین و دنیا.

بنابراین، کسانی که در دوره غیبت صغری، نیابت داشتند، و با اسم و رسم معرفی شده بودند، «نایب خاص» نامیده می‌شوند، و کسانی که از آغاز غیبت کبری نیابت داشته‌اند و دارند، و بر طبق ضابطه معین شده از سوی خود امامان، به نیابت رسیده‌اند، «نایب عام» نامیده می‌شوند.

نایبان خاص را، «نواب خاص»، و «نواب اربعه» می‌گویند. نواب اربعه - چنانکه از همین تعبیر پیداست - چهار تن بوده‌اند، همه از علما و زهاد و بزرگان شیعه:

۱- عثمان بن سعید:

نخستین نایب خاص مهدی علیه السلام، عثمان بن سعید اسدی عمروی

بود، در گذشته - ظاهرا - بعد از ۲۶۰ هجری قمری، به خاک سپرده، در بغداد.

عثمان بن سعید، از یاران و اصحاب و شاگردان مورد وثوق امام دهم و امام یازدهم بود، و خود در زیر سایه امامت تربیت یافته بود. در دوره آن دو امام نیز، وکیل امور ایشان بود. هم امام علی النقی (ع) و هم امام حسن عسگری (ع)، او را تمجید و توثیق فرموده بودند. پس از درگذشت امام یازدهم، و پیش آمدن امر غیبت، عثمان بن سعید از سوی حضرت مهدی (ع)، به نیابت خاص منصوب گشت، و واسطه میان امام و شیعیان شد.

۲- محمد بن عثمان:

دومین سفیر و نایب، محمد بن عثمان بن سعید عمروی بود. در گذشته سال ۳۰۵ هجری قمری، به خاک سپرده در بغداد. وی فرزند سفیر اول، عثمان بن سعید بود. او از جانب امام یازدهم نیز تمجید و توثیق شده بود عثمان بن سعید، به هنگام مرگ خود، امر نیابت را، به فرمان امام غایب، به فرزند خویش محمد سپرد، و او واسطه میان امام و شیعیان گردید، مدت نیابت محمد بن عثمان و سفارت او، بیش و کم، ۴۰ سال به طول انجامید.

۳- حسین بن روح نوبختی:

سومین سفیر، شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی بود. در گذشته سال ۳۲۶ هجری قمری.

وی از شیوخ مورد اعتماد محمد بن عثمان بود. یکی دیگر از بزرگان که مورد اعتماد محمد بن عثمان بود و از نزدیکان و اصحاب او بود، «جعفر بن احمد» بود.

این بزرگان، همه اهل معرفت و ایمان و قبول و تسلیم بودند، دیانت آنان چنان کامل بود، که همیشه و در همه امور، تسلیم نظر امام خود بودند. نوشته‌اند که برخی چنین تصور می‌کردند که نیابت امام دوازدهم، پس از محمد بن عثمان، به «جعفر بن احمد» خواهد رسید. چون هنگام درگذشت محمد بن عثمان فرا رسید، جعفر بن احمد در بالای سر محمد بن عثمان نشسته بود، و شیخ ابوالقاسم حسین بن روح در پایین پای او. محمد بن عثمان در آن حال، رو کرد به جعفر بن احمد و گفت: «من مأمور شدم که ابوالقاسم ابن روح را وصی گردانم، و امور را به او واگذارم». چون جعفر بن احمد این سخن را شنید، از جای خود برخاست، و دست حسین بن روح را گرفت، و او را در بالای سر محمد بن عثمان نشانید، و خود در پایین پای وی نشست.

همچنین آورده‌اند که محمد بن عثمان، هنگامی بزرگان و مشایخ شیعه را گرد آورد، و گفت: «هر گاه برای من حادثه‌ای پیش آید و مرگم

فرا رسد، وکالت «و نیابت از امام دوازدهم» با ابوالقاسم بن روح خواهد بود. بمأمور شدم که او را به جای خود معرفی کنم».

۴- علی بن محمد سمری:

چهارمین سفیر، شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری بود، در گذشته سال ۳۲۹ هجری قمری، به خاک سپرده در بغداد. نزدیک آرامگاه عالم و محدث بزرگ، ثقة الاسلام، محمد بن یعقوب کلینی^(۱). سمری که از اصحاب نزدیک امام حسن عسکری علیه السلام بود، دوران سفارتش با دو خلیفه عباسی «راضی و متقی» مصادف شد. از توقیعات شریفی که به دست او از ناحیه مقدسه صادر شده، توقیع معروفی است که در اواخر سفارت او صادر شد:

أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا بِهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.

«اما در مورد حوادثی که روی می دهد، به راویان احادیث ما رجوع کنید، که آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنها هستم.»^(۲)

(۱) منتهی آلامال، باب چهاردهم، فصل هشتم. کفایة الموحدين، ج ۲: ۷۸۴. خورشید مغرب: ۵۲-۵۸.

(۲) روزگار رهایی ج ۱: ۳۰۳ به نقل از کشف الغمّه ج ۳: ۳۲۱، اعلام الوری: ۴۲۴، الزام الناصب: ۱۲۹، بحار الانوار ج ۵۳: ۱۸۱، منتخب الاثر ۲۷۲.

و بدین سان پایه‌های مرجعیت را برای غیبت کبری استوار ساخت تا شیعیان در این مقطع حساس از نظر احکام اسلام بی سرپرست نباشند و با مراجعه به مراجع عالیقدر تقلید و ظائف شرعی خود را دریافته عمل کنند. (۱)

علی بن محمد سمری پس از سه سال عهده دار شدن مسئولیت سنگین سفارت سرانجام در شعبان ۳۲۹ هجری بیمار شد و با همین بیماری جهان را وداع گفت. در روزهای بیماری او از وی پرسیدند که به چه کسی ما را توصیه می‌کنی که بعد از تو در مسائل شرعی و حقوقی به او مراجعه کنیم؟ در پاسخ فرمود:

(۱) در زمان غیبت کبری که دست ما به دامن امام معصوم علیه السلام نمی‌رسد باید یکی از سه راه را انتخاب کنیم: ۱- اجتهاد ۲- عمل به احتیاط ۳- تقلید. ما که مجتهد نیستیم و حوصله عمل به احتیاط را نداریم، تنها راهی که برای ما می‌ماند تقلید است و باید از یکی از مراجعی که طبق گفته اهل خبره متدین و بی‌غرض، از همه مراجع عصر «اعلم» و «اتقی» یعنی در استنباط احکام از همه استادتر و داناتر، و در مقام عمل از همه پرهیزکارتر، تشخیص داده‌ایم، تقلید نموده، اعمال شرعی خود را بر طبق فتوای او انجام دهیم. در اینجا یادآوری چند نکته لازمست:

۱- تقلید منحصر در احکام فقهی فرعی است و هرگز در اصول دین و مسلمات مذهب تقلید جایز نیست، که آنها را باید از روی دلیل قطعی فراگرفت.

۲- انتخاب مرجع منحصر بر اساس تشخیص اولویتها، از طرف اهل خبره است و هرگز به نصب و عزل رژیم‌های حاکم مربوط نمی‌شود و اصولاً غیر معصوم نمی‌تواند کسی را به این مقام نصب کند یا این مقام را از کسی سلب نماید.

۳- تقلید از باب رجوع غیر متخصص به متخصص در رشته تخصصی اوست و هرگز ربطی به تقلید کورکورانه ندارد که شرع و عقل آن را محکوم می‌سازد.

«خدا مشیتی دارد که آنرا انجام خواهد داد»

آنگاه نامه‌ای را که از ناحیه مقدسه رسیده بود، در آورد و مهر آنرا باز کرد و برای حاضران قرائت نمود. متن توفیق شریف به خط حضرت بقیة الله، روحی و ارواح العالمین له الفداء، چنین بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيِّ، عَظَّمَ اللَّهُ
 أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ، فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتِّهِ أَيَّامٍ. فَاجْمَعْ
 أَمْرَكَ، وَلَا تُوصِلِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ
 الْغَيْبَةُ الثَّامَّةُ، فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ، وَذَلِكَ
 بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا. وَسَيَأْتِي
 مِنْ شَيْعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ. الْأَفْمَنِ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ
 خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

«بنام خداوند بخشنده مهربان، خدا پاداش برادرانت را در سوگ تو افزون سازد، که تو شش روز دیگر از این جهان رحلت خواهی کرد. کارهایت را فراهم ساز، و کسی را به جانشینی خود بر نگزین و به کسی وصیت مکن، که غیبت کامل فرا رسیده است دیگر تا روزی که خدای تبارک و تعالی بخواهد ظهوری نخواهد بود، و آن مدتی بس دراز خواهد بود که دلها را قساوت خواهد گرفت و زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد. در این دوران

برخی از شیعیانم ادعای مشاهده خواهند نمود. آگاه باشید که هر کس ادعای مشاهده کند پیش از خروج سفیانی و وقوع صیحه، دروغ گفته است که هیچ حول قوه‌ای جز برای خداوند بزرگ و بزرگوار نیست» (۱).

آنگاه آخرین سفیر حضرت بقیه الله (عج) طبق وعده آنحضرت، در روز ششم از صدور توقیع شریف: دیده از جهان فرو بست و با رحلت او غیبت صغری پایان یافت و غیبت کبری آغاز گردید.

تعیین روز وفات سمری طی نامه شریفه، و قرائت آن در حضور جمع کثیری از شیعیان، به طور حتم و جزم اثبات می‌کند که آن نامه مبارکه به دستخط شریف حضرت بقیه الله (عج) بوده است، که خواسته در آستانه غیبت کبری معجزه‌ای دیگر از خود نشان داده، بر قوت ایمان و اخلاص شیعیان بیفزاید تا با گامهایی استوار به استقبال غیبت کبری بشتابند.

روز وفات علی بن محمد سمری، که پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری بود، عمر شریف حضرت ولی عصر (عج) ۷۴ سال تمام بود، که مدت چهار سال و شش ماه و بیست و سه روز آنرا در عهد پدر

(۱) روزگار رهائی ج ۱، ۳۰۳-۳۰۵ به نقل از بحار الانوار ج ۵۱: ۳۶۱ و ج ۵۲: ۱۵۱ و ج ۵۳: ۳۱۸، کشف الغمه ج ۳: ۳۲۰، الزام الناصب: ۱۲۵، غیبت طوسی: ۲۴۲، منتخب الاثر: ۳۹۹، اعلام الوری: ۴۱۷، وینایع الموده ج ۳: ۱۲۱.

بزرگوارش سپری نموده و مدت ۶۹ سال و پنج ماه و هفت روز دیگرش را در دوران سفارت چهار نایب خاصش سپری نمود. که در این مدت دوران آزمون عمومی شیعه و عادت دادن آنها به غیبت امام علیه السلام و مراجعه آنها به مراجع صلاحیت دار از علمای شیعه پایان یافت. و در دل شیعیان آمادگی پذیرش تقدیر الهی پدید آمد.

آنگاه کعبه مقصود و قبله موعود به صورت رسمی تری در پشت پرده غیبت فرورفت، تا روزی فرمان ظهور فرارسد و چشم گنهکار ما با دیدار جمال دل آرایش منور گردد.

از آنروز «۱۵ شعبان ۳۲۹» غیبت کبری آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد و بعد از گذشت ۱۰۹۳ سال «تا سال نوشتن این کتاب» هنوز شرائط فراهم نشده، زمینه مساعد نگردیده، یاران ۳۱۳ گانه گرد نیامده، و بالاخره اراده خدای سبحان تعلق نیافته است، هنوز هم آن مهر تابان در پشت پرده غیبت، و ما منتظر آن با دلی خونبار و دیدگانی اشگبار، چشم انتظار به مقدمش دوخته ایم.

ای شمع جهان افروز بیا	وی شاهد عالم سوز بیا
ای مهر سپهر قلمرو غیب	شد روز ظهور بروز بیا
ای طائر اسعد فرخ رخ	امروز توئی پیروز بیا
روزم همه از شب تیره تراست	ای خود شب ما را روز بیا
ما دیده به راه تو دوخته ایم	از ما همه چشم مدوز بیا

عمریست گذشته بنادانی ای علم و ادب آموز بیا
 شد گلشن عمر خزان از غم ای بباد خوش نوروز بیا
 من (مفتقر) رنجور توام تا جان به لب است هنوز بیا
 (کمپانی)

ضرورت وجود امام علیه السلام در جهان هستی

یکی از مسائل حیاتی و عقیدتی اعتقاد به ضرورت وجود امام در جهان هستی است. شیعیان جهان کلاً بر این باورند که زمین هیچگاه از حجت خدا خالی نیست، خواه آن حجت ظاهر و آشکار باشد، و خواه به عللی مخفی و پنهان.

و ما در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود:

وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَرْضَ قَطُّ مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ إِلَّا وَفِيهَا
 إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ. (۱)

«قسم به پروردگار عزیز و جلیل که خدا از زمانی که آدم را قبض روح کرد، هرگز اهل زمین را به حال خود رها نکرد، جز این که در آن امامی قرار داد که مردم بوسیله او به سوی خدا هدایت شوند، و او حجت خدا بر تمامی بندگان است.»

این اعتقاد با دلیل علمی و عقلی محکمی که به همراه اوست در

(۱) کمال الدین ج ۱: ۲۳۰.

طول تاریخ همواره به پیش رفته و می رود.

اما از آنجائی که هیچ اصلی از اصول، و هیچ امری از امور در طول تاریخ بلامنازع نبوده، این اصل اعتقادی نیز از چنین آسیبی برکنار نبوده، گاهی گذرا، با نوای ناموزونی مواجه است! نوائی بی ثبات، چون حُباب، و صدائی بی حیات چون کف روی آب!

متأسفانه زندگی ما توأم با شرایطی است که آنرا باید به جهاتی دوران محرومیت نامید! محرومیت قشر عظیمی از مردم با معارف اسلامی، و کناره گیری اغلب جوانان از کتاب و کتابخوانی!

همه اعتراضات (وتقها) از همینجا ناشی می شود!

آنکه با کتاب و مذهب می جوشد و آشنا به مسائل دینی و مذهبی است آرام است اعتراضی ندارد.

ایرادات سبک و بی محتوا از کسانی است که سر و کاری با دین و مذهب نداشته، و بعد مسافتشان با مذهب تا جائی است که الفبای دین را هم از یاد برده اند.

این بی تفاوتی و محرومیتها است که دشمن را گستاخ کرده است دشمن از بی خبری و محرومیتهای ما سوءاستفاده کرده، نه فقط تنها به آرمان مقدس ما پوزخند می زند بلکه نسبت به خدا هم دهن کجی کرده می گوید:

«خداوند چه اصراری در مورد این انسان ویژه دارد، تا او را برای

روز معین ذخیره کرده و به خاطر او قوانین حاکم بر طبیعت را در هم ریزد؟!!

مگر مادر دهر، در روز نیاز، عقیم است از زائیدن رهبر با کفایت؟! و یا خدا از به وجود آوردن چنین انسان ویژه‌ای عاجز؟!!

چه مانعی دارد که روز موعود همراه با سپیده دم آنروز، رهبر دلخواه متولد شود و چون دیگران پرورش یافته و سپس نقش خود را ایفاء کرده و زمین را پر از عدل و داد نماید!! اگر چنین بود بهتر نبود؟! (۱)

این حرفهای بی محتوا و پوچ، بافته و ساخته دشمن است که از حلقوم بعضی از منتبّیان قرن اخیر تراوش می‌کند!

این بیچاره‌ها علاوه بر اینکه ضرورت وجود امام و نقش اساسی آنرا در جهان هستی نفهمیده‌اند! بدبختانه ادعای فهم بیشتری داشته، برای خدا تعیین تکلیف هم کرده‌اند!!

زهی خیال باطل و زهی قضاوت بی‌جا!!

بهر حال برای اینکه مسأله ضرورت وجود مقدس اسام علیهم‌السلام بر همگان روشن شود لازم است به شرح زیر توجه عمیق و دقیق شود:

برای هر مجموعه و پدیده‌ای در جهان غیب و شهود، بنا به مشیّت و اراده ذات اقدس الهی مرکز و محوری است که ذرات آن مجموعه به دور آن محور و هسته مرکزی جبراً در چرخش و حرکت است، حرکت

(۱) محتوی سخنان پوچ کسروی در ص ۴۳ دآوری و ۶۹ بهائیگری.

و چرخشی که هستی و حیات و دوام و بقاء آن مجموعه و پدیده در پرتو آن هسته مرکزی است.

این قانون در سراسر جهان طبیعت از اتم تا کهکشان جاری است و استثنائی ندارد.

فی المثل (اتم) کوچکترین موجودی که حتی با نیرومندترین میکروسکوپیهای الکترونی هم قابل رؤیت نیست و دارای اجزاء متعددی است، زیر چتر همین قانون قرار گرفته است.

ملاحظه کنید:

ارکان اصلی اتم سه اصل زیر است:

الف - پروتون با بار الکتریکی مثبت.

ب - نوترون با خاصیت الکتریکی خنثی

ج - الکترون یا (نگاتون) با بار الکتریکی منفی.

این اجزاء بی نهایت ریز که بطور شگفت‌انگیزی ساختمان اتم عالم را تشکیل داده هسته مرکزی از (پروتون) و (نوترون) تشکیل شده، و الکترونها هم با سرعت سه هزار کیلومتر در ثانیه، آنهم در فاصله معینی دور هسته مرکزی در حرکتند.

دانشمندان، ساختمان اتم را به ساختمان منظومه شمسی و حرکت الکترونها را به حرکت دورانی سیارات تشبیه کرده‌اند، با این تفاوت که اگر تعجب نکنید، سرعت سیر سیارات اتمی به مراتب از سرعت سیر

سیارات منظومه شمسی بیشتر است.

در این حرکت و سیر سرسام آور، به علت وجود (بار) الکتریکی (مثبت) و (منفی) هر لحظه ممکن است فاجعه‌ای رخ داده و الکترونها و پروتونها که به سوی یکدیگر در حرکتند، همدیگر را در آغوش کشند و نتیجتاً در اثر اصطکاک و جذب در یکدیگر میلیاردها انفجار در جهان طبیعت رخ داده، عالم هستی پودر و خاکستر شود!!

اما خداوند دانا و حکیم «قوة گریز از مرکز» را که قوة دیگری است، و آن در اثر گردش دورانی الکترونها به دور هسته مرکزی تولید می‌شود، خلق کرده، تا قوة جاذبه هسته مرکزی را تعدیل و (قوة گریز از مرکز) که مولود حرکت دورانی است، قدرت آن متناسب با سرعت حرکت است، این نیرو همواره جسم متحرک را از هسته مزبور به عقب رانده، و از طرفی هسته مرکزی با قوة جاذبه‌ای که در اثر نزدیک دو (بار) الکتریکی تولید شده دارد، الکترونها را به شدت به طرف خود می‌کشاند.

اکنون فکر کنید تنظیم این حساب دقیق در آن محیط فوق‌العاده کوچک چه کار بسیار مشکلی است. این قانون به شرحی که عرض شد در سرتاسر جهان هستی از زمین تا آسمان، تا کهکشان، در خورشید و ماه و ستارگان پیاده شده، و بر این اساس اتم و ذرات همه عالم هستی، دیوانه‌وار با نظم و ترتیب خاصی دور هسته مرکزی در گردشند، و در تدبیر مدبر، و مرتبی جهان تاکنون کمترین خللی وارد نشده است.

از بیان و شرح این حقیقت علمی معلوم می‌شود که:
 قانون خلقت و ناموس طبیعت براساس هسته مرکزی استوار است، و در
 دلِ هر اتم از اتمهای جهان هستی، هسته‌ای وجود دارد که عامل بقای آن
 مجموعه است که به آن (هسته مرکزی) می‌گویند. (۱)

و اینک، جان مطلب، و جوهر کلام، در جهان انسان‌ها است،
 انسانی که در جهان هستی، اشرف مخلوقات است، هستی مرکزی او
 چیست؟ تا مطاف او شود و وی پروانه‌وار دور آن هسته مرکزی به
 چرخش در آمده و به حیات خویش استمرار دهد؟!!

آن هسته مرکزی حیات بخش، و روح افزا که با لاهوت و ناسوت، با
 مُلک و ملکوت و بالاخره با هر چه لباس به تن کرده پیوند ناگسستنی دارد
 کیست؟

با اندک تأملی پاسخ این مطلب روشن است و آن اینک: همیشه در
 جهان انسانها یک (انسان کامل) یک (انسان والا) وجود دارد، و باید هم
 وجود داشته باشد، تا غیر کاملین به طفیل وجود او به حیات خود ادامه
 داده و در سایه لطف و برکت خدا دادی او نفس راحتی بکشند.

این انسان کامل به شهادت تاریخ همیشه بوده و بعد از این هم تا
 جهان باقی است خواهد بود.

و این همانست که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

(۱) کتاب او خواهد آمد: ۲۰ تا ۲۴ با تلخیص.

مَا خَلَّتِ الدُّنْيَا مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، مِنْ إِمَامٍ عَدْلٍ
إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ حُجَّةً لِلَّهِ فِيهَا عَلَى خَلْقِهِ. (۱)

«پروردگار عالم از زمانی که آسمانها و زمین را آفریده هرگز
جهان را خالی از امام عادل‌ی که حجت خدا در زمین بر خلائق
عالمند قرار نداده و تا قیامت هم خالی نخواهد گذاشت».

آری جهان انسانها از اول خلقت تا کنون و از حال تا قیامت هرگز از وجود
چنین فردی که در حکم (هسته مرکزی) است خالی نبوده و نخواهد بود.
پس همانطوری که اجزاء اتم وابسته به هسته مرکزی است جهان انسانها
هم وابسته به چنین انسان کاملی است.

امروزه قلب عالم امکان و هسته مرکزی جهان هستی،
وجود مقدس حضرت بَقِيَّةُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ امام زمان حجة
ابن الحسن العسگری ارواحنا لتراب مقدمه الفداء
است.

او قلب جهان هستی و قطب عالم امکان است
او واسطه فیض و رابط بین خالق و مخلوق است
او خلیفه پروردگار عالم در پهنه هستی است
او حافظ قرآن و مجری دین اسلام است
او قرآن ناطق و بقیة الله الاعظم است

(۱) معجم احادیث المهدی ج ۲: ۳۴۳ و بحار الانوار ج ۲۳: ۲۳.

او ملجاء و ملاذ بی پناهان و بی کسان است
 اوست که به برکت او عالم لاهوت در مدار است
 اوست که به برکت او عالم ناسوت برقرار است
 اوست که به برکت او افلاک و کهکشان پا برجاست
 اوست که به برکت او سفره عالم گسترده است
 آری تا حجت هست جهان هست، چنانکه تا جهان هست حجت
 هست.

بِقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا، بِيَمْنِهِ رِزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ
 السَّمَاءُ... (۱)

«دنیا به بقای او باقی است و به برکتش به خلق روزی می رسد
 و زمین و آسمان به برکت وجودش برقرار است».
 بر این اساس تشبیه امام زمان علیه السلام به خورشید فروزان در زبان اخبار
 روشن می شود. زیرا امام زمان علیه السلام همانند آفتاب جهانتاب رمز جهان
 انسانیت است و جهان انسانها به دور آن محور می چرخد.
 و اگر پیوند انسانها یک لحظه از آن هسته مرکزی قطع شود، همگی
 محکوم به فنا و سقوطند! و اینکه در لسان اخبار می خوانیم که:
 اگر لحظه ای حجت خدا در روی زمین نباشد، زمین اهلش را در کام
 خود فرو می برد بر مبنای همین اصل است که آوردیم.

(۱) قسمتی از دعای عدیله.

ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام می پرسد:

أَتَبْقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ سَاعَةً
لَسَاخَتْ. (۱)

آیا زمین بدون امام می ماند؟ فرمود: «اگر زمین ساعتی بدون امام باشد فرو می ریزد» (و نظمش از هم می پاشد) اگر لحظه ای این پیوند پاره شود، کار تمام است! جان عالم وابسته به این رابط و این هسته مرکزی است، امام واسطه بین خدا و خلق است. کلید برق که واسطه بین شهر و کارخانه است، به محض اینکه زده شد تمام شهر به خاموشی می رود!

نکته‌ها:

آنچه در این مقال و نوشتار بیش از هر چیز به چشم می خورد واژه‌هایی امثال: (ضرورت) و (وساطت) و (ارتباط) و (واسطه فیض) و (محور) و (رابط) و (هسته مرکزی) و نظائر اینهاست، که سرانجام به کمک این الفاظ و واژه‌ها به این نتیجه رسیدیم که: این ذوات مقدس «پیامبران و امامان» واسطه بین خدا و خلقند می گیرند و می دهند و...

(۱) کمال الدین ج ۱: ۲۰۱.

این گونه اعتقاد و این چنین باور ممکن است برای پاره‌ای از برادران و خواهران، به ویژه جوانان سؤال‌انگیز باشد.
و آن اینکه مگر خدا نمی‌تواند خود مستقیم هر چه می‌خواهد بدهد؟!!

واسطه چرا؟!!

در پاسخ می‌گوئیم:

خدا می‌تواند به دهد که إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۱)

چه خوب هم می‌تواند بدون واسطه و وسیله، بدون اسباب و علل به خواسته خود جامه عمل بپوشاند، چنانچه عیسی بن مریم علیه السلام را بی پدر خلق کرد و حضرت آدم علیه السلام را بی پدر و مادر آفرید، و آتش را بدون اسباب و علل با یک فرمان بر ابراهیم گلستان کرد.

اما در عین قدرت و توانائی، مشیت و اداره او اینست که همه چیز را از طریق وسیله و واسطه انجام دهد.

امام صادق علیه السلام در بیانی این خواسته را چنین آورده می‌فرماید:

أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ، فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا
وَجَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا، وَجَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْمًا وَجَعَلَ لِكُلِّ
عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا عَرَفَهُ مِنْ عَرَفَهُ وَجَهْلَهُ مِنْ جَهْلَهُ، ذَاكَ رَسُولُ

(۱) نور (۲۴) آیه: ۴۵.

اللَّهِ وَنَحْنُ. (۱)

یعنی: «خدا خودداری و امتناع فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد، پس برای هر چیزی سبب و وسیله‌ای قرارداد (که آن معرفت و اطاعت خدا و رسول است) و برای هر سببی شرح و گشایشی مقرر داشت (که آن مقررات و قوانین دینی است) و برای هر شرحی نشانه‌ای (دانشی) گذاشت (که آن قرآن است) و برای هر نشانه‌ای گویا نهاد (که آن پیامبر و معصومینند) عارف حقیقی کسی است که این در را بشناسد، این درِ ناطق و گویا رسول خدا و ما هستیم».

پیامبران و امامان ابواب الهی و وسیله تقرّب به پیشگاه پروردگار عالمند پس هر که می‌خواهد به سعادت و نجات برسد باید از این درها وارد شود. که قرآن فرموده: وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا. (۲)
امام صادق علیه السلام در بیانی دیگر فرمودند:

مَنْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى وَ مَنْ أَخَذَ فِي غَيْرِهَا سَلَكَ
طَرِيقَ الرَّدَى. (۳)

«هر کس از در وارد خانه شود هدایت یافته و هر که راه دیگر پیش گیرد طریق هلاکت پیموده است».

پیامبران و ائمه علیهم السلام واسطه فیض الهی و وسیله‌اند که فرمود: وَابْتَغُوا

(۱) اصول کافی ج ۱: ۱۸۳. (۲) بقره (۲) آیه: ۱۸۹. (۳) کافی ج ۲: ۴۷.

إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ (۱)

«برای تقرب به خدا وسیله‌ای انتخاب نمائید.»

بنابراین فیض از فیاض علی الاطلاق و مبدأ هستی، تنها به وسیله (واسطه فیض) به جهان هستی می‌رسد، و آن واسطه فیض (انسان کامل) و (قابل) است که علاوه بر توانائی و قابلیت صلاحیت دریافت و پرداخت را دارد.

و اما فیض فیاض تنها (فیض تشریحی) نیست، (فیض تکوینی) هم هست. همان طوری که در فیض تشریحی پذیرفتیم که افرادی قابل و پاک و معصوم باید از طریق وحی قوانین و احکام را از خدا گرفته و بما برسانند (که رسانند)

در مسئله (فیض تکوینی) نیز مطلب همینطور است.

نفس ولی (وعاء مشیت) و (معبّر تداوم هستی) و (مبدء سرّیان فیض الهی) در جهان هستی است، و این متن کلام مهدی روحی فداه است که فرمود:

قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ (۲)

ولی خدا، و حجت پروردگار جهان در بطن و مرکز هستی جای گرفته است، عنایات و نعمات و فیوضات پروردگار عالم به برکت هستی و وجود او به عالم می‌رسد، هستی‌های دیگر به برکت او هستند، و اگر

(۱) مائده (۵) آیه: ۳۵. (۲) تفسیر نورالثقلین ج ۵: ۴۸۶.

لحظه‌ای هستی او نباشد، دیگران از نعمت هستی محرومند.
این همان اعتقاد درونی و مکنونات قلبی ماست که در دعای عدیله
می‌گوئیم:

بِقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ يُمْنِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ
وَالسَّمَاءُ.

«جهان به برکت هستی او باقی است. و به برکت او به خلق
عالم روزی می‌رسد، و زمین و آسمان به برکت وجود او در مدار
می‌چرخد.»

با وجودی که جهان در کنف یزدان است

دست آن واسطه فیض، فلک گردان است

قلب هستی جهان، مهر فروزان زمان

هادی و رهبر جن و ملک و انسان است

گردش چرخ همه کون و مکان بر کف اوست

قطب عالم بُود و، پادشه امکان است

تن بی‌جان نبود زنده در این عالم گون

نازم آن شاه که در پیکر هستی جان است

طول غیبت نشود ممانع فیض فیاض

همچو خورشید که نورش همه دم تابان است

فیض عامش برسد بر همه موجودات

گر چه خورشید پس ابر زمان پنهان است

ای جود تو سرمایه جود همه کس

وی ظل وجود تو وجود همه کس

گر فیض تو یک لحظه به عالم نرسد

معلوم شود بود و نبود همه کس (۱)

۹- ویژگی نهم:

عدم معاشرت با کفار و منافقین و فسّاق بجهة خوف و تقیّه و مدارات با آنها و منزل نکردن در منازل ایشان چنانچه همه حجتهای خداوند پیش از بعثت و بعد از آن بلکه در ایام عزلت و غیبت خود داشتند و مؤالفت می کردند بلکه مناکحت و مزاجت از طرفین داشتند، و سالها با فاسق منافقی حتی مثل مروان نماز می کردند، و دست‌هایی را می بوسیدند که فرمودند اگر توانائی داشتیم قطع می نمودیم، و روز ماه رمضان افطار کردند و امثال این مصیبتها را دیدند، و خدای تعالی این حجت عزیز خود را نگاهداشت از همه آنها، از روز ولادت تا کنون دست ظالمی بدامانش نرسیده و با کافر و منافقی مصاحبت ننموده، و از

(۱) اقتباس از آخرین سفیر انقلاب ج ۱: ۱۷۶-۱۸۵.

منازلشان کنار گرفته، و از حقی بجهة خوف یا مدارات دست نکشیده، همدم و مونسش چون خضر و موالی، و بالجمله از غبار کردار و رفتار اغیار بر آئینه وجود حق نمایش گردی ننشسته و از خارستان اجانب خاری بدامان جلالش نخلیده. و ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء. (۱)

۱۰- ویژگی دهم:

نبودن بیعت احدی از جباران و ستمگران برگردنش چنانچه در «اعلام الوری» روایت شده از حضرت امام حسن علیه السلام که فرمود: احدی از مانیست مگر آنکه واقع می شود در گردن او بیعتی از برای طاغیه زمان او مگر قائمی که نماز می کند عیسی بن مریم پشت سر او. و در «کمال الدین» از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: صاحب این امر مستور می شود ولادتش از این خلق تا اینکه وقتی خروج می کند بیعتی در گردن او نباشد... (۲)

معنی بیعت

بیعت در اصطلاح پیشوایان معصوم علیهم السلام پیمانی است که به موجب آن نتوان با ستمگران به نبرد برخاست که بعد از امام حسین علیه السلام همه امامان به مقتضیات حکمت الهی - چنین پیمانی را به گردن داشتند.

(۱) نجم ثاقب، ۶۳: (۲) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم.

اما حضرت بقیة الله (عج) که الآن در میان ماست، اگر ظاهر و آشکار بود سکوتش به معنای رضا به ستمگری ستمگران و ترک نبرد با آنان بود، در حالیکه او برای ریشه کن ساختن ستم و ستمگر آفریده شده است. از این رهگذر حکمت خدا اقتضا نمود که او از دیده‌ها پنهان باشد، تا جانش در امان بوده و سکوتش به معنای تأیید ستمگران نباشد و به دلایل فراوان دیگری که قسمت اعظمش بعد از ظهور حضرت بقیة الله (عج) روشن خواهد شد. (۱)

بنابراین پیشوای دوازدهم، هیچ رژیم را، حتی از روی تقیه، به رسمیت نشناخته و نمی‌شناسد. او مأمور به تقیه از هیچ حاکم و سلطانی نیست و تحت حکومت و سلطنت هیچ ستمگری در نیامده و در نخواهد آمد، چرا که مطابق وظیفه خود عمل می‌کند و دین خدا را به طور کامل و بی هیچ پرده پوشی و بیم و ملاحظه‌ای اجرا می‌کند. از این رو جای هیچ عهد و میثاق و بیعت با کسی و مراعات و ملاحظه نسبت به دیگران باقی نمی‌ماند. (۲)

راز غیبت

و آخرین سند در این باره گفتار شخص مهدی روحیفداه است: حضرت در نامه‌ای به محمد بن عثمان دومین نایب خاصش راز غیبتش را

(۱) روزگار رهائی ج ۱: ۱۸۶. (۲) سیره پیشوایان: ۶۷۲.

چنین آورده می‌فرماید:

وَأَمَّا عَلَّةٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْعَبِيَّةِ نَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ^(۱) إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ
 مِنْ آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيَّةٍ
 زَمَانِهِ، وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيَةِ
 فِي عُنُقِي.^(۲)

یعنی «اما در مورد علت غیبت خدای عزوجل می‌فرماید:
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شما
 آشکار شود شما را ناراحت میکند سؤال نکنید. هر یک از
 پدران من از طاغوت‌های زمان خود بیعتی در گردن داشتند، ولی
 من هنگامی ظهور خواهم کرد که بیعت هیچ یک از طاغوت‌ها در
 گردنم نیست!»

دارم از غیبت مهدی گله چندان که می‌پرس

که چنان زو شده‌ام بی سر و سامان که می‌پرس

کار تقوا و صلاح و ورع و طاعت و علم

آنقدر روی نهاده است به نقصان که می‌پرس

جاهل و سفله و بی‌دین، همه غالب شده‌اند

اهل ایمان و خردگشته بدان سان که می‌پرس

(۱) مائده (۵) آیه: ۱۰۱. (۲) بحار الانوار ج ۵۲: ۹۲ و ج ۵۳: ۱۸۱.

من به این دانش ناقص که به خود پندارم
 زحمتی می‌کشم از مردم نادان که می‌پرس
 گوشه‌گیری و سلامت هوسم بود ولی
 آنچنان رونق دینم شده فتان که می‌پرس
 گفتگوهاست ز رشک حسد این مردم را
 هر کسی را غرضی، اینکه مگو آن که می‌پرس
 سبب غیبت مهدی ز خرد جستم گفت
 (فیض) این قصه دراز است بقرآن که می‌پرس

فلسفه دیگری برای غیبت امام علیه السلام

پس از رسول گرامی اسلام، امیرالمؤمنین و پس از وی یازده
 فرزندش یکی پس از دیگری بعنوان امام از طرف آن حضرت تعیین
 شدند.

بدیهی است که وظایف امام زمان از نظر تمام جنبه‌های امامت مانند رفع
 اختلافات، تفسیر قوانین الهی، هدایت جامعه و ... چونان پیشوایان
 قبلی است و اگر موانع نمی‌بود لازم بود که ظاهر باشد تا مردم از تمام
 فوائد وجود او برخوردار شوند، اما چرا از همان نخست از نظرها غایب
 شد؟

در پاسخ باید بگویم برای غیبت حضرت مهدی (عج) علل و

عواملی است که ما به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد:

۱- آزمایش مردم:

یکی از علل غیبت امام زمان علیه السلام آزمایش مردم است تا از یکسو، گروهی که بی‌ایمانند، باطنشان ظاهر شود و از سوی دیگر، کسانی که ایمان در ژرفای دلشان ریشه کرده است با انتظار فرج و شکیبائی در سختیها و ایمان به غیب کاملتر شوند و به درجاتی از اجر و پاداش دست یابند.

قرآن کریم می‌فرماید:

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. (۱)

«آیا مردم گمان کردند (همینکه) اظهار ایمان کنند آنها به

حال خود رها می‌شوند، و آزمایش نخواهند شد؟!»

بسیارند کسانی که دم از عشق خدا و امام زمان علیه السلام می‌زنند ولی در عمل استقامت نداشته‌اند چنان سست و ناتوانند که وقتی در برابر طوفان شهوات قرار می‌گیرند، با ایمان وداع می‌کنند! و هنگامی که منافعشان به خطر افتاد همان ایمان ضعیف را هم از دست می‌دهند.

به هر حال، عصر غیبت، عصر آزمایش و امتحان و عصر تزلزل و ثبات است! عصر پاداش صبر و شکیبائی، تحمل درد و هجران برای

(۱) عنکبوت (۲۹) آیه: ۱.

دوست! و عصر کفر افکار و تکذیب برای دشمن!

رسول اکرم ﷺ می فرماید:

ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً، لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَيَّ

الْقَوْلُ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. (۱)

«او (امام زمان ﷺ) کسی است که از یاران و شیعیانش غایب

می شود، غیبتی که در آن غیبت کسی در اعتقاد به امامت

حضرت ثابت نمی ماند، مگر کسی که خدا قلبش را به ایمان

آزموده باشد».

بهر حال این آزمونها به خلاف تصور ساده دلانی که پایان آنرا اول

ظهور می دانند! همچنان تا قیامت ادامه داشته، و حتی مهدی (عج) پس

از ظهور یاران صمیمی و مخصوصش را می آزماید.

همه دعوی عاشقی دارند چون توئی یار مهربان همه

امتحان کو که در میانه شود دوستی تو امتحان همه

۲- شناخت و آمادگی:

می دانیم که در جهان، همواره عرضه ها و تقاضاها و

خواسته ها بوده است و آن خود یک قانون و اصل اجتماعی است. قانون

عرضه و تقاضا در جوامع بشری همواره و در همه جا جاری است. و در

(۱) تفسیر برهان ج ۱: ۳۸۱.

غیر این صورت نظام زندگی بهم می خورد و تعادل خود را از دست می دهد. این قانون تنها جنبه اقتصادی ندارد، در همه مسائل اجتماعی نیز، محور اساسی است و تجارت و کسب و پیشه و تبادل کالاها، براساس تقاضاها و نیازمندیها، عرضه می شود. و اگر تقاضا نبود عرضه بی فایده است.

می دانیم که نیاز به رهبر و پیشوا همیشه در بطن جامعه ها موجود است و هر وقت در توده ها این نیاز جداً احساس و آنان کاملاً از نظر روحی و جسمی پذیرای رهبری راستین گردیدند، پیشرفت و پیروزی حتمی است. (۱)

بعضی گمان می کنند که برای تحقق یک انقلاب همه جانبه در سطح جهان، وجود یک رهبر شایسته و انقلابی کافی است که جهان آباد و مردم از بدبختی برهند!

در حالی که اگر قدری درست فکر کنیم، به این نتیجه می رسیم که: تنها بودن یک رهبر شایسته و انقلابی کافی نیست، بلکه آمادگی و شناخت عمومی لازم است تا خریدار کالا و برنامه او باشند.

بیمار چون در زیر چاقوی جراح آمادگی و شناخت دارد تسلیم است و گرنه با دیدن چاقوی جراحی با همان چاقو جراح را از پای درآورده به زندگیش خاتمه می دهد!

اینجاست که می‌گوئیم، متأسفانه هنوز دنیا آمادۀ چنین انقلابی نیست و هر وقت این آمادگی در آن پیدا شود قیام حضرت قطعی است! ملاحظه کنید:

در جنگ صفین به منظور تفرقه افکندن در سپاه حضرت علی علیه السلام وقتی لشکر شکست خورده معاویه با ترفند عمرو عاص قرآن‌ها را به نیزه کردند!

علی علیه السلام با کنار زدن پرده‌ای از حقایق قرآن، آن فرمان تاریخی را صادر کرد و فرمود: بزنید این نیزه‌ها را اینها شیطنت و تدلیس است! قرآن ناطق منم و دیدیم چون این فرمان الهی، در هاضمۀ علیل آن قشریون قابل هضم نبود!!

به شنیدن آن فرمان فریاد مخالفت سر داده، چه غائله‌ها به پا کردند و چگونه علی را تنها گذاشته رفتند و آن حزب ننگین خوارج را تشکیل داده سرانجام همین نمازخوانها علی را کشتند!!

امام عصر حضرت بقیة اللہ الاعظم ارواحناله الفداء قیامش توام با شکستن بتها و درهم ریختن بدعتها است. (۱)

او اسلام مسخ شده و منجمد را از نو زنده کرده و روح تازه‌ای به کالبد او می‌دمد! (۲)

(۱) منتخب الاثر: ۲۹۲. (۲) بحار الانور ج ۵۲: ۳۵۴.

او با امر جدید و کتاب جدید و قضاء جدید می آید. (۱) او با زره و تازیانه و عمامه و پیراهن و کمان و کلاه خود رسول اکرم ﷺ و ذوالفقار علی ﷺ و عصا و حَجَرِ موسی ﷺ و انگشتر سلیمان ﷺ در حالی که تاجی از نور بر سر دارد به همراه چهار ملک مقرب خدا، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل، و پنج هزار فرشته که او و ۳۱۳ تن از فرماندهان و وزرای کابینه اش را اسکورت کرده اند، برای درهم ریختن اساس ظلم و ستم و کوبیدن کاخ ستمگران می آید! (۲)

او گردن گردنکشان عالم را ذلیل و دماغ مستکبران جهان را به خاک مذلت می کشاند! (۳)

او پس از اتمام حجت از دشمنان خدا آنقدر می کشد که پاره ای از ساده لوحان می پندارند که وی از فرزندان رسول خدا نیست! (۴) و سرانجام اسلامی که او عرضه می کند، به قدری نو و تماشائی و حیرت آور است که:

لَوْلَا أَنَّ السَّيْفَ بَيَّدَهُ لَأَفْتَى الْفُقَهَاءُ بِقَتْلِهِ. (۵)

«آری اگر شمشیر حضرت نبود فقهاء آن روز فرمان قتلش را صادر می کردند.»

به هر حال این کارها و پیاده شدن این برنامه ها آمادگی و شناخت

(۱) بحار الانور ج ۵۲: ۳۵۴. (۲) همان مدرک: ۳۰۱ و ۳۴۸ و ۳۵۱.

(۳) منتخب الاثر: ۶۱. (۴) همان مدرک: ۱۷۲. (۵) الزام الناصب: ۱۹۲ و ۱۷۳.

کامل لازم دارد، و تا مزاج جهان بشریت آمادگی پیدا نکند او از پس پرده غیبت ظاهر نخواهد شد.

۳- پیدایش مؤمن از صلب کافر:

پاره‌ای از دانشمندان قانون توارث را از قوانین قطعی و تغییرناپذیر طبیعت دانسته و معتقدند که ژنهای موروثی هر چه و از هر که باشد حتماً در نسلهای آینده بروز و ظهور داشته، و فرار از این قوانین ثابت امکان‌پذیر نیست!

اما قرآن این معجزه باقیه رسول اکرم ﷺ با درهم ریختن قانون توارث اعلام کرد که:

تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ (۱)

(یعنی خدایا): تو موجود زنده را از مرده خارج می‌سازی، و

موجود مرده را از زنده...

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: مقصود از زنده همان مؤمن است، که طینت او از طینت کافر بیرون آید و مقصود از مرده کافری است که از طینت مؤمن بیرون شود، پس زنده مؤمن است، و مرده کافر (۲).

و بعضی برای این آیه تفسیر دیگری نقل کرده‌اند که با گذشته

(۱) سوره آل عمران (۳) آیه: ۲۷. (۲) اصول کافی ج ۲: ۵.

منافاتی ندارد و آن مسئله زندگی و مرگ معنوی است. چه این که می بینیم گاهی افراد با ایمان که زندگان حقیقی هستند از افراد بی ایمان که مردگان واقعی محسوب می شوند به وجود می آیند، و گاهی بعکس افراد بی ایمان از افراد با ایمان متولد می شوند.

مطابق این تفسیر قرآن مسئله بهم ریختن قانون وراثت که بعضی از دانشمندان آن را از قوانین قطعی طبیعت می دانند، اعلام می دارد، زیرا انسان بخاطر داشتن آزادی اراده مانند موجودات بی جان طبیعت نیست که تحت تأثیر اجباری عوامل مختلف باشد و این خود یکی از قدرت نمائیهای خدا است که آثار کفر را از وجود فرزندان کافر آنها که می خواهند واقعاً مؤمن باشند می شوید.

و آثار ایمان را از وجود فرزندان مؤمن آنها که می خواهند واقعاً کافر باشند از بین می برد و این استقلال اراده که حتی می تواند بر زمینه های مساعد و نامساعد ارثی پیروز گردد از اوست.

به هر حال در کتب روایی معتبر ما احادیث فراوانی حاکی از مسئله پیدایش مؤمن از صلب کافر و منافق است، که از آنها به (ودایع الهی) تعبیر شده است.

این ودایع الهی باید در آینده زمان ظاهر شوند، و تا این ودایع از اصلاب کفار و منافقین خارج نشوند قیام مهدی روحیفداه تحقق نخواهد یافت.

ابراهیم کرخی می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: (یا مرد دیگری هم گفت) خداوند امر شما را اصلاح کند، آیا علی علیه السلام در دین خدا مردی توانا و قدرتمند نبود؟ امام علیه السلام فرمود: آری قوی و نیرومند بود.

عرض کردم: پس چرا برا قوامی (از افراد بی ایمان و منافق) مسلط شد اما آنها را از میان نبرد؟ چه چیز مانع بود؟

حضرت فرمود: یک آیه در قرآن مانع این کار بود.

سؤال کرد کدام آیه؟

حضرت فرمود این آیه که خداوند می فرماید:

لَوْ تَزَيَّلُوا الْعَذَابَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً. (۱)

یعنی، «اگر مؤمنان و کفار (در مکه) از هم جدا می شدند

کافران را عذاب دردناکی می کردیم.»

همانا برای خداوند ودیعه هائی با ایمان در اصلاب کفار و منافقین

بود (این افراد با ایمان چون بنا به مشیت الهی باید به تدریج به این جهان

بیایند) لذا علی علیه السلام هرگز پدران آنها را نمی کشت تا این ودایع ظاهر

شوند!

جریان قائم ما اهل بیت نیز چنین است آن حضرت ظاهر نمی شود، تا

اینکه این ذخایر و ودایع الهی از اصلاب کفار و منافقین خارج شوند، هر

وقت این ودایع خارج شدند آنوقت مهدی علیه السلام قیام می کند و دشمنان

(۱) سوره فتح (۴۸) آیه: ۲۵.

خدا و رسول را هلاک می نماید.

و شاید این مطالب برای بعضی ثقیل و غیر قابل هضم باشد و بگویند چگونه ممکن است از پدری خائن فرزندى خادم و از فردى خدا شناس مولودى خداشناس متولد شود!

برای رفع این استبعاد به گوشه‌ای از تاریخ سر می‌زنیم و به چند نمونه از این افراد بطور اجمال اشاره می‌کنیم:

۱- معاویه بن یزید:

یزید بن معاویه قاتل سید الشهداء امام حسین علیه السلام است از این جنایتکار تاریخ فرزندى به دنیا آمد که یزید نامش را معاویه گذاشت معاویه در حدود بیست سالگی بود که پدرش یزید درگذشت و مردم او را به جانشینی پدر برگزیدند و با وی به خلافت بیعت کردند!

حدود بیست سالگی سالهای بین ۱۸ تا ۲۳ دوران بروز تمایلات سوزان جوانی و پرشورترین ایام زندگی است، در این سنین، شهوت جنسی به اوج اعلاى خود می‌رسد، تفوق طلبی و شهرت دوستی، علاقه به مال و مقام در نهاد آدمی به شدت بیدار می‌شود، در این سنین، جوانان شیفته دست یافتن به لذائذ و شهوات خود هستند و در راه نیل به تمنیات درونی خویش ممکن است به کارهای ناروا و خلاف مصلحت دست بزنند! جانشینی یزید و فرمانروائی بر یک کشور پهناور برای معاویه

جوان، بهترین وسیله ارضاء تمنیات غریزش بود، جانشینی یزید می توانست جوابگوی شهوت جنسی، تفوق طلبی، مال دوستی، و خلاصه کلیه خواهشهای سوزان وی باشد.

معاویه بن یزید اگر بنده هوای نفس خود بود و از تربیت صحیح اسلامی بهره‌ای نمی داشت قادر بود از کرسی خلافت حداکثر استفاده را بنماید و همه شهوات جوانی خویش را به هر صورتی که مایل باشد اعمال کند! ولی معلم دانا و لایقش در پرتو ایمان به خدا و تعالیم قرآن شریف او را چنان با اراده و نیرومند، آزاده و مستقل بار آورده بود که مقام عظیم خلافت با تمام شکوه و جلالش نتوانست شخصیت وی را در هم بشکند و او را اسیر شهوات و تمایلات نفسانیش نماید!

معاویه بن یزید چهل روز بر مسند خلافت نشست و در ظرف آن مدت کوتاه کارهای ننگین و شرم آور دوران حکومت پدر و جد خود را به خوبی بررسی کرد و متوجه شد که یزید و معاویه برای چند سال حکومت چه جرائم عظیمی مرتکب شدند، و چگونه با سیاهکاری‌های خود به مخالفت خداوند بزرگ قیام کردند، و صدمات غیر قابل جبرانی بر پیکر اسلام و مسلمین وارد آوردند.

معاویه بن یزید بر سر یک دوراهی بسیار مهم و حسّاس قرار گرفته بود باید تصمیم بگیرد و یکی از این دو را انتخاب کند، یا به زمامداری خود ادامه دهد و مانند پدر و جدش به جنایتکاری و ناپاکی آلوده گردد،

و در ضمن، تمام شهوات و تمایلات نفسانی خویش را ارضاء کند، یا مطیع او امر الهی و پیرو حق و فضیلت باشد، و صریحاً از ریاستی که مایه ننگ و گناهکاری است کناره گیری نماید، و تمایلات ناروا و ضد انسانی خود را سرکوب کند!

سرانجام تصمیم گرفت و با نیروی ایمان و تربیتهای عمیق مذهبی که در ایام کودکی و نوجوانی از استاد خود فرا گرفته بود بر هوای نفس خویش پیروز شد، از خلافت کناره گیری کرد و در کمال صراحت و شجاعت به مقام و ریاستی که آلوده به انواع گناهان بود پشت پا زد!

روزی که خواست کناره گیری خود را از مقام خلافت به اطلاع عموم برساند با حضور رجال کشور و عموم طبقات مردم بر منبر رفت، پس از حمد خداوند و درود بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله آغاز سخن کرد و گفت:

جَدُّ مِنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ فِي أَمْرِ خِلَافَةِ بَعْضِ النَّاسِ مَعَارِضَهُ كَرِهْتُ،
 که از تمام مردم برای آن مقام شایسته تر بود، سابقه اش در اسلام بیشتر و در شجاعت و علم از همه برتر بود، او پیش از دیگران ایمان آورد و از همه مردم به پیغمبر نزدیکتر بود، و او ابن عم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همسر حضرت زهرا و پدر سبطین است.

جَدُّ مِنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ فِي أَمْرِ خِلَافَةِ بَعْضِ النَّاسِ مَعَارِضَهُ كَرِهْتُ
 جَدُّ مِنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ فِي أَمْرِ خِلَافَةِ بَعْضِ النَّاسِ مَعَارِضَهُ كَرِهْتُ
 کمک کردید، تا کار خلافت بر وفق مرادش منظم شد روزی که اجلس رسید تنها در قبر خود آرامید و اینک در گرو اعمال و ستمکاریهای

خویشتن است!

پس از او خلافت به پدرم یزید منتقل شد، او به علت سوء رفتار و گناهکاری برای خلافت شایسته نبود و خود سرانه بر مرکب هوای نفس سوار شد، کارهای ناپسند خویش را نیکو می‌پنداشت، به حریم الهی تجاوز کرد و به فرزندان رسول اکرم بزرگترین ستمها را روا داشت، ولی مدت حکومتش کوتاه بود، خیلی زود زندگیش سپری شد، و اینک خود او در گرو گناهان خویشتن است، و نتایج اعمال زشتش گریبانگیر مردم!!

وقتی سخنان معاویه بن یزید در میان بهت و تحیر مردم به اینجا رسید بغض گلوگیرش شد، مدتی بلند بلند گریه کرد، پس از آن گفت:

مردم من گناهان شما را به دوش نمی‌گیرم، و حلقه و زر شما را به گردن نمی‌افکنم، اینک خود دانید و حکومتی که انتخاب خواهید کرد من بیعت خود را از شما برداشتم و از خلافت کناره گرفتم! سخنان معاویه مجلس را طوفانی کرد، و همه با تعجب آمیخته به تأثر به یکدیگر نگاه می‌کردند.

مروان بن حکم که پای منبر نشسته بود به سخنان معاویه بن یزید اعتراض کرد او با شدت و تندى به مروان گفت: از من دور شو، آیا به دین من از در خدعه و نیرنگ وارد می‌شوی، من شیرینی خلافت شما را نچشیدم تا تلخیهای مسئولیت و گناهِش را بنوشم، اگر خلافت مایه بهره‌مندی و منفعت است بدبختانه پدر من از آن جز گناه و ضرر طرفی

نبست، و اگر مایه تیره‌روزی و بدبختی است، هر آنچه دامنگیر پدرم شد کافی است من خود را آلوده نخواهم کرد، سپس با دیده اشکبار از منبر بزیر آمد!!

بنی امیه که بر اثر این پیش آمد با خطر بزرگی مواجه شده بودند و ممکن بود خلافت از خاندان آنها خارج شود سخت غضب آلوده و خشمگین گشتند و به سر وقت «عمر المقصوص» معلم معاویه بن یزید رفتند به وی گفتند تو او را این چنین تربیت کردی و از خلافت منصرفش نمودی، تو دوستی علی را در نظر او جلوه گر ساختی، تو او را وادار کردی که این نطق آتشین را ایراد کند و ستمکاری‌های بنی امیه را به زبان بیاورد، و سپس او را گرفتند و گودالی کردند و زنده دفنش نمودند^(۱).

مادرش وقتی شنید که خود را از خلافت خلع نموده و بر جد و پدر خود لعنت فرستاده باو گفت:

«ایکاش لکه حیضی بودی» (و توبه وجود نمی آمدی)

گفت: ای مادر دوست داشتم بخدا قسم این چنین بودم (و قلاده این امر را به گردن نمی افکندم)^(۲).

(۱) گفتار فلسفی، جوان ج ۱: ۴۳۰ و ناسخ التواریخ ج امام سجاده علیه السلام: ۶۱۷.

(۲) آخرین گفتارها ج ۵: ۲۵۰، حیوة الحیوان دمیری ج ۱: ۴۵ چاپ سنگی.

۲- ابن الحجاج:

حسین بن احمد بن محمد بن جعفر بن محمد بن الحجاج معروف به «ابن الحجاج» از نوادگان حجاج بن یوسف ثقفی خونخوار و سفاک معروف است و نسب وی با چهار واسطه باو می‌رسد.

و ما شرح جنایات او را در کتاب خود آخرین گفتارها آورده‌ایم. هرگز کسی باور نمی‌کرد، که از صلب حجاج خونخوار و سفاک مردی چون «ابن الحجاج» پیدا شود و با قصاید و اشعار زیبایش در مناقب اهل بیت عصمت و طهارت، مذهب تشیع را ترویج کند و دشمنان خاندان رسالت را نکوهش نماید.

وی ادیبی است فاضل، و شاعری است ماهر و با سید مرتضی و سید رضی معاصر، و دربارهٔ ادب و هنر ابن الحجاج می‌گویند که او همپایهٔ امرئ القیس شاعر و در چهارصد سال فاصلهٔ زمانی میان دو شاعر هیچکس از شعرا هم‌مطراز آنان نگشت دیوان شعرش در ده مجلد تدوین شده و قصیدهٔ فائیه او که مشتمل بر شصت و چهار بیت در مدح مولا حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام سروده مشهور و از لطائف قصائد است.

مرحوم علامه امینی این قصیده را در جلد چهارم الغدیر آورده که ما قسمتی از آنرا در زیر می‌آوریم:

يَا صَاحِبَ الْقُبَّةِ الْبَيْضَاءِ فِي النَّجْفِ

مَنْ زَارَ قَبْرَكَ وَاسْتَشْفَى لَدَيْكَ شَفِي

ای صاحب قبة سفید در نجف اشرف

هر آنکه تربت پاکت را زیارت کند و شفاجوید شفا یابد

زُورُوا أَبَا الْحَسَنِ الْهَادِي لَعَلَّكُمْ

تَحْظُونَ بِالْأَجْرِ وَالْإِقْبَالِ وَالزُّلْفِ

زیارت کنید ابوالحسن هادی را شاید

بسه پیاداش و تقرب و اقبال نائل شوید

إِذَا وَصَلْتَ فَاخْرِمِ قَبْلَ تَدْخُلِهِ

مُتَلَبِّياً وَاسْتَسْعِ سَعِيّاً حَوْلَهُ وَطُفِ

چون به حریم بارگاهش رسی احرام ببند

لبیک گویان وارد شو و گرد مزارش هروله کن

حَسْتِي إِذَا طُفْتُ سَبْعاً حَوْلَ قُبَّتِهِ

تَأْمَلِ الْبَابَ تَلْقَا وَجْهَهُ فَتَقِفِ

و چون شوط هفتم را پایان رساندی

پشت به درگاه روبروی آن سرور بایست

وَقُلْ سَلَامٌ مِنَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيَّ

أَهْلِ السَّلَامِ وَأَهْلِي أُنْعِمِ وَالشَّرَفِ

بگو درود و صفا از جانب خداوند درود و صفا

بر اهل درود و صفا و اهل دانش و شرف باد

إِنِّي أَتَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ مِنْ بَلَدِي

مُسْتَمْسِكاً مِنْ جِبَالِ الْحَقِّ بِالطَّرْفِ

به آرزوی زیارتت از وطن خارج

و در حالی که رشته ولایت را به چنگ می فشارم شرفیاب شدم

رَاجٍ بِبَانِكَ يَا مَوْلَايَ تَشْفَعُ لِي

وَ تَسْتَقِينِي مِنْ رَحِيْقِي شَافِي الْهَفِ

امیدوارم که مشمول شفاعتت واقع شده

از شراب بهشتیم سیراب و عطش درونم را شفا بخشی

لِبَانِكَ الْغُرُؤَةُ الْوُثْقَى، فَمَنْ عَالَقَتْ

بِهَائِدَاهُ فَلَنْ يَشْفَقِي وَلَمْ يَخَفِ

چرا که تو دستاویز محکم خدائی و هر کس بدان چنگ زند

نه بدبخت شود و نه از تیره روزی هراسد

در کرامت و شرف «ابن الحجاج» این بس، که وی با سرودن اشعار

در مدائح پیشوایان معصوم و ترویج دین، به ویژه مبارزه با دشمنان

خاندان رسالت سخت مورد توجه خاص اهل بیت عصمت و طهارت

بود، در این باره داستانهای نقل کرده اند که ما به یک قسمت آن اشاره

می کنیم:

مرحوم علامه امینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب الغدیر می نویسد: موقعی که سلطان مسعود^(۱) فرزند بابویه با روی (حصار) نجف را ساخت و به حرم شریف وارد شد با کمال ادب، اعتاب مقدس را بوسید، ابو عبد الله ابن الحجاج در برابر او ایستاد و قصیده فائیه را که از او یاد کردیم انشاد کرد، چون به ایاتی رسید که فحش و ناسزا نثار دشمن کرده بود مرحوم شریف مرتضی علم الهدی با خشونت او را از خواندان این گونه اشعار در حرم شریف علوی منع فرمود و او هم ساکت شد!

دلجوئی امیرالمومنین از ابن الحجاج

چون شب در آمد «ابن الحجاج» علی علیه السلام را در خواب دید که به او می فرماید: خاطرت اندوهگین نباشد، چه مرتضی علم الهدی را فرستادیم برای معذرت بیاید، تا نیامده از خانه خارج مشو! شریف مرتضی هم در آن شب رسول اکرم ﷺ را در خواب می بیند که پیشوایان و امامان به تمامی در اطراف او نشسته اند، در برابر آنان می ایستد و سلام می کند و از پاسخ آنان احساس سردی می کند بعرض می رساند که سروران من، من برده شمایم، فرزند شمایم، دوستار شمایم، این سردی از چیست که روا می دارید؟! می فرمایند به خاطر اینکه شاعر ما ابن الحجاج را دل شکسته و

(۱) در نسخه این چنین آمده ولی گمان می کنم «عضدالدولة بن بویه» باشد.

غمین ساختی، بر تو است که خود نزد او روی و معذرت بخواهی و بعد او را برداشته خدمت مسعود بن بابویه برده و از عنایت و شفقتی که به این شاعر داریم با خبرش سازی.

سید مرتضی بلا درنگ بر می خیزد و به منزل ابو عبدالله (ابن الحجاج) رفته در می کوبد، ابن الحجاج از داخل منزل با صدای بلند می گوید، همان سرور من که ترا به این جا گسیل داشته، دستورم داده است که از خانه خارج نشوم، و خودش فرموده که نزد من خواهی آمد، سید مرتضی می گوید: چشم و گوش به فرمانم داخل می شود و بعد از عذرخواهی خدمت سلطانش می برد و هر دو داستان رؤیا را برایش بازگو می کنند و سلطان مقدم او را گرامی داشته، عطائی شایسته و رتبه ای شایان بدو می بخشد و دستور می دهد شعرش را در حضور، باز خواند.

ابن الحجاج پس از حدود ۱۳۰ سال زندگی در جمادی الآخر سال ۳۹۱ در (نیل) دارفانی را واداع گفته است و آن شهرکی است در کنار فرات که بین بغداد و کوفه واقع بوده، جنازه او را به بقعه مبارکه امام کاظم علیه السلام برده دفن می کنند، وصیت کرده بود که در پائین پای دو امام او را دفن کرده و بر لوح گورش بنویسند: وَكُتِبَتْ لَهُمْ بِأَسِطٍ ذِرَاعِيَهُ بِالْوَصِيدِ. یعنی سگ آنان بر در درگاه دست خود را گشوده است. (۱)

(۱) آخرین سفیر انقلاب بنقل از الغدير فارسی ج ۷: ۱۶۸ و ۱۶۹.

۳- عمر بن عبدالعزیز:

عمر فرزند عبدالعزیز بن مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه بن عبدالشمس بن عبد مناف است.

عبدالعزیز از سبّابین است و روزهای جمعه در مدینه در خطبه نماز علی علیه السلام را لعن می کرد (۱)

و اما مروان بن حکم: وی روزی در مجلس شوم معاویه همراه با صنّاد بنی امیه به امام حسن مجتبی علیه السلام توهین و اهانت کرد! حضرت پاسخ هر یک را مناسب حالشان داد و چون نوبت به مروان رسید، حضرت به مروان فرمود:

اما تو ای مروان، من به تو و پدرت بد نمی گویم، زیرا تو و پدرت و اهل بیت و ذریّه و آن چه از صلب پدرت تا قیامت خارج شود همه و همه مورد لعن خدای بزرگ در لسان پیامبر عظیم الشان خدا است و آن چه خدا و رسولش فرمودند درست است، و این همان است که خدای بزرگ می فرماید:

«شجره ملعونه را که در قرآن ذکر کردیم ما آنها را تخویف و (انذار) می کنیم اما جز بر طغیانشان افزوده نمی شود.»

ای مروان تو و نسلهای آیندهات همان شجره ملعونه در قرآنید! و اینک حکم بن ابی العاص:

(۱) شیعه و زمامداران خودسر: ۱۳۰

در اصابه است که یاران پیغمبر روزی به رسول خدا ﷺ وارد شدند، و دیدند حضرت، حکم بن ابی العاص را لعنت می کند! جبیر بن مطعم از پدرش نقل کرده گفت، من با پیغمبر ﷺ بودم که حکم بن ابی العاص گذشت، پیغمبر فرمود:

وای بر اتم از آن چه از نسل این خارج می شود.

رسول خدا حکم بن ابی العاص را از مدینه تبعید کرد، وی با پسرش مروان به طائف رانده شد و این تبعید ادامه داشت تا وقتی که برادرزاده اش عثمان بن عفان به خلافت رسید، اجازه داد که وی به مدینه بازگردد (۱).

و اما عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن حکم، وی هشتمین خلیفه اموی بود که بعد از پسر عمش سلیمان بن عبدالملک به خلافت رسید. مادرش ام عاصم دختر عاصم بن عمر بن الخطاب و زنش فاطمه دختر عبدالملک مروان و مادر زنش، عاتکه دختر یزید بن معاویه و همسر عبدالملک مروان است. عمر بن عبدالعزیز نسبش از جانب مادر به عمر بن خطاب می رسد. و خلاصه در یک کلام عمر بن عبدالعزیز محصول و عصاره این افراد است:

پدرش، عبدالعزیز.

پدربزرگش مروان بن حکم.

(۱) منتخب التواریخ: ۴۱۸.

جدش، حکم بن ابی العاص.
 مادرش، نواده عمر بن خطاب.
 همسرش، دختر عبدالملک مروان.
 مادرزنش دختر یزید بن معاویه همسر عبدالملک مروان.
 یکبار دیگر اجزاء تشکیل دهنده این خانواده را به دقت بررسی کنید و به بینید می توان باور کرد که از میان این عناصر خبیث و پلید عنصری پاک و مفید بیرون کشید؟!
 پاسخ این مطلب از نظر قشریون منفی است و اما از نظر الهیون مثبت است. الهیون می گویند:
 این که پاره‌ای از دانشمندان براساس قوانین طبیعی و ژنهای موروثی می گویند: حتماً باید از ژنهای ناپاک فرزندان پلید و از ژنهای پاک فرزندان پاک و مفید به عمل آید، درست نبوده و این قانون با توجه به مسئله (جهش) یا (موتاسیون) ژنها کلیت نداشته، بعلاوه طبق آیه شریفه:

تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ (۱)

(یعنی بارالها!) «تو موجود زنده را از موجود مرده خارج

می سازی، و موجود مرده را از زنده» ...

آنجائی که خدا اراده کند، این معادلات کلاً در هم ریخته شده و از

(۱) آل عمران (۳) آیه: ۲۷.

میان همه این ناپاکیها فرزند پاکی بوجود خواهد آورد!
 آری خدائی که می تواند از درون شکم چهارپایان از میان غذاهای
 هضم شده (در حال سرگین شدن) و خون شیر خالص و گوارا به انسان
 بنوشاند (۱).

می تواند از میان همه این ژنهای پلید فرزندی پاک و مطهر مانند
 عمر بن عبدالعزیز بسازد.

کارهای برجسته‌ای که عمر بن عبدالعزیز انجام داد

۱- عمر بن عبدالعزیز در نخستین روزهای خلافت اولین کارش
 برداشتن لعن از علی بن ابیطالب علیه السلام بود.
 بنی امیه و اتباع معاویه از سال ۴۱ که ابتداء خلافت معاویه بود تا
 سال ۹۹ که ابتدای خلافت عمر بن عبدالعزیز بود مولای متقیان علی علیه السلام
 را لعن می کردند! این بدعت خائنانه چنان در قلوب طبقات مختلف ریشه
 کرد که پس از مرگ معاویه، سالیان دراز مردم باین انحراف عقیده گرفتار
 بودند و سب آن حضرت در جامعه اسلامی به صورت یک وظیفه
 مذهبی درآمد.

به هر حال زمانی که عمر بن عبدالعزیز به مسند خلافت نشست و
 زمام امور کشور پهناور اسلام را در دست گرفت، با عزمی ثابت برای

(۱) نحل (۱۶) آیه: ۶۶.

ریشه کن کردن این ننگ بزرگ تاریخی قیام کرد.

نقشه عمر برای برداشتن لعن از علی علیه السلام

وی با نقشه‌ای مدبرانه یکی از اطباء یهود را محرمانه دید و با وعده و وعید او را حاضر کرد روزی به مسجدش در حالی که او مشغول و عظم است آمده از او بخواهد که دخترش را به عقدش درآورد، آن شخص تبعلیم عمر بن عبدالعزیز به مسجد آمد و دختر او را خواستگاری نمود. خلیفه گفت: طبق دستور پیغمبر، نه به یهودی دختر می‌دهیم و نه

می‌گیریم، زیرا کسی که مسلمان نیست به او نمی‌شود دختر داد!

یهودی گفت: اگر چنین است پس چرا پیغمبر، دخترش را به علی داد؟! اگر علی مسلمان و با ایمان است پس چرا او را لعن می‌کنند! و اگر مسلمان نیست پس چرا پیغمبر به او دختر داد؟!!

خلیفه از جواب عاجز شد و رو به مردم کرده پاسخ خواست و گفت چرا جواب او را نمی‌دهید؟!!

همه ساکت نشستند و سر بزیر انداختند.

آن وقت خلیفه دستور داد از این تاریخ کسی حق ندارد حضرت/علی را لعن کند، و هر که ناسزا بگوید مجازات می‌شود، و فرمان داد در خطبه نماز به جای لعن این آیه را بخوانند:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ

الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (۱)

«خداوند فرمان به عدالت و احسان و بخشش به نزدیکان می دهد و از فحشاء و منکر و ظلم و ستم نهی می کند، خداوند به شما اندرز می دهد شاید متذکر شوید.» (۲)

سرانجام عمر بن عبدالعزیز با پشتکار و جدیت شبانه روزی موفق شد این لگه ننگ را از دامن کشور اسلامی پاک کند و جامعه مسلمین را از پلیدی این بدعت خائنانانه نجات بخشد، وی در اثر این خدمت بزرگ محبوبیت عظیمی در ملت خود بدست آورد، که در تمام محافل مردم او را مدح و تمجید می کردند.

و از این جهت است که یکی دو تن از اکابر علمای شیعه در ذم او توقف نموده اند تا جائی که سید رضی در مرثیه او گفته:

يَا بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ لَوْ بَكَتِ الْعَيْنُ فَتَى مِنْ أُمَّيَّةَ لَبَكَيْتَكَ
أَنْتَ نَزَّهْتَنَا عَنِ السَّبِّ وَالشَّتْمِ وَلَوْ امْكَنَّ الْجَزَالَ جَزَيْتَكَ

«ای پسر عبدالعزیز اگر بنا بود چشمی در مرگ بنی امیه بگرید سزاوار بود در مرگ تو بگرید. تو باعث شدی که فحش و ناسزا از ما برداشته شود اگر ممکن بود برای من، من پاداش این عملت را به تو می دادم.» (۳)

(۱) نحل (۱۶) آیه: ۹۰. (۲) منتخب التواریخ: ۴۲۲.

(۳) سفینة البحار ج ۲: ۲۷۲ ماده (عمر)

۲- ردّ فدک بخاندان عصمت و طهارت:

عمر بن العزیز پس از استقرار حکومت، به فرماندار مدینه نوشت، فدک و منافع آن متعلق بخاندان پیغمبر است، آنرا سریعاً به بنی فاطمه برگرداند.

فرماندار هم طبق دستور فدک را تسلیم امام باقر علیه السلام کرد. (۱)

اعتراض اهل شام:

با بازگرداندن فدک به اولاد فاطمه سلام الله علیها و تسلیم آن به امام باقر علیه السلام عده‌ای از قریش و اهالی شام اعتراض کرده گفتند این عمل دهن کجی و اعتراض به ابی بکر و عمر است زیرا آنها را غاصب و ظالم معرفی کرده آشکارا می‌گوئی که آنها فاطمه علیها السلام را از حقش محروم نمودند.

خلیفه در جواب گفت: ادعای فاطمه سلام الله علیها صحیح است، و فدک در تصرف او بوده، و این که فرمود فدک بخشش رسول خدا است دروغ نگفته، زیرا فاطمه سلام الله علیها سرور زنان اهل بهشت است و من با این عمل به خدا و رسول او تقرب پیدا می‌کنم و چشم شفاعت به فاطمه سلام الله علیها و حسن و حسین علیهما السلام دارم، اگر من بجای ابی بکر

(۱) منتخب التواریخ: ۴۲۳.

بودم قول فاطمه سلام الله علیها را قبول می کردم و به او نسبت دروغ نمی دادم. (۱)

و بالاخره بنی امیه احساس کردند که این مرد جز حق و عدل به چیز دیگری گرایش ندارد و احتمال دادند که اگر بوی مهلتی بدهند بعید نیست خلافت را به آل محمد علیهم السلام که شایسته اش هستند واگذار کند، و بنابر همین تشخیص بوسیله غلامی که محرم زندگانش بود مسمومش کردند.

وی در روز جمعه دهم ماه صفر سال ۹۹ هجری بخلافت رسید و در روز جمعه ۲۴ ماه رجب سال ۱۰۱ هجری در سن ۳۹ سالگی رخت از این جهان بربست. و مدت خلافت او دو سال و پنج ماه و پنج روز بوده (۲).

۴- کشاجم، فرزندزاده سندی بن شاهک:

هارون الرشید برای استحکام خلافت فرزندان خود نقشه دستگیری و قتل امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را ترسیم کرد، و برای انجام این نیت شوم سال ۱۷۹ هجری عازم مکه معظمه شد و ابتدا به مدینه طیبه رفت و نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت و آن

(۱) سفینه البحار ج ۲: ۲۷۲.

(۲) سیره عمر بن عبدالعزیز: ۲۷۵. آخرین گفتارها ج ۴: ۳۰۵.

حضرت را مخاطب ساخت و گفت: پدرم و مادرم فدای تو باد یا رسول الله، من در امری که اراده کرده‌ام از تو عذر می‌خواهم، من می‌خواهم موسی بن جعفر را زندانی کنم، زیرا می‌ترسم فتنه برپا کند و خونهای امت تو ریخته شود!!

چون فردا شد فضل بن ربیع به دستور هارون امام علیه‌السلام را در حالیکه کنار قبر رسول خدا ﷺ مشغول به نماز بود در اثنای نماز دستگیر و کشان کشان از مسجد خارج کرده نزد هارون آوردند هارون به امام ﷺ ناسزای بسیار گفت و دستور داد فوری امام را مقیداً به بصره تبعید کرده و در آن شهر به عیسی بن جعفر بن ابی جعفر منصور امیر بصره و پسر عموی هرون تحویل دهند.

حضرت به مدت یک سال در زندان عیسی بود و مکرر هارون به او می‌نوشت که آن جناب را به قتل برساند اما او جرأت نمی‌کرد که به این عمل شنیع اقدام کند، سرانجام هارون امام را از بصره به بغداد برد و نزد فضل بن ربیع زندانی کرد و او را تکلیف کرد که حضرت را به قتل برساند اما او هم اقدام نکرد بلکه بر اکرام و تعظیم آن جناب افزود.

به هر حال هارون که تصمیم گرفته بود امام را از میان بردارد به هر کس این کردار ناشایست را پیشنهاد کرد جز عذر و بهانه و عجز و قصور جوابی نمی‌شنید.

در میان درباریان هارون با همه فرومایگی و دنائت که خصلت در

باریان بود هیچ کس مانند «سندی بن شاهک» فرومایه و پست نبود! فقط سندی بن شاهک بود که این جنایت را به عهده گرفت و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را به خوردن خرماهای مسموم مجبور کرد و سرانجام روز ۲۵ رجب سال ۱۸۳ در سن ۵۵ سالگی به شهادت رسید!!

اینک که سندی بن شاهک قاتل حضرت موسی بن جعفر علیه السلام این موجود پست و جرثومه کثیف را شناختیم لازم است فرزندزاده صالح این جنایتکار تاریخ «کشاجم» را هم بشناسیم.

علامه فقید مرحوم امینی صاحب کتاب ارزشمند الغدیر، جلد هفتم فارسی این کتاب صفحات ۲۳ تا ۵۳ آنرا اختصاص بشرح حال این نابغه بزرگ عالم تشیع داده و در صفحه ۲۵ (کشاجم) را این چنین معرفی می فرماید:

ابوالفتح محمود بن محمد بن حسین بن سندی بن شاهک رَمَلی معروف به کشاجم نابغه ایست از نیکان امت و یگانه ای از رجال برجسته و شهنشاهی در نقد و ادب، کسی با او برابر نبود، و نه با او یاری بحث و مشاجره داشت. شاعر بود، نویسنده و متکلم بود، منجم، منطقی، اهل حدیث، از طبیبان ماهر و زبردست، محقق، موشکاف و هم اهل بخشش و نوال.

خلاصه همه فضائل در او جمع بود و بدین جهت خود را

(کشاجم) نامید که هر یک از حروف پنجگانه اشاره به یکی از فنون متداول داشت:

(ک = کاتب) و (ش = شاعر) و (ا = ادب) و (ج = جدل یا جُود یا جامع) و (م = منجم) و بعد از آنکه در علم طب مهارت کامل یافت حرف (طا) را هم بر آن افزود (طکشاجم) گفت ولی بدان شهرت نیافت.

علامه امینی در الغدیر اوّل غدیریّه کشاجم را نقل کرده سپس وی را از جهات مختلف معرفی کرده، و درباره عقاید او می گوید: او یک شیعه امامی است که در تشیع و موالات اهل بیت صادقانه قدم برداشته و فداکاری نموده است. او به تشیع خود تظاهر بلکه افتخار می کرده و با براهین استوار مردم را به مذهب خود فرامی خوانده است، از حقوق اهل بیت جانبداری و در سوگ و ماتمشان ناله و زاری دارد، و از دشمنانشان نکوهش کرده بیزاری می جوید.

اعتقادش این است که خاندان نبوت، در این دنیا، وسیله تقرب دربارگاه الهی اند و در آخرت واسطه رستگاری و نجات. و در واقع شخصیت کشاجم، نمودار این آیه کریمه است:

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ^(۱) «خداوند است که زنده از مرده برآورد»
چرا که جد شاعر، سندی بن شاهک است، همانکه دشمنی او با خاندان نبوت و فشار و سختگیری او نسبت به امام موسی بن جعفر علیه السلام

(۱) روم (۳۰) آیه: ۱۹.

در زندان هارون الرشید بر کسی پوشیده نیست.

اما فرزند زاده اش کشاجم، در این جبهه بندی شیطانی، کاملاً از جدش کناره گرفته، نه تنها از خاندانش حمایت نمی کند، بلکه آشکارا به صف شعر او قصیده سرایان اهل بیت پیوسته به حمایت از آن بزرگواران برخاسته است.

البته شگفتی نیست، خداست که دانه (دُر) را در ریگزار می پروراند، و گل را در میان خار (و از آب شور دریا لؤلؤ و مرجان بیار می آورد).

اینک نمونه از اشعار کشاجم:

بُكَاءٌ وَقَلَّ غِنَاءُ الْبُكَاءِ عَلَى رِزِّ ذُرِّيَّةِ الْأَنْبِيَاءِ

می گریم ولی گریه بر خاندان انبیاء چه دردی دوا خواهد کرد.

لَسِنَّ ذَلَّ فِيهِ عَزِيزُ الدَّمُوعِ لَقَدْ عَزَّ فِيهِ ذَلِيلُ الْعَزَاءِ

اگر در این ماتم اشگهای نازنین و عزیزم به خاک می ریزد در عوض صبر و شکیبائییم سر به آسمان می ساید.

أَعَاذُنِي إِنْ بُرِّدَ التَّقِيُّ كَسَانِيهِ حُبِّي لِأَهْلِ الْكِسَاءِ

ای دوست نکوهش مکن، این جامه تقوا که به تن دارم از برکت همان محبتی است که به خاندان نبوت دارم.

سَفِينَةُ نُوحٍ فَمَنْ يَغْتَلِقُ بِحُبِّهِمْ يَغْتَلِقُ بِالنَّجَاءِ

همانها که چون کشتی نوح، هر کس به دوستی و ولایتشان چنگ زند اهل نجات است.

لَعَمْرِي لَقَدْ ضَلَّ رَأْيَ الْهَوَىٰ بِإِفْتِدَاءِ مَنْ هَوَاهَا هَوَائِي

بجان خودم سوگند که هوا و هوس به گمراهی کشید دلهایی را که از محبت آنان خالی است.

وَ أَوْصَى النَّبِيُّ وَلَكِنْ غَدَتَ وَصَايَاهُ مُنْبَذَةً بِالْعَرَاءِ

پیامبر خدا سفارش فرمود، که امروز سفارش او را به بیابان افکنده‌اند.

وَ مِنْ قَبْلِهَا أَمَرَ الْمَيْتُونَ بِرَدِّ الْأُمُورِ إِلَى الْأَوْصِيَاءِ

این رسم تازه‌ای نیست پیش از آنهم دیگران که دار فانی را وداع می‌گفته‌اند، تمشیت کارهای خود را به وصی خود محوّل کرده‌اند.

وَلَمْ يَنْشُرِ الْقَوْمَ غِلَّ الضُّدِّ وَ رِحْتِي طَوَاهُ الرَّدَىٰ فِي رِدَائِ

قریش کینه‌های دل را آشکار نکردند مگر بعد از آنکه با خواری و پستی آن کینه‌ها را در جامه پنهان کردند.

وَلَسَوْسَلَّمُوا لِإِمَامِ الْهُدَىٰ لِقَوْلِ مُعَوِّجِهِمْ بِاسْتِوَاءِ

اگر در برابر پیشوای حق تسلیم می‌شدند، افکار کج آنان به راستی می‌گرائید.

تا اینکه می‌گوید:

لَقَدْ هَتَيْتَ حَرَمَ الْمُصْطَفَىٰ وَ حَلَّ بِهِنَّ عَظِيمُ الْبَلَاءِ

بخدا سوگند که حرمت مصطفی هتک شد و بالاترین مصیبتها به آنان

وارد آمد.

وَسَاقُوا رِجَالَهُمْ كَالْعَبِيدِ وَخَادُوا نِسَاءَهُمْ كَالْإِمَاءِ

مردانشان را چون بردگان راندند و زنانشان را چون کنیزان به بند کشیدند.

فَلَوْ كَانَ جَدُّهُمْ شَاهِدًا لَيَتَّبِعُ أَظْغَانَهُمْ بِالْبُكَاءِ

کاش جدشان حاضر و ناظر بود تا بدنبال کاروان غم، ناله و زاری سر می کرد.

حُقُودٌ تَضْرَمُ بَدْرِيَّةٌ وَدَاءُ الْحَقُودِ عَزِيْزُ الدَّوَاءِ

کینه های بدر بود که شعله ور گشته بود، البته کینه دل درد بی درمانی است.

و بالاخره در پایان اشعارش می گوید:

طَهَّرْتُمْ فَكُنْتُمْ مَدِيحُ الْمَدِيحِ وَكَانَ سِوَاكُمْ هَجَاءُ الْهَجَاءِ

پاک شدید و خود مایه ستایش و ثنائید و دیگران مایه نکوهش و سرزنش.

قَضَيْتُ بِحُبِّكُمْ مَا عَلَيَّ إِذَا مَا دُعَيْتُ لِفَضْلِ الْقَضَاءِ

روزی که برای محاکمه به درگاه حق بخوانندم خواهم گفت، آنچه بر عهده داشتم به برکت دوستی شما ادا کرده ام.

وَأَيَّقَنْتُ أَنْ ذُنُوبِي بِهِ تَسَاقُطُ عَنِّي سُقُوطَ الْهَبَاءِ

من یقین دارم که گناهان من با دوستی و محبت شما ریخته خواهد شد مانند برگ درختان.

فَصَلِّ عَلَيْنَا إِلَهُ الْوَرَى صَلَوةً تُوَاوِي نُجُومَ السَّمَاءِ
 خدای عالمیان بر شما درود فرستد، درودی که با ستارگان همپراز آید.
 کشاجم قصیده‌ای در مرثی و سوگواری خاندان عصمت و
 طهارت دارد که ما از آوردن آن که در صفحه ۱۸ ج ۴ الغدیر است
 صرف نظر کرده و به این بحث خاتمه می‌دهیم.

۵- محمد منتصر فرزند متوکل:

جعفر متوکل خلیفه عباسی پلیدترین و آلوده‌ترین و بدنام‌ترین
 خلفای عباسی است، این عنصر کثیف و بدبخت دشمنی بی حد و
 حصری با علی بن ابیطالب علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت داشت.
 این مرد کثیف همان است که دستور داد قبر مقدس سالار شهیدان
 سیدالشهداء امام حسین ارواحنا له الفداء را با منازل و خانه‌های اطرافش
 خراب کنند، و آب ببندند و زمین را شخم بزنند و مانع زیارت مردم
 شوند.

این جرثومه کثافت همانست که در مجالس عیش و نوش خود
 عقرب و مار و حتی شیر درنده به جان حاضرین می‌انداخت و خود از
 وحشت و اضطراب آنان لذت می‌برد.

به هر حال، این موجود پست و پلید علاوه بر کُشت و کشتار به
 شوخیهای مبتذل و هجویات و میخوارگی و مستی علاقه و افری داشت،

و در مجالس لهو و لعب و خوشگذرانی او از این کثافت کاریها فراوان دیده می شد.

«عباده» یا «عثعث» دلچک متوکل متکائی بشکم می بست و با سر برهنه جلوی متوکل می رقصید، آوازخوانها و نوازندگان هم می خواندند و با صدای موسیقی کف می زدند و این جمله و این عبارت را تکرار می کردند.

قَدْ أَقْبَلَ الْأَضْلَعُ الْبَطِينُ = خَلِيفَةُ الْمُسْلِمِينَ.

یعنی آن «اصلع» (آنکه جلو سرش موندارد) و شکم گنده و خلیفه مسلمین است آمده! و مقصودشان از این جمله مسخره کردن مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام بود!!

متوکل این منظره را می دید و می شنید و باده می نوشید و می خندید. روزی این منظره و این تئاتر در مقابل منتصر فرزند متوکل و ولیعهدش اجراء گردید منتصر با دیدن این منظره برآشفته و به «عباده» خیره گشت و او را سخت تهدید کرد.

عباده از بیم منتصر خاموش شد.

متوکل پرسید چه شده؟ عباده تهدید منتصر را به او گفت.

منتصر از فرصت استفاده کرده رو به پدر کرد و گفت:

آنکس را که این سگ مورد مسخره قرار داده و مردم را می خنداند،

پسر عم تو و بزرگ خاندان تو و مایه افتخار و مباحات تو می باشد، اگر

ناگزیر باشی، تو خود گوشت او را بخور و مگذار این سگ و سگان دیگر
مانند او گوشت او را بخورند!

متوکل با شنیدن این مطلب بر آشفت و به منتصر ناسزا گفت سپس
به حضار مجلس و نوازندگان دستور داد همه با هم این بیت شعر را ترجیع
کرده و با آواز بگویند:

غَارَ (غضب) الْفَتَى لِابْنِ عَمِّهِ رَأْسُ الْفَتَى فِي حِرِّ أُمَّهِ

یعنی این جوان «منتصر» برای پسر عم خود یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام
خشمناک شده سر این جوان در فلان مادرش باد!

منتصر اهانت و جسارت‌های پدرش را نسبت به خاندان عصمت و
طهارت بویژه علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیها سلام کراراً مشاهده
کرده و به فساد اخلاق و عقیده پدرش کاملاً آگاه بود، لذا روزی از یکی
از علماء شیعه پرسید اگر کسی به علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها سلام
جسارت و توهین کند حکمش چیست؟!

آن مرد دانشمند گفت:

کشتن او واجب است.

منتصر گفت اگر چه پدر انسان باشد؟!

آن عالم گفت: اگر چه پدر انسان هم باشد! اما باید توجه داشته

باشید که اگر کسی پدرش را بکشد عمرش کوتاه می‌گردد!

منتصر گفت:

اگر من در کشتن پدر اطاعت و فرمان خدا را انجام بدهم از کوتاهی عمر خود نمی ترسم این بود که منتصر نقشه قتل پدرش جعفر متوکل را کشید، و سرانجام بفرمان منتصر شبی امرای ترک به قصر متوکل و مجلس بزم او یورش بردند، و متوکل و فتح بن خاقان در حال مستی زیر شمشیر (بغای صغیر) که از امرای ترک بود قطعه قطعه شدند. و پرونده کثیف زندگی ننگین متوکل پس از چهل و یک سال عمر و قریب پانزده سال سلطنت برای همیشه بسته شد.

منتصر فردای آنروز پس از قتل پدر بر سریر خلافت نشست اما این خلافت بیش از شش ماه به وی وفا نکرد او در ۲۶ سالگی در ماه ربیع الاول سال ۲۴۸ هجری مسموما از جهان رخت بر بست. (۱)

منتصر به عکس پدر خود مردی رئوف و مهربان بر اهل بیت رسول خدا و آل علی علیهم السلام بود و به آل ابوطالب احسان کرده به هیچ وجه متعرض ایشان نمی گشت و احدی را از زیارت قبر امام حسین علیه السلام منع نکرد، و امر کرد فدک را به اولاد امام حسن و امام حسین رد کنند، و کسی متعرض شیعیان علی علیه السلام نشود، و اموالی برای علویین و علویات به مدینه فرستاد. و خلاصه منتصر مردی خردمند و خیر و سخی و ادیب و عقیف بود، و هم چنین ملتزم به مکارم اخلاق و کثرت انصاف و حسن معاشرت

(۱) تلخیص از حبیب السیر ج ۲: ۲۷۲ و تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران ج ۱۱: ۲۲۱ و منتخب التواریخ: ۴۶۴ و تمة المنتهی: ۲۳۸.

بوده و از تمامی خلفا در این سه خصلت گوی سبقت ربوده بود و عامه و خاصه به او رغبت داشتند (۱).

۶- المهتدی بالله:

نامش جعفر فرزند هارون واثق برادرزاده جعفر متوکل بن معتصم بن هارون الرشید چهاردهمین خلیفه عباسی است.

او پس از «معتز» پسر عم خود در سال ۲۵۵ هجری به خلافت رسید جعفر متوکل را قبلاً معرفی کردیم، هارون الرشید و فرزندانش هم چون از نظر جنایات و خباثت بی نیاز از تعریفند، از این نظر اجازه بفرمائید جعفر مهتدی را معرفی کرده و بیش از این قلم را به جنایات و آلودگیهای دودمانش نیالائیم.

جعفر مهتدی چون برخلافت مستقر شد، طریق زهد پیش گرفت و آلات لهو و لعب را از خود دور و حرام کرد، و هم چنین استماع غنا و ساز و آواز و آشامیدن شراب را ممنوع و حرام اعلام نمود.

زنهای مغنیه را نفی کرده و کلاب و سباع را دور کردند، منکرات را تغییر داد و عدل و داد را در میان رعیت ظاهر گردانید.

قُبّه‌ای چهار در بنا کرد و پیوسته در آن قبه می نشست از برای مظالم، و عامه و خاصه را دادرسی می کرد، هر روز جمعه به مسجد جامع می رفت

(۱) همان مدرک: ۲۴۴.

و خطبه می خواند و بر مردم نماز می کرد و می گفت: من حیا می کنم از حق تعالی که در میان بنی عباس مثل عمر بن عبدالعزیز در بنی امیه نباشد!

علماء و فقهاء را نزد او منزلتی رفیع بود و برایشان احسان بسیار می کرد. امر کرد تمامی ظروف طلا و نقره را شکستند و آنها را دینار و درهم نمودند. صورت‌هایی را که خلفاء پیشین در مجالس خویش نقاشی کرده بودند به دستور وی محو کردند. فرشهایی که در شریعت مطهره حکم به اباحت آن نشده بود برچیدند.

و دستور داد که برای مؤنه و مائده خود روزانه بیش از صد درهم خرج نکنند، در حالی که خرج روزانه خلفای سابق ده هزار درهم بود. فدک را به اولاد فاطمه سلام الله علیها رد کرد.

وی قائم الیل و صائم النهار بود (یعنی شبها را به عبادت و روزها را به روزه سپری می کرد) و گفته اند که او را جُبه‌ای از پشم بود که شبها آنرا می پوشید و خود را مغلول می کرد و به عبادت می ایستاد و کلمات مولا امیرالمؤمنین علیه السلام را که (نوف بکالی) از آن حضرت روایت کرده به خط خود نوشته و هر شب آن کلمات را می خواند و می گریست.

ابن ابی الحدید می گوید: که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را اطاقی بود که به آن «بیت القصص» می گفتند، مردم مطالب و شکایات خود را می نوشتند و در آنجا می ریختند تا امیرالمؤمنین آنها را مطالعه نموده و

جواب دهد. تنها کسی که به آن حضرت در این کار اقتدا کرد مهتدی بالله بود.

به هر حال چون مهتدی برخلاف طریقه خلفای سابق رفتار کرد از این رو عدالت او بر امراء و لشگریان او که به عکس آن طریقه تربیت شده بودند گران آمد و در رفع او حیلہ کردند.

هنگامی که قصد کشتن او کردند دورش جمع شده توبیخش می کردند که این چه سیرتی است که مردم را به آن واداشته‌ای؟! او می گفت: می خواهم به سیره رسول الله ﷺ و اهل بیت او و خلفاء راشدین رفتار کنم.

گفتند این سیرت را که رسول ﷺ اختیار کرد به سبب آن بود که در ایام او اصحاب و مردمانی بودند که زاهد در دنیا و راغب در آخرت بودند، نه مانند ایام تو که مردمان و رجال تو ترکی و مغربی و امثال آن می باشند که از امر آخرت چیزی نمی دانند و غرضشان همین دنیاست، پس چگونه به این سیرت صبر کنند؟!

و بالاخره پس از این گفتگوها خنجرها کشیده و بر پیکرش نواخته و به زندگیش پایان دادند! «بایکیال» پسر عم مهتدی روی عداوتی که با وی داشت خنجری به رگهای گردن او زد و خون فوران کرد «بایکیال» تمام آن خونها را مکید تا شکمش از خون مهتدی پر شد آن گاه از روی جسد او برخاست و گفت:

امروز از خون مهدی سیراب شدم، همان طوری که امروز از شراب سیراب شده بودم.

پس از کشته شدن مهدی همگی پشیمان شده گریه و نوحه آغاز کردند به جهت زهد و عبادت او و این واقعه روز سه‌شنبه ۱۶ رجب سال ۲۵۶ اتفاق افتاد. (۱)

باری، این شش نمونه از ودایع الهی که از اصلاب کفار و منافقین پلید به ثمر نشست، در تفسیر آیه شریفه تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ... و هم چنین برای شاهد عرض ما کافی است.

و اما سخن ما در فلسفه استمرار غیبت بود. گفتیم: مسئله استمرار غیبت علاوه بر آنچه را که از شخص امام عصر (عج) قبلاً نقل کردیم فلسفه دیگری هم دارد که آن‌ها را با عناوینی چون:

۱- آزمون همگان ۲- شناخت و آمادگی ۳- پیدایش مؤمن از صلب کافر و منافق - آورده و شرح کردیم.

اما این شرح و تفسیر نمی‌تواند فلسفه‌ای تام برای استمرار غیبت باشد بلکه اینها بخشی از فلسفه استمرار غیبت است که به کمک اخبار و روایات بدست آمده است و قطعاً غیبت و استمرار آن حکمت و فلسفه مهمتری دارد که ما از آن بی‌خبریم.

پیشوایان عزیز ما در این باره فرمودند برای بدست آوردن فلسفه

(۱) تنمة المنتهی: ۲۵۵-۲۵۴.

غیبت و استمرار آن اصرار نکنید زیرا حکمت اصلی آن بعد از ظهور کشف خواهد شد، همان طوری که حکمت کارهای خضر علیه السلام برای موسی علیه السلام بعد از افتراق و جدائی معلوم گردیده است.

و در طی حدیثی امام صادق علیه السلام به عبدالله بن فضل هاشمی فرمود: ای پسر فضل این مسئله امری از امر پروردگار و سرّی از اسرار و غیبی از غیب خدا است، وقتی ما خدا را با صفت حکیم شناختیم، باید بدانیم که همه کارهای او مطابق حکمت است اگر چه علت و سبب آنها برای ما روشن نباشد. (۱)

و بالاخره آخرین پاسخ درباره فلسفه غیبت پاسخ سئوالی است که شخص امام عصر بقیه الله الاعظم مهدی روحیفداه داده و آنرا توسط محمد بن عثمان برای اسحاق بن یعقوب فرستاده است که ما قبلاً قسمتی از آن را نقل کردیم و اینک ما به مصداق «خِتَامَةُ مِسْكِ» با آوردن ترجمه آن به بحث فلسفه غیبت و استمرار آن خاتمه می دهیم.

«اما در مورد علت غیبت خدای عزوجل می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهایی که اگر برای شما آشکار شود شما را ناراحت می کند سئوال نکنید.

هر یک از پدران من از طاغوتهای زمان خود بیعتی در گردن داشتند

(۱) کمال الدین ج ۲: ۴۸۲ و بحار الانوار ج ۵۲: ۹۱ و نورالثقلین ج ۳: ۲۹۱ و منتخب الاثر: ۲۶۶.

ولی من هنگامی ظهور خواهم کرد که بیعت هیچ یک از طاغوتها در گردنم نیست.

و اما کیفیت بهره‌گیری مردم از من همانند بهره‌برداری مردم از آفتاب است، هنگامی که ابر خورشید را از انظار مردم پنهان می‌کند (یعنی اینطور نیست که خورشید پشت ابر مفید نباشد، همانطوری که مردم از خورشید پشت ابر بهره‌مندند از خورشید ولایت هم در پس پرده غیبت بهره‌مندند) من امان برای اهل زمینم (یعنی هستی من سبب بقای جهان هستی است) همانطوری که ستارگان امان برای اهل آسمانند.

درهای سؤال را به بندید و از چیزی که برای شما سودی ندارد پرسش نکنید، و خود را برای آن چیزی که به دانستن آن مکلف نیستید به زحمت نیندازید برای امر فرج ما بسیار دعا کنید که فرج شما نیز به آن پیوسته است، سلام بر تو ای اسحق بن یعقوب، و کسی که از هدایت پیروی کند»^(۱)

و حاصل او امر و نواهی دل‌انگیز این نامه در دو چیز خلاصه می‌شود:

۱- سئوالات بی محتوا ممنوع. ۲- دعا برای تعجیل فرج ممدوح.

(۱) معجم احادیث المهدی ج ۴: ۲۹۴ و بحار الانوار ج ۵۲: ۹۰ و ج ۵۳: ۱۸۱ و منتخب الاثر: ۲۶۷.

خلق عالم زسما تا به سمک زادمی و پری و جن و ملک
همگی از دل و جان می گویند عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَكَ

فایده امام غائب علیه السلام چیست؟

یکی دیگر از ایراداتی که پاره‌ای از افراد مغرض و یا قشری دارند، این است که می گویند: به فرض، غیبت امام علیه السلام را به دلیل جو خطرناک و شرایط نامساعد آن زمان قبول کنیم، ضرورتاً این سؤال مطرح می شود که در این صورت فایده این امام غائب چیست؟!

امام به اعتقاد همه مسلمانان که پیشوا و رهبر است باید در میان مردم باشد و مردم را رهبری کند، چنانکه پدر و اجدادش کردند، امام ناپیدا چگونه رهبر مردم تواند بود؟!

کسروی (متنبی) از آن قماش آدمهای مغرضی است که در این باره می گوید:

«در داستان امام ناپیدا سخن فراوانی هست، و ایرادهای بسیار می توان گرفت! چگونه تواند بود که یکی را فرزندی زائیده شود و کسی آگاه نگردد؟ چگونه تواند بود که پنج سال گذرد و شناخته نشود؟!

مگر حسن العسکری در سامرا در میان مردم نمی زیسته؟

مگر کسی در خانه او آمد شد نمی کرد؟

آیا با گفته عثمان بن سعید چنین چیزی را باور توان کرد؟

آنگاه نهفتگی چه رازی داشته؟ اگر نهفته نبودی چه گزندی دیدی؟! می گویند از دشمنان خود می ترسید، می گویم پس چرا پدرانش نترسیده بودند؟! امام اگر پیشواست باید در میان مردم باشد، و آنان را راه برد امام ناپیدا چه معنی تواند داشت؟!»^(۱)

ما در گذشته به پاره‌ای از این شبهات سست و بی پایه پاسخ دادیم، و دیگر لزومی به تکرار آن نیست، و اما اینکه می گوید:

«چگونه تواند بود که یکی را فرزندی زائیده شود و کسی آگاه نگردد» سخنی گزاف و بیهوده است، زیرا دوست و دشمن می دانند که مهدی علیه السلام در سحرگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در سامرا متولد شده، و پس از شهادت پدر در سن پنج سالگی به امامت رسیده است، تا آنجائی که حتی بسیاری از مردم متدین و علاقمند نیز به فیض لقایش مفتخر گشته‌اند.

مهم ترین سند ما در این خصوص آن روز تاریخی، و آن دیدار همگانی و طوفنده شجاعانه است که حضرت برای اجرای مراسم نماز از سرداب غیبت خارج شده و صفوف جمعیت انبوه را شکافت، و در برابر قوای نظامی و انتظامی که وجب به وجب ایستاده بودند، در مصلّی با کنار زدن عمویش جعفر شخصاً بر جنازه پدر نماز خواند و سپس با

(۱) داوری: ۴۳-۴۲.

همان هیبت و وقار دلیرانه به خانه‌اش برگشت. (۱)
صاحب «فصول المهمّة» و «مطالب السّئون» و «شواهد النّبوة» و «ابن خلّکان» و بسیاری از مخالفان در کتابهای خود ولادت آنحضرت را با سایر خصوصیات که شیعه روایت کرده‌اند نقل نموده‌اند، و جمع کثیر که اسماء ایشان معروف است بر ولادت با سعادت آنحضرت مطلع شده و او را زیارت کردند. از جمله آنها:

- ۱- حکیمه خاتون عمّه امام حسن عسگری علیه السلام
 - ۲- قابله‌ای که در سرّ من رای همسایه ایشان بود.
 - ۳- نسیم و ماریه کنیزان امام عسگری علیه السلام
 - ۴- عقید، خادم امام عسگری علیه السلام
 - ۵- ابوالادیان نامه رسان امام عسگری علیه السلام
 - ۶- ابوسهل نوبختی.
 - ۷- احمد بن اسحاق قمی.
 - ۸- سعد بن عبدالله اشعری قمی.
 - ۹- محمّد بن عثمان عمروی و چهل نفر دیگر که بشرف لقای آنحضرت نائل شدند در خانه امام عسگری علیه السلام.
- و عدّه زیادی از معتمدین اصحاب از روز ولادت تا زمان غیبت کبری که خدمت آنحضرت رسیده‌اند و معجزاتی که در وقت ولادت

(۱) بحار الانوار ج ۵۲: ۶۷. کمال الدین ج ۲: ۴۷۵ با تلخیص. منتخب الاثر: ۳۶۷.

آنحضرت در نرجس خاتون مادر آنحضرت ظاهر شد زیاده از حدّ و احصا است. (۱)

و بعضی از علماء شیعه از کتب معتبره عامّه ۱۵۶ حدیث در این باب نقل کرده است و در کتب معتبره شیعه زیاده از هزار حدیث روایت کرده‌اند در ولادت حضرت مهدی علیه السلام و غیبت او و آنکه امام دوازدهم است و از نسل امام حسن عسکری علیه السلام است و اکثر این احادیث مقرون به اعجاز است زیرا که خبر داده‌اند بترتیب ائمه علیهم السلام تا امام دوازدهم و خفای ولادت آنحضرت و آنکه آنحضرت را دو غیبت خواهد بود و ثانی درازتر از اوّل و آنکه آنحضرت مخفی متولد خواهد شد با سایر خصوصیات و جمیع این مراتب واقع شد، و کتابهایی که مشتملند بر این اخبار معلوم است که سالها پیش از ظهور این مراتب نوشته شده است، پس این اخبار قطع نظر از تواتر از چندین جهت دیگر افاده علم می‌نماید. تنها چیزی که در این شبهات قابل بحث است و شاید بسیاری از باورداران می‌خواهند بدانند، همان مسئله فایده امام غائب است که می‌گوید: «امام اگر پیشواست باید در میان مردم باشد و آنان را راه برَد، امام ناپیدا چه معنی تواند داشت؟»

اما پیش از بیان فایده امام غائب باید دانسته شود که: همه چیز امام

(۱) منتهی الآمال ج ۲ صفحات: ۲۷۶- ۲۷۷- ۲۸۴- ۲۸۶- ۲۹۶- ۲۹۵- ۳۰۰- ۳۰۵

غائب علیه السلام با پدرانش حتی با شخص رسول خدا صلوات الله علیه فرق دارد و هرگز تولد و حیات و غیبت و طول عمر و برنامۀ حضرت با سایر پیشوایان معصوم قابل مقایسه نیست!

گفتن این مطلب که:

«می گویند از دشمنان خود می ترسید، پس چرا پدرانش

نترسیدند»

خود دلیل قاطعی است بر عدم شناخت امام علیه السلام و ندانستن خصوصیات و حالات مخصوص به اوست، و گرنه اگر کسی کمترین مطالعه در کتب روایی و تاریخ اسلام داشته باشد، چنین حرف پوچی را بر زبان نیاورده و این چنین داوری نمی کند!

مگر قرار است که همه پیامبران و ائمه دین همه چیزشان مانند هم و یکنواخت باشد؟! اگر چنین است، پس چرا امام حسن مجتبی علیه السلام صلح کرده و امام حسین علیه السلام می جنگد؟

و چرا امام سجّاد علیه السلام به نوشتن رساله‌ای در حقوق و صحیفه اکتفا کرده، و امام باقر و امام صادق علیه السلام آفاق عالم را به قال الباقر، و قال الصادق پر کردند؟!

و چرا موسی بن جعفر علیه السلام هفت سال در زندان هارون زیر شکنجه و

عذاب، و بعکس فرزندش حضرت رضا علیه السلام تا بولیعهدی مأمون؟!

و همین طور دیگران و دیگران

درست است که هدف یکی است، اما طرق رسیدن به آن هدف یکسان و واحد نیست، آنان طبق برنامه‌ای که خدا تعیین کرده می‌روند، و توجهی به سخن یاوه دشمن ندارند!

آری همه چیز امام غائب با پدرانش فرق دارد، ملاحظه کنید:

۱- پیامبر عالیقدر اسلام درباره هیچ یک از ائمه دین و پیشوایان آنها پیش از تولدشان فرموده، که او قیام مسلحانه می‌کند و جهان را مسخر خواهد کرد.

اما درباره مهدی روحیفداه فرمود: مهدی علیه السلام با قیام خونینش اساس حکومتها را واژگون کرده و با تشکیل حکومت واحد جهانی شرق و غرب عالم را به دست خواهد گرفت.

۲- رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره هیچ امامی فرمود که او غیبت دارد، اما درباره مهدی روحیفداه فرمود: او دو غیبت دارد، و در غیبت کبری به علت طول غیبت مردم می‌لغزند، **إِلَّا مَنْ آمَنَ لِقَاءِ اللَّهِ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ**.

۳- هیچ امامی پیش از تولد دشمن نداشت و دشمن تشنه خونش نبود، جز مهدی علیه السلام که دژخیمان بنی عباس سالها در انتظار تولدش بوده، و برای ریختن خونش دقیقه شماری می‌کردند!

۴- هیچ یک از ائمه دین حمل مادرشان مخفی نبود، جز مهدی روحیفداه که تمام دوران حمل مادرش نرجس خاتون علیها السلام آن چنان مخفی بوده، که نرجس تا ساعتی قبل از وضع حمل از جریان آن خبر

نداشت!

۵- هیچ یک از پیشوایان معصوم ما، پس از بچه‌دار شدن، فرزندشان را مخفی نکردند، جز مهدی علیه السلام نه فقط پنهان بود، بلکه قرار شد از افشای نامش نیز پرهیز کنند!

۶- هیچ یک از پدران امام علیه السلام دارای عمر طولانی نبوده، و هیچ یک آنان تا به هفتاد سال نرسیدند جز مهدی روحیفداه که در کنف حمایت پروردگار عالم از عمر طولانی بهره‌مند بوده و اینک که سال ۱۴۲۲ هجری قمری است از عمر شریف و پربرکتش ۱۱۷۲ سال گذشته است.

۷- تقیّه بر هر امامی رواست جز وجود مقدس مهدی علیه السلام، که با تقیّه سر و کاری نداشته، سرانجام روزی بدون تقیّه با ذوالفقار علی علیه السلام قیام کرده گردنگشان عالم را به خاک و خون خواهد کشید!

۸- هیچ امامی مأمور به باطن نیست، و همگی به ظواهر امر توجه داشتند، جز مهدی روحیفداه که نیازی به شاهد و بیّنه نداشته و حکمش حکم (داودی) است و در محاکمات قضائی به علم خود عمل خواهد کرد. (۱)

۹- هیچ امامی قرآن حضرت علی علیه السلام را تدریس و تعلیم و حتی ترویج نکرد، این مأموریت تنها به مهدی روحیفداه داده شده است، و او قرآنی را که به ترتیب نزول به دست علی علیه السلام نوشته شده در زیر خیمه‌ها

(۱) بحارالانوار ج ۵۲: ۳۳۹.

تدریس خواهد کرد. (۱)

با توجه به نمونه‌هایی از این تفاوتها در این موارد، برنامه کار همه پیشوایان را یکسان و یک نواخت، و یک رنگ تلقی کردن، یا از روی جهالت و نادانی است، و یا غرض ورزی و گمراهی!!

کسروی این متنبی قلابی به اعتقاد ما در مورد تشبیه مهدی روحیفداه به خورشید که می‌گوئیم:

«امام غایب در ایام غیبت چون خورشید در پشت ابر است» حمله کرده می‌گوید:

«مثل بسیار غلطی است، خورشید در پشت ابر زمان کمی می‌ماند و بیرون می‌آید، آنگاه خورشید در پشت ابر روشنایش و گرمایش پیدا است، از آن امامتان چیزی جز نام پیدا نمی‌باشد» (۲)

در پاسخ این اراجیف، به جاست ابتداء اصل این اعتقاد را که ریشه در مذهب دارد بازگو کرده سپس به تجزیه و تحلیل آن پردازیم.

احادیثی چند از ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین در دست است که هر یک به گونه‌ای وجود مقدس مهدی روحیفداه را به خورشید تشبیه کرده‌اند که ما از میان آنها به روایت زیر از رسول اکرم ﷺ بسنده می‌کنیم:

جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم پرسید:

(۱) همان مدرک: ۳۳۹. (۲) داوری: ۴۳.

هَلْ يَنْتَفِعُ الشَّيْعَةُ بِالْقَائِمِ فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:
وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوءَةِ إِنَّهُمْ لَيَسْتَنْفَعُونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وِلَايَتِهِ
فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ. (۱)

«آیا شیعیان در غیبت امام علیه السلام از وجودش بهره‌مند می‌شوند یا نه؟ حضرت فرمودند: آری سوگند به خدائی که مرا به نبوت برگزید، مردم از نور رهبری و ولایت او در دوران غیبتش بهره می‌گیرند، همانگونه که از خورشید بهنگام قرار گرفتن پشت ابرها بهره‌مند می‌شوند.»

برای فهم این کلید رمز، نخست باید نقش خورشید را بطور کلی، و به هنگامی که چهره تا بناکش پشت ابرها پنهان می‌گردد، دریابیم:

خورشید دارای دو نوع نورافشانی است:

الف - نورافشانی آشکار.

ب - نورافشانی مخفی.

یا به تعبیر دیگر، نورافشانی مستقیم و نورافشانی غیر مستقیم در نورافشانی آشکارا اشعه آفتاب به خوبی دیده می‌شود، هر چند قشر ضخیم هوا که اطراف کره زمین را پوشانده همانند یک شیشه ضخیم کار می‌کند، شیشه‌ای که هم از شدت تابش آفتاب می‌کاهد، و آنرا قابل تحمل می‌سازد، و هم نور آفتاب را تجزیه می‌کند و شعاعهای مرگبارش

(۱) بحارالانوار ج ۵۲: ۹۳.

را خنثی و بی اثر می سازد، ولی به هر حال مانع از تابش مستقیم آفتاب نیست.

اما در تابش غیر مستقیم، ابرها، همانند یک شیشه مات، نور مستقیم خورشید را گرفته و پخش می کنند.

نور آفتاب مهم ترین نقش را در دنیای حیات موجودات زنده دارد. نور و حرارتی که از خورشید به هر سو پاشیده می شود، تنها انرژی خلاق موتورهای زندگی در گیاهان و حیوانات، و انسان است. رشد و نمو موجودات زنده.

تغذیه و تولید مثل آنها.

حس و حرکت و جنبش.

آبیاری زمینهای مرده.

غرّش امواج دریا.

وزش حیات بخش بادهای.

صدای زمزمه آبشارها.

نغمه های مرغان.

ریزش دانه های زندگی آفرین باران و برف.

زیبائی خیره کننده گلها.

گردش خون در عروق انسان و طپش قلبها.

عبور برق آسای اندیشه از لابلای پرده های مغز.

و لبخند شیرینی که بر لب گلبرگ مانند یک کودک شیرخوار نقش می‌بندد...

همه و همه به طور مستقیم یا غیر مستقیم به نور آفتاب بستگی دارد، و بدون آن همه اینها به خاموشی خواهد گرائید.

خوب حالا این سؤال پیش می‌آید که آیا این برکات و آثار زندگی بخش مخصوص زمانی است که نور به طور مستقیم می‌تابد؟

پاسخ این سؤال روشن است، نه.

بسیاری از این آثار در نور مات خورشید از پشت ابرها نیز وجود دارد، مثلاً در کشورها یا شهرهایی که چندین ماه از سال ابرها سراسر آسمان را پوشانیده‌اند، آفتاب دیده نمی‌شود، ولی گرما برای نمو و رشد گیاهان، تولید انرژی لازم برای موتور حیات، رسیدن غلات و میوه‌ها، خندیدن گلها و شکوفه‌ها وجود دارند.

بنابراین تابش خورشید از پشت پرده ابرها قسمت مهمی از برکات خود را در بر دارد، و تنها قسمتی از آثار آن که نیاز به تابش مستقیم دارد موجود نیست.

از مجموع این بحث نتیجه می‌گیریم که هر چند پرده‌های ابر بعضی از آثار آفتاب را می‌گیرد ولی قسمت مهمی از آن همچنان باقی می‌ماند. این بود حال (مشبه به) یعنی آفتاب، اکنون بازگردیم به وضع (مشبه) یعنی وجود رهبران الهی در حال غیبت.

اشعه معنوی نامرئی وجود امام علیه السلام به هنگامی که در پشت ابرهای غیبت نهان است دارای آثار گوناگون قابل ملاحظه‌ای است که علی‌رغم تعطیل مسئله تعلیم و تربیت و رهبری مستقیم، فلسفه وجودی او را آشکار می‌سازد، ملاحظه کنید:

خورشید یک سلسله اشعه مرئی دارد، که از ترکیب آنها با هم هفت رنگ معروف پیدا می‌شود و یک سلسله اشعه نامرئی که به نام (اشعه مافوق بنفش) و (اشعه مادون قرمز) نامیده شده است.

همچنین یک رهبر بزرگ آسمانی خواه پیامبر باشد یا امام، علاوه بر تربیت تشریحی که از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عادی صورت می‌گیرد، یکنوع تربیت روحانی و از راه نفوذ معنوی در دلها و فکرها دارد که می‌توان آنرا (تربیت تکوینی) نام گزارد، در آنجا الفاظ و کلمات و گفتار و کردار کار نمی‌کند، بلکه تنها جاذبه و کشش درونی کار می‌کند.

در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی می‌خوانیم که گاه بعضی از افراد منحرف و آلوده با یک تماس مختصر با آنها به کلی تغییر مسیر داده‌اند، و سرنوشتشان یکباره دگرگون می‌شد، و بقول معروف با ۱۸۰ درجه تغییر جهت راه کاملاً تازه‌ای را انتخاب می‌کردند و یک مرتبه فردی پاک و مؤمن و فداکار از آب در می‌آمدند، که از بذل همه وجود خود نیز مضایقه نداشتند!

این دگرگونیهای تند و سریع و همه جانبه، این انقلابهای جهش آسا و فراگیر، آنهم با یک نگاه یا یک تماس مختصر (البته برای آنهایی که در عین آلودگی یک نوع آمادگی نیز دارند) نمی تواند نتیجه تعلیم و تربیت عادی باشد، بلکه معلول یک اثر روانی نامرئی و یک جذبه ناخودآگاه است که گاهی از آن تعبیر به (نفوذ شخصیت نیز می شود)

البته ممکن است گاهی اینگونه امور را با تلقین و امثال آن توجیه کرد، ولی مسلماً این تفسیر برای همه موارد صحیح نیست، بلکه راهی جز این ندارد که بپذیریم که این آثار نتیجه شعاع اسرارآمیزی است که از درون ذات انسانهای بزرگ برمی خیزد.

سرگذشتهای فراوانی در تاریخ پیشوایان بزرگ می بینیم که جز از این راه نمی توان آنها را تفسیر کرد

انسانهایی که با یک جذبه متحول شدند

داستان آمدن جوان آلوده‌ای نزد پیامبر ﷺ و انقلاب ناگهانی روحی او، یا برخورد «عداس» نصرانی با پیامبر در طائف و انقلاب فکری او، یا برخورد اسعد بن زراره بت پرست به پیامبر ﷺ در کنارخانه کعبه و تغییر جهش آسای طرز تفکر او.

همچنین آنچه درباره تأثیر پیام امام حسین ﷺ روی فکر (زهیر) در مسیر کربلا نقل شده تا آنجا که با شنیدن پیام امام ﷺ حتی نتوانست

لقمه‌ای که در دست داشت به دهان بگذارد، و آن را به زمین نهاد و حرکت کرد.

و یا کشش عجیب و فوق‌العاده که (حربن یزید ریاحی) در خود احساس می‌کرد، و با تمام شجاعتش همچون بید می‌لرزید، و همین کشش سرانجام او را به صف مجاهدان کربلا کشانید و به افتخار بزرگ شهادت نائل آمد.

و یا داستان جوانی که در همسایگی ابوبصیر زندگی داشت و با ثروت سرشار خود که از خوش خدمتی به دستگاه بنی‌امیه فراهم ساخته بود به عیش و نوش و بی‌بند و باری پرداخته بود و سرانجام با یک پیام امام صادق علیه السلام به کلی دگرگون شد و همه کارهای خود را درهم پیچید و تمام اموالی را که از طریق نامشروع گرد آورده بود یا به صاحبانش داد و یا در راه خدا انفاق کرد.

و یا سرگذشت کنیز خواننده و زیبا و عشوه‌گری که هارون به گمان خام خود برای منحرف ساختن ذهن امام کاظم علیه السلام به زندان اعزام داشته بود، و منقلب شدن روحیه او در یک مدت کوتاه تا آنجا که قیافه و طرز سخن و منطق او هارون را به حیرت و وحشت افکند.

همه و همه نشانه و نمونه‌هایی از همین تأثیر ناخودآگاه است که می‌توان آنرا شعبه‌ای از (ولایت تکوینی) پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام دانست، چرا که عامل تربیت و تکامل در اینجا الفاظ و جمله‌ها و راههای

معمولی نیست، بلکه جذبۀ معنوی و نفوذ روحانی عامل اصلی محسوب می شود.

این برنامه همان گونه که گفتیم، منحصر به پیامبران و امامان نیست، بلکه رجال راستین و شخصیت‌های بزرگ نیز به تناسب میزان شخصیت خود هاله‌ای از این نفوذ ناخودآگاه اطراف خود ترسیم می کنند، منتها قلمرو گروه اوّل با گروه دوّم از نظر ابعاد و گسترش، قابل مقایسه نیست. وجود امام علیه السلام در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از طریق اشعۀ نیرومند و پر دامنه نفوذ شخصیت خود، دل‌های آماده را در نزدیک و دور تحت جذبۀ مخصوص قرار داده به تربیت و تکامل آنها پرداخته و از آنها انسان‌هایی کاملتر بسازد.

امواج مغناطیسی

ما قطب‌های مغناطیسی زمین را با چشم خود نمی بینم، ولی اثر آنها روی عقربه‌های قطب‌نما در دریاها راهنمای کشتیها است، و در صحراها و آسمانها راهنمای هواپیماها و وسایل دیگر است، در سراسر کره زمین از برکت این امواج مغناطیسی، میلیونها مسافر راه خود را به سوی مقصد پیدا کرده، یا وسایل نقلیه بزرگ و کوچک به فرمان همین عقربه ظاهرأ کوچک از سرگردانی رهائی می یابند.

آیا تعجب دارد اگر وجود امام علیه السلام را در غیبت با امواج جاذبه

معنوی خود افکار و جانهای زیادی را که در دور یا نزدیک قرار دارند هدایت کند و از سرگردانی رهائی بخشد.

ولی نمی توان و نباید فراموش کرد که همان گونه که امواج مغناطیس زمین روی هر آهن پاره بی ارزشی اثر نمی گذارد، بلکه روی عقربه های ظریف و حساسی که آب مغناطیس خورده اند و یک نوع سنخیت و شباهت با قطب فرستنده امواج مغناطیسی پیدا کرده اند اثر می گذارند، همین طور دلهایی که راهی با امام علیه السلام دارند و شباهتی را در خود ذخیره نموده اند تحت تأثیر آن جذبۀ غیر قابل توصیف روحانی قرار می گیرند. (۱)

به هر حال بیدار دلان مسلمان و عاشقان با ایمان این ارتباط و امواج درخشان نیروی معنوی را با دیده دل دیده و لمس می کنند، اگر چه کوتاه نظران، و بدانند ایشان آنرا انکار نمایند.

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد
و اما اینکه کسروی گفته بود:

«خورشید در پشت ابر تا زمان کمی می ماند و بیرون می آید... از آن امامتان چیزی جز نام پیدا نمی باشد!» (۲)

پاسخ: این اراجیف را مشروحاً دادیم و آنچه لازم بود بیان کردیم که دیگر نیازی به تکرار نیست.

(۱) انقلاب جهانی مهدی علیه السلام صفحات ۲۵۶ - ۲۵۲ با تلخیص. (۲) داوری: ۴۳.

آوردن گفتار نابخردانه کسروی مجدداً به خاطر این است که
پوچی و سستی و بی‌مایگی حرف ایشانرا اثبات کنیم، ملاحظه فرمائید:
این مردک نادان و اذناپ او عبارت:

يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وِلايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ
جَلَّلَهَا السَّحَابُ (۱)

را که شرحش از قبل گذشت، نفهمیدند، اگر می‌فهمیدند لب
به اعتراض نمی‌گشودند. حدیث در مقام بیان کیفیت و
چگونگی استفاده مردم از خورشید پشت ابر است، کاری به
کمیت و مقدار زمانی که خورشید پشت ابر است ندارد.
به عبارت دیگر این مثال برای طول مدت آورده نشده، تا به کوتاه
مدت ماندن خورشید در زیر ابر نقض شود! بلکه برای افاضه آن با وجود
استتارش، مثال خورشید آورده شده است یعنی با اینکه خورشید در
زیر ابر پنهان است، این حجاب مانع از افاضه آن نیست!
ضوء و گرمی و انرژی آن همچنان به موجودات عالم می‌رسد.
خورشید آسمان ولایت و امامت مهدی روحیفداه هم اگر بنا به
مصالحی در زیر ابر غیبت پنهان است فیض و جودش کماکان به جهان
هستی می‌رسد و تمام عالم مُلک و ملکوت زیر چتر مرحمت و عنایتش
آرمیده‌اند.

(۱) بحار الانوار ج ۵۲: ۹۳.

اینست معنی:

«كَانَتْفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّتْهَا السَّحَابُ»

با مطالعه متن ایراد و پاسخی که ملاحظه فرمودید، کاملاً روشن شد که «کسروی» کیفیت را به معنی «کمیت» گرفته و داد و قال به راه انداخته است!

ممکن است بعضی از هوادارانش این مطلب را حمل به اشتباه وی دانسته و بگویند ایشان اشتباه کرده‌اند!

ولی من بی‌پرده باید عرض کنم که ایشان نفهمیده‌اند

دلیل عرایض من مطالب زیر است که می‌خوانیم:

ایشان تمام قرآن (مجلد) را قرآن می‌دانند، ولی یک جزء یا یک سوره و یک کلمه قرآن را قرآن نمی‌دانند، در منطق ایشان اگر به تمام قرآن اهانت شود جرم است، اما اگر کسی به یک یا چند سوره قرآن توهین کند جرم نیست.

و همچنین در فرهنگ بی‌فرهنگشان اگر کسی به آورنده قرآن یعنی رسول اکرم ﷺ و جانشینانش بی‌احترامی کرده سخنان و کلمات حکیمانه و گهربارشان را که تالی تلو قرآنست به آتش کشیده، خاکسترش را بر باد دهد! خیانت و جنایت نیست که هیچ، بلکه عبادت و پاکسازی و (پاکدینی) است!

جشن کتاب سوزی

از اینجهت ایشان مفاتیح الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی
اعلی الله مقامه الشریف را که حاوی حدود یک جزء قرآن است. در
جشن کتابسوزانی که هر سال در یکم دیماه در تهران و شهرستانها
داشتند به آتش می کشیدند! و وقتی هم به ایشان اعتراض می کردند
می گفت:

«ما مفاتیح الجنان را آتش زدیم نه قرآن را، قرآن در نزد ما محترم
است!» (۱)

ایشان از این نادانیها و نفهمی ها زیاد دارند، که ما از باب نمونه به
یک بخش آن اشاره کردیم، به عقیده و اعتقاد یک فرد مسلمان آگاه تمام
قرآن با یک سوره و حتی یک کلمه آن، از نظر احترام و قداست مساوی
است، و در لسان شرع مقدس اسلام اگر کسی حتی به یک حرف قرآن
عالماً و عامداً بی احترامی کند مرتد و کافر است!

کسی که نسبت به مقدسات مذهب و آیات قرآن مجید و ادعیه و
زیارات معتبر و ماثور این نوع بی شرم و حیا و گستاخ باشد، کیفرش
همان بود که چشید، و واژه (فهم) و (درک) و (شعور) درباره اش آوردن
حرام، و اهانت به این واژه هاست.

مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا. (۲)

(۱) دادگاه: ۲۳. (۲) اسراء (۱۷) آیه: ۷۲.

«کوردلان نایینای این جهان، در جهان آخرت نیز نایینا و

گمراه ترند»

آنکس که بداند و بداند که بداند اسب شرف از گنبد گردون بجهاند

وانکس که نداند و بداند که نداند لنگان خرک خویش به منزل برساند

آنکس که بداند و نداند که بداند بیدار نمائید که در خواب نماند

وانکس که نداند و نداند که نداند در جهل مرگب ابدالدهر بماند

باری سخن در «فایده امام غائب علیه السلام» بود که در کنار آن به ایرادات و

اشکالاتی هم پاسخ دادیم. حاصل گفتار ما با استناد به دلایل عقلی و نقلی

در این بخش اینست که:

امام غائب علیه السلام: قلب عالم امکان و قطب دایره وجود و وعاء مشیّت

حق و مبدء سریان فیض الهی و واسطه بین خدا و خلق است، که اگر به

اندازه یک چشم برهم زدن فیض وجودش از جهان هستی بریده شود.

«لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»

«زمین اهل خود را فرو می برد»^(۱)

به هر حال چون این بحث یکی از حساسترین و حیاتی ترین مسائل

عقیدتی است، ارزش آنرا دارد که در اینباره بیشتر سخن گفته و بر بینائی

خویش بیفزاییم.

یکی از دانشمندان در این رابطه می گوید:

(۱) اصول کافی ج ۱: ۱۷۹. کمال الدین ج ۱: ۲۰۱. معجم احادیث المهدی ج ۴: ۱۷۶.

«جهان آفرینش به مانند همان باغ پر طراوت است، و انسانها درختان و بوته‌های این باغند آنها که در مسیر تکاملند درختها و شاخه‌های پربرند. و آنها که به پستی گرائیده‌اند علف هرزه‌های این باغند!

مسلماً این آفتاب درخشان این مولکولهای حیات‌بخش هوا، اینهمه برکات زمین و آسمان برای آن آفریده نشده است که مستی فاسد و هرزه به جان یکدیگر بیفتند، و به خوردن یکدیگر مشغول شوند و جز ظلم و ستم و جهل و فساد محصول برای اجتماع آنها نباشد! نه، هرگز هدف آفرینش نمی‌تواند اینها باشد.

این جهان و تمام مواهب آن، از دیدگاه یک فرد خداپرست که با مفاهیمی چون علم و حکمت خدا آشناست برای صالحان و پاکان آفریده شده است، همانگونه که سرانجام نیز به طور کامل از دست غاصبان در خواهد آمد و در اختیار آنان قرار خواهد گرفت.

«أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.»

باغبان آفرینش (جهان پهناور هستی) به خاطر همین گروه فیض و مواهب خود را همچنان ادامه می‌دهد، هر چند علف هرزه‌ها نیز به عنوان یک هدف تبعی سیراب گردند و بهره‌مند شوند، ولی بی‌شک هدف اصلی آنها نیستند.

و اگر فرضاً روزی فرا رسد که آخرین نسل گروه صالحان از روی

زمین برچیده شوند، آنروز دلیلی بر ادامه جریان این مواهب وجود نخواهد داشت!

آن روز آرامش زمین به هم می خورد، و آسمان برکات خود را قطع می نماید، زمین از دادن بهره به انسانها مضایقه خواهد کرد! از طرفی پیامبر و امام سمبل گروه صالحان و نمونه بارز انسان کامل است.

یعنی همان گروهی که هدف اصلی آفرینش را تشکیل می دهد و به همین دلیل وجود او به تنهایی یا در رأس گروه صالحان، توجه کننده هدف آفرینش و مایه نزول هر خیر و برکات است اعم از اینکه در میان مردم آشکار زندگی کند، یا مخفی و ناشناس بماند.

درست است که افراد صالح دیگر نیز هر کدام هدفی هستند برای آفرینش، و یا به تعبیر دیگر بخشی از آن هدف بزرگ، ولی نمونه کامل این هدف همین انسانهای نمونه و مردان آسمانی می باشند هر چند سهم دگران نیز محفوظ است.

و از اینجا روشن می شود آنچه در پاره ای از عبارات به این مضمون وارد شده که:

يُؤْتِيهِمُ الرِّزْقَ الْوَرِيءَ وَيُؤْتِيهِمُ الرِّزْقَ الْوَرِيءَ ثَبَّتِ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ

«از برکت وجود او (یعنی حجت و نماینده الهی) مردم روزی

می خورند و به خاطر هستی او آسمان و زمین برپاست.»

(این) یک موضوع (اغراق آمیز) و (دور از منطق) و (یا شرک آلود) نمی باشد.

همچنین عبارتی که به عنوان یک حدیث قدسی خطاب به پیامبر از طرف خداوند در کتب مشهور نقل شده.

لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ. «اگر تو نبودی آسمانها را نمی آفریدم»
بیان یک واقعیت است نه مبالغه گوئی، منتها او شاهکار هدف آفرینش است و صالحان دیگر هر کدام بخشی از این هدف بزرگ را تشکیل می دهند.

آنها که دور نشسته اند و وجود امام علیه السلام را در عصر غیبت یک وجود شخصی و بدون بازده اجتماعی دانسته اند و به عقیده شیعه در این زمینه تاخت و تاز کرده اند که وجود چنین امامی چه نفعی در مقام رهبری و امامت خلق می تواند داشته باشد، آن چنانکه آنها گفته اند نیست، و آثار وجودی او در این حال نیز فراوان است»^(۱)

تو چون بهاری و گیتی چو باغ و ما چو درخت

به جز بهار که پوشد بر این درختان رخت

اینها باور ما و عقیده و آرمان ماست که نتیجتاً می گوئیم:

اگر مهدی روحیفداه بنابه مصالحی (ظهور) ندارد (حضور) دارد و برای بقاء و دوام جهان هستی چنانچه مشروحاً آوردیم (حضور شرط

(۱) انقلاب جهانی مهدی علیه السلام: ۲۶۷.

است) نه (ظهور) بنابراین امام علیه السلام با حضورش کاملاً مراقب اوضاع جهان و مردم آنست، وجود مقدس وی آنی غافل از مردم جهان نیست آنجائی که لازم باشد شخصاً دخالت کند، ارائه طریق یا ایصال به مطلوب و رفع حوائج می فرمایند، و در جائی که نیاز به حضور شخصی نیست، با اعزام پیکهای ویژه اش نیازمندیها را بر طرف می سازند.

در اینجا بجا و مناسب است که از میان صدها داستان عینی و قطعی به این داستان توجه کنید.

از تو فتوا، از ما اصلاح

گویند: مردی روستائی به خدمت شیخ مفید رسید و سؤال کرد، که زنی حامله فوت نموده و حملش زنده است، آیا باید شکم آن را شکافت و طفل را بیرون آورد، یا اینکه با آن حمل او را دفن نمائیم؟ شیخ مفید فرمود: با همان حمل او را دفن کنید.

آن مرد برگشت و در اثناء راه، سواری را دید که از پشت سرش به سرعت می تازد و می آید، چون نزدیک رسید به او گفت: ای مرد، شیخ گفته است که، شکم آن زن را بشکافید و طفل را بیرون آورید و سپس او را دفن کنید.

آن مرد همانطور که آن سوار گفته بود عمل کرد، بعد از چندی ماجرا را برای شیخ مفید نقل نمودند، شیخ فرمود:

که من کسی را نفرستادم و معلوم می شود که آن کس مولایم صاحب الزمان علیه السلام بوده اند. اینک که در احکام شرعی اشتباه می کنم، همان بهتر که دیگر فتویٰ ندهم.

پس از آن در خانه را بست و دیگر از خانه خارج نشد. ناگاه توقیعی برایش از ناحیه مقدسه بدین مضمون صادر شد:

﴿ أَيُّهَا الشَّيْخُ الْمُفِيدُ، مِنْكَ الْفَتْوَى وَمِنَّا التَّسَدِيدُ. »

«ای شیخ مفید از تو فتوا دادن و از ما اصلاح نمودن»

فَجَلَسَ الشَّيْخُ فِي مَسْنَدِهِ الْفَتْوَى ثَانِيًا. (۱)

پس شیخ مفید بار دیگر به مسند فتویٰ نشست.

نکته‌ها:

گفتیم که امام (اگر (ظهور) ندارد (حضور) دارد. و با حضورش کاملاً مراقب اوضاع جهان و مردم آنست.

پس از بیان این مطلب و آوردن داستانی به عنوان شاهد از شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه با خود اندیشیدم، که نکند باز این مطلب برای دشمن و کوته نظران مسئله‌ای ایجاد کرده ما را زیر سؤال برده و بگویند که:

چگونه ممکن است فردی در این جهان پهناور در گوشه‌ای

(۱) کلمة الامام المهدی: ۵۷۵ بنقا: از قصص العلماء: ۳۹۹

از نقاط وسیع عالم نشسته و همه جهان را زیر نظر داشته باشد؟! این باور کردنی نیست!! برای رفع و دفع این شبهه می‌گوییم که:

چگونه ممکن است. تمام اتومبیلها و خودروهای سبک و سنگین در شاهراهها و اتوبانهای بزرگ بین‌المللی بدون پلیس کنترل شود؟ که دیدیم امروزه در جهان به کمک رادار شده است.

چگونه ممکن است، هواپیماهای غول پیکر و کشتیهای اژدر افکن در اقیانوسها، مقصد و راه را پیدا کرده، از سرگردانی رهائی یابند؟ که امروزه می‌بینیم به وسیله قطبهای مغناطیسی زمین و اثر آنها روی عقربه‌های قطب‌نما راهنمایی می‌شوند.

چگونه ممکن است کسی دو سه هزار سال قبل حرفی زده باشد و اینک آن صداها باشد و بشنویم؟ که دیدیم با اتصال سوزن دستگاه بر بدنه و خطوط کوزه‌های باستانی مصر صدای کوزه‌گران را زنده کرده و شنیدند.

چگونه ممکن است، که در فروشگاههای بزرگ جهان که گاه ممکن است از سی یا چهل طبقه هم تجاوز کند ورود و خروج اشخاص را کنترل کرد؟ و دیدیم با نصب تلویزیونهای مدار بسته این مشکل حل شده است.

چگونه ممکن است که پس از گریختن قاتل و دزد، آنها را شناخت و دستگیرشان کرد؟ که دیدیم اینک در پاره‌ای از کشورهای جهان

(بوسیله امواج مادون قرمز) از طریق امواج حرارتی که در محل حادثه باقیمانده عکسبرداری کرده آنها را شناسائی می کنند.

چگونه ممکن است، کسی در شرق عالم حرف بزند و ما او را در غرب عالم دیده و حرفهایش را بشنویم؟

اما امروز همه این ناممکنها ممکن شده و ما به کمک ماهوارهها از کانال رادیو و تلویزیون می بینیم و می شنویم و حرفی هم نداریم. آنچه که شما نامش را غیر ممکن می گذارید از نظر شما آن چیز به این علت غیر ممکن است که با موازین این علوم اکتسابی و دانش مدرسه‌ای و دانشگاهی وفق نمی دهد!

اما باید بدانید که خرق عاداتهای پیامبران و امامان وابسته به علوم اکتسابی نیست! از علوم اکتسابی این کارها ساخته نیست، ما از مسائلی حرف می زنیم که از محدوده علوم اکتسابی و قوانین طبیعی خارج است اینها مربوط به مجاری الهی و عوالم مابعدالطبیعه و متافیزیک است. (۱) و ما در ویژگی ۳۸ و ۵۱ درباره علم امام و دستگاه اطلاعاتی آنحضرت بطور مشروح بحث خواهیم کرد و در آنجا گوشه‌ای از علوم لدنی و الهی مهدی روحیفداه را بازگو می کنیم تا دشمن پاسخ ایرادش را دریافت کرده، آنگاه ببیند با این همه علوم می شود با جهان و مردم گیتی ارتباط برقرار کرد یا نه؟! ببیند صاحب چنین دانشی می تواند سراسر

(۱) اقتباس از آخرین سفیر انقلاب ج ۲: ۵-۷۵.

گیتی را زیر نظر داشته باشد یا خیر؟!

۱۱- ویژگی یازدهم:

در پشت آن حضرت علامتی است مثل علامت پشت مبارک رسول خدا ﷺ که آن را ختم نبوت گویند، و شاید در آن جناب اشاره به ختم وصایت باشد. (۱)

چنانچه در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام می خوانیم: «مهدی دیدگانی مشگی، موهائی پر پشت، چهره‌ای چون ماه تابان، پیشانی باز و درخشان، خالی (برگرفته راست) و نشانی (چون مهر نبوت در میان دو کتف) دارد.» (۲)

و در حدیثی دیگر می خوانیم:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ، أَيْضُ مُشْرَبٌ حُمْرَةً.
مُبْدَحُ الْبَطْنِ، عَرِيضُ الْفَخْدَيْنِ عَظِيمُ مُشَاشِ الْمِنْكَبَيْنِ، بَظْهِرِهِ
شَامَتَانِ: شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ، وَشَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ
النَّبِيِّ ﷺ.

«مردی از فرزندان من در آخر الزمان ظهور می کند که صورتی نقره فام و چهره‌ای گلگون دارد، که شکمش چاق، رانهایش پرگوشت و شانه‌هایش عریض است. در پشت او دو

(۱) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم. (۲) روزگار رهائی ج ۱: ۱۲۳.

علامت هست که یکی به رنگ پوست و دیگری شبیه مهر نبوت است» (۱).

و نیز در حدیث دیگری آمده:

بِالْقَائِمِ عَلَامَاتٌ... وَ شَامَةٌ تَحْتَ كِتْفِهِ الْأَيْسَرِ. تَحْتَ كِتْفَيْهِ وَرَقَةٌ
مِثْلُ الْأَسِ.

«برای قائم ما نشانه‌هایی است... علامتی (شبیه مهر نبوت)

زیر شانه چپش، و علامتی زیر هر دو شانه‌اش چون برگ آس» (۲).

با این همه اوصاف حمیده و صفات جمیله و نشانه‌های روشنی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در سیرت و صورت حضرت ولی عصر (عج) به دست ما رسیده است بدون تردید به هنگام مشاهده آن مهر تابان و قبله خوبان، او را خواهیم شناخت و کوچکترین تردیدی به خود راه نخواهیم داد که تمام اوصاف آن بزرگوار مو به مو در احادیث شریفه بیان شده است و آنها که در غیبت صغری به دیدارش نائل شده‌اند همین نشانه‌ها را مو به مو منطبق یافته‌اند.

همین اوصاف با این خصوصیات، خود دلیل قاطعی است بر اینکه

(۱) روزگار رهائی ج ۱: ۱۲۳ و ۱۲۴. بنقل از بحارالانوار ج ۵۱: ۳۵. و منتخب الاثر:

۱۸۵. الزام الناصب: ۱۳۸. الملاحم و الفتن: ۵۸.

(۲) غیبت نعمانی: ۱۱۵. بحارالانوار ج ۵۱: ۴۰. الزام الناصب: ۱۳۹. و منتخب الاثر:

۲۴۱. روزگار رهائی ج ۱: ۱۲۶.

حضرت مهدی (عج) یک تن بیش نیست و به اصطلاح: «مهدی شخصی است نه نوعی» چنانچه حضرات اهل سنت مانند ابن حجر به این معنی اعتراف کرده که می‌گوید:

«مهدی منتظر (عج) یک تن بیشتر نیست و هرگز تعددی در آن وجود ندارد».^(۱)

۱۲- ویژگی دوازدهم:

اختصاص دادن خداوند آن جناب را در کتب آسمانی و اخبار معراج از سایر اوصیاء علیهم‌السلام به القاب متعدده مرحوم حاجی نوری «در نجم ثاقب» یکصد و هشتاد و دو اسم و لقب برای آن حضرت ذکر فرموده، و ما در این کتاب فقط به بیست و دو نام و لقب اکتفا می‌کنیم:

۱- ایزدشناس.

۲- ایزد نشان.

میرزا محمد نیشابوری در کتاب «ذخیره‌الالباب» آورده که این دو نام آن جناب است در نزد مجوس، و شیخ بهاء‌الدین «ره» در کشکول فرموده که فارسیان آن جناب را ایزدشناس و ایزد نشان گویند.

(۱) روزگار رهائی ج ۱: ۱۳۰. به نقل از المهدی: ۹۷.

۳- ابوصالح.

در ذخیره الالباب آمده که آن جناب مکنی است به ابوالقاسم و ابوصالح، و این کنیه معروفه آن حضرت است در میان عربهای شهری و بیابان نشین، و پیوسته در توسلات خود آن جناب را به این اسم می خوانند، و شعر او ادباء در قصاید و مدایح خود به این اسم از او یاد می کنند و مؤید این مطلب خبری است که احمد بن محمد بن خالد برقی روایت کرده در کتاب «محاسن» از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام که فرمود: هرگاه گم شدی در راه پس فریاد کن یا بگو:

یا ضالِح یا بگو: یا اباصالح اَرشِدُونَا اِلَى الطَّرِيقِ رَحِمَكُمُ اللّٰهُ.

«ای ابوصالح راه را بمانشان بده خدا تو را رحمت کند».

عبید بن حسین زرنندی که راوی خبر است از علی بن ابی حمزه گفت: ما در بیابان گم شدیم، پس امر نمودیم به بعضی از کسانی که با ما بودند اینکه دور شود و ندا کند، پس دور شد و فریاد کرد آنگاه برگشت نزد ما و به ما خبر داد که او شنید آواز نازکی را که می گوید راه طرف راست یا گفت: سمت چپ پس یافتیم راه را چنانچه گفته بود.

و تردید در «یا صالح» و «یا اباصالح» و نیز تردید در سمت راست یا چپ از راوی خبر است که سهو کرده ^(۱). و حکایات در این باب زیاد

(۱) نجم ثاقب باب نهم: ۳۶۱ چاپ سنگی.

است چنانچه در نجم ثاقب و سایر کتب آمده.

۴- بقیة الله.

در «ذخیره الالباب» گفته که این نام آن جناب است در کتاب «ذوهر» و فضل ابن شاذان در کتاب «غیبت» از جناب صادق علیه السلام روایت کرده که در ضمن احوال قائم علیه السلام فرمود: پس چون خروج کند پشت میدهد به کعبه و جمع می شود سیصد و سیزده نفر، اول چیزی که تکلم می فرماید: این آیه است:

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)

آنگاه می فرماید: منم بقیة الله و حجّت او و خلیفه او بر شما پس سلام نمی کند بر او کسی مگر آنکه می گوید: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.

۵- بئر معطله.

علی بن ابراهیم در تفسیر خود از جناب صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در تفسیر آیه شریفه... وَبِئْرِ مَعْطَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ (۲) که این مثلی است جاری شده برای آل محمد علیهم السلام.

بئر معطله: آن چاهی است که از او آب کشیده نمی شود و آن امامی

(۱) سوره هود (۱۱) آیه: ۸۶. (۲) سوره حج (۲۲) آیه: ۴۵.

است که غایب شده پس اقتباس نمی شود از او علم تا وقت ظهور، یعنی با اسباب ظاهره متداوله از برای هر کس در هر وقت چنانچه میسر بود در عصر هر امامی غیر از آن جناب که قصر مرتفع بودند اگر مانع خارجی نبود، پس منافات ندارد این کلام از اینکه عده ای از خواص از علم و سایر فیوضات از آن جناب به غیر اسباب متعارفه استفاده کنند.

۶- ثائر.

در مناقب قدیمه از القاب آن جناب شمرده، و ثائر خون خواه را گویند که آرام نگیرد تا قصاص نماید، و خواهد آمد که آن جناب مطالبه خون جد بزرگوار بلکه خون جمیع اصفیا را کند، و در دعای ندبه است:

أَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ
الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا.

۷- جابر.

در هدایه و مناقب قدیمه از القاب شمرده و جابر درست کننده و شکسته بند است و این لقب از خصایص آن حضرت است که فرج اعظم و گشایش همه کارها و جبر همه دلهای شکسته و خورسندی همه دلهای پژمرده و انبساط همه نفوس محزونه و شفای همه امراض مزمنه مکنونه به وجود مسعود اوست.

۸- جوارِ الْکُنَّسِ.

یعنی ستاره‌های سیّاره که پنهان می‌شوند در زیر شعاع آفتاب چون وحشیان که در خوابگاه خود پنهان شوند.

در «کمال‌الدین» و «غیبت» شیخ طوسی و «غیبت نعمانی» مروی است از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (۱)

که فرمود: مراد از آن امامی است که غایب شود در سال دویمت ز شصت آنگاه ظاهر شود مانند شهاب درخشان در شب تاریک و به آن راوی فرمود: اگر درک کردی آن زمان را چشمهایت روشن خواهد شد.

۹- حَجَّتْ وَ حَجَّةَ اللَّهِ.

در «عیون» و «کمال‌الدین» و «غیبت» شیخ و «کفایة الاثر» علی بن محمد خزاز مروی است از ابوهاشم جعفری که گفت شنیدم امام علی النقی علیه السلام می‌فرماید: جانشین بعد از من پسر من حسن است پس چگونه خواهد بود حال شما با جانشین بعد از جانشین من گفتم: چرا فدای تو شوم؟ فرمود: بجهة اینکه شخص او را نمی‌بینید و حلال نیست برای شما بردن نام او، گفتم: پس چگونه او را نام ببریم؟ فرمود: بگوئید حجّت از آل محمد علیهم السلام و این از القاب شایعه آن جناب است که در بسیاری از ادعیه و اخبار به

(۱) سورة التکویر (۸۱) آیات: ۱۵ و ۱۶.

همین لقب مذکور شده‌اند و بیشتر محدثین آن را ذکر نموده‌اند، و با آنکه در این لقب سایر ائمه علیهم‌السلام شریکند و همه حجتهای حقند بر خلق و لکن چنان اختصاص به آن جناب دارد که در اخبار هر جایی قرینه و شاهی ذکر شود مراد آن حضرت است. و بعضی گفته‌اند لقب آن جناب حجة الله است بمعنی غلبه یا سلطنت خدای بر خلائق چه این هر دو بواسطه آن حضرت به ظهور خواهد رسید و نقش انگشتر آن جناب: «انا حجة الله» است و به روایتی «انا حجة الله و خالصته» و به همین مَهر روی زمین حکومت می‌کند.

۱۰- حق.

در مناقب قدیمه و هدایه از القاب شمرده، و در کافی روایت شده از امام باقر علیه‌السلام که فرمود: در آیه شریفه:

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا. (۱)

که چون قائم علیه‌السلام خروج کند دولت باطل برود. و بنابراین تفسیر تعبیر بصیغه ماضی بجهة تأکید وقوع آن و بیان آنکه شکی در آن نیست، پس گویا واقع شده و در زیارت آن جناب می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ.

و ظاهر است که جمیع حالات و صفات و افعال و اقوال و اوامر و

(۱) سورة الاسراء (۱۷) آیه: ۸۱

نواهی آن حضرت، داراست تمام منافع و خیرات و مصالح ثابته باقیه تامه که در آن ضرر و مفسده و خطائی راه ندارد، نه در دنیا و نه در آخرت و نه برای خود و نه برای احدی از پیروان آن جناب.

۱۱- خاتم الاوصیاء.

این لقب از القاب معروف است و آن جناب خود را به همین لقب شناساند، چنانچه عده‌ای از محدثین روایت کردند از «ابی نصر طریف» خادم حضرت عسگری علیه السلام که گفت: داخل شدم بر حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه، پس بمن فرمود: سندل^(۱) سرخ برای من بیار پس آوردم آنرا برای آن جناب، بمن فرمود: مرا می شناسی؟ گفتم: آری، فرمود: من کیستم؟ گفتم: تو مولای من و پسر مولای منی، فرمود: از این از تو سؤال نکردم، گفتم فدای تو شوم پس بیان کن برای من آنچه سؤال فرمودی از آن، پس فرمود: منم خاتم الاوصیاء، خداوند بسبب من رفع می کند بلا را از اهل من و شیعیان من که بر پا می دارند دین خدا را.

۱۲- خجسته.

در ذخیره گفته که این نام آن جناب است در کتاب «کندر» آل فرنگیان.

(۱) سندل نوعی کفش چوبی است. (فرهنگ عمید)

۱۳- خسرو.

در کتاب «ذخیره» و «تذکرة الاثمه» آمده که این نام آن حضرت است در کتاب «جاویدان خرد» مجوس.

۱۴- خلیفة الله.

در کشف الغمه روایت شده از رسول خدا ﷺ که فرمود: خروج می کند مهدی ﷺ و بر سر او ابری است و در آن منادی است که ندا می کند این مهدی خلیفة الله است از او پیروی کنید.

۱۵- ساعة.

در حدیث طولانی مفضل و غیر آن از امام صادق ﷺ روایت شده که مراد از ساعة در آیه شریفه:

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسُهَا. (۱)

«از تو درباره قیامت سؤال می کنند که در چه زمانی واقع

می شود؟»

و در آیه مبارکه:

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا

يُجَلِّئُهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ... (۲)

(۱) سورة النازعات (۷۹) آیه: ۴۲. (۲) سورة اعراف (۷) آیه: ۱۸۷.

«از تو درباره قیامت می پرسند که چه وقت به پامی شود؟ بگو
علم آن تنها نزد پروردگار من است و جز او کسی نمی تواند
وقت آن را آشکار سازد.»
و در آیه شریفه:

وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَالْيَهُ تَرْجَعُونَ. (۱)

«آگاهی از قیام قیامت فقط نزد اوست و به سوی او باز
می گردید.»
و در آیه کریمه:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ. (۲)

«آنها چه انتظاری می کشند؟ جز اینکه قیامت ناگهان به سراغ
آنها آید در حالی که خبر ندارند.»
و در آیه شریفه:

وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا. (۳)

«و چه می دانی شاید قیامت نزدیک باشد؟»

و در آیه کریمه:

أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ. (۴)

«آگاه باشید آنها که در قیامت تردید می کنند در گمراهی

(۱) (سورة الزخرف (۴۳) آیه: ۸۵. (۲) سورة الزخرف (۴۳) آیه: ۶۶.

(۳) سورة الاحزاب (۳۳) آیه: ۶۳. (۴) سورة الشوری (۴۲) آیه: ۱۸.

عمیقی هستند.»

در تأویل، حضرت مهدی علیه السلام است مفضل است سؤال کرد که معنی «یُمَارُونَ» چیست؟ فرمود: می گویند کی متولد شد و کی او را دیده و کجاست او و کی ظاهر می شود، همه اینها بجهت استعجال در امر الهی و شک در قضاء اوست.

و مشابَهت آن حضرت با ساعت (قیامت) از جهات بسیار است که مخفی نیست مانند آمدن هر دو ناگهانی و شرکت در علامات بسیار از خسف و مسخ و ظهور آتش، و امتیاز مؤمن از کافر بسبب هر دو و هلاک جباران و تعیین نکردن خداوند وقت برای آمدن آن دو در نزد انبیاء و ملئکه، و اخبار جمیع انبیاء امت خود را به آمدن هر دو.

۱۶- فرخنده.

در ذخیره الالباب آمده که این اسم آن جناب است در کتاب «شعیای» پیغمبر.

۱۷- غوث.

و این لقب یکی از القاب خاصه آن جناب است. و از جمله شواهد بر این مطلب آنکه در زیارات معتبره وارد شده و معنی آن فریادرس است و حقیقت معنی این لقب الهی محقق نشود مگر در کسی که دارای قوه

سامعه‌ای باشد که هر کس در هر کجا در مقام استغاثه بر آید بشنود بلکه دارای علمی که به حالات در ماندگان احاطه کرده باشد که بی استغاثه و توسل از حالش آگاه باشد. چنانچه در فرمانی که برای شیخ مفید نوشتند به این مقام تصریح فرمودند، و دارای قدرتی باشد که اگر صلاح دانست در مانده مستغیث به لسان حال یا مقال را نجات دهد و این مقام را شایستگی ندارد جز کسی که دارای مقام امامت و پا در بساط ولایت گذارده باشد.

و نیز مؤید این مقال است آنچه در میان جمیع عربهای شهری و بیابانی اشتهار دارد از تعبیر کردن از آن ذات مقدس به ابوصالح که در توسلات و استغاثات و ندبه‌ها و شکایتها جز به این اسم آن حضرت را نخوانند. و شرح آن در لقب ابوصالح گذشت.

۱۸- قائم.

و این از القاب خاصه مشهوره متداوله آن حضرت است و در «ذخیره الالباب» آمده که این اسم آن جناب است در «زبور» و قائم یعنی برپا شونده در فرمان حق تعالی چه آن حضرت پیوسته در شب و روز مهبای فرمان الهی است که به محض اشاره ظهور نماید.

ابو حمزه ثمالی گفت: سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که یا بن رسول الله آیا همه شما قائم به حق نیستید فرمود: بلی، همه قائم به

حقیم، گفتم: پس چگونه حضرت صاحب الامر علیه السلام را قائم نامیدند؟
فرمود: که چون جدّم حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد ملئکه در درگاه
الهی صدا به گریه و ناله بلند کردند و گفتند ای خداوند بزرگ آیا از قتل
برگزیده خود و فرزند پیغمبر پسندیده خود و بهترین خلق خود غافل
می شوی؟

پس حق تعالی وحی کرد به ایشان که ای فرشتگان من آرام گیرید،
قسم به عزت و جلال خودم هر آینه انتقام خواهم کشید از ایشان هر
چند بعد از زمانها باشد، پس حق تعالی حجابها را برداشت و نور امامان از
فرزندان حسین را به ایشان نشان داد و فرشتگان به آن شاد شدند پس یکی
از آن انوار را دیدند که در میان آنها ایستاده و بنماز مشغول بود حق
تعالی فرمود: که به این (قائم) ایستاده از ایشان انتقام خواهم کشید. (۱)
قائم قیامت در جهان یکسر قیامت می کند

زین قد و قامت سر و بین، پرمرده و نالان شود

بر شرق عالم تا ابد قائم حکومت می کند

در غرب عالم هر کجا او مجری رحمان شود

قائم قیامت شورش در عرش برپا می کند

از آتش قهرش شرر در قلب شیادان شود

(۱) نجم ثاقب باب دوم: ۳۹.

قائم نماز جمعه را در قدس احیاء می‌کند

عیسی مؤذن می‌شود در جمع مأمومان شود

ویژگی نام قائم علیه السلام

مرحوم حاجی نوری در کتاب «نجم ثاقب» باب دهم در شرح تکالیف مردم در زمان غیبت امام عصر علیه السلام مطلبی را فرموده درباره لقب «قائم» که مناسب است در اینجا نقل شود:

ششم: برخاستن از برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت بویژه اگر به اسم مبارک «قائم» علیه السلام باشد چنانچه سیره تمام اصناف امامیه کثر هم‌الله تعالی بر آن جاری شده در جمیع بلاد از عرب و عجم و ترک و هند و دیلم و این خود کاشف باشد از وجود مأخذ و اصلی از برای این عمل اگر چه تاکنون بنظر نرسیده ولکن از چند نفر از علماء و اهل اطلاع شنیده شد که ایشان دیدند خبری در این باب، بعضی از علما نقل کرده که این مطلب را سؤال کردند از متبحر جلیل سید عبدالله سبط محدث جزایری، و آن مرحوم در بعضی از تصانیف جواب دادند که خبری دیدند که این مضمون آن است که روزی در مجلس حضرت صادق علیه السلام اسم مبارک آن جناب برده شد پس حضرت بجهة تعظیم و احترام آن برخاست.

محدث قمی رضوان الله تعالی علیه بعد از نقل این کلمات از استاد

خود حاجی نوری رحمه الله می فرماید: محدث جلیل آقا سید حسن موسوی کاظمی در تکمله «امل الآمل» فرموده آنچه که حاصلش این است: یکی از علماء امامیه عبدالرضا ابن محمد که از اولاد متوکل است کتابی نوشته در وفات حضرت رضا علیه السلام موسوم به «تأجیح نیران الاحزان فی وفات سلطان خراسان» و از متفردات آن کتاب اینست که فرمود: روایت شده که «دعبل خزاعی» وقتی که انشاد کرد قصیده تائیه خود را برای حضرت امام رضا علیه السلام چون رسید به این شعر:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَأَمْحَاةَ خَارِجٍ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ بِالتَّبَرُّكَاتِ

حضرت رضا علیه السلام برخاست و بر روی پاهای مبارک خود ایستاد و سر نازنین خود را خم کرد بسوی زمین و در حالی که کف دست راست خود را بر سر گذاشته بود گفت:

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَمَخْرَجَهُ وَأَنْصُرْنَا بِهِ نَصْرًا عَزِيزًا. (۱)

و این عمل نیز در عصر امام صادق علیه السلام معمول بوده است، خدمت آنجناب عرض شد: علت چیست که در موقع ذکر «قائم» باید قیام کرد؟ در جواب فرمود: «صاحب الامر» غیبتی دارد بسیار طولانی، و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد، هر کس وی را به لقب قائم که مشعر است به دولت او و اظهار تأثیری است از غربت او، یاد کند، آنجناب هم نظر لطفی باو خواهد کرد، و چون در این حال مورد توجه امام واقع

(۱) منتهی آلامال ج ۲: ۳۳۲. الزام الناصب: ۸۱.

می شود سزاوار است که از باب احترام بپاخیزد و تعجیل فرجش را از خدا بخواهد. (۱)

۱۹- مُبَدِئُ الْآيَاتِ.

یعنی ظاهر کننده آیات خداوندی یا محل بروز و ظهور آیات الهیه، چون از آن روز که بساط خلافت در زمین گسترده شده و انبیاء و پیامبران با آیات و معجزات برای هدایت خلق بر آن بساط پانهاده در مقام ارشاد و اعلیاء کلمه حق و ازهاق باطل برآمده برای احدی خدای سبحان چنین تکریم و احترامی نفرموده و با احدی آن مقدار آیات نفرستاد که برای «مهدی» خود صلوات الله علیه فرستاده عمری باین طولانی که خدا داند که به کجا خواهد کشید چون ظاهر شود در هیئت و قیافه و سن مردان سی ساله، و پیوسته ابری سفید بر سرش سایه افکند و به زبان فصیح از او ندا رسد که اوست مهدی آل محمد علیهم السلام، بر سر شیعیانش دست گذارد عقول آنها کامل شود، در اردوی مبارکش لشگری باشد از فرشتگان که ظاهر باشند و مردم آنها را به بینند چنانچه تا عهد ادریس نبی علیه السلام میدیدند و لشگری از جن، و دراردوی آن حضرت طعام و شرابی نباشد جز سنگی حمل شود که غذا و آبشان از آن باشد، از نور جمالش زمین چنان نورانی شود که به خورشید و ماه حاجت نباشد، بدیها و زیان

(۱) الزام الناصب: ۸۱.

از درندگان و حشرات برود، ترس و وحشت از آنها از میان برود، زمین گنجهای خود را آشکار نماید، و چرخ از سرعت سیر بماند، و لشگرش از روی آب راه روند، و کوه و سنگ کافری را که در آنها پنهان شده نشان دهند، و کافر را از چهره آن بشناسند، و بسیاری از مردگان زنده گشته در رکاب مبارکش باشند و شمشیر بر فرق زنده‌ها زنند و غیر اینها از آیات عجیبه و همچنین آیاتی که پیش از ظهور و خروج آن حضرت ظاهر شود که عدد آنها را نمی‌توان شمرد و بسیاری از آنها در کتب غیبت ثبت شده که همه آنها مقدمه آمدن آن جناب است و عשרی از آن برای آمدن هیچ امام و پیغمبری نشده. (۱)

۲۰- ماء معین.

یعنی آب ظاهر جاری بر روی زمین، در «کمال‌الدین» و «غیبت» شیخ طوسی روایت شده از امام باقر علیه السلام که فرمود: در آیه شریفه:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ. (۲)

«بگو: به من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو

رود چه کسی می‌تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد؟»

این آیه در شأن قائم نازل شده.

می‌دانیم زمین از دو قشر مختلف تشکیل شده: «قشر نفوذپذیر» که

(۱) نجم ثاقب: ۴۹. (۲) سورة الملك (۶۷) آیه: ۳۰.

آب را در خود فرو می‌برد و در زیر آن «قشر نفوذناپذیر» است که آب را در آنجا نگاه می‌دارد، تمام چشمه‌ها، چاه‌ها، قناتها از برکت این ترکیب خاص به وجود آمده، زیرا اگر تمام روی زمین تا اعماق زیاد قشر نفوذپذیر بود آبها چنان در زمین فرو می‌رفتند که هرگز دست کسی به دامانشان نمی‌رسید، و اگر همه نفوذناپذیر بودند آبها روی زمین می‌ایستادند و تبدیل به یک باتلاق می‌شدند، یا به زودی به دریاها می‌ریختند، و به این ترتیب تمام ذخائر زیر زمینی آب از دست می‌رفت. این نمونه کوچکی از رحمت عام خدا است که مرگ و حیات انسان سخت با آن گره خورده است.

کیفر استهزاء کردن به آیات قرآن

بعضی از مفسران نقل کرده‌اند که یکی از کفار هنگامی که این آیه را شنید که می‌گوید: «اگر آبهای مورد استفاده شما در زمین فرو رود چه کسی آب جاری در اختیار شما می‌گذارد» گفت: «رِجَالٌ شِدَادٌ وَمَعَاوِلٌ جِدَادٌ!» «مردان قوی پنجه و کلنگهای تیز، آب را از اعماق زمین بیرون می‌کشند». اما شب خوابید آب سیاه چشمان او را فرا گرفت، در این حال صدائی شنید که می‌گوید: آن مردان قوی پنجه و کلنگهای تیز را بیاور تا این آب را از چشم تو بیرون کشند!»

اما امروز می‌دانیم که اگر قشر «نفوذپذیر» زمین از میان برود هیچ

انسان قوی پنجه، و هیچ کلنگ تیز نمی تواند آبی استخراج کند. (۱)
 در روایاتی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده، این آیه به ظهور
 حضرت مهدی علیه السلام و عدل جهان گستر او تفسیر شده است، از جمله در
 حدیثی از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می خوانیم:

نَزَلَتْ فِي الْإِمَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ أَصْبَحَ إِمَامَكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ،
 لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ؟

فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَ
 حَلَالِ اللَّهِ وَحَرَامِهِ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ، وَلَا بُدَّ
 أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا.

«این آیه درباره امامی نازل شده است که قیام به عدل الهی
 می کند (حضرت مهدی)، می گوید: اگر امام شما پنهان گردد، و
 نمی دانید کجاست؟ چه کسی برای شما امامی می فرستد که
 اخبار آسمانها و زمین و حلال و حرام خدا را برای شما شرح
 دهد.»

سپس فرمود: «به خدا سوگند تأویل این آیه نیامده و
 سرانجام خواهد آمد» (۲)

روایات در این زمینه فراوان است و باید توجه داشت که همه از
 باب «تطبیق» است، و به تعبیر دیگر ظاهر آیه مربوط به آب جاری است

(۱) تفسیر نمونه ج ۲۴: ۳۵۸ و ۳۵۹. (۲) تفسیر نورالثقلین ج ۵: ۳۸۷.

که مایه حیات موجودات زنده است، و باطن آیه مربوط به وجود امام و علم و عدالت جهان گستر است که آن نیز مایه حیات جامعه انسانی است.

۲۱- منتظر.

در «کمال الدین» روایت شده از امام محمد تقی علیه السلام که فرمود: امام بعد از حسن علیه السلام پسر او قائم به حق است که «منتظر است»، راوی پرسید که چرا او را «منتظر» نام کرده اند؟ فرمود: برای آنکه برای اوست غایب شدنی که بسیار خواهد بود روزهای آن و به طول خواهد کشید مدت آن پس انتظار خواهد کشید خروج او را مخلصان و انکار خواهد کرد او را شک کنندگان و استهزاء خواهند به یاد کردن او جا حدان و دروغ خواهند گفت وقت قرار دهندگان و هلاک خواهند شد در آن غیبت، شتاب کنندگان و رستگار خواهند شد در آن ایام تسلیم شوندگان، یعنی آنانکه سر تسلیم فرود آورند و به چون و چرا که سبب توقف چیست و چرا خروج نمی کند کار ندارند.

بنابراین خبر منتظر بفتح تا است یعنی انتظار برده شده که همه خلایق پیوسته منتظر مقدم ویند.

تا یکی بار فراق تو کشیدن مهدی	نام تو بردن و روی تو ندیدن مهدی
می زند دشمن تو طعنه به ما منتظران	تاکی از دشمن تو طعنه شنیدن مهدی

* * *

شب تار همه را ماه دل افروز توئی عارفان را بخدا معرفت آموز توئی
داور و دادگر و دادرس امروز توئی مصلح کل توئی و بر همه پیروز توئی

هر که آزاده و دانشور و صاحب نظر است

بهر اصلاح جهان منتظر منتظر است

سوی ما کن نظری از پی دلداری ما که کند غیر تو از مهر و وفا یاری ما
تا تو از لطف نیائی به هواداری ما که دهد خاتمه آخر به گرفتاری ما

ما همه منتظر مقدم فرخنده تو

تا به بینیم مگر چهره تابنده تو

خاطر ما ز فراق تو پریشان تا چند دوستان از غم تو بی سر و سامان تا چند

خانه دل بود از هجر تو ویران تا چند در پس پرده غیبت شده پنهان تا چند

پرده ایماه فروزنده ز رخسار فکن

تا جهان را کنی از نور جمالت روشن

۲۲- قطب.

و این از القاب شایعه آن جناب است در نزد طائفه عرفا و صوفیه، و شیخ
ابراهیم کفعمی در حاشیه «جنة الواقیه» در دعای «امّ داؤد» در آنجا که
می فرماید: بعد از صلوات بر اوصیا و شهدا و ائمه هدی علیهم السلام.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَبْدَالِ وَالْأَوْلَادِ السِّيَّاحِ وَالْعُبَّادِ وَالْمُخْلِصِينَ وَ

الزُّهْمَا دِوَاهِلِ الْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ.

که گفته شده زمین خالی نیست از قطب، و چهار اوتاد، و چهل ابدال، و هفتاد نجیب، و سیصد و شصت صالح، پس قطب مهدی است صلوات الله علیه و اوتاد کمتر از چهار نمی شود زیرا که دنیا مانند خیمه است و مهدی صلوات الله علیه مانند عمود است و این چهار نفر طنابهای آنخیمه اندوگاه می شود که اوتاد بیشتر از چهارند و ابدال بیشتر از چهل و نجبا بیشتر از هفتاد و صلحا بیشتر از سیصد و شصت و ظاهر این است که «خضر» و «الیاس» از اوتادند پس ایشان ملاصقند با دایره قطب، و اما صفت **اوتاد** پس ایشان قومی هستند که غفلت نمی کنند از پروردگار خودشان طرفه العینی و جمع نمی کنند از دنیا مگر قوت روز و صادر نمی شود از ایشان لغزشهای بدو شرط نیست در ایشان عصمت از سهو و نسیان بلکه همان عصمت از فعل قبیح، و شرط است در **قطب** عصمت از سهو و نسیان. و اما **ابدال**، پس پائین تر از ایشانند در مراقبت و گاهی صادر می شود از ایشان غفلت پس تدارک می کنند آنرا به تذکره و (یاد خدا) و عمدا معصیتی نمی کنند. و اما **نجبا**، پس ایشان پائین ترند از ابدال.

و اما **صلحا**، پس ایشان پرهیزکارانند که موصوفند به عدالت و گاهی صادر می شود از ایشان معصیت پس تدارک می کنند آنرا به استغفار و پشیمانی، خدای تعالی فرموده:

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ. (۱)

«پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او راه حق را می‌بینند و) بینا می‌گردند.»

پس شیخ کفعمی فرمود: که خدای تعالی ما را از اقسام اخیر قرار دهد که ما از اقسام اولیه نیستیم لکن خدای تعالی را فرمان می‌بریم در دوست داشتن ایشان و ولایت ایشان و کسی که دوستدارد قومی را با ایشان محشور می‌شود.

و گفته شده که هر گاه کم شود یکی از اوتاد چهارگانه بدل آنرا می‌گذارند یکی از ابدال، و هر گاه کم شود یکی از آن چهل نفر بدل او گذاشته می‌شود یکی از هفتاد نفر، و هر گاه کم شود یکی از هفتاد نفر بدل او گذاشته می‌شود از سیصد و شصت نفر و هر گاه کم شد یکی از سیصد و شصت نفر بدل او گذاشته می‌شود از سایر مردم.

مرحوم حاجی نوری بعد از نقل این کلام از شیخ کفعمی می‌فرماید: تاکنون در این ترتیب مذکور خبری بنظر نرسیده و لکن شیخ مذکور سرآمد عصر خود بوده در اطلاع و تتبع و در نزد او بوده بسیاری از کتب قدما که در این اعصار اثری از آنها نیست. البته تا در محل معتبری

(۱) سوره اعراف (۷) آیه: ۲۰۱.

ندیده بود در چنین کتاب شریفی ضبط نمی‌کرد و در کتب جماعت صوفیه سنیّه قریب به آن عبارت هست اما نه ذکر است از امام عصر علیه السلام در آن و نه پایه‌ای است از برای کلمات ایشان. (۱)

۱۳- ویژگی سیزدهم:

ظهور آیات غریبه و علامات آسمانی و زمینی برای ظهور آن سرور که برای تولد و ظهور هیچ حجتی نشده، بلکه در کتاب «کافی» روایت شده از امام صادق علیه السلام که آیات در آیه شریفه:

سَرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ
الْحَقُّ... (۲)

«به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است». تفسیر فرمود به آیات و علامات قبل از ظهور آنحضرت و «تبیین حق» را به خروج «قائم» علیه السلام و فرمود که آن حق است از نزد خداوند عزوجل که می‌بینند آنرا مردم و لابد است از خروج آنجناب و آن آیات و علامات بسیار است، بلکه بعضی گفته‌اند که نزدیک به چهارصد است و در کتب غیبیت جمله از آنها آمده. و ما در این کتاب فقط به چند روایت که جمله‌ای از علامات ظهور در آن آمده اکتفا می‌کنیم:

(۱) نجم ثاقب باب نهم: ۲۶۲ - ۲۶۳. (۲) سوره فصلت (۴۱) آیه: ۵۳.

علامات ظهور:

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت قائم علیه السلام با ترس و وحشتی که (هنگام ظهور) در دل دشمنان می افتد تأیید، و به یاری پروردگار عالم تقویت می شود، زمین زیر پایش چون طوماری پیچیده شود، تمام گنجها به برکت او ظاهر می شوند، شرق و غرب عالم زیر چتر حکومت او قرار می گیرد.

خدای بزرگ دینش را بوسیله او بر تمام ادیان پیروز می کند اگر چه برای مشرکان ناخشانند باشد. در سرتاسر جهان ویرانه‌ای نماند جز اینکه به برکت وجود او آباد می شود، و عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود آمده در پشت سر مهدی نماز می خواند.

راوی می گوید، به حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، قائم شما کی ظهور می فرماید؟ حضرت فرمود:

۱- اِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ. هنگامی که مردان شبیه زنان شوند!

۲- وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ. و زنان نیز شبیه مردان شوند!

۳- وَاکْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ. مردان به مردان اکتفا کنند!

۴- وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ. و همچنین زنان به زنان!

۵- وَرَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ. زنان سوار بر زینها شوند!

۶- وَقَبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ. شهادت‌های دروغ پذیرفته شود!

۷- وَرُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعَدْلِ. شهادت‌های مردم عادل مردود شود!

۸- وَاسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالْذَّمِّاءِ. خونریزی (آدم‌کشی) سبک شمرده شود!

۹- وَارْتِكَابُ الزُّنَا. روابط نامشروع (زنا) رایج شود!

۱۰- وَأَكْلُ الرِّبَا. رباخواری رواج پیدا کند!

۱۱- وَاتَّقَى الْأَشْرَارَ مَخَافَةَ أَلْسِنَتِهِمْ. اشرار را از ترس زبانشان احترام

کنند.

۱۲- وَخُرُوجُ السُّفْيَانِي مِنَ الشَّامِ. سفیانی از شام خروج کند!

۱۳- وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْيَمَنِ. ویمانی از شهر یمن قیام کند!

۱۴- وَخَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ. لشکر سفیانی در بیابان (بیداء) فروروند!

۱۵- وَقَتْلُ غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ

النَّفْسُ الزَّكِيَّةِ. و کشته شدن جوانی از خاندان مُحَمَّد ﷺ مابین رکن و مقام

(در مسجد الحرام) که نام این مقتول محمد بن حسن نفس زکیه

است!

۱۶- وَجَاءَتْ صَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَفِي شَيْعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ

قَائِمِنَا. منادی آسمانی خواهد گفت: که حق با قائم ﷺ و پیروان اوست،

در چنین شرایطی قائم ما ظهور خواهد کرد.

فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ، وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ

عَشْرَ رَجُلًا. قائم هنگام خروج پشتش را به دیوار کعبه

می‌کند، و ۳۱۳ نفر مرد اطراف آن حضرت جمع

می‌شوند.

وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ: وَ أَوَّلِينَ سَخَنِي كَمَا بَيَّان
مِي فَرَمَايِدِ اَيْنِ آيَةِ اسْت:

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ. وَ بَعْدَ مِي فَرَمَايِدِ: «مَنْ
بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي رُؤْيِ زَمِينِ.»

فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافِ رَجُلٍ، خَرَجَ فَلَا يَبْقَى
فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، مِنْ صَنَمٍ وَغَيْرِهِ إِلَّا وَقَعَتْ
فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ، وَ ذَلِكَ بَعْدَ غَيْبَةِ طَوِيلَةٍ لِيَتَعَلَّمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ
بِالْغَيْبِ وَ يُؤْمِنُ بِهِ. (۱)

«حضرت پس از فراهم شدن ده هزار مرد (جنگی) از مکه
خارج می شود، در روی زمین بتی نمی ماند جز اینکه طعمه
حریق خواهد شد.

اما این روز بزرگ و با شکوه پس از یک غیبت طولانی است،
تا روشن شود چه کسی مؤمن به غیب و فرمان بردار و مطیع
خداوند متعال است.»

شراب را با نامهای دیگر می خورند

و در حدیثی رسول خدا ﷺ درباره علائم ظهور می فرماید:

(۱) بحار الانوار ج ۵۲: ۱۹۱.

لَيَشْرَبَنَّ أَنَا مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ، يُسَمُّونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا. وَيُضْرَبُ
عَلَى رُؤُوسِهِمْ بِالْمَعَارِفِ. (۱)

«گروهی از امت من نام مشروب را عوض کرده، آنرا
می خورند، و بالای سر آنها ادوات موسیقی زده می شود.»
درست مانند بارها، کازینوها و دیگر مجالس لهو و لعب و شب
نشینی که برنامه های رقص، شراب، موسیقی و غنا دایر است و در آنها
انواع مشروبات از ویسکی و شامپانی و دیگر مسکرات بدون نام (خمر)
در میان باشد، چون آب خورده می شود و آلات موسیقی بالای سرشان
نواخته میشود. و این حدیث می رساند که فاسقان امت هم اکنون در میان
ما هستند و روز موعود نزدیک است. (۲)

آراء دیگران جایگزین احکام قرآن شود

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره نشانها و علائم ظهور می فرماید:
وَيَبْطُلُ حَدُودُ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَيُقَالُ:
رَأَى فُلَانٌ، وَزَعَمَ فُلَانٌ، وَيَتَّخِذُ الْآرَاءَ وَالْقِيَاسَ، وَيُنْبِذُ الْأَثَارَ،
فَعِنْدَ ذَلِكَ تُشْرَبُ الْخُمُورُ وَتُسَمَّى بِغَيْرِ اسْمِهَا وَيُضْرَبُ عَلَيْهَا
بِالْعَرْطَبَةِ وَالْكُوبَةِ وَالْقَيْنَاتِ وَالْمَعَارِفِ، وَتَتَّخِذُ آيَةَ الذَّهَبِ وَ

(۱) مسند احمد حنبل ج ۲: ۴۱۸. (۲) روزگار رهائی ج ۲: ۷۱۳.

الْفِضَّةُ (۱)

«در آن زمان حدود و قوانین الهی که بر پیامبرش محمد ﷺ نازل کرده از بین می‌رود، گفته می‌شود: فلانی چنین گفته!، رای فلانی چنین است!، تابع آراء و عقاید دیگران می‌شوند و سنت پیامبر را ترک می‌کنند، در آن زمان مشروبات به نامهای دیگر رائج می‌شود. در مجالس شرب، ساز و آواز، نرد و شطرنج، غنا و موسیقی معمول می‌گردد، و ظرفهای طلا و نقره رایج می‌شود» (۲)

امام جماعت در حال مستی امامت کند

امام صادق علیه السلام دربارهٔ اوضاع قبل از ظهور می‌فرماید:

إِذَا رَأَيْتَ السَّكَرَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ، وَلَا يُشَانُ بِالسُّكْرِ. وَإِذَا
سَكِرَ الْإِنْسَانُ أَكْرَمَ وَاتَّقَى وَخِيفَ شَرُّهُ، وَتُرِكَ لَا يُعَاقَبُ، وَيُعَذَّبُ
رُلْسُكْرِهِ (۳)

«هنگامی که ببینی آدم مست برای مردم نماز می‌گذارد و کسی به مستی او اعتراض نمی‌کند و آنرا عیب نمی‌شمارد،

(۱) بشارة الاسلام: ۲۷ و ۷۶. (۲) روزگار رهائی ج ۲: ۷۲۰.

(۳) الزام الناصب: ۱۸۴. منتخب الاثر: ۴۳۱. بحار الانوار ج ۵۲: ۲۶۰. روزگار رهائی ج ۲: ۷۶۲.

چون مست شود مردم او را احترام کنند، از شر او هراسناک باشند ولی او را ترک کنند و به سبب مست بودنش او را معذور بدانند».

در روایات آمده است:

«خداوند برای هر شری قفلی قرار داده، کلید همه این قفلها شراب است».

«برای خداوند با معصیتی بزرگتر از شراب نافرمانی نشده است زیرا در اثر مشروب خواری انسان نمازش را ترک می‌کند و ندانسته به حریم مادر، خواهر و دخترش تجاوز می‌کند»!!
تأسف بار اینکه چنین حوادث شوم و تلخ در عصر ما بسیار اتفاق می‌افتد و خبرش در گزارشها و آمارها منعکس می‌شود! (۱)

کسانی را که پیغمبر لعنت فرموده

همه می‌دانیم که رسول اکرم ﷺ در مورد خمرده گروه را لعنت کرده:

- ۱- کسیکه درخت رز را برای ساختن مشروب بکارد.
- ۲- کسیکه از درخت آن باغبانی و نگهبانی کند.
- ۳- کسیکه انگور را بفشارد تا آبش گرفته شود.

(۱) روزگار رهائی ج ۲: ۷۲۶.

- ۴- کسیکه آنرا بخورد.
- ۵- کسیکه آنرا بخوراند (ساقی)
- ۶- کسیکه بار شراب را حمل می کند.
- ۷- کسیکه بار شراب به سوی او حمل می شود.
- ۸- کسیکه آنرا بفروشد.
- ۹- کسیکه آنرا بخرد.
- ۱۰- کسیکه قیمت آنرا بخورد. (۱)

با این وصف چگونه ممکن است کسی که ادعا می کند که از امت رسول اکرم ﷺ است، آنرا بخورد، یا در کنار سفره‌ای بنشیند که در آن مشروب خورده می شود؟! (۲)

تهران در قبل از ظهور

و در حدیث دیگری آنحضرت درباره شهر تهران می فرماید:

تُصْبِحُ طِهْرَانُ قُصُورَهَا كَقُصُورِ الْجَنَّةِ وَ نِسْوَاتُهَا كَالْحُورِ الْعِينِ،
يَتَلَبَّسْنَ بِلباسِ الْكُفَّارِ، وَيَتَزَيَّيْنُ بِزِيِّ الْجَبَابِرَةِ. يَزْكَبَنَّ الشُّرُجَ،
وَ لَا يَتَمَكَّنَنَّ لِأَزْوَاجِهِنَّ! وَ لَا تَكْفِي مَكَاسِبُ الْأَزْوَاجِ لَهُنَّ! فِرُّوْ
أَمْنِهَا إِلَى قَلَّةِ الْجِبَالِ وَ مِنْ الْجُحْرِ إِلَى الْجُحْرِ كَمَا الثَّغْلِبُ بِأَ

(۱) خصال صدوق احادیث ده گانه. (۲) روزگار رهائی ج ۲: ۷۲۶.

شُبَّیلَه!!! (۱)

«تهران به حدی می رسد که کاخهایش چون کاخهای بهشتی شود، و زنهایش چون حورالعین باشند، جامه کافران را پوشند، خود را به شکل مستکبران در آورند، بر زینها سوار شوند، به همسران خود تمکین نکنند، و در آمد شوهرانشان آنها را کفاف ندهد!، از آنها به قله کوهها فرار کنید، و همانند روباهی که بچه های خود را برداشته از لانه ای به لانه ای می گریزد، کودکان خود را برداشته، از پناهگاهی به پناهگاهی بگریزد»!!.

من خیال می کنم که امام صادق علیه السلام از تهران به این سبب به طور خصوصی نام برده، که می دانسته یکروز ایران مرکز تشیع می شود و تهران پایتخت یک کشور شیعی می گردد، از این رهگذر برای هشدار به شیعیان خود از تهران به طور خاص نام برده است وگرنه این صفات همه پایتختهای ممالک اسلامی را در بر می گیرد.

آنگاه به کسانی که ثابت قدم مانده، به چپ و راست نگرائیده اند، توصیه می کند که از دست این عاملان فساد به دشت و صحرا بگریزند و به قله کوهها پناهنده شوند، تا رسوبات اعتقادات کهن خود را از دست ندهند.

آنگاه در ضمن احادیث طولانی از خانواده هائی سخن گفته که اهل

خانه زنها را در انجام فسق و فجور تشویق می‌کنند!، مرد از درآمد همسرش می‌خورد! از انحراف همسرش آگاه شده چشم می‌پوشد!، مرد، زن، و کنیزش را در اختیار دیگری نهاده، به درآمد اندک و ناچیز آن دلخوش می‌شود!! (۱)

هم‌جنس بازی رواج پیدا می‌کند

رسول اکرم ﷺ نیز در همین رابطه می‌فرماید:

إِذَا ضَارَّ الْغُلَامُ يُعْطَىٰ مَا تُعْطَى الْمَرْأَةُ! يُعْطَى قَفَاهُ لِمَنْ
أَبْتَعِي!!! (۲)

«هنگامی که پسر چون یک زن خود را در اختیار مشتری قرار دهد».

و در حدیث دیگری فرمود:

يُزَفُّ الرَّجَالُ لِلرِّجَالِ كَمَا تُزَفُّ الْمَرْأَةُ لِرِزْوَجِهَا!!!.

«مردان با مردان زفاف کنند، آنچنانکه عروس با داماد زفاف

می‌کند!! (۳)

ای پروردگار دانا و توانا به تو پناه می‌بریم از اینکه دچار آتش

(۱) روزگار رهائی ج ۲: ۷۶۲. بنقل از بحار الانوار ج ۵۲: ۲۵۷. و بشارة الاسلام: ۱۳۱.
(۲) الزام الناصب: ۱۸۳. منتخب الاثر: ۲۹. بشارة الاسلام: ۱۳۲ و بحار الانوار ج ۵۲: ۲۵۷. روزگار رهائی ج ۲: ۷۴۰. (۳) الزام الناصب؛ ۱۲۱ و ۱۹۵.

خشم تو شویم، ای رسول گرامی اسلام! همه این فجایع شرم آور تحقق یافته، دیگر کسی نمی تواند وقوع آنها را انکار کند، در صورتی که تا عصر ما کسی نمی توانست امکان آنها را باور کند! آنچه تا دیروز غیر ممکن به نظر می رسید، امروز جامه عمل پوشیده است! با کمال وقاحت، دادگاه دانمارک ازدواج دو پسر را پذیرفت و سند ازدواج صادر کرد!!، و چند کشور غربی دیگر آنها را پذیرفت و مدتها مجلات مزدور اروپا از مزایای ازدواج پسران با یکدیگر سخن گفتند!!!.

این فاجعه تنفرانگیز که تا نیمه قرن بیستم تحقق نیافته بود و کسی حاضر نبود امکان آنها را بپذیرد، با کمال تعجب و تأسف در عصر ما تحقق یافت در حدیث فوق با صراحت کامل بیان شده و در احادیث دیگر با تفصیلات بیشتری آمده است.^(۱)

قحطی و گرسنگی غوغا می کند

لا یَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَخْرُجَ الرَّجُلُ بِالْجَارِيَةِ الْحَسَنَاءِ
الْجَمِيلَةِ وَ يَقُولُ: مَنْ يَشْتَرِي هَذِهِ بِوَزْنِهَا طَعَامًا؟!

«مهدی (عج) ظهور نمی کند جز هنگامی که مرد دست دختر زیبایی را گرفته در کوچه و بازار بگرداند و بگوید: چه کسی این را بوزن خود از مواد خوراکی می خواهد»

(۱) روزگار رهائی ج ۲: ۷۴۱.

این حدیث فزونی جنگ‌ها، نابودی جنگاوران، وسعت تنگی و قحطی و گرسنگی را دقیقاً ترسیم می‌کند. (۱)

۱۴- ویژگی چهاردهم:

یکی از ویژگیها و خصائص آنحضرت در هنگام ظهور ندای آسمانی است به نام آنجناب علیه السلام چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر آیه شریفه وَ اسْتَمِعَ یَوْمَ یُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِیبٍ. (۲) یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَةَ بِالْحَقِّ ذَالِكَ یَوْمُ الْخُرُوجِ. (۳)

«گوش فراده، هنگامی که منادی از نقطه نزدیکی ندا سر می‌دهد، آنروز به حق آن صیحه را می‌شنوند، که آنروز روز خروج است.»

از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: منادی ندا می‌کند به اسم قائم علیه السلام و اسم پدرش. (۴)

ما هر صبح و شام این آیه را می‌خواندیم ولی توجه نداشتیم که ندای منادی از نقطه‌ای نزدیک یعنی چه؟! این صیحه کدام صیحه است؟! منظور از روز خروج چیست؟ چون ذهن ما متوجه صحنه‌های قیامت می‌شد و خیال می‌کردیم که موقفی از مواقف رستاخیز را بیان می‌کند!، حق هم داشتیم، ما کجا و فهم تفسیری معصومین علیهم السلام کجا؟!!

(۱) همان: ۹۰۳. (۲ و ۳) سوره ق (۵۰) آیه: ۴۱ و ۴۲.

(۴) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم.

آنها همسنگ قرآن هستند، آنها واقف بر ظاهر و باطن آن می باشند و جز آنها کسی نمی تواند در این راه پر پیچ و خم گام بردارد جز با راهنمایی آنها. و اینک تفسیر این آیه را از امام صادق علیه السلام می شنویم:

امام صادق علیه السلام بانگ آسمانی را برای مامجسم می کند که این صدا همه اقطار و اکناف جهان را پر می کند در شرق و غرب دنیا طنین می اندازد کسی نمی تواند جهت صدا را تشخیص دهد که از طرف بالاست یا پائین؟، از طرف راست است یا چپ؟ از طرف شمال است یا جنوب؟! آن صدا چون دیگر صداها نیست که از یک ایستگاه رادیوئی پخش شود، کسی بشنود و دیگری نشود، به زبانی پخش شود و اهل دیگر زبانها از فهم آن ناتوان باشند، بلکه صدائی است که هرگوشی را نوازش می دهد و به هرگوشی با لهجه ای که انس دارد و با زبانی که دقیقاً آشناست این صدا می رسد!! (۱)

اظهار نظر خلیفه عباسی در این رابطه

در این رابطه جمله ای نیز از خلیفه خونخوار عباسی، «منصور دوانقی» نقل شده که روزی خطاب به «سیف بن عمیره» گفت:

«به ناگزیر منادی آسمانی به نام مردی از اولاد ابوطالب علیه السلام بانگ می زند».

(۱) روزگار رهائی ج ۲: ۸۶۹.

- سیف بن عمیره از روی چاپلوسی قیافه انکار به خود گرفته گفت:
 شما نیز به چنین مطلبی عقیده دارید؟! منصور گفت:
 سوگند به خداوندی که جانم دست اوست، آری، من نیز به آن
 معتقدم. زیرا با دو گوش خود شنیده‌ام.
 سیف گفت: من هرگز چنین حدیثی نشنیده بودم.
 منصور گفت: به خدا سوگند، آن حق است. هنگامی که آن واقع
 شود ما نخستین کسی هستیم که به آن پاسخ مثبت خواهیم داد. مگر نه
 اینست که آن ندا به نام مردی از عموزادگان ما هست؟!
 سیف گفت: آیا ندای آسمانی به نام یکی از اولاد فاطمه زهرا
 خواهد بود؟

منصور گفت: آری. اگر جز این بود که من آنرا از حضرت
 ابو جعفر علیه السلام شنیده‌ام، هرگز باور نمی‌کردم، اگر چه همه مردم روی زمین
 نقل می‌کردند، ولی چه کنم که او محمد بن علی علیه السلام است»^(۱)

۱۵- ویژگی پانزدهم:

افتادن چرخ گردون از سرعت و کند شدن حرکت آن چنانچه
 روایت کرده شیخ مفید از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام در حدیثی طولانی
 در سیر و سلوک حضرت قائم علیه السلام تا آنکه فرمود:

(۱) روزگار رهائی ج ۲: ۸۷۳ بنقل از ارشاد مفید: ۳۳۷.

«وَيَأْمُرُ اللَّهُ الْفَلَكَ فِي زَمَانِهِ فَيَبْطِئُ دَوْرَانَهُ حَتَّى يَكُونَ الْيَوْمُ فِي أَيَّامِهِ كَعَشْرَةٍ مِنْ أَيَّامِكُمْ، وَ الشَّهْرُ كَعَشْرَةِ أَشْهُرٍ، وَ السَّنَةُ كَعَشْرَةِ مِنْ سِنِيكُمْ».

«خداوند در عهد او به چرخ گردون فرمان می دهد که آرامتر بگردد، که مقدار یک روز در روزگار او معادل ۱۰ روز از روزهای شما باشد، و هر ماهی به مقدار ۱۰ ماه و هر سالی به مقدار ۱۰ سال از سالهای شما باشد.

راوی پرسید سالها چگونه طولانی می شود؟ فرمود: خداوند تبارک و تعالی دستور می دهد که آرامتر گردش کند. با کند شدن گردش چرخ گردون، روزها ماهها و سالها طولانی می شود. عرض کردند: دانشمندان می گویند: اگر گردش فلک تغییر یابد تباہ می شود! فرمود: آن سخن ملحدان است اما مسلمانها راهی به این حرفها ندارند، خداوند برای رسول اکرم ﷺ ماه را شکافت (شق القمر)، و پیش از او برای «یوشع بن نون» خورشید را برگردانید (رد الشمس)، و از دراز شدن روزهای قیامت خبر داد که هر روزش به مقدار هزار سال از سالهای دنیا است.^(۱) از روایت فوق نتیجه می گیریم که روزها، ماهها، و سالهای دولت حقه ده برابر روز، ماه و سال از دیگر زمانهاست و این معنی به اضافه

(۱) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم. روزگار رهائی ج ۲: ۶۵۶ - ۶۵۸. غیبت شیخ طوسی: ۲۸۳. ارشاد مفید: ۳۴۴. بحار الانوار ج ۵۲: ۳۳۳ - ۳۳۹ و ۳۷۴.

ارزش معنوی و غیرقابل وصف آن روزهای مسعود، تا حدی کوتاه بودن مدت حکومت حقه را جبران می‌کند ولی به هر حال، رقمهائی چون ۷، ۹، ۱۷، ۷۰ و ۳۰۹ که در احادیث آمده است، نسبت به عمر طولانی و نویدهای جهانی همه پیامبران و انتظاردهها قرن از طرف همه ملتها و امتهای کوتاه است، که امیدواریم ما نیز برای چنین روزهای مسعود و مبارک، اهل و شایسته باشیم. ^(۱) ان شاء الله.

۱۶- ویژگی شانزدهم:

ظهور مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام که بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع نمود بی تغییر و تبدیل و داراست تمام آنچه را که بر سبیل اعجاز بر آنحضرت نازل شده بود، و پس از جمع عرض نمود بر صحابه و آنها اعراض نمودند. پس آنرا پنهان نمود و به حال خود باقی است تا آنکه به دست امام زمان علیه السلام ظاهر شود و مردم مأمور شوند که آنرا بخوانند و حفظ نمایند و بجهة اختلاف ترتیب که با این مصحف موجود دارد که باو مأنوس شدند حفظ آن از تکالیف مشگله مکلفین خواهد بود. ^(۲)

و در غیبت نعمانی روایت کرده از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: گویا با چشم خود می‌بینم که شیعیانم در مسجد کوفه خیمه زده، برای مردم

(۱) روزگار رهائی ج ۲: ۶۵۸. (۲) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم.

قرآن را آنچنانکه نازل شده، آموزش می دهند. (۱)

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: به خدا سوگند، گوئی او را (مهدی) با چشم خود در میان رکن و مقام می بینم که از مردم برای کتابی جدید بیعت می گیرد، که برای عرب بسیار گران خواهد بود.

وای بر طاغوت‌های عرب از روز بدی که در انتظار آنهاست (۲)

توضیح:

جای تردید نیست که منظور از کتاب جدید همان قرآن کریم است ولی بدین سبب کتاب تازه تعبیر می شود که در طول زمان احکام و حدود قرآن تعطیل شده و به جای اینکه «قانون اساسی» و «مرجع قضائی» و «منبع اعتقادی» و «زیر بنای اقتصادی و دیگر ابعاد اجتماعی ملت مسلمان باشد» کتاب در یوزگی و ابزار معیشت شده است که برخی آنرا با صدای رسا در سر قبرها بخوانند و کتابی که سراپا منطق و قانون است در قبرستانها برای مرده‌ها تلاوت شود!، در کنار خیابانها برای در یوزگی!، در مسافرتها و اسباب کشی‌ها و جهیزیه به عنوان تبرک با یک آئینه حمل و نقل شود! و کتابی که برای زندگان نازل شده، چون از بلندگوی مساجد شنیده شود نشانه مرگ باشد!، و از آن طرف تعالیم حیاتبخش آن زیر پای رژیمهای به اصطلاح اسلامی لگدمال شود و در کشورهای اسلامی:

(۱) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم. (۲) الزام الناصب: ۱۳۷ و ۱۷۹.

شراب، قمار، روابط نامشروع، همجنس‌بازی، کورتاژ، ربا، و دیگر محارم الهی، علنی و قانونی به شمار آید!!، اینجاست که قرآن کریم با همه شیوع و رواجی که از نظر چاپ و انتشار دارد، از نظر آموزش و عمل غریب و متروک شده است. و اگر امروز ولی امر (عج) ظهور کرده، احکام و تعالیم عالیة آنرا پیاده کند، خواهند گفت: کتاب تازه آورده، شریعت تازه آورده!!، و بر مردم به ظاهر مسلمان که از اسلام فقط به شعار اکتفا نموده‌اند بسیار سخت خواهد بود، چنانکه امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا خَرَجَ يَاقُومٌ بِأَمْرِ جَدِيدٍ، وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ، وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ
قَضَاءٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ. وَ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ، لَا يَسْتَبْقَى
أَحَدًا وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ. (۱)

«چون (مهدی) قیام کند، با امری تازه، کتابی تازه و روشی تازه قیام می‌کند که داوریهایش بر عرب بسیار گران خواهد بود، و گریزی جز کشتن ندارد. از آنها که سدّ راه هستند احدی را باقی نمی‌گذارد و در اجرای احکام الهی از سرزنش نکوهش گران باکی ندارد.»

و در مناسبت دیگری در وصف فرزند بزرگوارش حضرت بقیة الله

(عج) چنین فرمود:

(۱) بحار الانوار ج ۵۱: ۱۳۵ و ج ۵۲: ۲۳۱ و الزام الناصب: ۱۸۹، ۲۰۸ و ۲۲۹.

كَأَنِّي بِالْعَجَمِ فَسَاطِيطُهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، يُعَلِّمُونَ الْقُرْآنَ
 كَمَا أَنْزَلَ، فَقِيلَ لَهُ: أَوَلَيْسَ هُوَ كَمَا أَنْزَلَ؟! فَقَالَ: لَا، مُجِي مِنْهُ
 سَبْعُونَ مِنْ قُرَيْشٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ! وَ مَا تُرِكَ
 أَبُو لَهَبٍ إِلَّا لِلَّاءِ زَرَاءٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِأَنَّهُ عَمُّهُ.

«گوئی با چشم خود می بینم که چادرهای عجم ها در مسجد
 کوفه زده شده، قرآن را آنچنانکه نازل شده آموزش می دهند.
 گفته شد: مگر قرآنی که در دست داریم آنچنانکه نازل شده،
 نمی باشد؟! فرمود: نه بلکه اسامی ۷۰ تن از قریش که با نام خود
 و پدر مشخص بود از آن محو شده است. و اینکه نام «ابولهب»
 محو نشده برای ناراحت کردن رسول اکرم ﷺ است که چون
 عموی پیامبر ﷺ بود، برای ایذاء او نامش در قرآن باقی
 ماند». (۱)

دفع یک شبهه:

مترجم کتاب «یوم الخلاص» می گوید: این حدیث دلالت بر
 تحریف قرآن نمی کند بلکه همانند دیگر روایات باب، قابل توجیه است.
 اعتقاد ما شیعیان بر اینست که آنچه امروز به نام «قرآن» در دست ماست،
 همان قرآنی است که توسط جبرئیل امین بر قلب شریف رسول اکرم ﷺ

(۱) بحارالانوار ج ۵۲: ۳۶۴ والزام الناصب: ۱۳۹ و ۲۲۳.

نازل شده، حتی یک کلمه و یک حرف نیز از آن کم و زیاد نشده است، آنچه معروف است که امیر مؤمنان علیه السلام قرآن را گردآوری کرد و بر خلیفه اول عرضه نمود و خلیفه از پذیرفتن آن امتناع ورزید؛ صحیح است، ولی این امتناع به دلیل اختلاف در نسخه نبود، بلکه به این سبب بود که امیر مؤمنان علیه السلام تفسیر، تأویل، شأن نزول و دیگر ابعاد تبیینی قرآن را در آن نوشته بود، از این رهگذر پذیرش آن از طرف رژیم حاکم به معنای دست کشیدن از خلافت و مستلزم عدم مشروعیت رژیم بود، از این رهگذر چاره‌ای جز ردّ نداشته‌اند. و به همین دلیل امیر مؤمنان علیه السلام پس از رسیدن به خلافت ظاهری نیز از آن قرآن بحث نکرد و اگر قرآن علی علیه السلام کوچکترین اختلافی با قرآن‌های موجود در آن روز داشت، بر او واجب بود که قرآن خودش را عرضه کند و نسخه‌های موجود را جمع آوری نماید.

اثبات عدم تحریف قرآن

اخیراً یک دانشمند مصری به نام «رشاد خلیفه» سالیان متمادی با کامپیوتر تحقیقات وسیع و دامنه داری در مورد قرآن کریم انجام داده که به نتایج بسیار سودمندی دست یافته است.

از آن جمله این واقعیت است که قرآن کریم همه حروفش به تعداد معین نازل شده و در میان تمام حروف قرآنی «مضرب مشترک» وجود

دارد و اگر یک حرف از حروف قرآنی کم و یا زیاد شده بود، این آمار و ارقام به هم می خورد. و چون این آمار بسیار دقیق و تردید ناپذیر است آنرا یکی از معجزات قرآن و دلیل علمی عدم تحریف آن به شمار آورده است. نتیجه تلاش های طاقت فرسای او در کتابی به نام «اعجاز عددی قرآن» گرد آمده، از طرف نگارنده (مترجم یوم الخلاص) به فارسی برگردان شده است. در زمینه اثبات عدم تحریف قرآن به کتاب پر ارج «البيان» به قلم مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیه الله العظمی آقای خوئی (رحمة الله علیه) مراجعه فرمائید. (۱)

۱۷- ویژگی هفدهم:

سایه انداختن «ابری سفید» بر سر مبارک آنحضرت و ندا کردن منادی در آن «ابر» بطوریکه جن و انس آنرا می شنوند که «اوست مهدی آل محمد ﷺ پر می کند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده از جور و ستم» چنانچه رسول اکرم می فرماید:

يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ. عَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ بَيْضَاءُ تُظِلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ. فِيهَا مَلَكٌ ينادِي بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ: هَذَا الْمَهْدِيُّ فَاتَّبِعُوهُ.

«در آخر الزمان ظهور می کند، ابر سفیدی بالای سرش

(۱) روزگار رهائی ج ۲: ۶۱۳.

حرکت می کند و در برابر خورشید به وجود مقدسش سایه می اندازد. از میان ابر فرشته بانگ بر می آورد: این مهدی است، از او پیروی کنید.»^(۱)

۱۸- ویژگی هیجدهم:

بودن فرشتگان و جن در لشکر آنحضرت و ظهور ایشان برای یاران آنحضرت. مفضل بن عمر به امام صادق علیه السلام می گوید: آیا جن و فرشتگان برای بشر آشکار می شوند؟ حضرت فرمودند: آری قسم به خدا آشکار می شوند و با آنها سخن می گویند، مانند یک نفر آدمی که با بستگانش سخن می گوید.

و باز می گوید عرض کردم: ای آقای من فرشتگان و طایفه جن همه جا همراه قائم علیه السلام هستند؟ حضرت فرمودند: آری و الله آنها در زمین هجرت ما بین کوفه و نجف فرود می آیند و عدد یاران امام علیه السلام در آن موقع ۴۶ هزار فرشته و شش هزار جن است (و بروایتی ۴۶ هزار جن است) خداوند به وسیله اینها قائم علیه السلام را یاری داده و پیروز می کند.^(۲)

و در «کامل الزیارة» و «غیبت نعمانی» روایت شده از امام صادق علیه السلام که فرمود: در ضمن حالات آنحضرت پس فرود می آیند بر او سیزده

(۱) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم. روزگار رهائی ج ۱: ۴۷۹.

(۲) بحارالانوار ج ۵۳: ۱۰. نجم ثاقب باب سوم فصل دوم.

هزار و سیصد و سیزده فرشته.

ابوبصیر می گوید: به امام عرض کردم، همه اینها فرشته‌اند؟!
حضرت فرمود: آری.

- ۱- تمام فرشتگانی که با حضرت نوح علیه السلام در کشتی بودند.
- ۲- تمام فرشتگانی که هنگام افکندن ابراهیم علیه السلام در میان آتش با او بودند.
- ۳- تمام فرشتگانی که هنگام شکافتن دریا برای بنی اسرائیل با موسی علیه السلام بودند.
- ۴- تمام فرشتگانی که هنگام عروج عیسی علیه السلام با او بودند.
- ۵- و چهار هزار فرشته (مسومین) که با پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند.
- ۶- و هزار فرشته (مردفین)
- ۷- و ۳۱۳ فرشته‌ای که در جنگ بدر حضور داشتند.
- ۸- و هم چنین چهار هزار فرشته‌ای که روز عاشورا برای یاری امام حسین علیه السلام از آسمان فرود آمده و اجازه پیکار نیافتند. تمامی این فرشتگان هم اکنون در روی زمین در انتظار قیام قائم تا روز ظهور هستند. (۱)

۱۹- ویژگی نوزدهم:

امام علیه السلام از نیروی جسمانی فوق‌العاده قدرتمندی برخوردار است،

(۱) بحارالانوار ج ۵۲: ۳۲۸. نجم ثاقب باب سوم فصل دوم.

به طوری که حوادث طبیعی کمترین تأثیری روی ارگانسیم و پیکر امام نداشتند و امام علیه السلام همچنان سالم و نیرومند در مقابل امواج خروشان طبیعت ایستاده است. این قدرت جسمانی و سلامت جسم و جان در طول ۱۱۶۷ سال که از عمر شریفش می‌گذرد، امام علیه السلام را آنچنان شاداب و بر سر حال نگهداشته که هر کس امام علیه السلام را دیده و می‌بیند، وی را جوانی چهل ساله یا کمتر از آن پنداشته و کمترین آثار پیری و فرسودگی در وی مشاهده نمی‌کند.

شگفت‌آور این که این دیدار و این قیافه شاد تا روز ظهور نیز ثابت و برقرار بوده و مردم جهان نیز آن حضرت را به هنگام ظهور چهل ساله می‌پندارند. و اگر گفتار ما را حمل بر غلو نکنند می‌گوییم که، این شادابی و طراوت و سلامت نفس، همچنان تالب مرگ امام علیه السلام باقی خواهد ماند، و هرگز طبیعت غدار و عوامل آن کوچکترین خللی در ارگانسیم امام علیه السلام وارد نخواهد ساخت!

این اعتقادات ساخته و پرداخته من نیست تا دور از حقیقت باشد، اینها فشرده‌ای از کلام معصوم است که اینک ملاحظه می‌فرمایید:

اباصلت هروی می‌گوید: به حضرت رضا علیه السلام گفتم:

مَا عَلَامَاتُ الْقَائِمِ مِنْكُمْ إِذَا خَرَجَ؟ قَالَ: عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ
السَّنِّ شَابَّ الْمَنْظَرِ حَتَّىٰ أَنْ النَّاطِرَ لِيَحْسِبُهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً
أَوْ دُونَهَا وَإِنَّ مِنْ عَلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي حَتَّىٰ

يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ (۱)

علائم قائم شما در وقتی که ظهور می کند چیست؟ حضرت فرمود: «علامت وی اینست که از لحاظ سن پیر ولی در انظار مردم جوان است به طوری که بیننده او را چهل ساله یا کمتر می داند، و یکی دیگر از علائم او اینست که با گذشت روزها و شبها تا هنگام وفات پیر نمی شود».

و در حدیث دیگر امام صادق می فرماید:

إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ يُعَمَّرُ: عُمَرَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عَشْرِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ، وَ كَانَ يَظْهَرُ فِي صُورَةٍ فَتَى مُوَفَّقٍ ابْنِ ثَلَاثِينَ سَنَةً. لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ أَنْكَرَهُ النَّاسُ، يَرْجِعُ شَابًا مُوَفَّقًا.

«ولی خدا (عج) از عمر طولانی بر خوردار خواهد بود. حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام ۱۲۰ سال عمر کرد ولی به صورت جوان نیرومند ۳۰ ساله در میان مردم ظاهر می شد. قائم ما نیز به صورت جوانی نیرومند ظهور می کند، که مردمان او را انکار می کنند.» (۲)

برای ما که پیرو فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام هستیم هیچیک از اینها جای شگفت نیست، اما عمر طولانی چندین هزار ساله

(۱) منتخب الاثر: ۲۸۵. بحار الانوار ج ۵۲: ۲۸۵. نجم ثاقب باب سوم فصل دوم.

(۲) بحار الانوار ج ۵۲: ۲۸۷. غیبت شیخ طوسی: ۲۵۹.

برای بندگان صالح خدا چون خضر و عیسی و برای بندگان ناشایستی چون شیطان و دجال واقع شده است. اما در مورد اینکه به صورت جوان نیرومندی ظاهر می شود داستانهای جالبتری هست:

داستان عَزِیر

گفته می شود که «عزیر» با اهل بیت خود عازم سفر شد و همسرش حامله بود. «عزیر» در آنروز ۵۰ سال داشت، خدایش او را صد سال تمام میراند آنگاه زنده ساخت و به صورت یک فرد ۵۰ ساله به اهل بیت خود بازگشت، پسرش از او استقبال کرد، در حالیکه صد سال داشت! (۱)
 آیا داستان عزیر و استقبال پسر صد ساله از پدر پنجاه ساله شگفت انگیزتر است، یا عمر طولانی ولی عصر (عج)؟!

(۱) در داستان ملاقات امام باقر علیه السلام با عالم نصاری آمده که آن عالم از حضرت پرسید: به من خبرده از آن دو برادری که در یک ساعت متولد شدند و در یک ساعت مردند و در وقت مردن یکی پنجاه سال از عمر او گذشته بود و دیگری صد و پنجاه سال زندگانی کرده بود؟ حضرت فرمود: که آن دو «عزیر و عزرا» بودند که در یک ساعت متولد شدند و سی سال با یکدیگر زندگی کردند پس خداوند عزیر را میراند و بعد از صد سال او را زنده کرد و بیست سال دیگر با برادر خود زندگی کرد و هر دو در یک ساعت فوت شدند (منتهی الامال حالات امام باقر علیه السلام)

داستان نصر بن دهمان

و شگفت انگیزتر از آن داستان «نصر بن دهمان» از قبیله غطفان است که ۱۹۰ سال زندگی کرده، سپس به صورت جوان شاداب و با طراوت بازگشته و حیرت و تعجب معاصرین خود را برانگیخته است!!! (۱)

معروف است که خداوند به زلیخا نیز جوانی و زیبائی اش را بازگردانید و حضرت یوسف علیه السلام با او ازدواج کرد! (۲)

بنابراین هیچ مانعی ندارد که خداوند به حضرت مهدی علیه السلام عمر طولانی عنایت کند و گذشت شب و روز هیچ گونه تغییری در مزاج و قیافه او بوجود نیاورد و در وقت ظهور مانند یک جوان شاداب و نیرومند ظاهر شود.

۲۰- ویژگی بیستم:

رفتن وحشت و نفرت از میان حیوانات و میان آنها و انسان و برطرف شدن دشمنی از میان همه آنها چنانچه پیش از کشته شدن هابیل بود. و در این رابطه امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

يَمْلِكُ الْمَهْدِيُّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَتَرَعَى الشَّأُ
وَالذِّئْبُ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ، وَيَلْعَبُ الصَّبِيَانُ بِالْحَيَاتِ وَالْعَقَارِبِ

(۱) غیبت شیخ طوسی: ۲۵۹. (۲) روزگار رهائی ج ۱: ۲۴۲ و ۲۴۴.

وَلَا تَضُرُّهُمْ بِشَيْءٍ، وَ يَذْهَبُ الشَّرُّ وَيَبْقَى الْخَيْرُ.

«حضرت مهدی (عج) شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود در آورد، گرگ و گوسفند در یک مکان زندگی کنند، کودکان خردسال با مارها و گزدها بازی کنند و آسیبی به آنها نرسد. شرّ از جهان رخت بر بندد و تنها خیر باقی بماند» (۱).
در این مورد از ابن عباس نقل شده که گفت:

لَا يَبْقَى صَاحِبٌ مِلَّةِ الْأَصَارِ إِلَى الْإِسْلَامِ، حَتَّى تَأْمَنَ الشَّاةُ مِنَ الذِّئْبِ، وَالْبَقْرُ مِنَ الْغَنَمِ، وَالْأِنْسَانُ مِنَ الْحَيَّةِ، وَ حَتَّى لَا تَقْرُضَ الْفَارَةَ جِرَابًا، وَ ذَلِكَ عِنْدَ قِيَامِ الْمَهْدِيِّ.

«پیرو هیچ آئینی نمی ماند جز اینکه به آئین اسلام می گردد، گوسفند از خطر گرگ در امان می ماند، گاو از شاخ گوسفند مصون می ماند، به انسان از مار آسیبی نمی رسد، هیچ موشی گونی و جوالی را سوراخ نمی کند، در چنین مقطع زمانی، مهدی (عج) قیام می کند» (۲).

سازش درندگان و تعبیراتی نظیر آن از سطح عالی امنیت جهانی و صلح و صفای حاکم بر جهان در عصر حضرت ولی عصر (عج) حکایت می کند. چنانکه پیش از اسلام در کتابهای مقدّس کلیمیان و مسیحیان نیز

(۱) نجم ثاقب: باب سوّم فصل دوّم. الزام الناصب: ۱۳۹، ۲۰۲، ۲۲۷، ۲۳۹. روزگار رهائی ج ۲: ۶۱۹. (۲) بشارة الاسلام: ۲۷۹. روزگار رهائی ج ۲: ۶۱۹.

و آرد شده است و نمونه‌هایی از آن در کتاب (روزگار رهائی ج ۲: ۶۶۴ - ۶۶۵) آمده است.

تحقیق مطلب:

بنابراین معنی این روایات این نیست که درندگان و گزندگان قلب ماهیت داده و درندگی و گزندگی که جزء طبیعت آنهاست رها کرده عواطف انسانی پیدا کرده مهربان شده‌اند. بلکه مراد از اینکه گرگ و میش در یکجا می‌چرند و بر سر یک چشمه آب می‌نوشند و بیکدیگر آسیب نمی‌رسانند همانطوری که قبلاً گفته شد کنایه از صلح و صفای حاکم بر جهان و امنیتی است که در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) در جهان بوجود می‌آید.

یا اینکه اینطور بگوئیم: همانطوری که آتش به امر خدا بر ابراهیم گلستان شد و به او آسیب نرسانید و خداوند قانون سوزندگی را در آتش «وتو» کرد و فرمود: یا نازگونی بَرْدًا وَسَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ^(۱) «ای آتش بر ابراهیم سرد با سلامت باش»

در زمان ظهور آن کعبه مقصود هم خداوند امر می‌کند که دیگر درندگان و گزندگان به یاران آن حضرت و مؤمنان آسیب نرسانند. و ما میدانیم هیچ موجودی قدرت تخلف از او امر حضرت حق را ندارد.

(۱) سوره انبیاء (۲۱) آیه: ۶۹.

۲۱- ویژگی بیست و یکم:

زنده شدن جمعی از مردگان و آمدن در رکاب آنحضرت چنانچه مفضل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ إِسْتَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ (الْكُوفَةِ) سَبْعَةَ
وَ عَشْرِينَ رَجُلًا خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ
يَقْضُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ^(۱) وَ سَبْعَةَ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ،
وَ يُوشَعَ وَ صِيَّ مُوسَى، وَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ، وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَ
أَبَاذْجَانَةُ الْأَنْصَارِيُّ، وَ مَالِكُ الْأَشْطَرِ.^(۲)

«وقتی قائم آل محمد قیام می کند بیست و هفت نفر از پشت کعبه (یا کوفه) مبعوث می شوند، و بیست و پنج نفر از قوم موسی که به حق قضاوت می کنند و حاکم به حق و عدالتند، و هفت نفر اصحاب کهف، و یوشع و صی موسی، و مؤمن آل فرعون، و سلمان فارسی و ابودجانة انصاری، و مالک اشتر».

از انصار آنجناب خواهند بود.

و در غیبت فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: چون قائم علیه السلام قیام کند و داخل کوفه شود خداوند از پشت کوفه

(۱) اشاره است بقول خداوند تبارک و تعالی در سوره اعراف: ۱۵۹ «و من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون»

(۲) بحار الانوار ج ۵۲: ۳۴۶. و در ارشاد مفید: ۳۴۴ «مقداد» هم آمده. نجم ثاقب باب سوم فصل دوم.

یعنی وادی السلام هفتاد هزار صدیق مبعوث کند که همگی از یاران آنحضرت خواهند بود. (۱)

و سید علی بن طاوس و دیگران از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: هر کس چهل صبح خدای تعالی را به خواند به دعای عهد او از انصار قائم علیه السلام خواهد بود و اگر پیش از ظهور آنحضرت بمیرد خداوند او را زنده خواهد کرد که در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی بهر کلمه هزار حسنه او را کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند و دعا معروف است و اول آن اینست:

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ... (۲)

۲۲- ویژگی بیست و دوم:

بیرون کردن زمین گنجها و ذخیره‌هایی را که در او پنهان شده، و در «کمال الدین» آمده که خداوند در شب معراج به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: که از برای او (حضرت قائم علیه السلام) ظاهر می‌کنم گنجها و ذخیره‌ها را به مشیت خود.

و در ارشاد مفید آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: چون قائم علیه السلام خروج کند زمین گنجهای خود را ظاهر می‌کند تا اینکه مردم آن گنجها

(۱) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم.

(۲) مفاتیح الجنان: ۸۹۳ دعای عهد حضرت امام زمان علیه السلام.

را می بینند بر روی زمین. (۱)

و در همین رابطه رسول خدا ﷺ فرمود:

تَقَىءُ الْأَرْضِ أَفْلاذَ كَسِبِهَا أَمْثَالَ الْأَسْطُوانِ مِنَ الذَّهَبِ وَ
الْفِضَّةِ، فَيَجِيءُ السَّارِقُ فَيَقُولُ: فِي مِثْلِ هَذَا قُطِعَتْ يَدِي!
وَيَجِيءُ الْقَاتِلُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قَتَلْتُ! وَيَجِيءُ الْقَاطِعُ فَيَقُولُ:
فِي هَذَا قَطَعْتُ رَحْمِي!

«زمین جگر پاره‌های خود را چون قطعات طلا و نقره بیرون
می‌ریزد، دزد آمده می‌گوید: برای نظیر این اموال بود که دستم
بریده شد! قاتل آمده می‌گوید: من برای چنین کالائی مرتکب
قتل شدم! قاطع رحم آمده می‌گوید: من برای چنین چیزی قطع
رحم کردم! آنگاه این شمش‌های طلا و نقره روی زمین می‌ماند
و کسی رغبت نمی‌کند که چیزی از آن بردارد.» (۲)

گفته می‌شود که حضرت بقیة الله (عج) خطاب به آنها می‌فرماید:

تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ، وَسَفَكْتُمْ فِيهِ الدَّمَاءَ، وَرَكَبْتُمْ
فِيهِ مَحَارِمَ اللَّهِ، فَيُعْطَى شَيْئاً لَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ.

«بیائید به سوی آنچه که برای آن قطع رحم کردید، خونها
ریختید، و مرتکب گناهان شدید! آنگاه آنچنان عطایای کلان

(۱) نجم ثاقب باب سوّم فصل دوّم.

(۲) روزگار رهائی ج ۲: ۶۰۱. منابع المودة ج ۳: ۱۸.

به آنها می دهد که هرگز در تاریخ بشری سابقه نداشته است»^(۱).

۲۳- ویژگی بیست و سوّم:

زیاد شدن باران و گیاه و درختان و میوه ها و سایر نعمتها در روی زمین بنحوی که وضع زمین تغییر پیدا کند در آنوقت با حالت آن در اوقات دیگر و راست آید قول خدای تعالی: **يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ**^(۲).

چنانچه نعمانی روایت کرده از کعب که مهدی علیه السلام چنین کند و مراد تبدیل صورت زمین است در عهد آنحضرت بصورتی دیگر بجهت کثرت عدل و باران و اشجار و سایر برکات.

و صاحب کشف الغمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت فرمود:

تَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهَا قَطُّ يُرْسِلُ اللَّهُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَاراً، وَ لَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئاً مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ^(۳)

«متنعم می شوند امت من در زمان مهدی علیه السلام به نعمتی که هرگز مانند آن متنعم نشده بودند، آسمان برایشان می بارد باران

(۱) روزگار رهائی ج ۲: ۶۰۲ نقل از منتخب الاثر: ۴۳۰.

(۲) سوره ابراهیم (۱۴) آیه: ۴۸.

(۳) کشف الغمه ج ۳: ۲۶۳. نجم ثاقب باب سوّم فصل دوّم.

پی در پی و ذخیره نمی‌کند زمین چیزی از گیاهان خود را».
 و در روایت دیگر آمده است که زنده‌ها آرزو می‌کنند که ایکاش
 نیاکانشان زنده بودند و آن عدالت و آرامش را مشاهده می‌کردند، و
 میدیدند که خداوند چگونه برکات خود را بر اهل زمین نازل کرده
 است. (۱)

و در نقل دیگر است: در آن هنگام پرندگان در آشیانه‌های خود
 شادمان شوند و ماهیان در قعر دریاها شادمانی کنند و چشمه‌سارها
 سرازیر می‌شوند و زمین چندین برابر محصول خود می‌رویانند. (۲)
 نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
 ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد
 چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد
 این تطاول که کشید از غم هجران بلبل
 تا سرا پرده گل نعره زنان خواهد شد
 ای دل ارعشرت امروز بفردا فکنی
 مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد

(۱) و (۲) روزگار رهائی ج ۲: ۶۰۱.

ماه شعبان مینه از دست قدح کاین خورشید
 از نظر تا شبِ عیدِ رمضان خواهد شد
 گلِ عزیز است غنیمتِ شمردش صحبت
 که بیاغ آمد از این راه و از آن خواهد شد

۲۴- ویژگی بیست و چهارم:

رشد عقلی و تکمیل عقول مردم ببرکت وجود آنحضرت. عقل، از آغاز خلقت، به عنوان «حجت باطنه» یار و همراه «حجت ظاهره» آفریده شده است. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: خداوند بر مردم دو حجت دارد، حجت ظاهره و حجت باطنه، حجت ظاهره رسولان و پیغمبران و امامان هستند و حجت باطنه عقول. (۱)

بدینگونه، عقل اگر در مسیر صحیح خود بکار گرفته شود، با کمک ابزار علم از پرتو درخشان نبوت و ولایت بهره گرفته، و انسان را در مسیر عبادت خدای تعالی که مسیر واقعی خلقت است، رهنمون می‌شود. اما بشر هرچه بیشتر از وحی فاصله گرفته است، عقل او به هوای نفس نزدیکتر شده، بیشتر در مسیر بندگی طاغوت افتاده و به شیطنت تبدیل شده است چنانکه در مورد معاویه‌های تاریخ دیده‌ایم. اما عقل و فکر و علم بشر، در دوره حکومت امام مهدی علیه السلام به اوج خود میرسد، بحدی که

(۱) بحارالانوار ج ۱: ۱۳۷.

در زمان هیچ یک از انبیاء و اوصیاء نرسیده باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «علم، بیست و هفت حرف است. تمام آنچه پیامبران تا امروز آورده‌اند، فقط دو حرف از علم است. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف باقی مانده را خارج ساخته در میان مردم پخش می‌کند.» (۱)

و امام باقر علیه السلام از آینده‌ای بشارت داده است که: زن در خانه‌اش، براساس کتاب خدای تعالی و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله قضاوت می‌کند. (۲)
گسترش علوم تا حدی می‌شود که «مؤمن از علم برادر مؤمنش بی‌نیاز می‌شود.» (۳)

و این همه، پرتوی از نور ولایت است، که در آن زمان بی‌پرده و بی‌واسطه بر مردم می‌تابد. چنانکه امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجُمِعَ بِهَا
عُقُولُهُمْ وَكَمُلَتْ بِهِ أَخْلَاقُهُمْ.

«هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد. و بدان وسیله عقلهای آنها را جمع و رشد آنها را کامل می‌کند.» (۴)

(۱) بحارالانوار ج ۵۲: ۳۳۶. (۲) همان: ۳۵۲. (۳) مکیالالمکارم ج ۱: ۲۳۶.
(۴) اصول کافی ج ۱: ۲۵.

۲۵- ویژگی بیست و پنجم:

وسعت بینائی و شنوائی اصحاب آن حضرت چنانچه در کافی و خرائج روایت شده از امام صادق علیه السلام که فرمود: وقتی قائم ما خروج می کند خداوند قوت می دهد در گوشها و چشمهای شیعیان ما تا اینکه میان ایشان و قائم علیه السلام بقدر چهار فرسخ فاصله است پس با ایشان سخن می گوید و ایشان می شنوند و نظر می کنند بسوی آنجناب و در غیبت فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در زمان قائم علیه السلام مؤمن در مشرق است هرینه می بیند برادر خود را که در مغرب است و همچنین آنکه در مغرب است می بیند برادر خود را که در مشرق است. (۱)

و در روایت دیگر از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ،
وَكَمَّلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ ثُمَّ مَدَّ اللَّهُ فِي أَبْصَارِهِمْ وَأَسْمَأَ عِيْنَهُمْ حَتَّى
لَا يَكُونُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ حِجَابٌ يُرِيدُ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ، وَ
يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ.

«هنگامی که قائم ما (عج) قیام کند، دست شریفش را بر سر بندگان گذارد و خردهای آنها را گرد آورد و رشدهای آنها را کامل گرداند و خداوند بر وسعت بینائی و شنوائی آنها

(۱) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم.

می‌افزاید و در میان قائم (عج) و آنها مانع و سدّی نمی‌ماند. هر وقت قائم (عج) بخواهد با آنها سخن بگوید، آنها هر کجا باشند؛ می‌شنوند، و آنها هر کجا که هستند نگاه می‌کنند و او را در اقامتگاه خود می‌بینند».

آنانکه در عالیترین آکادمیهای علمی و بزرگترین دانشگاههای جهان، سالیانی دراز تحصیل کرده، و دانشنامه‌های پرزرق و برق به دست آورده، با کبر و نخوت گام برمیدارند و همه جا سخن از وسعت دانش و بینش آنهاست، دست به دست هم داده این حدیث را برای ما شرح دهند که پیشوای پنجم شیعیان ۱۳۰۰ سال پیش در حق دولت‌حقیقه حضرت بقیةالله (عج) بیان فرموده است! که در ضمن آن تشریح می‌کند که برای آنحضرت دربان و نگهبانی نخواهد بود. هرکس هر کجا باشد او را می‌بیند و صدایش را می‌شنود!! این معنی تا چند سال پیش برای ما قابل فهم نبود، و اینک با وجود رادیو و تلویزیون و وسائل مخابراتی تا حدّی برای ما قابل تصور شده است، ولی امام باقر چهارده قرن پیش آنرا با قاطعیت و صراحت بیان کرده است. بزرگترین اندیشمندان جهان اگر جمع شوند، توانائی آنرا ندارند بگویند امشب چه پیش خواهد آمد؟! به شرق و غرب منحرف نشوید که آنها از علوم بیکران خداوندی آموخته‌اند، چه ما به این حقیقت اعتراف بکنیم یا انکار نمائیم؟! و در عین حال آنها این سخنان غیبی خود را به معنای «علم به

غیب» نمی دانند، بلکه «تَعَلَّمُ مِنْ ذِي عِلْمٍ» معرفی می کنند، و خود را شریک در علم خداوندی نمی دانند. (۱)

۲۶- ویژگی بیست و ششم:

طول عمر اصحاب و انصار آنحضرت چنانچه شیخ مفید در «ارشاد» و فضل بن شاذان در «غیبت» خود روایت کردند از امام صادق علیه السلام که فرمود: عمر می کند در سلطنت آنحضرت تا اینکه متولد می شود برای او هزار پسر که در ایشان دختری نیست.

و در تفسیر عیاشی روایت شده از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: در ضمن حالات ایام سلطنت آنجناب قسم به آنکه دانه را شکافته و جان را آفریده که هرآینه زندگی می کنند در آنزمان ملوک و ار، آسوده در ناز و نعمت و بیرون نمی رود مردی از ایشان از دنیا تا اینکه متولد شود از صلب او هزار پسر که مأمونند از هر بدعت و آفت و جدائی از دین، عمل کننده به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بطوریکه هرگز به آفتی مبتلا و به شبهه گرفتار نمی شوند. (۲)

نگارنده گوید: در این روایات اشگالی بنظر می رسد و آن اینکه چگونه ممکن است اصحاب و یاران آنحضرت هر یک دارای هزار پسر

(۱) روزگار رهائی ج ۲: ۶۲۲ و ۶۲۳.

(۲) نجم ثاقب باب سوّم فصل دوّم. ارشاد مفید: ۳۴۲.

شوند و دختری در میان آنها نباشد؟! مگر می‌شود در یک جامعه همه زنها پسر بزایند و دختری بوجود نیاید، اگر چنین شود نظم جامعه بهم می‌خورد و دنیا با کمبود زن مواجه شده، قحط النساء خواهد شد؟! مگر اینکه بگوئیم در اینکار حکمتی هست که باید بیان شود.

پاسخ اشکال

اینک پاسخ ما: و آن اینکه یکی از آیات الهی موازنه میان نر و ماده است، یعنی بهر نسبتی که پسر بدنیا بیاید بهمان نسبت دختر بدنیا می‌آید، و شما نمی‌توانید در دنیا کشوری را پیدا کنید که هر چه زنان بزایند همه دختر باشد یا هر چه بزایند پسر باشد. مگر اینکه گاهی دست جنایتکار بشر این موازنه را بهم می‌زند.

مثلاً در جنگ جهانی دوّم در کشور آلمان از بس آلمانها جوانها را فرستادند در جبهه کشته شدند، بعد از خاتمه جنگ در آلمان کمبود مرد احساس شد، یعنی در مقابل یک مرد ده زن، در مقابل یک مرد پانزده زن وجود داشت، روزنامه‌ها نوشتند که زنان آلمان مجبور شدند برای پیدا کردن همسر به کشورهای همجوار مهاجرت کنند.

در زمان جاهلیت هم قبل از اسلام در جزیره العرب در اثر زنده بگور کردن دختران قحط النساء شد یعنی کمبود زن احساس شد چون دخترها را که می‌کشتند زنهای پیر هم می‌مردند، پسرها وقتی بزرگ

می شدند زن می خواستند و زنی وجود نداشت.

از اینرو بزرگان قبیله و شیوخ عرب نشستند قانونی وضع کردند بنام «نکاح الرّهط» یعنی ازدواج دسته جمعی، گاهی شش برادر با یک زن ازدواج می کردند و گاهی عدد شرکاء به ده نفر می رسید، یعنی یک زن در آن واحد ۱۰ شوهر داشت. و عمرو عاص وزیر دربار معاویه ثمره چنین از دواجی بود.

در آخر الزمان هم قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) در اثر جنگهای جهانی و بیماریها و تلفات گوناگون، دنیا مواجه با کمبود مرد می شود چنانچه امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلُثَا النَّاسِ! فَقَالَ أَصْحَابُهُ: وَمَنْ يَبْقَى؟ فَقَالَ: أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الثُّلُثِ الْبَاقِي؟!

«این امر ظهور تحقق نمی پذیرد جز هنگامی که دو سوم مردم از بین بروند! اصحاب عرض کردند: پس چه کسی باقی می ماند؟! فرمود: آیا شما خشنود نیستید که از ثلث باقی باشید»؟! (۱)

و در روایت دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ تِسْعَةُ أَعْشَارِ النَّاسِ.

«این امر (ظهور) واقع نمی شود مگر بعد از آنکه نه دهم مردم

(۱) روزگار رهائی ج ۲: ۹۱۴. بحار الانوار ج ۵۲: ۱۱۳ و ۲۰۷.

از بین بروند» (۱).

در چنین شرایطی وقتی نه دهم جمعیت دنیا نابود شد آنوقت قحط الرجال می شود و در مقابل یک مرد پنجاه زن می باشد. چنانچه در روایت از ائمه معصومین علیهم السلام آمده:

يُمَيِّزُ اللَّهُ أَوْلِيَاءَهُ وَ أَصْفِيَاءَهُ، حَتَّى تَطْهَرَ الْأَرْضُ مِنَ الْمُنَافِقِينَ وَ الضَّالِّينَ وَ أَبْنَاءِ الضَّالِّينَ، وَ حَتَّى تَلْتَقِيَ بِالرَّجُلِ يَوْمَئِذٍ خَمْسُونَ امْرَأَةً هَذِهِ تَقُولُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ اشْتَرِنِي، وَ هَذِهِ تَقُولُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ آوِنِي.

«خداوند دوستان و برگزیدگانش را می گزیند و زمین را از منافقان و گمراهان و گمراه زادگان پاک و پاکیزه می کند، آنروز پنجاه زن به یک مرد رسیده از او می خواهند که با آنها ازدواج کرده، آنها را پناه دهد» (۲).

بنابراین چون مردان در میدان جنگ نابوده شده و زنان باقی مانده اند خداوند به یاران حضرت مهدی (عج) آنقدر طول عمر می دهد که هر کدام هزار پسر صلبی از نسل خود می بینند که یک دختر در میان آنها نباشد تا موازنه میان نر و ماده برقرار شود و نسل جدیدی مجدداً از مؤمنین و انسانهای شایسته در روی زمین مستقر گردند.

(۱) بحار الانوار ج ۵۲: ۲۴۴.

(۲) روزگار رهائی ج ۲: ۹۰۳ نقل از بشارة الإسلام: ۲۲. و الملاحم و الفتن: ۱۳۰.

و در حدیث دیگر در این رابطه می خوانیم:

يُرْفَعُ الْعِلْمُ، وَ يَظْهَرُ الْجَهْلُ، وَ يُشْرَبُ الْخَمْرُ، وَ يَفْشُو الزُّنَا، وَ
يَقِلُّ الرَّجَالُ حَتَّى أَنْ الْخَمْسِينَ امْرَأَةً فِيهِنَّ رَجُلٌ وَاحِدٌ.

«علم برداشته می شود، نادانی فراگیر می شود، زنا و مشروب
خواری شایع می شود، شمار مردها اندک می گردد، تا جائی که
میان پنجاه زن یک مرد یافت می شود»^(۱).

طبعاً این حدیث با جنگهای خانمانسوزی که در آستانه ظهور به
وقوع می پیوندد، تحقق می یابد که شرح آن گذشت.

۲۷- ویژگی بیست و هفتم:

رفتن بیماریها و بلاها از بدنهای یاران آنحضرت چنانچه در
«خرایج» راوندی روایت شده از امام باقر علیه السلام که فرمود: هر کس درک کند
قائم اهل بیت مرا از صاحب عاهتی و آفتی شفا خواهد یافت و هر ناتوانی
قوی خواهد شد.

و در غیبت نعمانی روایت شده از امام سجاده علیه السلام «هنگامی که قائم
(عج) قیام کند خداوند از هر مؤمنی اندوه و بیماری را می برد و به هر
مؤمنی توان می بخشد»^(۲).

(۱) روزگار رهائی ج ۲: ۷۵۵ بنقل از منتخب الاثر: ۴۲۹. بشارة الاسلام: ۱۳۴.

(۲) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم.

امام صادق علیه السلام نیز در همین زمینه می فرماید:

وَ تَزُولُ كُلُّ عَاهَةٍ عَنِ مُعْتَقِدِي الْحَقِّ مِنْ شِيعَةِ الْمَهْدِيِّ،
فَيَعْرِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ ظُهُورَهُ بِمَكَّةَ فَيَتَوَجَّهُونَ لِنُصْرَتِهِ، تُطْوَى
لَهُمُ الْأَرْضُ وَ يُدَلَّلُ كُلُّ صَعْبٍ.

«هر بیماری که از معتقدین به حق از شیعیان مهدی علیه السلام باشد،
بهبودی می یابد، و در آن موقع به ظهور او از مکه واقف
می شوند و برای یاری او به سوی مکه می شتابند. زمین برای
آنها طی می شود (زیر پایشان در هم می پیچد) و تمام سختیها
برای آنها آسان می شود».^(۱)

بیان مطلب از حاجی نوری

مرحوم حاجی نوری در «نجم ثاقب» می فرماید: و این تکریم
عظیم مانند حضرت عیسی یا سایر انبیاء علیهم السلام نیست که از روی اعجاز و
اتمام حجت کور یا لال یا پیس یا مریضی را برای منافقی یا کافری در
موارد معدوده شفا می دادند بلکه بردن این آفات و رفتن بلاها از تمام
مؤمنین و مؤمنات از آثار ظهور و طلوع طلعت غرّاء و آداب تشرّف به
حضور حضرت مهدی علیه السلام است مانند بهشتیان اول در چشمه مطهره و
چشمه حیات شست و شو کرده و بدن را چون روان از هر عیب و نقصی

(۱) رزوگار رهائی ج ۱: ۴۲۱. الزام الناصب: ۱۸۵.

پاک نموده که توان پا گذاشتن در محفل مقربین و شنیدن تحیّه «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»^(۱) را داشته باشند پس فرق مابین ایندو شفا بیشتر است از فرق ما بین زمین و آسمان.

۲۸- ویژگی بیست و هشتم:

بهر یک از یاران آنحضرت نیروی چهل مرد داده می شود، چنانچه در کافی مروی است از عبدالملک بن اعین که گفت: برخاستم در نزد امام باقر علیه السلام و تکیه کردم بر دستم و گریستم و گفتم: آرزو داشتم که من درک نمایم این امر را یعنی سلطنت ظاهره ائمه علیهم السلام را و در من نیروئی بود، پس فرمود: آیا راضی نیستید که دشمنان شما بکشند بعضی بعضی را و شما در خانه های خود آسوده باشید بدرستیکه اگر امر چنان شد یعنی فرج عظیم آمد بهر مردی از شما نیروی چهل مرد داده می شود، و دلهایشان چون قطعه فولاد می شود، که اگر با آن دل، خود را به کوه بزنند از جا می کند، و شما در آن زمان قائم به قسط در روی زمین، و اختیاردار خزائن و معادن آن هستید.^(۲)

و در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَإِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ

(۱) سلام بر شما گوارا باد این نعمتها برایتان! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید (قسمتی از آیه ۷۳ سوره زمر).

(۲) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم. روزگار رهائی ج ۱: ۴۲۲.

زُبُرِ الْحَدِيدِ! وَلَوْ مَرَّ وَابِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَطَعُوهَا! لَا يَكْفُونَ
سُيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.

«به یک نفر در آن زمان نیروی چهل مرد داده می شود و دل او از قطعه فولاد سخت تر می شود، اگر به کوههای آهن روی آورد آنها را قطعه قطعه می کند! شمشیرهای خود را از پیکار باز نمی دارند، جز هنگامی که خدای تبارک و تعالی از آنها خشنود باشد.» (۱)

و در کمال الدین صدوق روایت شده از امام صادق علیه السلام که فرمود:
حضرت لوط علیه السلام به قوم خود نگفت: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» (۲) مگر بجهت آرزوی قوت و نیروی قائم علیه السلام و یاد نکرد مگر شدت یاران او را پس بدرستی که به یک مرد از ایشان نیروی چهل مرد داده می شود.

و در بصائر الدرجات صفار روایت شده از امام باقر علیه السلام که فرمود:
چون امر ما واقع شود و بیاید مهدی ما مردی از شیعیان ما شجاع تر از شیر و نفوذ کننده تر از نیزه می شود، دشمن ما را پایمال می کند با پای خود و میزند با کف دستخود، و این در وقت نزول رحمت خداوند و فرج

(۱) روزگار رهائی ج ۱: ۴۲۲. الزام الناصب: ۲۲.

(۲) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محبومی در اختیار من بود (آنگاه می دانستم با شما ددمنشان چکنم؟!) سورة هود (۱۱) آیه: ۸۰.

اوست بر بندگان. (۱)

گنج مهد علیه السلام در طالقان

امام صادق علیه السلام می فرماید: برای او (مهدی علیه السلام) گنجی در طالقان است که از طلا و نقره نیست و همچنین پرچمی است از روزی که آنرا پیچیده‌اند برافراشته نشده است.

یاران مهدی علیه السلام مردان پولادین هستند و همه وجودشان یقین به خداست، مردانی سخت‌تر از سنگ که اگر به کوهها حمله کنند آنها را از جا برکنند، با پرچم پیروزگر خود به هر کشوری روی آورند آنجا را فتح خواهند نمود، اینان همانند عقابان تیز چنگند که بر مرکبهای خود می‌نشینند، این شیر مردان پیروزمند و عقابان تیزچنگال، برای تبرک و تیمن دست خود را به زین اسب امام علیه السلام می‌کشند و از این راه تبرک می‌جویند. آنها در کارزار و میادین جنگ امام علیه السلام را در میان گرفته و جان خود را پناه او می‌نمایند، و هرچه او اراده کند با جان و دل انجام می‌دهند، این شب زنده‌داران شبها نمی‌خوابند، و زمزمه نماز و مناجاتشان همانند نغمه زنبوران عسل شنیده می‌شود، اینان تا بامداد در عبادت بوده و بامدادان بر مرکبهای خود سوار شوند، آنها راهبان شب و شیران روز، و در فرمانبرداری امام علیه السلام بیش از کنیز نسبت به آقایان

(۱) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم.

پاساری دارند، اینان چون مشعلهای فروزانند و دلهای تابناکشان همانند قندیلهای نور در سینه‌هایشان آویزان است. اینها فقط از خدا می‌ترسند و فریاد شهادتین آنها به گوش رسیده همواره آرزو دارند که در راه خدا شهید شوند، شعارشان (یا لثارات الحسین) است، یعنی بیاید به طلب خون حسین علیه السلام. به هر جا رو آورند ترس و رعبشان به اندازه یک ماه پیشاپیش در دل دشمن خواهد افتاد، اینان دسته دسته و گروه گروه به سوی مولای خویش رو می‌آورند، و خداوند به وسیله این دلاور مردان امام حق را یاری می‌فرماید. (۱)

منادی آسمانی ندا می‌کند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگام ظهور قائم علیه السلام گوینده‌ای از آسمان بانگ می‌زند، ای مردم زمان حکومت جباران به پایان رسید، و ولی امر بهترین امت محمد صلی الله علیه و آله قیام کرده، در مکه بوی ملحق شوید. آنگاه نجباء از مصر و ابدال از شام و گروههایی از عراق بیرون می‌آیند که راهبان شب و شیران روز هستند، دلهایشان مانند پاره‌های آهن سخت است، اینان با امام علیه السلام بین رکن و مقام بیعت می‌کنند. (۲)

(۱) بحار الانوار ج ۵۲: ۳۰۸. الزام الناصب: ۲۲۷. (۲) بحار الانوار ج ۵۲: ۳۰۴.

و در حدیثی حضرت علی علیه السلام فرمود:

همگی آنان شیرهای ژبانی هستند که از بیشه‌های خود بیرون آمده‌اند، دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن سخت است. اینان اگر اراده کنند که کوه‌های بسیار بلند را از جای برکنند، قطعاً خواهند توانست. (۱)

وزراء مهدي علیه السلام

و نیز می‌فرماید: اصحاب کهف همه‌شان عجم هستند جز به عربی سخن نمی‌گویند، و اینان وزراء مهدي علیه السلام هستند. (۲)

یاران مهدي علیه السلام همه جوانند

و هم چنین فرمودند: اصحاب مهدي علیه السلام همه جوان هستند، و پیر مردی در میان آنها نیست، مگر مانند سرمه در چشم و نمک در طعام، که کمترین چیز در طعام نمک است. (۳)

شعار یاران مهدي علیه السلام

و در بیان دیگری فرمود:

يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفًا إِنْ قَلُّوا وَ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفًا إِنْ

(۱) الزام الناصب: ۱۹۹. (۲) منتخب الاثر: ۴۸۵.

(۳) منتخب الاثر: ۴۸۴ و بحار الانوار ج ۵۲: ۳۳۳.

كثُرُوا، وَ يَسِيرُ الرَّغَبُ بَيْنَ يَدَيْهِ لَا يَلْقَاهُ عَدُوٌّ إِلَّا هَزَمَهُمْ،
شَعَارُهُمْ أَمِتْ أَمِتْ لَا يُبَالُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَأَيْمٍ. (۱)

«یاران امام علیه السلام هنگام خروج مهدی علیه السلام بین ۱۲ تا ۱۵ هزار نفرند، ترس و وحشت پیشاپیش مهدی علیه السلام در حرکت است، هیچ دشمنی مقابل حضرت قرار نمی‌گیرد مگر اینکه نابود می‌شود، شعار یاران امام علیه السلام امت، امت (بمیران - بمیران) است، اینان به خاطر خدا به ملامت ملامت کنندگان توجهی ندارند!».

یاران مهدی علیه السلام از روی آب حرکت می‌کنند

امام صادق علیه السلام در رابطه با چگونگی موفقیت‌های شگرف یاران مهدی علیه السلام فرمود:

هنگامی که قائم علیه السلام قیام می‌کند برای هر کشوری از کشورهای جهان نماینده و امیری تعیین کرده به او می‌فرماید:
دستور العمل و برنامه قضائی تو در کف دست تو است، هر وقت برای تو از نظر قضا و داوری مشکلی پیش آید که حکم آنرا ندانی، به کف دست نگاه کن آنچه در آن می‌بینی همان تکلیف تو است و طبق آن عمل کن. و هم چنین فرمود:

آنگاه مهدی علیه السلام لشگری را به قسطنطنیه می‌فرستد تا آنرا فتح

کنند، این لشگر در مسیر خود وقتی به دریا (خلیج) می‌رسند چیزی به کف پاهای خود نوشته همگی روی آب دریا راه می‌روند، مردم شهر که این منظرهٔ عجیب را مشاهده می‌کنند، به حالت تعجب می‌گویند:

اینها که اصحاب قائمند روی آب راه می‌روند، در اینصورت خود او (قائم) چه خواهد بود!

(یعنی جائی که اینها بتوانند این چنین قدرت نمائی کرده و با نوشتن رمزی به کف پا، روی آب راه بروند، دیگر معلوم است که قدرت و صلابت فرمانده و رهبر آنان تا چه اندازه خواهد بود)

اینست که با این حساب تمام شهر یکپارچه تسلیم شده، دروازه‌های شهر را برای آنها گشوده یاران امام علیه السلام همگی وارد شهر می‌شوند و زمام امور را به دست گرفته هر طور بخواهند فرمانروائی می‌نمایند. (۱)

۲۹- ویژگی بیست و نهم:

بینیاز شدن مردم بواسطهٔ نور آنجناب علیه السلام از نور آفتاب و ماه چنانچه علی ابن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده از امام صادق علیه السلام که در تفسیر آیه شریفه: **وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا**. فرمود: که مرتبی زمین امام

(۱) معجم احادیث المهدی (ع) ج ۳: ۳۱۷. بحار الانوار ج ۵۲: ۳۶۵. الزام الناصب: ۲۲۴. بشارة الاسلام: ۲۲۷. آخرین سفیر انقلاب ج ۲: ۲۹۰ تا ۲۹۴.

زمین است. راوی عرض کرد: پس هرگاه خروج نمود چه خواهد شد؟
فرمود: بینیا می شوند مردم از روشنائی خورشید و نور ماه و اکتفا
می کنند بنور امام علیه السلام. (۱)

و نیز در همین رابطه امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَاسْتَعْنَى الْعِبَادُ عَنْ
ضَوْءِ الشَّمْسِ وَذَهَبَ الظُّلْمَةُ... (۲)

«هرگاه قائم ما علیه السلام قیام کند روشن شود زمین به نور رب

زمین و بینیا می شوند مردم از روشنائی آفتاب و تاریکی برود».
مرحوم حاجی نوری رضوان الله تعالی علیه می فرماید: به قرینه
خبر اول معلوم می شود مراد نور ظاهری است والا ممکن بود گفته شود:
که مراد نور معنوی است که نور علم و حکمت و عدل باشد.

۳۰- ویژگی سی ام:

پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنجناب است و این پرچم جز در جنگ بدر
و جمل باز نشده.

و این پرچم دارای ویژگیهایی است که بآن اشاره خواهیم نمود:

- ۱- این پرچم را در جنگ بدر جبرائیل برای پیغمبر صلی الله علیه و آله آورد.
- ۲- این پرچم جنسش از پنبه و کتان و ابریشم و حریر نیست.

(۱) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم. (۲) ارشاد مفید: ۳۴۲.

- ۳- این پرچم از برگ درخت بهشتی است.
- ۴- این پرچم را پیامبر ﷺ در جنگ بدر باز کرد و بر دشمنان خود پیروز شد.
- ۵- پس از جنگ بدر رسول خدا ﷺ پرچم را پیچید به علی ﷺ داد و وی آن را در جنگ جمل برافراشت و پیروز شد. و در جنگ صفین از آنحضرت خواستند که از پرچم بدر استفاده کند فرمود: برای این مردم مدتی است که باید بآن برسند، و این پرچم را بعد از من کسی باز نمی‌کند مگر قائم ﷺ.
- ۶- وقتی حضرت قائم پرچم را باز کند و به اهتزاز در آورد ترس آن یک ماه زودتر از جلو و چپ و راست او رفته در دلهای دشمن وارد می‌شود.
- ۷- این پرچم چون به اهتزاز در آید از نور آن میان مشرق و مغرب روشن می‌شود.
- ۸- با این پرچم به سوی هیچ قومی حرکت نمی‌کند مگر اینکه خدا آنها را نابود می‌کند.
- ۹- پرچم به هنگام ظهور به سخن آمده می‌گوید: ای ولی خدا برخیز دشمنان خدا را نابود کن.
- ۱۰- شعار روی پرچم «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ» و به قولی «الرَّفْعَةُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ» می‌باشد. و خلاصه این پرچم همه جا به پیش می‌رود و هر که با این پرچم مبارزه کند هلاک می‌شود.

و در حدیثی امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

إِنَّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَايَةً، مَنْ تَقَدَّمَهَا سُرِقَ (مَرَقَ ظ)، وَ مَنْ
تَأَخَّرَ عَنْهَا زَهَقَ، وَ مَنْ تَبِعَهَا لَحِقَ...

«برای ما اهل بیت پرچمی هست که هرکس بر آن پیشی
بگیرد ربوده می شود، هرکس از آن عقب بماند هلاک می گردد،
و هرکس از آن پیروی کند نجات پیدا می کند»^(۱).

۳۱- ویژگی سی و یکم:

راست نیامدن زره رسول خدا صلی الله علیه و آله مکر بر قامت شریف آنحضرت.
و اینکه زره تنها به قامت مهدی (عج) برازنده و اندازه است، برای
اینست که قامت حضرت عین قامت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است چنانچه اخلاق
او هم عین اخلاق رسول خداست.

قیامت قامت ای قامت قیامت قیامت کرده است این قد و قامت

مؤذن چون به بیند قامت تو بقد قامت بماند، تا قیامت

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدای تو شوم، من
می خواهم دستی روی سینه شما بکشم، فرمود: مانعی ندارد. پس به
سینه و کتفهای مبارکش دست کشیدم. حضرت فرمود: ای ابوبصیر چرا

(۱) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم. روزگار رهائی ج ۱: ۴۶۱، ۴۶۲ و ۵۰۸.

بحار الانوار ج ۵۲: ۳۶۰. منتخب الاثر: ۴۶۲. کمال الدین ۲۶۸ و ۶۵۴.

چنین کردی؟! عرض کردم: فدایت شوم من از پدرت شنیدم که می فرمود: قائم ما (سینه‌ای گشاده) و (دوشهائی باز و عریض) دارد. حضرت فرمود: ای ابوبصیر، پدرم زره پیغمبر ﷺ را پوشید برایش بلند بود، بطوریکه روی زمین کشیده می شد، من هم وقتی آن زره را پوشیدم به زمین می رسید! ولی چون قائم ﷺ بیوشد مثل اینست که پیغمبر ﷺ پوشیده است، و دامن آن به زمین کشیده نمی شود، گوئی اطراف آنرا گره زده اند، و نیست صاحب این امر کسی که (بحسب ظاهر) عمرش از چهل تجاوز کرده باشد. (۱)

علامه مجلسی در هفتم بحار فرموده که ظاهر می شود از اخبار که در نزد ائمه علیهم السلام دو زره بوده یکی از آنها علامت امامت بود که بر بدن هر امامی اندازه بود و دیگری علامت حضرت قائم علیه السلام بود که راست نمی آمد مگر بر آنجناب صلوات الله علیه. (۲)

۳۱- ویژگی سی و دوم:

مرکب فضا پیمای امام علیه السلام و آن ابری است مخصوص که دایتعالی آنرا برای آنجناب ذخیره کرده که در آنست رعد و برق که به سیله آن آسمان و زمین هفتگانه را می پیماید.

نجم ثاقب باب سوّم فصل دوّم. بحارالانوار ج ۵۲: ۳۱۹.
نجم ثاقب: باب سوّم فصل دوّم.

چنانچه صفار در «بصائر» و شیخ مفید در «اختصاص» از امام باقر علیه السلام روایت کردند که فرمود:

«همانا ذوالقرنین میان دو ابر که یکی سرکش و ناآرام و دیگری آرام بود مخیر شد، و او ابر آرام و رام را برگزید و آن وسیله سرکش و ناآرام را برای (صاحب) شما یعنی صاحب الزمان مهدی علیه السلام نگه داشت.

راوی حدیث گوید گفتم: منظور از ابر، و (وسیله) سرکش و ناآرام چیست؟ حضرت فرمود:

ابری است که در آن غرش رعد و نیروی شدید و مهیب صاعقه یا برق است، صاحب شما بر این ابر و بر این وسیله سوار می شود، آگاه باشید او بزودی بر ابرها سوار شده و به آسمانها و زمینهای هفتگانه صعود خواهد کرد که پنج زمین آباد و دو زمین خرابه است.

و در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای سبحان ذوالقرنین را در انتخاب دو ابر (ذلول) و (صعب) مخیر گردانید، و ذوالقرنین ابر آرام و ذلول را انتخاب کرد که رعد و برقی در آن نبود، او اگر ابر سرکش و ناآرام یعنی (صعب) را انتخاب می کرد نصیب وی نمی شد، زیرا خداوند آن را برای قائم علیه السلام ذخیره فرموده است. (۱)

(۱) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم.

نکته‌ها

۱- ذوالقرنین با انتخاب (ابرذلول) خالی از رعد و برق، بفرموده: **وَأَتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا**.^(۱) یعنی «ما به او در روی زمین قدرت و حکومت دادیم و (اسباب) همه چیز را در اختیارش نهادیم».

توانست به شرق و غرب کره زمین راه یافته و با بهره‌گیری از این (اسباب) موفقیت‌هایی کسب کرده، و با نیروئی شگفت‌انگیز قدرت نمائی و حکومت کند.

وقتی (ابرذلول) تهی از رعد و برق، حوزه مأموریتش کره زمین با آنهمه امکانات باشد، معلوم است که (ابرصعب) پر از رعد و برق و صاعقه که در اختیار مهدی ارواحناله‌الفداء است در حوزه مأموریتی به وسعت هفت آسمان و زمین آنهم با مرکب فضائی و همه امکانات، شعاعش تا چه اندازه وسیع و موفقیتها و حکومتش تا چه اندازه هیجان آور و نشاط‌انگیز است.

۲- مرحوم علامه مجلسی اعلی‌الله مقامه در کتاب شریف بحارالانوار^(۲) روایت معراجیه را مشروحا آورده و در آن قسمت از موهبت‌های الهی درباره مهدی روحیفداه می‌نویسد: که خدای متعال در این باره به پیامبرش فرمود:

وَ عِزَّتِي وَ جَلَابِي لِأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَ لِأُعْلِينَ بِهِمْ كَلِمَتِي، وَ

(۱) سوره کهف (۱۸) آیه: ۸۴. (۲) بحارالانوار ج ۵۲: ۳۱۲.

لأُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي، وَ لِأَمْلِكَنَّ مَشَارِقَ
 الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، وَ لِأَسْخِرَنَّ لَهُ الرِّيحَ، وَ لِأَذَلَّنَّ لَهُ السَّحَابَ
 الصُّغَابَ، وَ لِأَرْقِيَنَّ فِي الْأَسْبَابِ، وَ لِأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي، وَ لِأَمِدَّنَّهُ
 بِمَلَائِكَتِي، حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي وَ يَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَيَّ تَوْحِيدِي،
 ثُمَّ لِأَدِيمَنَّ مُلْكَهُ، وَ لِأَدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.
 «به عزت و جلالم قسم، البته به وسیله اینان (ائمه اثنی عشر)
 دینم را آشکار و کلماتم را رفعت و عظمت داده و قطعاً به
 وسیله آخرینشان (مهدی) زمین را از لوث وجود دشمنان
 پاک خواهم کرد، و او را مالک شرق و غرب عالم خواهم نمود،
 و بادهای او را مسخر او خواهم کرد، ابرهای تندر آگین سخت را رام
 او خواهم نمود، او را قطعاً از طریق اسبابی به سفر کردن به
 آسمانها موفق خواهم کرد، وی را با سپاهم یاری خواهم نمود،
 و او را به وسیله فرشتگانم تأیید خواهم کرد، تا اینکه دعوتم را
 آشکار کند، و تمامی خلق عالم را بر توحیدم جمع کند، سپس
 قطعاً سلطنت و حکومت مهدی را در روزگاران آینده بین
 یاران خود، تا قیامت باقی و برقرار خواهم کرد».

با توجه دقیق به روایت معراجیه می بینیم که در این گفتار نیز سخن
 از (ابر) است که فرمود: ابرهای تندر آگین سخت را رام او خواهم کرد.
 این سخنان هم آهنگ و یک نواخت از خدای قادر متعال، به ویژه

از امام باقر علیه السلام در روزگاری که براساس هیئت بطلمیوسی و مشگل خرق و التیام اجسام فلکی، سفر به آسمانها محال بوده است! برای مسلمانان سراسر جهان افتخارآمیز و غرور آفرین است که می شنوند، امام علیه السلام و پیشوای آخرینش مهدی (عج) با چنین مرکبی آسمانها و زمین هفتگانه را در نور دیده، و کهکشانها را مسخر خود خواهد ساخت. با این تفاوت که مرکب فضائی امام علیه السلام با مرکب هوائی بشر با گذشت سالها پژوهش و قربانیها که هنوز توفیق چندانی بشناسائی اقمار خورشید پیدا نکرده اند قابل مقایسه نیست!

و اما این مرکب چگونه مرکبی است، و با چه سرعتی هفت آسمان و زمین را پیموده و با رعد و برق و صاعقه دل کهکشانها را می شکافد، و دارای چه خصوصیات و اوصافی است نمی دانیم!

ولی آنچه مسلم است این است که این مرکب باید مرکبی مافوق مدرن و برتر از هر مرکب و سفاین فضائی روز حتی مافوق بشقاب^(۱) پرنده های (خیالی) یا (واقعی) باشد، تا با تحت الشعاع قرار دادن همه قدرتهای فضائی، انسانها و دانشمندان قرن از حل آن عاجز مانده به زانو

(۱) اینک که نامی از بشقاب پرنده بردیم بجاست که واقعیت یا حقیقت آن را از زبان «آلبرت انیشتن» بشنویم، وی می گوید:

«ملتی که این اشیاء نورانی را در اختیار دارند، گروهی از نژاد بشر هستند که بیست هزار سال پیش زمین را ترک کرده اند».

در آیند! (۱)

۳۳- ویژگی سی و سوم:

برداشته شدن تقیه و ترس از کفار و مشرکین و منافقین و میسر شدن بندگی کردن خدایتعالی و سلوک در امور دین و دنیا بر حسب نوامیس الهیه و فرامین آسمانیه بدون حاجت بدست برداشتن از پاره از آنها از بیم مخالفین و ارتکاب اعمال ناشایسته مطابق کردار ظالمین چنانچه خدایتعالی وعده فرموده در کلام خود:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ
فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ
الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا
يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا... (۲)

«خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده، عمل شایسته انجام دهد، وعده فرموده که آنها را در روی زمین جانشین سازد، چنانکه پیشینیان را جانشین ساخت و آنها را از دینی که برای آنها پسندیده متمکن سازد و بعد از ترس آنها را از نعمت امنیت برخوردار نماید، تا مرا بپرستند و برای من انبازی قرار

(۱) آخرین سفیر انقلاب ج ۲: ۲۷۷. نقل از جزیره خضراء: ۱۵۴. بنقل از مجله الاسبوع العربی شماره ۱۰۰۷۱ - ۲۹ ژانویه ۱۹۷۹. (۲) سوره نور (۲۴) آیه: ۵۵.

ندهند...»

امیر مؤمنان می فرماید:

نخستین پیشوای جهان تشیع حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در تفسیر آیه شریفه فرمود:

أَمِينٌ، لَا يَخَافُونَ أَحَدًا فِي عِبَادَتِي، لَيْسَ عِنْدَهُمْ تَقِيَّةٌ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ، وَالَّذِينَ آمَنُوا هُمُ الْأَيْمَةُ.

«در امن و امان مرا پرستند، در پرستش من از کسی ترس و واهمه نداشته باشند، و نیازی به تقیه احساس نکنند. این آیه در حق قائم (عج) نازل شده است. و منظور از [کسانیکه ایمان آورده اند] در این آیه پیشوایان معصوم علیهم السلام می باشند.»

امام زین العابدین علیه السلام در پیرامون آنانکه در پرتو دولت حق خدا را در کمال امنیت پرستش می کنند فرمود:

«آنها به خدا سوگند دوستداران ما اهل بیت هستند، خداوند آنها را به دست مردی از ما خاندان تحقق خواهد بخشید.»^(۱)

۳۴- ویژگی سی و چهارم:

فراگرفتن سلطنت آنحضرت تمام روی زمین را از شرق تا غرب،

(۱) روزگار رهائی ج ۲: ۶۰۶-۶۰۷. نجم ثاقب: باب سوم فصل دوم.

دریا و صحرا، کوه و دشت، معموره و خراب، نماند جائی که حکمش جاری و امرش نافذ نباشد.

در کمال الدین از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: بعد از ذکر سلطنت ذوالقرنین، که بزودی خدایتعالی جاری می‌فرماید سنت او را در قائم از فرزندان من و میرساند او را در شرق و غرب عالم تا اینکه نمی‌ماند موضعی از کوه و دشت که ذوالقرنین در آنجا قدم گذاشته مگر آنکه او در آنجا قدم خواهد گذارد.

و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

أَفَغَيْرِ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
طَوْعاً وَكَرْهاً وَالِيهِ يُرْجَعُونَ. (۱)

«آیا آنها آئینی غیر از آئین خدا می‌طلبند؟ (آئین او همین

اسلام است) تمام کسانی که در آسمانها و زمینند خواه و ناخواه

مطیع خدایند و به سوی او باز می‌گردند».

آمده که آنحضرت فرمود:

هنگامی که قائم علیه السلام به پاخیزد هیچ سرزمینی باقی نماند جز اینکه

فریاد و گواهی بر وحدانیت خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله از آن بلند می‌شود.

و از امام کاظم علیه السلام در شأن نزول آیه آمده که فرمود: این آیه درباره

(۱) سوره آل عمران (۳) آیه: ۸۳.

قائم علیه السلام نازل شده است، چون ظهور کند بر یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و کفار در شرق و غرب عالم اسلام را عرضه می‌کند، هر که از روی علاقه و میل اسلام را بپذیرد او را به نماز و زکات و دیگر فرایض اسلام فرمان می‌دهد. و هر کس نپذیرد گردنش را می‌زند تا در شرق و غرب عالم جز معتقدین به خدا کسی نماند!

راوی گوید گفتم: فدایت شوم خلق بیش از اینهاست؟! حضرت فرمود: همانا خدای تعالی چون امری را اراده فرماید زیاد را کم و کم را زیاد میکند. (۱)

و معنی نفوذ حکومت حضرت مهدی در شرق و غرب عالم یعنی تشکیل حکومت واحد جهانی، و این مطلب نیاز به توضیح دارد و اینک بیان مطلب:

حکومت واحد جهانی

یکی از سؤالهائی که از نظر جامعه‌شناسی اهمیت دارد بحث پیرامون حکومت واحد امام عصر علیه السلام در تمام جهان است. سؤال اینست: که آیا یک حکومت می‌تواند تمام دنیا را اداره کند؟ آن هم با تفاوت افکار، با تفاوت ذوقها و سلیقه‌ها و با تفاوتی که بین ملتها در شرق و غرب عالم وجود دارد! چون آنطوری که ما در روایات و اخبار داریم در زمان

(۱) نجم ثاقب: باب سوم فصل دوم.

امام عصر علیه السلام حکومت در جهان، حکومت واحد اسلامی است خداوند در قرآن فرموده:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (۱)

«اوست که پیامبر خویش را با هدایت و آئین حق فرستاده تا آن آئین را بر تمام ادیان جهان پیروز گرداند گرچه مشرکان ناخوش دارند».

و این موضوع بقدری مورد قضاء قطعی پروردگار است که می فرماید:

وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

«اگر چه مردمان بی ایمان هم در دنیا به این پیروزی مطلق راضی نباشند».

اخبار و روایات در ذیل این آیه می گوید: آن زمانی که آئین مقدس اسلام بر تمام ادیان جهان غلبه می کند و حکومت اسلام در سراسر گیتی حاکم می شود زمان حکومت جهانی امام عصر علیه السلام است.

دفع يك شبهه و پاسخ آن

در اینجا سؤالی مطرح می شود: که آیا با اینهمه تفاوت بین ملتها و مردم جهان از نظر تفکر و فرهنگ و منطقه زندگی و درجه رشد عقل

(۱) سوره توبه (۹) آیه: ۳۳.

ممکن است یک حکومت بر دنیا حاکم باشد و یک قدرت و یک سازمان تمام مردم کره زمین را اداره کند؟

اما از نظر عقیده اسلامی به موجب آیات و روایات این کار شدنی و عملی است و یک روزی در جهان لباس تحقق می پوشد. این جواب از نظر اصل مطلب یک عقیده دینی است.

اما از نظر تئوریهای علمی آیا این کار شدنی هست یا نه؟ باید بگوئیم که خوشبختانه بعد از جنگ بین الملل دوم به این طرف اصلاً وضع افکار دانشمندان جامعه شناس دگرگونیهای پیدا کرده که نه تنها می گویند: یک حکومت می تواند دنیا را اداره کند، حتی پرونده حکومت وحدانی الآن در سازمان ملل هست. و بعضی از دانشمندان غربی خیلی اوج گرفته اند و می گویند: الآن بشر در سر یک دوراهی است: یا حکومت واحد جهانی و یا نابودی بشر بر اثر جنگ! این قدر مطلب از نظر علمی نزدیک شده.

طبع بشر از نظر قرآن

اما بیان مطلب می گویند: بشر در آغاز پرخاشگر و متجاوز بود و این کشش پرخاشگری الان هم هست و حتی تحلیل می کنند که چرا در دنیا جنگ اتفاق می افتد؟ می گویند: سرش کشش پرخاشگری و حس تجاوزی است که در بشر وجود دارد، قرآن هم گاهی که از طبع بشر

صحبت می کند می گوید:

«إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (۱)

یا می گوید:

«لَظُلُومٌ كَفَّارٌ» (۲)

و یا می گوید:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (۳)

و امثال این امور، اما آن پرخاشگری که در آغاز تاریخ به نظر می آید این است که بشر از دست بشر احساس آرامش نمی کرد می گفت: من میروم در جنگل زحمت می کشم مقداری میوه جنگلی بدست می آورم که بخورم اما اطمینان ندارم می ترسم افراد غاری که نزدیک غار من هستند به من حمله کنند مرا بکشند و ذخیره مرا ببرند، این روح پرخاشگری در بشر بود و بعد بشر متوجه شد که اگر با هم بسازند و یک زندگی با تفاهم با یکدیگر بوجود بیاورند این خطر از بین می رود و بهتر می توانند زندگی کنند به این جهت زندگی اجتماعی آغاز شد. اول زندگی اجتماعی بصورت یک خانواده آغاز شد، بعد یک مقداری سطح فکر بالاتر آمد، شد بصورت عشیره، بعد یک مقداری بالاتر آمد، شد بصورت قبیله، یک مقداری بالاتر آمد، شد بصورت یک حکومت، ولی

(۱) سوره احزاب (۳۳) آیه: ۷۲. (۲) سوره ابراهیم (۱۴) آیه: ۳۴.

(۳) سوره عصر (۱۰۳) آیه: ۲.

حکومت استبدادی، بعد بالاتر آمد مسئله رنگ ملوک الطوائفی بخودش گرفت، تا اینک دنیا حکومت دموکراسی پیدا کرده و زندگی اجتماعی صد میلیون، صد و پنجاه میلیون، دویست میلیون تا جایی که زندگی هشتصد میلیون (یا بیشتر) در چین کمونیست بصورت یک حکومت در آمده، هشتصد میلیون و یک حکومت و یک اداره چطور شد که بشر به این وضعیت در آمد؟

معیار قبول حکومت چیست؟

می گویند: سرّ بزرگ قضیه این است که سطح فکر بالا آمد هرچه بشر بهتر فکر کند بیشتر درک می کند و تمکین در مقابل حکومت مرکزی بیشتر می شود، بنابراین معیار قبول حکومت بزرگ بر میزان رشد عقل و تکامل فکر مردم است.

انسان، هر قدر به دنیای حیوان نزدیکتر باشد زندگی فردی او بیشتر است، یک گوسفند خودش می خورد، یک بز خودش می چرد، یک کبوتر خودش دنبال غذا می رود، ولی وقتی که سطح فکر بالا آمد تعاون می آید، همکاری می آید، مواظبت و کوشش می آید و در نتیجه خانواده تشکیل می شود، عشیره می شود، قبیله می شود، ایل می شود، شهر می شود، مملکت می شود، یک میلیون می شود، صد میلیون می شود، هشتصد میلیون می شود و بر همین معیار اگر برود جلوسه میلیارد می شود

پنج میلیارد می شود وقتی که ما حکومت هشتصد ملیونی را می بینیم تحقق یافته چرا باور نکنیم که حکومت سه میلیاردی هم قابل تحقق باشد؟ معیار، بالا آمدن سطح فکر و عقل بشر است. این یک مقدمه اول بحث.

عوامل دگرگونی ملت

مقدمه دوّم: درباره عواملی که باعث دگرگونی ملتها می شود و اوضاع و احوال ملتها را تغییر می دهد، می گویند اولین عاملی که هم در تشکیل ملتها و هم در عوض کردن ملتها اهمیت قابل ملاحظه دارد مسئله اقتصاد است. یکی از عواملی که اصلاً می تواند ملت بسازد، و حتی عدد ملت را زیاد بکند و طرفداران بسیار بوجود بیاورد مسئله اقتصاد است، اگر محور اقتصاد بر اصولی بگردد که همه مردم در آن محور بگردند (یعنی همه مردم نان داشته باشند همه مردم کار داشته باشند، همه مردم مسکن داشته باشند) در آن موقع می شود صدها ملیون نفر یک ملت را تشکیل بدهند.

وحدت فرهنگ

عامل دوّم که در سازندگی ملتها مؤثر است مسئله وحدت فرهنگ

است. اگر بنا بشود فرهنگ تشابه پیدا کند ملتها به هم نزدیک می شوند، الآن یکی از حرفهائی که در سازمان ملل هست بویژه در «یونسکو» که مسئله فرهنگی سازمان ملل است، محققین و کارشناسان «یونسکو» می گویند: باید کاری کرد که از نظر اصول تاریخ، اصول فضیلت، اصول انسانیت، دنیا را بگونه ای تربیت کنیم که اصلا اخلاق، اخلاق جهانی بشود. همانهایی را که اسلام گفته، الآن دارند به زبان خودشان به عنوان حفظ صلح جهانی می گویند، آنها می گویند: ما باید دنیا را به گونه ای بسازیم که تمام دنیا طرفدار انصاف، فضیلت، امانت، پاکی، بشردوستی، خدمت به مردم، و امثال اینها باشد. در آن موقع است که ملل و اقوام پراکنده را بهم نزدیک کرده ایم.

جهان بینی اسلام

قرآن می گوید: وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۱)

این معنی جهان بینی اسلام است، می گوید: تمام افراد بشر امریکائی، اروپائی، آسیائی، آفریقائی، هندی شبه قاره، کمونیست، غیر کمونیست هر کسی هست، می گوید:

به عصر، سوگند تمام بشر در زیان و ضرر و خسران و بدبختی است مگر یک فرهنگ واحد در عقیده و عمل و اخلاق بین مردم حاکم

(۱) سوره عصر (۱۰۳) آیه: ۱ و ۲.

باشد آن فرهنگ واحد در اصطلاح قرآن چیست؟ می‌گویید:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»

این فرهنگ ایمانی

«وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

روش پاک عملی است

«وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»

طرفداری عدل و فضیلت

«وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^(۱)

خود نگه داشتن در مقابل ناروایها. مگر این فرهنگ

جهانی که الآن از آن سخن می‌گویند چگونه واقع می‌شود؟! می‌گویند:

ریشه فضائل انسانی را باید رنگ جهانی داد تا دنیا بصورت یک ملت

درآید و این همه خونریزی و فساد و جنایت در بین مردم نباشد.

تحوّل خودبخود

عامل سوّم: می‌گویند سوّمین عامل در ساختن ملتها و وحدت ملی

تحوّل خود بخود است. صرف نظر از امر فرهنگ و صرف نظر از امر

اقتصاد، جامعه خودبخود ساخته بشود. ولی وقتی در بحث خودبخود

صحبت می‌کنند می‌گویند: مراد ما از بحث خودبخود این نیست که علت

(۱) سوره عصر (۱۰۳) آیه: ۳.

نداشته باشد، نه، می‌گویند: سازندگی ملت بی علت نمی‌شود، خودبخود که می‌گوئیم یعنی نقشه نباشد، روحیه خود مردم برای یک سازندگی نو آماده شود. این را تعبیر می‌کنند به خود بخود، یکی از جامعه‌شناسان درباره سازندگی خود بخود مثال می‌زند می‌گوید:

در آن موقعیکه «آبراهام لینکلن» آمد و قضیه بردگی را لغو کرد این «آبراهام لینکلن» لغو کننده مسئله بردگی نبود، این همان تحوّل خودبخود بود، روحیه مردم برای پذیرش لغو بردگی آماده بود، او از فرصت استفاده کرد. بنابراین اگر روحیه جامعه بصورتی در آید که برای تحوّل و دگرگونی آماده باشد خودبخود ملتها بهم نزدیک می‌شوند، و خودبخود دنیا بصورت یک ملت در می‌آید، این سه مطلب.

۱- اقتصاد

۲- فرهنگ

۳- تحوّل خودبخود

چگونه يك حکومت تمام جهان را اداره می‌کند؟

در مقدمه بحث، رشد عقلی را عنوان کردیم، مسئله عقل در موضوع حکومت امام عصر علیه السلام در روایات آمده، (مسئله اقتصاد یعنی بینای شدن مردم از نظر مال و ثروت در اخبار آمده، مسئله فرهنگ آمده) مسئله تحوّل خودبخود، بمعنی آماده شدن مردم قبل از ظهور

امام عصر علیه السلام در روایات ما آمده، نتیجه صد در صد دیگر مثبت است، حالا بیان مطلب که چطور یک حکومت بنام حکومت امام عصر علیه السلام تمام جهان را اداره می‌کند؟

رشد عقل مردم

اول مسئله عقل: مردم چرا بهم نزدیک می‌شوند؟ به اعتبار رشد عقل، هر قدر رشد عقلی بیشتر شود ملوک الطوائفی محکوم می‌شود و حکومت مرکزی و قدرت یک قانون قویتر می‌شود. درباره مسئله ظهور امام عصر از نظر عقل روایتی است از امام باقر علیه السلام که در کتب غیبت آمده:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ فَجُمِعَ بِهَا عُقُولُهُمْ وَكَمُلَتْ بِهِ أَخْلَاقُهُمْ.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: زمان ظهور امام عصر علیه السلام که می‌رسد

«وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ»

نمی‌گوید:

«وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْمُسْلِمِينَ يَا مُؤْمِنِينَ»

می‌گوید:

«وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ»

دست رحمت حق بالای سر شرقیها، غربیها، اروپائیها،

آمریکائیا، آسیائیا می آید این دست رحمت حق چه
می کند؟
می گوید:

«فَجَمِعَ بِهَا عُقُولَهُمْ»

با دست رحمت حق عقلهای مردم متمرکز می شود.

«وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ» (۱)

عقل مردم کامل می شود.

قبل از ظهور امام عصر یکی از شرائط ظهور ترقی عقل مردم است
یعنی باید این قدر سطح افکار بالا برود، این قدر مغزها باید ترقی کند که
تمام روی کره زمین بتواند یک حکومت را بپذیرد.

پس شرط اول عقل است. یک نفر بحث علمی می کند آیا می شود
دنیا را با یک حکومت اداره کرد؟ جواب: مردم منحط نه، آنها مثل بره اند،
یک ذره که آمدند بالا خانواده تشکیل می شود، یک ذره بالاتر عشیره،
یک ذره بالاتر قبیله، یک ذره بالاتر ایل، یک مقدار بالاتر شهر، یک مقدار
بالاتر دو تا شهر، بعد ملوک الطوائفی می آید بعد می گویند برای بیست
مليون نفر یک حکومت، همینطور افزایش می یابد تا بر صد مليون یک
حکومت، میروی آمریکا برای دویست مليون یک حکومت، در
هندوستان برای چهارصد مليون یک حکومت و در چین کمونیست

(۱) اصول کافی ج ۱: ۲۵. بحار الانوار ج ۵۲: ۳۲۸.

برای هشت صد میلیون نفر یک حکومت وجود دارد.
 اگر عقلها آمد بالا یک قانون بر سر همه سایه می اندازد. خوب این
 چه مانعی دارد امروز در کره زمین می گویند حدود پنج میلیارد و نیم بشر
 است یک حکومت برای پنج میلیارد و پانصد میلیون نفر باشد، اگر رشد
 عقلی افزایش یابد یک حکومت همه را اداره می کند پس معیار رشد
 عقلی است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: در زمان ظهور و سلطنت امام عصر علیه السلام
 عقلها بحد کمال می رسد.

حالا این عقل، بعد از این مقدمه گفتیم سه عامل سازنده
 است

۱- اقتصاد

۲- فرهنگ

۳- تحول خودبخود

طرح عظیم اقتصادی

نخست طرح عظیم اقتصادی: میدانیم برای رسیدن به هدفهای
 معنوی و تکامل انسانی و یک حکومت جهانی یکی از شرایط اساسی
 مبارزه با فقر اقتصادی است و فراهم آوردن حد لازم برای زندگانی
 آبرومندانه همه انسانها است.

بنابراین یکی از خطوط اصلی برنامه حکومت جهانی مهدی (عج) که مقدمه‌ای است برای آمادگی تعلیمات معنوی و انسانی همان تنظیم یک طرح اقتصادی کامل و خود کفا برای سراسر جهان انسانیت است. زمینی که در آن زندگی می‌کنیم امکانات فراوانی برای زندگی ما و نسلهای آینده و جمعیت‌هایی بسیار زیادتر از جمعیت کنونی ما دارد، اما عدم آگاهی کافی به منابع موجود و منابع بالقوه زمین از یک سو و عدم وجود یک نظام صحیح برای تقسیم ثروت زمینی از سوی دیگر سبب احساس کمبود از جنبه‌های مختلف شده است تا آنجا که در عصر ما همه روزگروهی از انسانهای مفلوک از گرسنگی می‌میرند.

نظام حاکم بر اقتصاد جهانی امروز که یک نظام استعماری است در کنار خود یک نظام جنگی ظالمانه را پرورش می‌دهد که قسمت مهمی از نیروهای فکری و انسانی را که می‌بایست بطور مداوم و پویا در جستجوی منابع جدید برای بهسازی زندگی انسانها به تلاش برخیزند می‌بلعد و نابود میکند.

اما به هنگامی که این نظام و نظام جنبی آن دگرگون شود نیروها برای استخراج منابع بیشمار زمینی بکار می‌روند و علم و دانش پیشرو در اختیار این برنامه قرار می‌گیرد و سرعت منابع تازه‌ای کشف می‌گردد و شکوفائی خاصی به اقتصاد بشریت می‌بخشد.

لذا در روایات مربوط به حکومت جهانی آن مصلح بزرگ اشارات

پر معنائی باین توسعه اقتصادی دیده می شود که از هرگونه توضیح بی نیاز است از جمله در حدیثی چنین می خوانیم:

أَنَّهُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ، وَتُظْهِرُ لَهُ الْكُنُوزَ وَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا يَغْمُرُهُ.

«حکومت او شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت و گنجینه های زمینی برای او ظاهر می گردد، در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند مگر اینکه آن را آباد خواهد ساخت» (۱)

و برآستی باید چنین شود زیرا ویرانیهای زمینی نه بخاطر کمبود نیروی انسانی و نه کمبود مالی بلکه مولود ویرانگری انسانها و صرف بیهوده منابع مالی و انسانی و عدم احساس مسئولیت است و هنگامی که اینها در پناه یک نظام صحیح اجتماعی بر طرف گردد این آبادی حتمی است بخصوص که از پشتوانه منابع جدید فوق العاده ای نیز برخوردار خواهد بود.

در حدیث جالب دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ الْجَوْرُ فِي أَيَّامِهِ وَآمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَرَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ... وَحَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَحُكْمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَحِينَئِذٍ تُظْهِرُ

(۱) خورشید پنهان: ۶۱ نقل از منتخب الاثر: ۴۸۲.

الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَ تُبْدِي بَرَكَاتِهَا وَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَوْضِعاً
لِصَدَقَتِهِ وَلَا لِبِرِّهِ لِشُمُولِ الْغِنَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ.

«هنگامی که قائم قیام کند حکومت را براساس عدالت قرار
میدهد و ظلم و جور در دوران او برچیده می شود و جاده ها در
پرتو وجودش امن و امان میگردد.

زمین برکاتش را خارج می سازد و هر حقی به صاحبش
میرسد در میان مردم مانند داود و محمد داوری میکند، در این
هنگام زمین گنجهای خود را آشکار می سازد و برکات خود را
ظاهر می کند و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک
مالی نمی یابد زیرا همه مؤمنان بی نیاز و غنی خواهند شد...»

تکیه روی ظاهر شدن برکات زمینی و خارج شدن گنجها نشان
میدهد که هم مسئله زراعت و کشاورزی به اوج ترقی خود میرسد و هم
تمام منابع زیر زمینی کشف و مورد استفاده قرار می گیرد و درآمد سرانه
افراد آنقدر بالا میرود که در هیچ جامعه ای فقیری پیدا نمی شود و همه به
سر حد بی نیازی و خود کفائی میرسند.

و بی شک اجرای اصول عدل و داد و جذب نیروهای انسانی به
مسیرهای سازنده چنین اثری را خواهد داشت زیرا همانگونه که گفتیم
گرسنگی و فقر و نیازمندی بر اثر کمبودها نیست بلکه نتیجه مستقیم و
غیرمستقیم مظالم و تبعیضها و بیدادگریها و تلف شدن نیروها و هدر

دادن سرمایه‌هاست! (۱)

و در حدیث دیگری که در منابع اهل تسنن آمده است از ابوسعید خدری چنین نقل شده:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا كَمَا
 مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سُكَّانُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ يُقَسِّمُ
 الْمَالَ صِحَاحًا فَقَالَ رَجُلٌ مَا مَعْنَى صِحَاحًا؟ قَالَ: بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ
 النَّاسِ وَ يَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ غِنًى وَ يَسَعُهُمْ عَدْلُهُ حَتَّى
 يَأْمُرَ مُنَادِيًا يُنَادِي يَقُولُ: مَنْ لَهُ بِالْمَالِ حَاجَةٌ فَلْيَقُمْ فَمَا يَقُومُ
 مِنْ النَّاسِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ ثُمَّ يَأْمُرُ لَهُ بِالْمَالِ فَيَأْخُذُكُمْ يَنْدِمُ وَ
 يَزُدُّهُ.

«پیامبر اکرم ﷺ فرمود: شما را به ظهور مهدی ﷺ بشارت
 میدهم زمین را پر از عدالت می‌کند همانگونه که از جور و ستم
 پر شده است ساکنان آسمانها و ساکنان زمین از او راضی
 می‌شوند و اموال و ثروتها را بطور صحیح تقسیم می‌کند.

کسی پرسید: معنی تقسیم صحیح ثروت چیست؟

فرمود:

بطور مساوی در میان مردم.

پس فرمود:

و دل‌های پیروان محمد را پر از بی‌نیازی می‌کند عدالتش همه را فرا می‌گیرد تا آنجا که دستور می‌دهد کسی با صدای بلند صدا زند هر کس نیاز مالی دارد برخیزد هیچکس جز یک نفر بر نمی‌خیزد.

سپس در ذیل حدیث می‌خوانیم که امام دستور می‌دهد مال قابل ملاحظه‌ای به او بدهند اما او بزودی باز می‌گردد و پشیمان می‌شود که چرا آزمند و حریص بوده است»^(۱).

بنابراین مردم در زمان حکومت جهانی امام عصر آنچنان تربیت می‌شوند که اموال زائد بر نیاز خود را در دسری برای خویش می‌بینند، و تمام شور و شرها و قال و غوغائی که از این رهگذر پیدا می‌شود فرو می‌نشینند. زندگی همه تأمین و از آینده نیز هیچگونه نگرانی نخواهند داشت تا بخاطر تأمین آن تن به آلودگیها و مسابقه جمع ثروت بدهند و در نتیجه مردم در مقابل چنین حکومتی تمکین می‌کنند و این یکی از عوامل تشکیل حکومت واحد جهانی آن مصلح بزرگ می‌باشد.

وحدت فرهنگ

دومین عاملی که در حکومت جهانی امام عصر (عج) مؤثر است و می‌تواند دنیا را در زیر یک پرچم و یک قانون گرد آورد مسئله وحدت

(۱) خورشید پنهان: ۶۲. منتخب الاثر: ۱۴۷ بنقل از مسند احمد ج ۳: ۳۷.

فرهنگ یا انقلاب فرهنگی در سرتاسر جهان است. و رسیدن بیک جامعه‌ای انسانی مملو از عدل و داد، پیشرفته، مترقی، آزاد و آباد، خودکفا و مستقل از هر نظر، خالی از هرگونه تجاوز و تبعیض آنهم در سطح تمام جهان، نیازمند به یک انقلاب وسیع در زمینه فرهنگ، و تکنولوژی و هدایت و کنترل و دادرسی است. ممکن است این تصور برای بسیاری پیدا شود که حکومت مهدی علیه السلام براساس یک سلسله معجزات و خارق عادات می‌گردد در حالی که این تصور کاملاً اشتباه است و زندگی تمام پیامبران و امامان نشان می‌دهد که پیشرفته‌ها و پیروزیهای آنها معمولاً با استفاده از وسایل و طرق ظاهری بوده، و مسئله اعجاز در میان آنها کاملاً جنبه استثنائی داشته و معمولاً برای اثبات مقام نبوت یا وصایت بوده است. بنابراین باید به این حقیقت کاملاً توجه داشته باشیم، اگر مهدی علیه السلام دست به تأسیس یک حکومت جهانی می‌زند که امنیت و عدل و داد و مساوات آن همه روی زمین را زیر پوشش خود قرار می‌دهد، مستضعفین جهان را از چنگال مستکبران رهائی می‌بخشد، و گردنکشان را بر سر جای خود می‌نشانند، و منابع زمین را در مسیر رفاه و سعادت همه انسانها بسیج می‌کند، همه اینها از طریق استفاده از جهان اسباب و وسایل مختلف خداداد خواهد بود.

جهانی می‌سازد خالی از تبعیضها و طبقه بندیهای مفسده آفرین،

خالی از جدائیها و پراکندگیها، خالی از جنگ و خونریزی، و بالاخره خالی از خنده‌های مستانه استعمارگران و ناله‌های محرومان. و مسلماً رسیدن به چنین جهانی کار ساده‌ای نیست.

خطوط اصلی نظامات چنین جامعه‌ای آنقدر مهم و پیچیده است که بدون یک رهبری آگاهانه معنوی و مادی و بهره‌گیری از همه امکانات خداداد ممکن نیست.

در روایات اسلامی کلیات برنامه مهدی علیه السلام برای پیاده کردن این اصول دقیقاً ترسیم شده است که یکی از آنها اقدام به یک انقلاب فرهنگی در سطح جهان است.

نخستین گام انقلابی، در انقلاب مهدی علیه السلام چیزی جز تحول فرهنگی در تمام ابعادش نیست، زیرا می‌دانیم هیچ برنامه انقلابی بدون یک جهش فکری و فرهنگی پایا و پویا نخواهد بود، و رشد و تکامل لازم را نخواهد یافت، لذا بدون شک نخستین گام در تحقق بخشیدن به چنین هدفی اقدام به یک انقلاب فرهنگی است که افکار را از دو سو به حرکت در آورد:

از طرفی در زمینه علوم و دانش‌هایی که مورد نیاز یک جامعه آباد و آزاد و سالم است (این از نظر مادی و روبنائی) و از سوی دیگر در زمینه آگاهی به اصول یک زندگی صحیح انسانی آمیخته با ایمان و فضائل نفسانی در جهت معنوی و زیر بنائی.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین می خوانیم:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يُبَيِّنَ سَبْعَةَ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا.

«علم و دانش بیست و هفت حرف (بیست و هفت شعبه و شاخه) است تمام آنچه را پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناختند اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف (بیست و پنج شاخه) دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می کند و دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد» (۱).

این حدیث به روشنی جهش فوق العاده علمی عصر انقلاب فرهنگی مهدی علیه السلام را مشخص می کند که تحولی به میزان بیش از دوازده برابر نسبت به تمام علوم و دانشهایی که در عصر همه پیامبران راستین و بشریت عطا شد پیش می آید، و درهای همه رشته ها و شاخه های علوم مفید و سازنده، به روی انسانها گشوده می شود، و راهی را که بشر، طی هزاران سال پیموده و به میزان دوازده برابر یک مرتبه در دوران کوتاهی

(۱) بحارالانوار ج ۵۲: ۳۳۶.

می‌پیماید، چه جهش از این بالاتر و سریعتر؟

و اینگونه در پرتو و ارشاد و هدایت حضرت مهدی بشر در مسیر تکامل به حرکت در می‌آید، اندیشه‌ها شکوفا می‌گردند، و تمام کوته بینی‌ها و تنگ نظریها و افکار پست و کوتاه که سرچشمه بسیاری از تضادها و تزاخمها و برخوردهای خشونت‌آمیز اجتماعی است برطرف می‌گردد.

مردمی بلند نظر، با افکاری باز و سینه‌هائی گشاده، همتی والا و بینشی وسیع پرورش می‌یابند که بسیاری از مشکلات اجتماعی را در روح خود حل می‌کنند و جهانی از صلح و صفا می‌سازند و امروز نیز هرگونه اصلاح اجتماعی در هر مقیاس بستگی به این دگرگونی فکری و انقلاب روحی و فرهنگی دارد.^(۱)

آری حضرت مهدی آن مصلح بزرگ چنین فرهنگی را که همان فرهنگ اسلام ناب محمدی است در سطح جهان منتشر می‌کند و با چنین فرهنگ واحدی است که دنیا در مقابل آنحضرت سر تسلیم فرود آورده و حکومت واحد جهانی مهدی علیه السلام تشکیل می‌شود.

تحوّل خودبخود

تاکنون به دو عامل سازنده اشاره کرده و مقداری درباره آن توضیح

(۱) اقتباس از خورشید پنهان گفتار ۳.

دادیم. و اما عامل سوّم عامل خودبخود است. گفتیم: معنای خودبخود نه اینست که علت نداشته باشد، بلکه روحیه جامعه برای تحول آماده است بستگی به این دارد که به موقع رگ را بزند اگر زد آنّا دگرگونی است، مثالی که در کتابها می نویسند جریان «آبراهام لینکلن» است اما ما خودمان مثال داریم:

قیام انبیاء چرا توده‌ها را مجذوب کرد؟

این مطلب را هیچ دقت کرده‌اید که چرا قیام انبیاء جامعه‌ها را با این سرعت فرا گرفت؟

انبیاء بزرگ هر کدامشان که آمدند در موقعی برانگیخته شدند که روحیه مردم برای تحول خودبخود آماده بود. مثلاً در مورد حضرت موسی قرآن می گوید:

يَذَّبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَالِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۱)

با بدترین وضع بنی اسرائیل زیر دست فراعنه زندگی می کردند پسرهای آنان را می کشتند دخترهای آنان را باقی می گذاشتند، ذلت، تیره روزی، گرفتاری، محرومیت، بدبختی در حد اعلا بود، وقتی که حضرت موسی علیه السلام مبعوث شد آیا منشاء تحول حضرت موسی اقتصاد

(۱) سوره بقره (۲) آیه: ۴۹.

بود؟ نه، منشاء تحول فرهنگ بود؟ آنهم نه، اینها مدت می خواهد، پس تحول مصر در زمان حضرت موسی چرا شد؟ همین بحث خودبخود است. آیا خودبخود بی حساب بود؟ نه، روحیه مردم آماده بود موسی به موقع نیشتر زد خون پرید و مطلب عملی شد.

شما دوران پیغمبر اسلام را بررسی کنید واقعاً این پیشرفت بهت آوری که مسلمانها در دنیا کردند آیا همه اش در قدرت نظامی مسلمانها بود؟ اگرچه مسلمانها در سربازی قوی، با ایمان، فداکار و از خود گذشته بودند، ولی اصلاً با تعداد دشمنان که در کتابها نوشتند، قابل مقایسه نبودند.

جنگ یرموک

در جنگ یرموک تمام مورخین می نویسند: عدد سربازان امپراطوری روم نهصد و شصت هزار نفر بود یعنی از یک میلیون چهل هزار نفر کم، اما تمام عدد سرباز و افسر مسلمانها چهل هزار نفر بود، آیا مگر چهل هزار نفر می تواند نهصد و شصت هزار نفر را از نظر نظامی شکست دهد؟ حالا هر چه هم خوب باشند ارتش آن روز غیر از ارتش امروز بود، امروز یک بمب اتم می تواند عده زیادی را نابود کند ولی جنگ آنروز نیزه و شمشیر بود، کلاه خود بود. جنگ تن بتن بود، پس چرا موفق شدند؟ براساس جامعه شناسی همین تحول خودبخود، یک مرتبه

دولت روم را شکست داد. چگونه شکست داد؟ ج: به خاطر تحوّل خودبخود که در میان مردم روم ایجاد شده بود.

تحوّل خودبخود چرا در رومیان ایجاد شد؟

ج: چون مردم روم از حکومت خودشان ناراضی بودند راه نجات می خواستند مسلمانها آمدند خودبخود این تحوّل دست داد.

یک داستان عبرت انگیز

در کتابهای تاریخ می نویسند: رومیها با مسلمانها در جنگ یرموک جنگیدند اما روز اول با شکست مواجه شدند، روز دوم شکست خوردند روز سوم نیز شکست خوردند، ماه دوم هم شکست خوردند، رومیها خیلی بد جنگ کردند، یک روز آقای «ماهان» فرمانده کل قوای روم تمام فرماندهان و افسران قسمتها را در یک چادر بزرگ جمع کرد «ماهان» شروع کرد به قدم زدن گفت: آبروی روم را بردید، حیثیت ما را در هم شکستید، این چگونه جنگی است؟! این چه رسوائی است؟! مسلمانها با تعداد کمی که دارند چرا بر ارتش پرجمعیت شما غلبه می کنند چرا؟ چرا این قدر بدبختید؟ همین طور که حرف می زد، دم در یک پیش خدمت وزارت جنگ از در چادر وارد شد.

- گفت: قربان عرضی دارم.

- برو بیرون چه می خواهی بگوئی؟

- گفت راجع به همین مطلب عرضی دارم بیرون نمی روم.

- راجع به کدام مطلب؟

- راجع به همین شکست!

- گفت: چه می خواهی بگوئی؟

- پیش خدمت گفت: آقای فرمانده، قطعاً، امپراطوری روم باید

شکست بخورد و باید مسلمانها غالب و پیروز شوند!

- گفت: چرا؟

- گفت: برای اینکه نارضائی، ناراحتی، در اعماق جان تمام مردم

راه پیدا کرده است.

- گفت به چه دلیل؟

- گفت: به دلیل بلائی که بر سر من در آوردند.

- گفت: چه بلائی بر تو وارد شده؟

- گفت: من پیش خدمت وزارت جنگ نبودم، من زن داشتم یک بچه

دوازده ساله داشتم، صد تا گوسفند داشتم، با آن گوسفندها زندگی

می کردیم یک روزی بچه من گوسفندها را نزدیک خانه به چراگاه برده

بود زن من هم آنجا در اتاقش ناظر بود، یکی از افسرانی که الآن زیر این

چادر ایستاده با سربازانش از آنجا عبور می کرد، گوسفندهای مرا دید،

دستور داد بروید پنج تا از گوسفندها را بگذارید برای صاحبش، بقیه را

بگیرید بیاورید، تا رفتند گوسفندهای مرا بگیرند بچه دوازده ساله من داد

زد گریه کرد، گفت: چرا گوسفندهای مرا می برید؟ برای چه می برید؟
گفت: سر بچه را ببرید، سر بچه مرا بریدند؟ زن من دید بچه اش را کشتند،
دوید، مویه کنان و موی کنان، عربده زنان، وای بچه ام، با زن من عمل
منافی عفت کردند و تمام گوسفندها را هم بردند، من به خاک سیاه
نشستم آدمم این شغل را گرفتم. این مملکت نمی شود بماند، باید در
مقابل مسلمانها شکست بخورد. تا این حرف را زد «ماهان» فرمانده کل
قوا گفت: کدام است آن افسر را معرفی کن؟

گفت: نه، معرفی نمی کنم، زیرا به او کاری نخواهید داشت و من را
به عنوان مفتری تعقیب می کنید و یک بلای تازه بر سر من می آورید، این
را گفت و زد بگریه و خارج شد. ماهان گفت: این چه وضعی است و با
عصبانیت خیمه را ترک کرد و رفت نصف شب همان افسر کسی را مأمور
کرد سر پیش خدمت را بریدند، صبح آمدند به ماهان گفتند: پیش
خدمت کشته شد برای اینکه مبادا سرّی را فاش کند. بعد هم رومیها
شکست خوردند و از بین رفتند، زیرا ممکن نبود بمانند.

تحوّل خودبخود و دگرگونی خودبخود که جامعه شناسان
می گویند غیر از تحوّل اقتصادی است و غیر از تحوّل فرهنگی است اگر
روحیه جامعه برای دگرگونی آماده شد، با تحوّل خودبخود تمام مردم
آن تحوّل را استقبال می کنند.

حرف ما در باب امام عصر (عج) این است، شرایط تحوّل

خود بخود در دنیا پیدا می شود، روحیه مردم برای پذیرش حکومت آن حضرت آماده می گردد به تمام معنی کلمه.

حالا خواهید گفت: قبل از ظهور امام عصر علیه السلام تحوّل خود بخود چگونه شکل می گیرد؟ برای روشن شدن پاسخ این سؤال به اخبار رجوع کنید، در روایات عدد کشتارهای قبل از قیام امام عصر علیه السلام را می گوید، این کشتارهای زیاد مربوط به قبل از حکومت امام عصر است امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَا يَكُونُ هَذَا إِلَّا مَرَحَتِي يَذْهَبُ ثُلُثَا النَّاسِ (۱)

«قیام امام عصر نمی شود، ولیّ زمان نمی آید تا وقتی که دو ثلث بشر کشته شود».

اگر جمعیت جهان شش میلیارد باشد باید چهار میلیارد آن کشته شود تا امام عصر علیه السلام بیاید.

نه من می توانم تصور کنم آن روزی که دو سوّم بشر نابود شود و نه شما می توانید تصور کنید، محال است، بشری که دو سوّمش رفته و یک سوّمش باقی مانده چه حالی دارد؟ عصبانی، ناراحت، کارش لعن و نفرین است، اصلاً من نمی توانم فکر کنم اگر دو سوّم جمعیت دنیا کشته شود جامعه چه حالتی خواهد داشت!؟

(۱) بحار الانوار ج ۵۲: ۱۱۳. و در روایت دیگر دارد لایکون هذا الامر حتی یذهب تسعة اعشار الناس همان مدرک: ۲۴۴.

اولاً آن روزی که امام صادق علیه السلام می فرماید: دو سوّم جمعیت دنیا نابود می شود، دوران نیزه و شمشیر بود با نیزه و شمشیر نمی شود دو ثلث بشر را کشت تا شروع کنند به کشتن، نسلهای بعد بزرگ می شوند و خلاء را پر می کنند، پس نمی شود دو ثلث بشر را کشت. این یک پیشگوئی است که نسبت به وسائل جنگی جدید فرموده اند.

ما حالا می توانیم بفهمیم یعنی چه، الآن موشکهای قاره پیمای روسیه با کلاهک اتمی سه پیکانه و پنج پیکانه سراسر آمریکا را هدف گیری کرده و روی سکوها حاضر است. چهار تا برای «کالیفرنیا» سه تا برای «واشنگتن»، دو تا برای «نیویورک»، پنج تا برای «لوس آنجلس» همه را هدف گرفته با زاویه های معین حاضر است. در آمریکا هم موشکها روی سکوها با کلاهک های اتمی سراسر شوروی را هدف گرفته و حاضر! چین کمونیست هم که بنام شخص ثالث وارد شده آنهم هر دو را هدف گرفته و حاضر!

خدا نکند جنگ بشود، همین قدر فرمانده امضاء کرد که موشکها شلیک بشود، کلیدها تک تک زد می شود آنها از این طرف، اینها از آن طرف، اون از این طرف، اگر هشت صبح شلیک آغاز شود ساعت یازده دو ثلث بشر خاکستر خواهد شد! حالا می فهمیم دو ثلث بشر چگونه نابود می شود، هشت صبح فرمان صادر می شود، ساعت یازده، دوازده دو ثلث بشر نابود شده، چه خبر است؟ وای از آن اخباری که

میرسد برای باقی مانده‌ها، تمام فرانسه رفت، تمام انگلستان رفت، تمام سوئد رفت، تمام نروژ رفت، تمام دانمارک نابود شد تمام آلمان ویران شد تمام! نمی‌دانیم چه خبر است؟ اصلاً نمی‌شود فهمید! چه قدر باقی می‌ماند، یک ثلث، این یک ثلث چه حالی دارند؟ این یک ثلث چه روحیه‌ای دارند که جامعه‌شناسی می‌گوید: تحول خودبخود، همه عصبانی، تمام ناراحت، از چی؟ از تکنیک، از صنعت از موشک، از اتم، از هیدروژن، نفرین بر موشک، نفرین بر اتم. جان بشر را گرفت ریشه بشر را کند منشأ تمام بدبختی‌ها شد.

این مردم بجان آمده از دست تکنیک مادی بر اثر فشار شدید در آن جنگی که امام می‌گوید:

«دو ثلث بشر می‌رود»

یک مرتبه تمام دلها به سوی ماوراء طبیعت و به سوی خدا متوجه می‌شود، همه می‌گویند: ای خدا! آیا یک نجات دهنده نیست؟ آیا یکی نیست بلا را ببرد، بدبختی را ببرد؟ آدمکشی را ببرد، جنایت را ببرد، ای الله! فرجی کن، همه کارد به استخوانشان رسیده، روحیه مردم آماده است برای چه؟ برای یک انقلاب ایمانی و برای یک حکومت آسمانی، یک مرتبه در آن موقعی که روحیه دنیا آماده است. روایت می‌گوید: منادی حق ندا می‌دهد که تمام مردم می‌شنوند می‌گویند:

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ قَدْ ظَهَرَ مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَاتَّبِعُوهُ. (۱)

«مردم، رهبر الهی، پیشوای آسمانی، نجات دهنده بشر، نابود کننده بیدادگری و ظلم و ستم، ظهور کرده، مردم بیایید از او امرش اطاعت کنید، مبادا سرپیچی کنید که گمراه می شوید». همه استقبال می کنند. کارد همه به استخوان رسیده، جانها همه به لب آمده، انقلاب خودبخود، باید در دنیا پیدا شود، انقلاب خودبخود یعنی روحیه مردم برای پذیرش یک امر روحانی و الهی آماده می شود.

پاسخ یک شبهه

با توجه به این نکات چقدر خام می گوید آن که می گوید: در مقابل سلاحهای نیرومند، شمشیر امام عصر چه می کند؟! برای این سؤال سه پاسخ ذکر می شود:

۱- اولاً شمشیر سنبل است، شمشیر کنایه از قدرت و نیروی نظامی است، چنانچه در ضرب المثلها می گویند:

فلانی شمشیرش را غلاف کرده، و یا شمشیر را از غلاف کشیده است، کنایه از پایان جنگ، و یا آغاز و ادامه مبارزه است قیام به شمشیر امام هم که در پاره‌ای از روایات آمده (در عین حالیکه بودن شمشیر با وجود سلاحهای هسته‌ای منافاتی با تمدن روز ندارد) معنایش اینست

که:

امام زمان (عج) وظیفه‌اش تنها ارائه طریق و راهنماییها و اندرز و نصیحت نیست، بلکه او ابتداء از طریق منطق و استدلال با دشمنان اسلام و زورمندان اتمام حجّت کرده و آنان را از این طریق به اسلام دعوت می‌کند و چنانچه این برنامه‌ها به حال آنان سودمند نگردیده و آنان همچنان بر لجاجت خود افزوده، پافشاری و سرسختی نشان دهند، در این صورت امام علیه السلام دست به شمشیر می‌برد، یعنی با توسل به قدرت نظامی با آنان برخورد کرده و از این طریق خارها را از سر راه بر می‌دارد.

۲- ثانیاً اگر قضیه، قضیه خرق عادت باشد شمشیر متکی به اراده حق تمام قدرتها را به یک اشاره خاموش می‌کند. چنانکه در ویژگی پنجاه و سوّم خواهد آمد که یکی از ویژگیهای امام علیه السلام مجهز بودن آنحضرت به سلاح رعب است و شما میدانید اگر دست سرباز روی ماشه سلاح به لرزد دیگر از سلاح کاری ساخته نیست.

۳- ثالثاً تمام صاحبان سلاح آنروز پناه می‌برند به امام عصر علیه السلام شما نشنیدید گاهی در جنگها فرمانده نظامی با اسلحه تسلیم شده، همه دنیا که بی چاره شدند آنگاه که یک بوی روحانی بشنوند به دنبال او می‌روند.

نماز استسقاء آیه الله خوانساری (رحمه الله)

در اینجا جریانی را برای روشن شدن مطلب می‌آوریم:

مرحوم آیه الله حاج سید محمد تقی خوانساری رضوان الله تعالی علیه در قم بودند، شهر قم گرفتار خشکسالی شد باران نیامد. مردم تصمیم گرفتند برای نماز به مصلی بروند، مرحوم آیه الله خوانساری امامت جماعت را پذیرا شد. و فرمود من حاضریم برویم برای صلاة استسقاء. به مردم خبر دادند با تمام آدابی که اسلام گفته؛ پابرهنه بچه‌ها را از مادرها جدا کنند، گریه، شیون، با این حال حرکت کردند، اینها می‌رفتند رودخانه شهر هم خشک شده، یک عده داخل رودخانه راه می‌رفتند، یک عده جوان خام هم متلک می‌گفتند، می‌گفتند: تو رودخانه راه نروید سیل شما را می‌برد! اما اینها اعتنا نکردند رفتند. این جریان در زمان جنگ جهانی دوّم بود، پایگاه نظامی‌های آمریکا در خاکفرج قم بود، امریکائیا دیدند جمعیت می‌آید خیال کردند می‌خواهند به پایگاه حمله کنند، تمام مسلسلها را سوار کردند که مردم را به رگبار ببندند، رئیس شهربانی نزد امریکائیا رفت گفت: مردم می‌خواهند نماز بخوانند دعا کنند باران بیاید به شما کاری ندارند، مردم آمدند و من هم در زمان کودکی با مرحوم پدرم مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای شیخ ابوالقاسم راجی الموتی در نماز شرکت کرده و ناظر ماجرا بودم امریکائیا هم نگاه می‌کردند همه پشت مسلسلها مواظب بودند، مرحوم حاج سید محمد تقی خوانساری آمد نماز خواند دعا کرد. با فاصله کم، بارانی آمد عجیب. وقتی باران آمد امریکائیا تکان خوردند بوسیله

رئیس شهربانی از مرحوم حاج سید محمد تقی خوانساری وقت گرفتند
 أمراء و فرماندهان بزرگ آمدند مقابل آقا زانو زدند، گریه کردند التماس
 کردند دستها را هئی حرکت دادند، مترجم گفت: اینها می گویند: آقا تو
 مسیح زمانی، تو مستجاب الدعوه ای، تو که دعا کردی باران آمد دعا کن
 جنگ تمام شود، ما پیش زن و بچه مان و فرزندانمان برویم، ما به جان
 آمدیم!

این جریان را برای این ذکر کردم که بگویم سربازی که در غربت
 مانده، و صدمه ای هم ندیده تا یک جرقة روحانی می بیند می آید
 التماس می کند دعا کن ما نجات پیدا کنیم،

امام علیه السلام می فرماید:

«قبل از ظهور امام عصر علیه السلام دو سوّم بشر کشته می شود»

اگر در کره زمین شش میلیارد بشر باشد در یکروز چهار میلیارد کشته
 بشوند آن دو میلیارد چه حالی دارند؟ چه دلی دارند؟ چه روحیه ای
 دارند؟ چه اشک و آهی دارند؟ چه آمادگی برای تحول دینی و روحانی
 و انقلاب معنوی دارند، امام عصر علیه السلام در آن زمان می آید، با این بیان
 شرائط حکومت جهانی امام زمان علیه السلام خیلی واضح است.

از یک طرف عقل بالا آمده، از یک طرف شرائط خودبخود، تحوّل
 و انقلاب اجتماعی به وجود آمده. از یک طرف مردم از شدت کشتار
 بجان آمدند، مانند تشنه لبی که دنبال آب می گردد، مانند درد کشیده ای

که دنبال دوا می‌گردد، تا ندای ظهور امام عصر و رهبر روحانی جهان بر می‌خیزد مثل سیل مردم اجابت می‌کنند.

بنابراین قدرت حکومت امام عصر علیه السلام بنام یک حکومت جهانی شرایط و مقدمات می‌خواهد، با تحقق آن مقدمات حکومت عدل جهانی امام عصر علیه السلام جهان را در سیطره خود در می‌آورد.

اصل تصور حکومت جهانی در سازمان ملل پرونده دارد. «راسل» فیلسوف فقید انگلیسی در کتاب «امید نو» می‌گوید: «بشر بر سر یک دو راهی است یا باید حکومت جهانی را بپذیرد، یا جنگ اتم بشر را نابود می‌کند»

حالا تئوری حکومت جهانی چیست؟ می‌گوید: «ملتها در داخل خودشان یک حکومت ملی داشته باشند اما قدرتهای ارتشی مربوط به حکومت جهانی باشد».

آری اوست سرفرمانده برای همه جهان، او دیگر اجازه نخواهد داد آتش جنگ شعله‌ور گردد. او (مهدی علیه السلام) با حکومت جهانی خود عدالت را به ارمغان می‌آورد. (۱)

(۱) اقتباس از یکی از سخنرانیهای استاد سخن خطیب توانا مرحوم آقای محمد تقی فلسفی.

۳۵- ویژگی سی و پنجم:

پرشدن تمام روی زمین از عدل و داد بواسطه آنحضرت است. یکی از مطالبی که در روایات بیش از همه به آن تکیه شده مسئله اقامه عدل جهانی است، کمتر روایتی است که نامی از حضرت مهدی علیه السلام برده شده باشد و این بشارت و ویژگی برای آنجناب ذکر نشده باشد. در روایات متعددی از ائمه معصومین علیهم السلام آمده که می فرمایند:

... يَمْلَأُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا
وَجَوْرًا... (۱)

و در بعضی روایات می گوید:

بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا. (۲)

«خداوند بوسیله امام عصر علیه السلام جهان را پر از عدل و داد می کند همچنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد، یا پر از عدل و داد می کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد».

بنابراین می توان گفت: مسئله اقامه عدل، عالی ترین هدف در حکومت امام عصر علیه السلام است.

عدل جهانی بعد از ظلم جهانی

تاکنون دقت کرده اید که چرا روایات اصرار دارد عدل جهانی امام

(۱) - (۲) بحارالانوار ج ۳۶: ۳۱۶ و ۳۵۹.

عصر^ع را بعد از ظلم جهانی معرفی کند چرا؟ چرا به گفتن این کلام:
 بِه يَمَلَأُ اللهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا.

اکتفا نکرده چرا می گوید:

بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

یا

كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

چرا اصرار دارد؟ جوابش اینست: اصلاً در دنیا عدل جهانی
 نمی آید مگر با ظلم جهانی، آبادی درجه اش متناسب با درجه ویرانی
 است، اگر منزل شما یک ذره گچ سقف بریزد یک مشت گچ می سازید و
 لگه گیری می کنید، اگر یک پایه در برود دو تا کامیون آجر می آورید و آن
 پایه را عوض می کنید، در چه زمان بکلی بنا را بهم می ریزید و از نو
 می سازید؟ وقتی تمام بنا را ویرانی فرا گرفته باشد.

مردم و تمنای عدل جهانی

اگر دنیا بخواهد عدل جهانی پیدا کند باید ظلم جهانی پیدا کند
 اصلاً مردم باید تمنای عدل داشته باشند مردمی که ستم ندیده اند تمنای
 عدل نمی کنند.

باید دنیائی پیدا شود که در آن ناله مرد و زن، پیر و جوان، شرقی و
 غربی، عالم را پر کرده باشد، و لذا در روایات می گوید:

قبل از ظهور امام عصر علیه السلام دو سوّم بشر کشته می شوند ما نمی توانیم فکر کنیم مردمی که دو ثلث آنها کشته شده، آن یک ثلث باقی مانده چه حالی دارند؟ مثلاً در «کاخک» زلزله شد، متجاوز از دو ثلث مردم زیر دیوارها ماندند، ثلث دیگر چه حالی داشتند؟ بهت زده، متحیر، مبهوت، به من می گفتند بعضیها رفته اند نشسته اند یک نفر شانزده نفرش مرده بود همینطور نشسته به خرابه نگاه می کند به او می گفتند: بیا آقا نهار بخور، همانطور نگاه می کرد، باز بر می گشت به خرابه، مادرم، پدرم، هشت تا برادرم، شش تا خواهرم، همسرم، چهار تا بچه ام همانطور نگاه می کرد، ما نمی توانیم بفهمیم یک کسی که آن حادثه را دیده چه حالی دارد؟ حالا آن حادثه مربوط به زلزله است. اگر آن حادثه را جنگ بوجود آورد، جنگ دو ثلث بشر را از بین ببرد، آن یک ثلث بشر چگونه اند؟ بعد از همان زلزله می گفتند نسیم که می آمد برگ درختها تکان می خورد بچه ها می لرزیدند از وحشت، از وحشت زلزله - پناه بخدا - اگر جنگ بشود و مردم بسیاری از بین بروند، اگر کلاغ روی هوا بپرد خیال می کند هواپیما است! ما نمی توانیم بفهمیم چطور می شود؟ یعنی دنیائی که دو ثلث بشر را از دست داده است تمام قاره داغدار، مصیبت زده، آتش گرفته، سوخته، بلا دیده، آنوقت در آن دنیا تمام مظاهر مادی مورد نفرت مردم قرار می گیرد، نفرین به بمب، نفرین به اتم، نفرین به سلاح، نفرین به هواپیما، نفرین به بمباران همه چیز مردم را

عصبانی می‌کند!

مردم بدنبال پناهگاه

آنوقت در آن زمان زبان حال همه اینست می‌گویند: ای خدا!! آیا یک پناهگاهی نیست به بدبختی‌های بشر خاتمه دهد؟ آیا یک مرجعی نیست این رسوائی را در جهان از میان ببرد؟ تمام مردم تشنه‌ معنویت‌اند. تمام مردم در آن شرایط تشنه‌ روحانیت‌اند، یعنی دنیای ماشین، دنیای گاز، دنیای جت، دنیای بمب، دنیای صنعت مردم را چنان داغدار کرده و به زمین کوبیده که می‌گویند: پروردگارا!! یک زندگی روحانی بیاید شاید برادری، صفا، صمیمیت برگردد، این دنیای مادی برای ما غیر از خشونت نیاورد، آنوقت روایت دارد، در آن موقعی که کاردها به استخوان‌ها رسیده و همه‌ مردم بجان آمده‌اند، ندایی روحانی برمی‌خیزد، خطاب می‌رسد:

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ قَدْ ظَهَرَ مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَاتَّبِعُوهُ. (۱)

می‌گوید:

مردم آن یادگار خاندان پیغمبر ﷺ آن نجات‌دهنده‌ بشر، آن کسی که باید پرچم عدل جهانی را به اهتزاز در آورد، ریشه‌ ظلم و پیداد را بکند ظاهر شده، مردم لَبَّیک بگوئید، از تمام دنیا لَبَّیک می‌گویند. اصلاً مردم متوجه

(۱) عوالم العلوم ج ۲۶.

نیستند، که کیفیت ظهور امام عصر علیه السلام در اخبار چگونه است؟ صحبت یک مملکت نیست، صحبت دو مملکت نیست، صحبت یک ملت نیست، صحبت دو ملت نیست، صحبت بیچاره شدن تمامی بشر است! الآن روی کره زمین چقدر سرطانی داریم، الآن اگر یک نفر بتواند سرطان خون، سرطان عضله، سرطان گلو، سرطان ریه، تمام اقسام سرطان را واقعاً درمان کند پشت رادیو صدایش را پخش کنند، بتمام دنیا بگویند: ای سرطانی‌ها! ای کسانی که خود را در آغوش مرگ می‌بینید به اطلاع شما می‌رسانیم، درمان‌کننده شما آمد مرکز او در ایران است، در خرمشهر است مثلاً، بشتابید همه شما را نجات خواهد داد، شما خیال می‌کنید فرودگاه آبادان چه خبر می‌شود؟ اگر این حرف را دنیا باور کرد، و دنیا به صحت این حرف گواهی داد چه خبر می‌شود؟ علی‌الدوام هواپیما می‌آید. از آمریکا از انگلستان از فرانسه از سوئد از نروژ از اندونزی از هندوستان از پاکستان از چین کمونیست از تمام دنیا هواپیما می‌آید، کی می‌آید، پرسد چین کجا خرمشهر کجا؟ چین کمونیست چه میداند خرمشهر چیه؟ واشنگتن چه می‌داند خرمشهر کجاست؟ او خرمشهر را نمی‌شناسد سرطان را می‌شناسد. وقتی روایت می‌گوید:

بِهِ يَمْلَأُ اللهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

یعنی بدانید سرطان ستم، قاره آسیا را گرفته، قاره آفریقا را گرفته، قاره اروپا را گرفته، قاره آمریکا را گرفته، جانها بلب آمده، ناله مادرها

بلند، ناله پدرها بلند، ناله جوانها بلند، ناله کشاورز بلند، دو ثلث بشر کشته شده، زمین را آتش و خون فرا گرفته، یک ندا بلند شود، بیائید نجات بخش آمد، مردم مثل سیل می آیند، و لذا در باب ظهور امام عصر علیه السلام عمده شرطش اینست. شرائط ظهور که آماده شد، تقاضا که درست شد موقعیت عرضه فراهم می شود.

آب کم جو تشنگی آور بدست تا بجوشد آبت از بالا و پست

پس تقاضای مردم لازم است

یکی از شرائط ظهور، پر شدن جهان از بیداد و ستم، از ظلم و تجاوز است، و این زمینه عجیبی می سازد، مردم مثل سیل استقبال می کنند برای اینکه بتوانند موجبات رفاه و سعادت و آسایش خود را فراهم آورند، در آنوقت است که فرزند امام عسگری علیه السلام عدل و داد را در تمام جهان گسترش می دهد.

در آن حکومت برادری، صفا، مهر و مؤدّت، و صمیمیت جهان را فرا می گیرد إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (۱)

مهدی است آنکه نهضت قرآن بپا کند

مهدی است آنکه نیک و بد از هم جدا کند

(۱) استفاده از یکی از سخنرانیهای استاد سخن خطیب توانا مرحوم آقای فلسفی رحمه الله علیه.

مهدی است آنکه پرتو توحید پاک را
 در قلبهای تسیره و آلوده جا کند
 مهدی است آنکه در شب میلاد او خدا
 او را به (مَرْجَباً لَكَ عَبْدِي) ندا کند
 مهدی است آنکه حسن دلارای احمدی
 از چهره مبارک خود رو نما کند
 مهدی است آنکه پرچم اسلام راستین
 بر قلعه‌های محکم دشمن بپا کند
 مهدی است آنکه کاخ عظیم ستمگری
 با یک نهیب خویش دچار فنا کند
 مهدی است آنکه دادسرای نهائیش
 بر پایه‌های عدل خدائی بنا کند
 مهدی است آنکه کینه و بغض و نفاق را
 تبدیل بر محبت و صلح و صفا کند
 مهدی است آنکه چشمه فیاض علم را
 بر تشنگان دانش و عرفان عطا کند
 مهدی است آنکه از نظری بر جمال او
 هر دردمند غمزده کسب شفا کند

مهدی است آنکه مزده فجر طلوع خویش
 از پایگاه کعبه بگوش آشنا کند
 مهدی است آنکه دولت عدل جهانش
 حق عظیم عترت و قرآن ادا کند
 مهدی است آنکه وقت نماز جماعتش
 عیسی بصد نیاز باو اقتدا کند
 مهدی است آنکه تابش خورشید طلعتش
 قبر نهان فاطمه را برملا کند
 برخیز و باز دامن لطفش (حسان) بگیر
 شاید که از کرم به تو هم اعتنا کند

۳۶- ویژگی سی و ششم:

قضاوت کردن در میان مردم به علم امامت خود و نخواستن بیینه و
 شاهد از احدی. چنانچه در «بصائر الدرجات» صفار روایت شده از امام
 صادق علیه السلام که فرمود: هرگز دنیا پایان نخواهد رسید تا اینکه ظهور کند
 مردی از ما اهل بیت که حکم کند به حکم داود و آل داود و از مردم
 شاهدی نخواهد. (۱)

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

(۱) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم.

إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ
 دَاوُدَ لَا يَخْتَاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ، يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ، وَ يُخْبِرُ
 كُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَنُوهُ، وَ يَعْرِفُ وَ لِيَهُ مِنْ عَدُوِّهِ بِالتُّوسِمِ قَالَ اللَّهُ
 سُبْحَانَهُ: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (۱)(۲)

«چون قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، در میان مردم به حکم حضرت داود علیه السلام داور می کند، و نیازی به شاهد و گواه نخواهد داشت در هر موردی خداوند حکم واقعی را به او الهام می کند و او بر اساس علم خود قضاوت می نماید. و از مافی الضمیر هر قومی خبر می دهد، و دوست و دشمن خود را با نشان الهی می شناسد، چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: «به راستی در آن نشانه‌هایی است برای هوشمندان».

طبق روایاتی که در دست داریم، منظور از «متوسمین» در این آیه امامان معصوم علیهم السلام می باشند، و حکم داودی عبارت از اینست که داور به علم خود داور می کند و مطالبه شاهد نکند، و هنگامی که به داور از طرف خداوند چنین علم قطعی داده شود و مصونیت او از لغزش، از طرف خداوند بیمه شود هیچ مانعی ندارد، و جای شگفت نیست.

آنچه شگفت‌انگیز است، اینست که ما ناگزیریم در مقابل کسانی که قدرت تشخیص معصوم از غیر معصوم ندارند، از پیشوایان دفاع کنیم که

(۱) بحارالانوار ج ۵۲: ۳۳۹. ارشاد مفید: ۳۴۵. (۲) سورة الحجر (۱۵) آیه: ۷۵.

چگونه امامی معصوم بر طبق علم خود بدون نیاز به شاهد و بیّنه داور می‌کند، در حالیکه این انتقادگران بی تمیز، از داوریهای داوران خود هرگز دچار شگفت نشده‌اند که بدون علم و یقین، و بدون شاهد و گواه داور می‌کنند به شرط اینکه رشوه‌ایکه به عنوان حق الزحمه یا هدیه می‌پذیرند معتنابه باشد! از این سوداگران دین فروش تعجب نمی‌کنند ولی از اینکه تنها باز مانده از حجتهای پروردگار به اتکاء علم خود داور می‌کند و گواه مطالبه نکند، تعجب می‌کنند! (۱)

و در حدیث دیگری آمده:

يَأْمُرُ مُنَادِيًا فَيُنَادِي: هَذَا هُوَ الْمَهْدِيُّ يَقْضِي بِقَضَاءِ دَاوُدَ وَ
سُلَيْمَانَ لَا يَسْئَلُ بَيِّنَةً.

«به منادی دستور می‌دهد که اعلام کند: این مهدی (عج) است که بر اساس داوریهای حضرت داود و حضرت سلیمان علیهما السلام داور می‌کند و مطالبه شاهد نمی‌کند.» (۲)

طبیعی است که هنگامی که حاکم به چیزی یقین پیدا کند بر طبق آن حکم صادر می‌کند و جای انتقادی باقی نمی‌ماند، زیرا اگر از او پرسند که چرا چنین حکمی صادر کردی؟ در پاسخ می‌گوید: گواهان گواهی دادند، قرائن صدق موجود بود، شاهد دیگری برخلاف نبود، بر من یقین آمد و من طبق یقین خود داور می‌گردم، و همگی او را معذور می‌دانند.

(۱) روزگار رهائی ج ۲: ۶۴۴. (۲) بشارة الاسلام: ۲۴۰ و ۲۵۹.

اگر قاضی بگوید: که من با چشم خود دیدم و داوری کردم، دیگر کسی اعتراض نمی‌کند، چون فرق بسیار است بین دیدن و شنیدن، که از قدیم گفته‌اند: فاصله حق و باطل چهار انگشت است، یعنی به مقدار فاصله چشم و گوش، اگر با چشم خود دیدی بپذیر، اگر با گوش خود شنیدی توقف کن تا دلیل قطعی بر نفی یا اثبات آن پیدا کنی. در مورد «دیدن» دیگر فرق نمی‌کند که با دو چشم مادی باشد (نظیر ما) یا با بصیرت باطنی باشد مانند امام، که خداوند حقایق جهان را در معرض دید باطنی امام علیه السلام قرار می‌دهد، که هیچ یقینی بالاتر از آن نخواهد بود که حتی خطای باصره نیز آنجا راه ندارد. (۱)

۳۷- ویژگی سی و هفتم:

آوردن احکام مخصوصه که تا زمان آنحضرت ظاهر و اجراء نشده بود. چنانچه از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت شده که فرمودند:

لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ لَحَكَمَ بِثَلَاثٍ لَمْ يَحْكَمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ: يَقْتُلُ الشَّيْخَ الزَّانِيَّ وَيَقْتُلُ مَانِعَ الزَّكَاةِ، وَيُورِثُ الْأَخَ أَخَاهُ فِي الْأَظْلَةِ.

«هرگاه قیام کند قائم علیه السلام هراینه حکم می‌کند به سه حکم که احدی قبل از او به آنها حکم نکرده: پیر زنا کار را می‌کشد، و آنکه زکوة نمی‌دهد و مانع زکوة است گردن می‌زند، و به برادری

(۱) روزگار رهائی ج ۲: ۶۴۵.

که در عالم «ذَرَّ» با یک دیگر برادر شدند و عقد اخوت بسته‌اند
ارث می‌دهد». (۱)

و در غیبت نعمانی از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت
علی علیه السلام می‌فرمود: «من حق داشتم که فراری را دنبال کنم و زخمی را
بکشم، ولی من این کار را به جهت رعایت حال یارانم انجام ندادم تا
زخمی‌های آنها کشته نشوند، اما قائم علیه السلام این حق را دارد که فراری و
زخمی را بکشد». (۲)

و در حدیث دیگری آمده که مُعَلّی بن خُنَیْس پرسید: آیا مهدی
(عج) به هنگام ظهور بر خلاف شیوه امیر مؤمنان علیه السلام رفتار می‌کند؟
فرمود: «آری، زیرا علی علیه السلام با منت و کرامت با آنها رفتار می‌کرد، چون او
می‌دانست که شیعیان او بعد از او در دست ستمگران زبون خواهند شد
(از این رهگذر نهایت آقائی و بزرگواری را در حق دشمنان انجام می‌داد
تا واکنش مطلوب آن به حال شیعیان شامل گردد) ولی هنگامی که
قائم علیه السلام قیام کند با زبان شمشیر با آنها سخن می‌گوید، زیرا می‌داند که
شیعیان او هرگز در دست دشمنان شکست نخواهند خورد». (۳)

و در مزار «محمد بن مهدی» آمده که ابوبصیر سؤال کرد از امام
صادق علیه السلام از حکم «ناصبی» یعنی کسانی که با ائمه اطهار علیهم السلام مخالفت و

(۱) خصال صدوق: احادیث سه گانه.

(۲) روزگار رهائی ج ۱: ۴۶۴ بنقل از بحار الانوار ج ۵۲: ۳۵۳-۳۱۸.

(۳) روزگار رهائی ج ۱: ۴۶۴ بنقل از بحار الانوار ج ۵۲: ۳۵۳-۳۱۸.

دشمنی کردند؟ فرمود: «ای ابومحمد در دولت ما برای کسانی که با ما مخالفت کرده‌اند حظ و نصیبی نیست و در وقت خروج قائم ما علیه السلام خدایتعالی حلال کرده خونهای ایشان را ولی امروز بر ما و بر شما حرام است این کار پس تو را مغرور نکند احدی و هرگاه قائم ما علیه السلام قیام کرد برای پیغمبر و خاندان او از دشمنانشان انتقام خواهد کشید» (۱).

و نیز در عده‌ای از اخبار آمده است که آنحضرت در دولت خود (از یهود و نصاری) جزیه قبول نمی‌کند، و صلیب را می‌شکند، و خوک را می‌کشد.

و شیخ طبرسی در «اعلام الوری» آورده که آنجناب مرد بیست ساله‌ای را که احکام دین خود را نیاموخته باشد می‌کشد. (۲)

۳۸- ویژگی سی و هشتم:

دارا بودن حضرت مهدی (عج) تمام مراتب علوم را چنانچه قطب راوندی در «خرایج» از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «علم و دانش بیست و هفت حرف (بیست و هفت شاخه) است، تمام آنچه را که پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند.

اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف (بیست و پنج

(۱) نجم ثاقب: باب سوّم فصل دوّم. (۲) نجم ثاقب: باب سوّم فصل دوّم.

شاخه) دیگر را آشکار می‌سازد و در میان مردم منتشر می‌کند، و دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می‌سازد تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد.»^(۱)

بنابراین عصر مهدی (عج) عصر جهش دانشها و عصر تحوّل دانش به میزان بیش از دوازده برابر است. هم اکنون بسیاری از علوم و دانشها است که دوره کودستانی و ابتدائی را طی می‌کنند و تا رسیدن به کمال، موانع بسیاری سر راه دارند!

اینکه حضرت فرمود: (آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند، دو حرف پیش نبود و مردم تاکنون جز آن دو حرف را شناختند) مقصود اینست که تا قیام مهدی علیه السلام آنچه از اختراعات و اکتشافات علمی و فرهنگی و اقتصادی و بهداشتی و سیاسی و نظامی و... بدست آید تماماً به برکت همان دو رشته از علوم است، بیست و پنج رشته و شاخه از علوم هنوز بدست ما نرسیده است.

تنها مهدی علیه السلام است که مأموریت نشر و انتشار آنها را در دست با کرامتش گرفته و خواهد آورد. بر این اساس اگر ما بگوئیم: آنچه از علوم و دانشها و تکنیکهای نظامی و غیره که مهدی روحیفداه با خود می‌آورد آنقدر تازه و دیدنی و تماشائی و محیرالعقول است، که تکنیک و صنعت و آلات و ابزار نظامی امروز در مقابل آنها اسباب بازنئی بیش نیست،

(۱) بحارالانوار ج ۵۲: ۳۳۶.

سخن به گزاف نگفته‌ایم!

و اگر دستگاه‌های اطلاعاتی مدرن امروز دنیا از طریق ماهواره و غیره سراسر کره زمین را زیر چتر خود قرار داده اطلاعات لازم را از آنها می‌گیرد تمامی آن، محصول همان دو رشته از علوم است.

و در پاسخ آنکه می‌گویید: چگونه ممکن است فردی در این جهان پهناور در گوشه‌ای از نقاط وسیع عالم نشسته و همه جهان را زیر نظر داشته باشد؟! باید گفت:

کسی که از کار حدود پانزده میلیارد رابطه الکتریسته مغزی خود بی‌خبر است قضاوت شتابزده درباره کار مهدی علیه السلام و دستگاه اطلاعاتی او، علامت خامی و ساده لوحی است!

باید منتظر آینده بود، تا آینده قضاوت کند، که دستگاه اطلاعاتی امام علیه السلام که برخواسته از بیست و پنج رشته از علوم است چگونه عمل کرده و چگونه جهان و جهانیان را زیر پوشش خود خواهد گرفت!

علاوه بر این باید بدانیم که قدرت علمی مهدی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام منحصر به همین بیست و پنج رشته از علوم نیست تا تصور شود که اینجا پایان کار و انتهای خط است!

اصولاً کسی که مستقیماً وابسته به پروردگار عالم است پشوانه علمی او علم خداست، علم خدا هم که پایان ندارد.

از جمله علوم و دانشی که خداوند سبحان در اختیار پیغمبر صلی الله علیه و آله و

ائمّه علیهم السلام قرار داده (۷۲) حرف از اسم اعظم خدا است، که (آصف بن برخیا) با داشتن یک حرف از آن تخت بلقیس ملکه سبا را در یک چشم برهم زدن از (یمن) به (شام) نزد سلیمان پیغمبر علیه السلام آورد.
و ما در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

إِنَّ إِسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ
أَصْفٍ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخَسَفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ
بَيْنَ سَرِيرِ بَلْقَيْسَ حَتَّى تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ
كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ الْعَيْنِ، وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ
الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا، وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى
إِسْتَأْثَرِ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ. (۱)

«اسم اعظم خدا «۷۳» حرف است و تنها یک حرف آن نزد آصف بود، آصف آن یک حرف را بر زبان آورد، و زمین میان او و تخت بلقیس در هم نوردید تا او تخت را به دست گرفت سپس زمین به حالت اول بازگشت و این عمل در کمتر از یک چشم به هم زدن انجام شد.»

و ما ۷۲ حرف از اسم اعظم را داریم، و یک حرف دیگرش نزد خدا است که آنرا در علم غیب برای خود مخصوص ساخته و لا حول و لا قُوَّةَ إِلَّا

(۱) اصول کافی ج ۱: ۲۳۰.

بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

جائی که «آصف بن برخیا» با در دست داشتن حرفی از اسم اعظم الهی بتواند آنطور قدرت نمائی کند و تخت سلطنت ملکه سبا را که نوشته‌اند: (سی زرع طول و سی زرع عرض و سی زرع ارتفاع و جلوی آن از طلا مرصع به یاقوت قرمز و زمرد سبز و عقب آن از نقره آراسته به جواهرات گوناگون و دارای هفت خانه در بسته بود)^(۱) به یک چشم بر هم زدن از شهر (یمن) به (اورشلیم) نزد سلیمان بیاورد، معلوم است که حضرت مهدی (عج) که صاحب ۷۲ حرف از اسم اعظم خدای سبحان است چه خواهد کرد.

به هر حال اسم اعظم خدا دارای قدرتی مافوق تصور است، و هر کس از این اسم با خیر باشد نه فقط دعایش مستجاب است که با بهره‌گیری از آن می‌تواند به فرمان خدا در جهان طبیعت تصرف کرده و همه چیز را جابجا کند.

رموز اسم اعظم

اسم اعظم که نهان از نظر است	عقلها جمله از آن بی خبر است
الف و یک اسم که دارد دادار	هر یکی فایده‌ای را در کار
نوح از برکت این اسم و صفات	یافت از مهلکه آب نجات

(۱) آخرین سفیر انقلاب ج ۲: ۷۸ بنقل از تاریخ انبیاء ج ۲: ۲۵۲.

موسی از برکت این اسم بطور
 عیسی این اسم چو بر خواند، موات
 هر چه در عالم، از این اسم، بیپاست
 وه چه اسمی است که بسیار کسی
 اسم خاصی است، که اسرار جهان
 کس چه داند که چه اسرار است این
 لفظ این اسم چه تکرار کنی
 قفل هر کار گشائی به مراد
 چهارده حرف رساند این اسم
 دشمنت نیست شود چون سیماب
 گر بخوانی ز سر صدق و یقین
 جنیان با تو مصاحب گردند
 جمله خلق سرافکنده تو
 همه خلق حیبت گردد
 هیچ علمی بتو مشگل نشود
 متصل باشی خندان دلشاد
 سرّ اسماء حروفش بتمام
 مطلع گشته بدان کار کنند
 امر خاصان نتوان گفت بعام
 یسافت گفتار تجلی با نور
 یسافتند از اثر اسم حیات
 زانکه این اسم کنوز الاسماست
 نیستش بر سر این دست رسی
 هست در کتّز حروفش پنهان
 خاصه زمرة اسرار است این
 چون به آداب و ادب کار کنی
 گردی از فیض، مداماً دلشاد
 اولین اینکه گشائی تو طلسم
 بند گردد به دمیدن سیلاب
 کشف گردد همه گنج زمین
 اولیا جمله بتو پیوندند
 قیصر روم شود بنده تو
 کیمیا نیز نصبت گردد
 یک زمان حق ز تو غافل نشود
 دین و دنیای تو گردد آباد
 نستوان گفت مبادا که عوام
 خلق را بیپده آزار کنند
 تانیابد اثرش، جاهل خام

هست در مصحف ما بعد سه میم
عدد بیینه اش هفتاد است
در احادیث و روایات و خبر
گرچه این اسم بسی مشهور است
سال عمرم چه به آخر برسید
از ذخایر که کنوز الاسماست
بهر آسانی ارباب طلب
من در این علم بسی بردم رنج
سرّ این گنج گهر بگشودم
حوریان را همه بی سرّ و نقاب
بهر طلاب گشودم سرّ گنج
گوهرازکان عمل بنمودم
مرد مردی که، از این معدن خاص
عمل خیر به بنیاد کند
غرض اینست که ارباب طلب
این قواعد که سراسر خوانند
چون از این اسم بیابند اثر
ای که خواهی بُودت علم و عمل
گوش جان بازکن و دیده دل

در میانهای سُور، در حامیم
اینهم از قاعده استاد است
هر یکی راست طریقی دیگر
لیک این خانه چنین منظور است
فکرتم پرده از این رمز کشید
بنده این اسم در آوردم راست
کردم این کار به آداب و ادب
که طلسمات گشودم زین گنج
گوهرش بین، که عیان بنمودم
بنمودم بر کلب احباب
نقد زین گنج نمودم بی رنج
پرده از چهره او بگشودم
گوهرش را چه بیابد بخواص
از (بهائی) بدعا یاد کند
نکنند از پی مقصود تعب
بهر ما فاتحهای بر خوانند
نروند از ره انصاف بدر
تا شود مشکلی این علمت حل
تاکنم بهر تو حل این مشکل

گر ترا میل بتقریر من است
 سخنم گوهر گوش دل کن
 اگر از علم پی اللّٰهی
 در رموزات که فکرم جلی است
 اسم او با سور قرآنی
 هشت حرف است به ترتیب نظام
 نقطه اش نوزده از روی جمل
 اولش میم و چهارم لام است
 (طا) بود آخرش حرف در او
 درسه جا مصدر اسمش دال است
 اولش هفده، آخر سین است
 قلب او باعث خوشحالیهاست
 شامل کلی او دار حروف
 مخرج بیته اش هفتاد است
 خوانم آندل که بیابد این رمز
 ای (بهائی) چه تو این کشف رموز
 بیش از این کاشف این راز مباش
 دم فرو بند که نااهل شدید
 من بتوفیق خداوند غفور
 برگشاگوش که وقت سخن است
 گوهر گوش خرد حاصل کن
 بی تعلم سبقتی می خواهی
 از عطاهای نبی و ولی است
 مستساوی است اگر میدانی
 بسط حرفش چهل گشته تمام
 هست چون مدخل باسط بعمل
 سیمش شهره در این ایام است
 نکته سنجی که بفهمد نیکو
 در سر آیه ای از انفال است
 متصل در وسط یاسین است
 فتح و نصیب همگی نور و ضیاست
 جامع علت آثار حروف
 این همه قاعده استاد است
 نکته فاش رموزات بغمز
 کردی و یافتی و نقد کنوز
 راز پنهان کن و غماز مباش
 نشود زین روش خاص خیر
 طالبان را بنمودم دستور

اصل و فرعش بنمودم به رموز فاش کردم بهمه نقد کنوز
 به (بهائی) همه از صدق و صفا بکنند از ره اخلاص دعا^(۱)
 بنابراین مهدی روحیفداه سرّ اکبر و ذخیره الهی است، همه
 تجلیات جلال و جمال در وجود اقدس او خلاصه شده است، او عصاره
 انبیا و اولیاء و محصول همه پیامبران و ائمه طاهرین است.
 علوم و اسراری که خدای متعال به آدم تا خاتم و از علی تا به امام
 عسگری علیه السلام افاضه فرموده تماماً در سینه مبارک مهدی ارواحنا فداه
 قرار گرفته است.

اینها که بر شمردیم شعار نیست تا گذرا و فانی شود! افراط و
 غلو هم نیست بلکه اینها شعور است نه شعار، که در جان و روح و روان ما
 ریشه دوانده، و از متن عقاید ما برخاسته است، با این آرمان زنده‌ایم، و با
 این ایده سر به خاک لحد می‌نهم.
 اینها تمام مستند به دلایل عقلی و نقلی معتبر است، و ریشه در
 کتاب و سنت دارد.

حدیث امام کاظم علیه السلام در این رابطه

شخصی به امام کاظم علیه السلام گفت: فدایت شوم، به من بفرمائید که: آیا

(۱) از عارف نامی بهاء الدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهائی با تلخیص
 به نقل از آخرین سفیر انقلاب ج ۲: ۷۸ تا ۸۳.

پیغمبر ما ﷺ وارث تمام پیامبران است؟ حضرت فرمود: خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود، جز اینکه محمد ﷺ از او اعلم بود، وی گفت: عیسی بن مریم مردگان را باذن خدا زنده می‌کرد، حضرت فرمود: راست گفتی، (گفت) سلیمان هم نطق پرندگان را می‌فهمید، (آیا رسول خدا ﷺ هم این علوم را دارا بود؟) (حضرت فرمود: آری) رسول اکرم ﷺ هم بر این مراتب توانائی داشت.

(بعد حضرت فرمود:) چون سلیمان هدهد (شانه سر) را حاضر نیافت، و در امر او به شک افتاد گفت: چرا شانه سر را نمی‌بینم، مگر او غایب است؟ پس بر او خشمگین شد و گفت: او را عذابی سخت می‌کنم، یا او را سر می‌بُرم و یا باید دلیل روشنی برایم بیاورد، و خشم سلیمان بر شانه سر برای این بود که او سلیمان را (در موقعی که با همراهانش به وسیله باد در هوا حرکت می‌کردند) به محل آب راهنمایی می‌کرد، خدا به این پرنده چیزی عطا کرده بود که به سلیمان عطا فرموده بود.

در صورتی که باد و مور و انس و جن و شیاطین و سرکشان مطیع او بودند، ولی او جای آب را در زیر هوا نمی‌دانست و پرنده می‌دانست! خدا در کتابش می‌فرماید: اگر به وسیله قرآن کوهها به حرکت در آیند و زمینها در هم نوردیده و طی شوند، و به وسیله آن با مردگان سخن گفته شود، و ما وارث آن قرآنیم که کوهها به وسیله آن حرکت کند در آنست، و به وسیله آن با طی الارض به کشورها مسافرت شود، و مردگان

بدان سخن گو شوند.

ما آب را در زیر هوا تشخیص می‌دهیم، و همانا در کتاب خدا آیاتی است که به وسیله آنها چیزی خواسته نشود جز اینکه خدا به آن ترتیب اثر داده و (مستجاب) شود، علاوه بر آنچه خدا برای پیامبران گذشته اجازه فرموده (از علومی که به آنها عطا کرده) همه اینها را خدا در قرآن برای ما مقرر فرموده است.

همانا خدا می‌فرماید: هیچ نهفته‌ای در آسمانها و زمین نیست جز اینکه در کتابی آشکار است. و باز فرماید: آنگاه این کتاب را به کسانی که از میان بندگان خود انتخاب کرده‌ایم به ارث دادیم. و مائیم کسانی که خدای عزوجل انتخابمان کرده و این کتاب را که بیان همه چیز در آنست بما ارث داده است.^(۱)

ابن کثیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه:
 قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ، أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ
 طَرْفُكَ.

«کسی که (یعنی آصف بن برخیا) دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: من آن تخت را پیش از آنکه چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد».

انگشتانش را باز کرد و بر سینه‌اش گذاشت و سپس فرمود: عِنْدَنَا وَاللَّهِ عِلْمٌ

(۱) اصول کافی ج ۱: ۲۲۶.

الْكِتَابِ كُلُّهُ. «به خدا قسم که همه علم کتاب نزد ماست». (۱)
 ابو سعید خُدَری می گوید: از رسول خدا ﷺ پرسیدم، «الَّذِي عِنْدَهُ
 عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» کیست؟ حضرت فرمود: او وصی برادرم سلیمان بن داود
 بود. عرض کردم: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کیست؟ فرمود: ذَاكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ
 أَبِيطَالِبٍ. «او برادرم علی بن ابیطالب است». (۲)

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي

علی عليه السلام تنها کسی است که می گوید: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَمَّا
 بِطَرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطَرُقِ الْأَرْضِ. (۳)
 «هرچه می خواهید از من پرسید پیش از آنکه مرا نیابید که من
 راههای آسمان را بهتر از راههای زمین می دانم».
 در این بیان نشاط آفرین امام عليه السلام چند نکته بسیار مهم نهفته است.
 اول اینکه: چون نوع سؤال مشخص نیست، و قسم خاصی از علوم
 عنوان نگردیده و به اصطلاح متعلق سؤال محذوف است، این خود دلیل
 بر تعمیم است، و می رساند که حضرت مردم را در سؤال آزاد گذاشته تا
 هرچه می خواهند پرسند.

دوم اینکه: با بیان «قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» تاکید در سؤال فرموده و خواهد

(۱) همان مدرک: ۲۲۹. (۲) تفسیر نمونه ج ۱۵: ۴۷۳. و تفسیر برهان ج ۲: ۳۰۳.

(۳) نهج البلاغه فیض خطبه ۲۳۱.

مردم را تشویق کند و سهل انگاری را کنار گذاشته در سئوال تسریع کنند، تا با علوم و معارف اسلامی بیشتر آشنا شوند و بشنیدن پاسخ درست و منطقی بر ایمان خود بیفزایند.

سوم اینکه: با این گفتار برای مردم عملاً برنامه‌ریزی کرده به آنان می‌آموزد که پرسشها را در سینه‌ها حبس نکنید، بلکه با اظهار و بیان کردن، آنها را احیاء کرده و با دریافت پاسخ درست و منطقی روح تازه‌ای در کالبد خویش بدمید، که این وظیفه هر فرد نادان است، که از دانایان بپرسد تا دانا شود. و این همانست که خدای متعال می‌فرماید:

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (۱)

«اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع پرسید.»

چهارم اینکه: چون امام علیه السلام مردم را مخاطب ساخته فرمود: پرسید، این مطلب رساننده اینست که: بهترین سئوال و جواب، سئوال و جواب مشافهه و شفاهی است، نه کتبی و مراسله‌ای، زیرا سائل و سامع بشنیدن پاسخ از استاد و معلم، مطلب را توأم با حرکات دست و سر و نگاه و تلقین استاد دریافت کرده و بهتر به او تفهیم می‌شود، این روش از نظر روانی تأثیر بسزائی در تعلیم و تربیت دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این رابطه می‌فرماید:

خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ. (۲)

(۱) سوره انبیاء (۲۱) آیه: ۷. (۲) کتاب الشهاب از (حرّانی) حرف (خا).

«علم و دانش را از دهنهای مردان دانشمند بگیرید»

پنجم اینکه: برای تثبیت عمومیت سؤال اضافه می فرماید که: لازم نیست سؤال شما فقط مربوط به ما و خانه و کاشانه ما، و آداب و رسوم ما و بالاخره مسائل مربوط به کره زمینی باشد که ما در آن زندگی می کنیم، خیر، بلکه شما آزادید از هر کجا که مایلید سؤال کرده و حتی از امور مربوط به آسمانها و افلاک و کهکشانها و اقمار و نجوم و عرش و کرسی و لوح و قلم پرسید و جواب دریافت دارید.

ششم اینکه: برای دفع و رفع این شبهه که تصور نرود، امام علیه السلام هم مانند منجمین و ستاره شناسان (چیزکی) از هیئت و افلاک می داند، فرمود: «من راههای آسمان را بهتر از راههای زمین می دانم، تو گوئی سالیانی دراز در میان آسمانها زندگی کرده است!

آری: جز وزیر اعظم رسول خدا علیه السلام و ائمه طاهرین تا قیام قیامت کسی جرئت نمی کند چنین ادعائی کرده و (سلونی) بگوید.

از علی علیه السلام پرسیدند، بهترین آیه درباره شما چیست؟

حضرت فرمود: این آیه است:

وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا، قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ

بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ. (۱)(۲)

«و کسانی که کفر ورزیدند گویند: تو فرستاده (خدا) نیستی.

(۱) سوره رعد (۱۳) آیه: ۴۳. (۲) تفسیر مجمع البیان ج ۱۸ فارسی: ۱۱۴ پاورقی.

بگو: گواهی خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما کافی است».

بندی همی است که چون ائمه علیهم السلام وارث علوم پیامبران و رسول اکرمند، در اینصورت یکایک آنان و اینک حضرت مهدی ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء نمونه بارز و مصداق کامل و آئینه سراپا نما و درخشان (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) است که: در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

إِنَّ الْعِلْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيُنْبِتُ فِي قَلْبِ مَهْدِيْنَا كَمَا يَنْبِتُ الزَّرْعُ عَلَى أَحْسَنِ تَبَاتِهِ. (۱)

«علم به کتاب خدا و سنت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دل مهدی ما ریشه می دواند، هم چنانکه گیاه در دل سرزمینهای مساعد ریشه می دواند».

یکی از علائم حتمیه

گفتنی است که: یکی از علائم حتمی قبل از قیام قائم علیه السلام (خَسْفِ بیداء) است و جریان آن اینست که: سیصد هزار نفر لشگر سفیانی هنگام ظهور به قصد تخریب خانه خدا و قتل عام مردم مکه حرکت می کنند و در بین مکه و مدینه در سرزمینی به نام (بیداء) به شنیدن ندای آسمانی که

(۱) منتخب الاثر: ۳۰۹ و بحار الانوار ج ۵۲: ۳۱۷.

می‌گوید:

يَا بَيْدَاءُ أَيْدِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

«ای بیداء این ستمگران را به کام خود فرو بر» تمامی آن سپاه با تمام سلاح و تجهیزات آنچنان در زمین فرو می‌روند، که حتی بندی که با آن زانوی شتر را می‌بندند باقی نخواهد ماند! (۱)

با این حساب دارندگان (علم کتاب) به ویژه مهدی روحیفداه که مسلح به سلاح (۷۲ حرف) اسم اعظم و (علم کتاب) است، اگر در روز ظهور اراده کند که زمین دشمن را با آنچه همراه دارد بلعیده و در کام خود فرو برد، قطعاً به اذن خدا قادر به انجام آن بوده و خواهد بود.

با این مقیاس دنیای ما در عصر ظهور در سایه حکومت مهدی (عج) با پیاده شدن ۲۵ رشته از علوم قطعاً در اوج قدرت و عظمت و افتخار است، و این خبر آنقدر غرور آفرین و هیجان‌انگیز است که تصویر و تصور آن اینک برای ما غیر مقدور و به دور از محدوده فکر ما است، آری: در جهانی که استکبار و صاحبان سلاح می‌کوشند تا با تلاش و پژوهشی بیشتر و برتر، سلاح بر ضد سلاح، و موشک بر ضد موشک بسازند، به نظر شما خواننده عزیز، مانعی دارد که حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور در صورت نیاز با در دست داشتن کلید کار در سایه ۲۵ رشته از علوم موهبتی، مسلح به سلاحی شود که علاوه بر نابودی دشمن سلاح

(۱) بحار الانوار ج ۵۳: ۱۰.

به اصطلاح مدرن دشمن را قفل زده عملاً خنثی کند؟! ممکن است بعضی از دیر باوران باور نکنند که این کار شدنی است، اما خوشبختانه در باور ما است که از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» شدنی است!

بشقاب پرنده

به این خبر توجه بفرمائید: مجله «الکفاح العربی» می نویسد: گروهی از مهندسين فنی در مرکز پالایشگاه شرکت کویت از صفحه دستگاه الکترونیکی متوجه شدند که یکی از واحدهای پالایشگاه از کار افتاده است، هفت نفر از مهندسين به همراهی یک نفر کارشناس آمریکائی به محل آن واحد پالایشگاه رفتند و دیدند یک جسم عجیب و غریبی در ۲۵۰ متری پمپ بر زمین نشسته است.

این جسم به شکل استوانه‌ای بود و حجم آن کمی بزرگتر از یک هواپیمای جمبوجت بود و یک گنبد قرمز رنگی داشت، هنگامی که به محل موتور رفتند، دیدند که درب ساختمان باز است و همه دستگاههای موجود در این واحد پالایشگاه از کار افتاده است، ولی هیچ دلیل روشنی برای از کار افتادن دستگاهها در بین نیست.

برخی از تکنسینها تصمیم گرفتند که به آن جسم نورانی نزدیک شوند، ولی برخی دیگر آنها را از این کار بر حذر داشتند.

مدت ۷ دقیقه به حالت تردید ایستادند و به آن نگاه کردند، ناگاه در

برابر دیدگان تماشاگران از زمین برخاست و با آرامی خاصی که همه سفینه‌ها از نظیر آن ناتوان هستند، از آنها دور شد و سرانجام در فضا ناپدید شد، از این بشقاب پرنده به هنگام برخاستن و حرکت کردن کوچکترین صدائی شنیده نشد.

مهندسین فنی و کارشناس آمریکائی به محل پالایشگاه برگشتند و با کمال تعجب مشاهده کردند که همه دستگاهها با دور شدن بشقاب، خودبخود به کار افتادند. (۱)

این جسم عجیب و غریب و یا بشقاب پرنده چه بود که تنها با قرار گرفتن در فاصله ۲۵۰ متری، توانست آنچنان تأثیری به گذارد که پالایشگاه فوراً متوقف شده و قادر به انجام کار نباشد!

این اسم رمز نزد مهدی علیه السلام است

امام صادق علیه السلام می فرمود: اسمی که نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، و چون در جبهه جنگ آنرا میان مسلمانان و کفار می گذاشت، چوبه تیری از کفار به مسلمین نمی رسید، نزد من است. (۲) و این اسم رمز اینک در نزد مهدی علیه السلام است که در روز ظهور از آن استفاده می کند.

این اسم رمز که هم اکنون در دست امام عصر علیه السلام است چیست، که

(۱) کتاب جزیره خضراء: ۱۴۷ به نقل از مجله الکفاح العربی سال ۲۳ شماره ۷۰۶ تاریخ ۲۰ - ۲۶ نوامبر ۱۹۷۸ میلادی. (۲) اصول کافی ج ۱: ۲۲۳.

وقتی به کار گرفته شود چوبه تیری از کفار به مسلمین نمی‌رسد؟! شاید جز این نباشد که بگوئیم این همان سلاح معنوی و اسم اعظم خداست، که بابه کارگیری آن، همه سلاحهای دشمن خنثی شده، و دیگر کاربردی نخواهد داشت!!

به هر حال اینکه در روایات می‌خوانیم که حضرت در ساحل عکا دستور ساختن چهارصد کشتی را صادر می‌کنند. (۱)

نمودار کوچکی است از تجهیزات مدرن جنگی که نمونه‌ای از آنرا در قالب سفائن اعلام داشته‌اند و اعلام یک نمونه از ادوات جنگی در عصر ظهور، به نام (کشتی) رساننده اینست که: قطعاً در سایه ۲۵ رشته از علوم، ادوات و ابزار جنگی مدرنتری متعاقب آن جزء دستور برنامه است، که آینده ظهور کیفیت آنها را روشن خواهد ساخت، و به قول مثل معروف که گفته‌اند (مشت نمونه خروار است) چهارصد کشتی یک قلم از فاز اول سلاح مدرن دریائی است، که به دنبال آن باید در انتظار سلاحهای مدرنتر فضائی و زمینی در فازهای بعدی باشیم.

باش تا صبح دولت بدمد کاین هنوز از تباخ سحر است (۲)

۳۹- ویژگی سی و نهم:

فرود آمدن شمشیرهای آسمانی برای یاران آنحضرت چنانچه

(۱) الزام الناصب: ۲۲۴. (۲) آخرین سفیر انقلاب ج ۲: ۳۱۳ تا ۳۲۲.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام نَزَلَتْ سُيُوفُ الْقِتَالِ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ إِسْمُ
الرَّجُلِ وَإِسْمُ أَبِيهِ. (۱)

«هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند شمشیرهای نبرد از آسمان فرود
می آید، که روی هر شمشیری نام یک مرد و نام پدرش نوشته
شده است.»

و در اختصاص شیخ مفید آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه قائم علیه السلام
قیام کند می آید به «رحبه کوفه» پس با دست خود اشاره می کند به
موضعی و می فرماید: اینجا را حفر کنید پس حفر می کنند و بیرون
می آورند دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار (کلاه
خود) که برای هر خودی دوزو است، آنگاه احضار می کند دوازده هزار
از یاران خود را پس آنها را برایشان می پوشاند آنگاه می فرماید: هر کس
لباس رزمش غیر از لباس شما باشد او را بکشید. (۲)

و در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَهُمْ سُيُوفٌ مِنْ حَدِيدٍ غَيْرَ هَذَا الْحَدِيدِ لَوْ ضَرَبَ أَحَدُهُمْ بِسَيْفِهِ
جَبَلًا لَقَدَّهُ حَتَّى يَفْصِلَهُ. (۳)

«برای یاران آن حضرت شمشیرهایی است از آهن

(۱) بحارالانوار ج ۵۲: ۳۵۶. (۲) نجم ثاقب: باب سوم فصل دوم.

(۳) بصائر الدرجات جزء دهم باب ۱۹.

(مخصوص) غیر از این آهن (که امروز در اختیار ماست) که اگر یکی از آنها با شمشیر خود به کوهی بزند آنرا از هم شکافته و از هم جدا می‌کند».

۴۰- ویژگی چهارم:

بیرون آمدن دو نهر آب و شیر دائماً در پشت کوفه از سنگ جناب موسی علیه السلام که با آنحضرت است. چنانچه امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ وَارَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ نَادَى مُنَادِيَهُ: أَلَا لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَاماً وَلَا شَرَاباً، وَيَحْمِلُ حَجَرَ مُوسَى الَّذِي إِنْبَحَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَى عَشْرَةَ عَيْنًا فَلَا يَنْزِلُ مَنزِلاً إِلَّا نَصَبَهُ فَاتَّبَعَتْ مِنْهُ الْعُيُونُ، فَمَنْ كَانَ جَائِعاً شَبِعَ وَ مَنْ كَانَ ظَمْآنَ رَوَى، فَيَكُونُ زَادُهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ مِنْ ظَاهِرِ الْكُوفَةِ، فَإِذَا نَزَلُوا ظَاهِرَهَا إِنْبَعَثَ مِنْهُ الْمَاءُ وَاللَّبَنُ دَائِماً، فَمَنْ كَانَ جَائِعاً شَبِعَ، وَ مَنْ كَانَ عَطْشاً نَارَوَى. (۱)

«هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند در مکه و اراده کند که متوجه کوفه شود، امر می‌کند منادی میان سپاه فریاد کند که: (ای سپاهیان) آگاه باشید (در این سفر حمل غذا و آب ممنوع است) هیچکس حق ندارد خوردنی و آشامیدنی بر دارد (یعنی

(۱) بحار الانوار ج ۵۲: ۳۳۵.

برنامه غذایی شما تأمین است و خیالتان از این جهت راحت باشد!) آنگاه حمل می‌کند سنگ موسی را که از آن دوازده چشمه آب جاری شده بود، پس فرود نمی‌آیند در منزلی مگر آنکه نصب می‌فرماید: آنرا و جاری می‌شود از آن چشمه‌ها پس هر که گرسنه باشد سیر می‌شود و هر که تشنه باشد سیراب می‌شود، پس آن سنگ توشه ایشان است تا وارد نجف شوند در پشت کوفه، و چون فرود آیند پیوسته از آن آب و شیر جاری می‌شود، پس هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب می‌شود» (۱)

۴۱- ویژگی چهل و یکم:

نزول حضرت عیسی بن مریم از آسمان برای یاری حضرت مهدی صلوات الله علیه و نماز کردن در پشت سر آنجناب چنانچه در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم:

ثُمَّ إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَرْجِعُ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ أَيَّامًا.
فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَقَدْ أَقِيَمَتِ الصَّلَاةُ يَنْزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ
فِي تِلْكَ السَّاعَةِ مِنَ السَّمَاءِ وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَحْمَرَانِ، كَأَنَّمَا يَقْطُرُ
مِنْ رَأْسِهِ الدُّهْنُ. وَهُوَ رَجُلٌ صَبِيحُ الْمَنْظَرِ وَالْوَجْهَ أَشْبَهُ الْخَلْقِ

(۱) نجم ثاقب: باب سوّم فصل دوّم.

بِإِبْرَاهِيمَ، فَيَأْتِي الْمَهْدِيُّ وَ يُصَافِحُهُ وَيُبَشِّرُهُ بِالنَّصْرِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ الْمَهْدِيُّ: تَقَدَّمَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَصَلَّ بِالنَّاسِ، فَيَقُولُ عِيسَى: بَلِ الصَّلَاةُ لَكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤَذِّنُ عِيسَى وَيُصَلِّي خَلْفَ الْمَهْدِيِّ.

«آنگاه مهدی (عج) به بیت المقدس باز می‌گردد و چند روزی با مردم نماز می‌خواند. چون روز جمعه شود و نماز برپا گردد، عیسی بن مریم در آن ساعت از آسمان فرود آید، به هنگام نزول دو جامهٔ سرخ بر تن او خواهد بود و از سر او قطره‌های عرق چون روغن خواهد ریخت، او مردی زیبا و خوش اندام است، شبیه‌ترین مردم به حضرت ابراهیم علیه السلام است. به سوی مهدی (عج) می‌آید و با او مصافحه می‌کند و به او نوید پیروزی می‌دهد. آن هنگام حضرت مهدی به او می‌گوید: ای روح‌الله! جلو بایست و با مردم نماز بخوان پس عیسی می‌گوید: ای فرزند پیامبر نماز برای تو برپا شده است. آنگاه حضرت عیسی اذان می‌گوید، و پشت سر مهدی (عج) نماز می‌خواند». (۱)

۴۲- ویژگی چهل و دوم:

کشته شدن «دجال» که از عذابهای الهی است برای اهل قبله بدست آنحضرت. چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم روایت شده از امام باقر علیه السلام که تفسیر فرمود «عذاب» در آیه شریفه:

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ... (۱)

به «دجال» و «صیحه» و فرمودند: هیچ پیغمبری نیامد مگر آنکه ترساند مردم را از فتنه «دجال» چنانچه در کمال الدین از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که چگونه فتنه نباشد با آن هیئت و استعدادی که او بیرون می آید در سال قحط شدید و همه آفاق را سیر کند جز مکه و مدینه. (۲) «دجال» از ماده «دجل» است و معنی آن: درغگو، حقه باز، افسونگر، متقلب و تزویر کار است.

صاحب المنجد می گوید: «دَجَلُ الْإِنَاءِ»: طَلَاةٌ بِالدَّجَالِ أَيْ مَاءِ الذَّهَبِ. و به شبه الدجال لانه يظهر خلاف ما يبطن.

خزائلی در اعلام قرآن می گوید: در کتب لغت، دجال، به معنی کذاب ضبط شده و فعل آنرا به معنی آب طلا و آب نقره دادن نوشته اند و گفته اند: که دجال مسیح کاذب است که به اعتبار تمویه و فریب کاری، به این نام خوانده شده.

(۱) سوره انعام (۶) آیه: ۶۵. بگو او قادر است که عذابی از طرف فوق... بر شما بفرستد. (۲) نجم ثاقب باب سوم فصل دوم.

«دَجّال» را در زبان‌های فرانسه و انگلیسی «آنتی کریست» نامیده‌اند یعنی ضد یا دشمن مسیح.^(۱)

داستان دَجّال

خروج دَجّال را یکی از علائم ظهور می‌شمارند و او را چنین توصیف می‌نمایند: مردی است کافر، یک چشم بیش ندارد آنهم در پیشانی‌اش واقع شده و مانند ستاره‌ای می‌درخشد. در پیشانی وی نوشته است: این کافر است بطوری که هر با سواد و بی سوادی آنرا می‌خواند. کوهی از طعام و نهری از آب همیشه با اوست، بر الاغ سفیدی سوار می‌شود که هر گامش یک میل راه است. آسمان بدستور وی باران می‌دهد و زمین گیاه می‌رویاند، اختیار گنجهای زمین با اوست، مرده را زنده می‌کند. با صدائی که تمام جهانیان می‌شنوند ندا می‌کند: من خدای بزرگ شما هستم که شما را آفریده و روزی میرسانم بسوی من بشتابید.

می‌گویند: در زمان پیغمبر اکرم موجود بوده و نامش عبدالله یا صائد بن صید است. پیغمبر اکرم و اصحابش بقصد دیدار به خانه‌اش رفتند و او مدعی خدائی بود عمر خواست به قتلش برساند ولی پیغمبر ﷺ مانع شد. و تاکنون زنده است و در آخر الزمان، از شهر اصفهان

(۱) اعلام قرآن: ۴۷۸.

قریه یهودیه خروج خواهد کرد. (۱)

از قول تمیم داری که ابتداءً نصرانی بوده و در سنه نه هجری اسلام آورده، حکایت کرده‌اند که گفته است: من دجال را در یکی از جزائر مغرب دیدم که در غل و زنجیر بود. (۲)

در کتاب انجیل هم لفظ دجال زیاد دیده می‌شود: در رساله اول یوحنا باب ۲ آیه ۲۲ و آیه ۱۸ و باب ۴ آیه ۳ و رساله دوم یوحنا آیه ۷ مطالبی درباره دجال آمده که پژوهشگران بانجا مراجعه کنند.

از آیات انجیل استفاده می‌شود که داستان خروج دجال و زنده بودنش، در آن زمان در بین نصاری شایع بود و در انتظار خروجش بوده‌اند.

در اسلام نیز احادیثی راجع بوجود دجال در کتب حدیث موجود است. پیغمبر اسلام ﷺ مردم را از دجال می‌ترسانید و فتنه‌اش را گوشزد آنان می‌کرد بلکه می‌فرمود: تمام پیغمبرانی که بعد از نوح مبعوث شدند قوم خویش را از فتنه دجال می‌ترسانیدند. (۳)

«پیغمبر ﷺ فرمود: قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه سی نفر دجال که خود را پیغمبر می‌پندارند ظاهر شوند». (۴)

و در حدیث دیگری می‌خوانیم که آنحضرت فرمود: «پیش از

(۱) بحارالانوار ج ۵۲: ۱۹۳ تا ۱۹۷. صحیح مسلم ج ۱۸: ۴۶ تا ۸۷ و سنن ابی داود ج

۲: ۲۱۲. (۲) صحیح مسلم ج ۱۸: ۷۹ سنن ابی داود ج ۳: ۲۱۴.

(۳) بحارالانوار ج ۵۲: ۱۹۷. (۴) سنن ابی داود ج ۲.

خروج دجال متجاوز از هفتاد نفر دجال ظاهر خواهند شد»^(۱).
 از احادیث مذکور استفاده می شود که دجال نام شخص معینی
 نیست و بهر دروغگو و گمراه کننده ای اطلاق می شود.
 بهر حال: اصل قضیه دجال بطور اجمال، بعید نیست صحت داشته
 باشد لکن تعریفات و توصیفات که درباره اش شده مدرک قابل اعتمادی
 ندارد^(۲).

پس بر فرض اینکه اصل قضیه دجال صحت داشته باشد لکن بدون
 تردید با افسانه هائی آمیخته گشته و صورت حقیقی خود را از دست داده
 است.

و می توان چنین گفت: در آخر الزمان و نزدیک ظهور حضرت
 صاحب الامر علیه السلام شخصی پیدا خواهد شد که در دروغگوئی و حقه بازی

(۱) مجمع الزوائد ج ۷: ۳۳۳.

(۲) زیرا مدرک عمده آن توصیفات، دو حدیثی است که در کتاب بحار الانوار و کتب
 دیگر نوشته شده است، باین سند: محمد بن عمر بن عثمان بهذا الاسناد عن مشایخه
 عن ابی یعلی الموصلی عن عبدالاعلی بن حماد عن ایوب عن نافع عن ابن عمر عن رسول
 الله. و حدیث دیگر: الطالقانی عن الجلودی عن الحسین بن معاذ عن قیس بن حفص عن
 یونس بن ارقم عن ابن سیار الشیبانی عن الضحاک بن مزاحم عن نزال بن سبره عن علی.
 و بر دانشمندان پوشیده نیست که سند این دو حدیث قابل اعتماد نیست زیرا
 مامقانی درباره محمد بن عمر بن عثمان می نویسد: مجهول الحال است. و درباره نافع
 نوشته: غلام ابن عمر میباشد و گمراه و گمراه کننده بوده است. و درباره عمر نوشته:
 احوالش معلوم نیست. و درباره ضحاک بن مزاحم نوشته: مدرکی که او را از نیکان قرار
 دهد نیافتم. و درباره نزال بن سبره نوشته: احوالش معلوم نیست.

سرامد اقرانش میباشد و در دروغگوئی بر تمام دجالهای گذشته برتری دارد و با ادعای پوچش گروهی را گمراه می‌کند.

وی چنین جلوه میدهد که: حیات و آب و نان مردم بدست اوست. مردم بطوری اغفال می‌شوند که گمان می‌کنند: که آسمان و زمین در اختیار اوست. در دروغگوئی کارش بجائی می‌رسد که کارهای خوب را بد و کارهای بد را خوب معرفی می‌کند و بهشت را جهنم و جهنم را بهشت جلوه میدهد. لکن کفرش بر هر بی‌سواد و باسوادی واضح است. لکن دلیل معتبری نداریم که «صائدبن صید»، دجال موعود و از زمان رسول خدا تا حال زنده باشد زیرا علاوه بر اینکه سند حدیث ضعیف است، پیغمبر دربارهٔ دجال فرمود: داخل مدینه و مکه نمی‌گردد در صورتی که «صائدبن صید» در این دو شهر وارد شده و در مدینه وفات نمود و گروهی از مردم شاهد مرگش بودند.^(۱)

و بر فرض اینکه پیغمبر اکرم «صائد» را دجال نامیده باشد دجال لغوی یعنی دروغگو است نه دجال موعود از علائم الظهور. بعبارت دیگر، پیغمبر اکرم «صائد» را ملاقات نمود و او را بعنوان یکی از مصادیق دجال به اصحاب خویش معرفی کرد، و چون بعداً از خروج دجالی در آخر الزمان خبر داد، بعداً ایندو مطلب سبب اشتباه مردم شد و گمان کردند: صائد را که پیغمبر دجال نامیده همان دجالی است که باید در

(۱) بحارالانوار ج ۵۲: ۱۹۹.

آخر الزمان خروج کند، و از همین موضوع، زنده ماندن او و عمر طویل را
برایش نتیجه گرفتند. (۱)

و بعضی گفته‌اند ممکن است دجال همان سفیانی باشد که
لشگریانش در کنار دریاچه طبریّه کشته می‌شوند و خودش نیز در کنار
دریاچه طبریّه ذبح می‌شود و نبرد حق و باطل پایان می‌پذیرد و دیگر
نشانی از باطل باقی نمی‌ماند. و شاید دجال یک حقیقت باشد جدا از
سفیانی که دارای قدرت فوق‌العاده افسونگری و حقه بازی باشد
انسانهای زیادی را گول بزند. و شاید منظور از مرکب عجیب و غریب او
که میان دو گوشش ۲۰ میل باشد و کوههایی را با خود حمل کند ناوهای
جنگی امروز باشد که دهها فروند هواپیما می‌تواند روی آنها فرود آیند
و کوههایی از اسلحه و امتعه را با خود حمل کند و شاید واقعاً تپه‌ای از
وسائل رفاه و آسایش در یک طرف ناو، و تپه‌ای از مواد آتش‌زا را در
طرف دیگر آن حمل کند که یکی را بهشت و دیگری را جهنم بنامد
چنانکه در احادیث آمده. (۲)

۴۳- ویژگی چهل و سوم:

دولت حقه آنحضرت آخرین دولتهاست. سلطنت جباران و دولت
ستمگران در دنیا بوجود آنجناب خاتمه پیدا می‌کند و دیگر در روی

(۱) دادگستر جهان: ۲۰۶ تا ۲۱۱. (۲) روزگار رهائی ج ۲: ۱۱۶۰.

زمین هیچ قوم و نژادی پادشاهی نخواهند کرد چه دولت آنحضرت متصل شود به قیامت بنابر قولی یا به رجعت سایر ائمه علیهم السلام و یا به دولت فرزندان آنحضرت. و بیشتر روایات اینست که دولت مهدی علیه السلام پایان نمی پذیرد مگر چهل روز پیش از قیامت. و امام صادق علیه السلام این شعر را زیاد زمزمه می فرمود:

لِكُلِّ أُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْجُبُونَهَا وَ دَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ (۱)

«برای هر قومی دولتی هست که فرارسیدن آنرا انتظار می کشند، ولی دولت ما در آخرالزمان ظاهر می شود».

چنانچه در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

دَوْلَتُهُ آخِرُ الدَّوَلِ، وَ خَيْرُ الدَّوَلِ. تَعْقُبُ جَمِيعَ الْمُلُوكِ، بِحَيْثُ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ بَيْنَ لَهْمُ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكَوْ قَبْلَهُ، لِئَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَهُ: إِذَا مَلَكَنَا سِرْنَا بِسِيرَةِ هَؤُلَاءِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

«دولت او آخرین و بهترین دولتهاست، پس از پایان همه دولتها می آید، هیچ خاندانی نیست که حکومتی برای آن مقدر باشد، جز اینکه پیش از او به حکومت می رسد. تا هنگامی که ما به قدرت رسیدیم کسی نگوید که اگر ما نیز به قدرت می رسیدیم، اینچنین رفتار می کردیم، و اینست معنای کلام

(۱) نجم ثاقب: باب سوّم فصل دوّم.

خدا که فرموده: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱) عاقبت از آن پرهیزکاران است. (۲)

آری هنوز اکثریت مردم جهان چاره دردها را از زور و زر، و قدرت و سلاح، تاکتیکهای نظامی، سیاست، سازمان ملل، حقوق بشر، مجامع بین الملل، دیوان لاهه، دیوان عدالت، شورای امنیت، و بالاخره از سیاستمداران و استکبار جهانی و ابر قدرتها مطالبه می کنند! هنوز مردم از این قدرتهای تو خالی و پوشالی مأیوس نشده اند! هنوز در صف جیره خواران ابر قدرتها قرار گرفته، گندم و جو و برنج و حبوبات و لیبانات حتی یونجه و علف دامها را از آنان گدائی می کنند!

هنوز موجودیتش وابسته به ابر قدرتهاست! و در مواقع خطر آنان را فریادرس حقیقی خود می شناسند!

مردم جهان هر وقت از خواب غفلت بیدار شده و دانستند که: هیئت حاکمه و رژیم های فاسد و گوناگون، کنفرانسها، سمینارها، سخنرانیها، طرحها و بیانیتهای، و لوایح، و تصویب نامه ها، و قطعنامه ها، و خلاصه بسیاری از این نشستها و جلسات به ظاهر دلسوزانه و عدالتخواهانه که با یک (وَتَو) از هم فرو پاشیده و نابود می شود مسخره

(۱) اعراف (۷) آیه: ۱۲۸. قصص (۲۸) آیه: ۸۳.

(۲) روزگار رهائی ج ۲: ۶۶۰ بنقل از ارشاد مفید: ۳۴۴. الزام الناصب: ۲۲۳. و بحار الانوار ج ۵۲: ۳۳۲.

است!

هر وقت از این پفکها و تفاله‌ها مأیوس شدند و دانستند که از اینها کاری ساخته نیست و بالاخره هر وقت به این مرحله از شناخت و آگاهی و آمادگی رسیده، دست از همه شسته و چشم امید فقط به طرف یگانه منجی عالم بشریت دوخته و از اعماق قلب فریاد آدرکنی یا صاحب الزمان برخیزد! آنوقت روز فرج آل الله و روز ظهور و روز نجات بشریت خواهد بود! (۱)

کی آید آن زمانه که در زیر سایه‌ات	گرگ درنده را ز عطوفت شبان کنی
دنیا در انتظار قدم شریف تست	پس کی گذر به مجمع دلخستگان کنی
اصلاح عالمی نبود کار هیچکس	کاری که هیچ کس نتواند تو آن کنی

۴۴- ویژگی چهل و چهارم:

بی نیاز شدن مردم از مال و ثروت بطوری که یک فقیر در همه جهان پیدا نمی شود که به او صدقه و زکات داده شود. (۲)

آنگاه امام صادق علیه السلام بی نیازی همگانی را در عصر حضرت مهدی (عج) چنین توصیف می کند:

يَأْمُرُ مُنَادِيًا فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ لَهُ فِي الْمَالِ حَاجَةٌ فَلْيَقُمْ! فَمَا يَقُومُ
مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ، فَيَقُولُ: أَنَا. فَيَقُولُ الْقَائِمُ: إِثْبَتِ السَّادِنَ

(۱) آخرین سفیر انقلاب ج ۱: ۲۶۴-۲۶۵. (۲) الزام الناصب: ۱۳۹.

فَقُلْ لَهُ: إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُعْطِيَنِي مَالاً. فَيَقُولُ السَّادِنُ:
 أَحْتُ، وَيَحْتُولُهُ فِي ثَوْبِهِ حَثْوًا، حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ فِي حِجْرِهِ وَ
 أَبْرَزَهُ نِدْمَ وَقَالَ: كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ نَفْسًا!!! أَوْعَجَزَ عَنِّي مَا
 وَسَعَهُمْ؟! ثُمَّ يَرُدُّ الْمَالَ إِلَى الْخَازِنِ فَلَا يُقْبَلُ مِنْهُ، وَ يَقُولُ
 الْمَهْدِيُّ: إِنَّا لَا نَأْخُذُ شَيْئًا أَعْطَيْنَاهُ

«به منادی دستور می دهد که در میان مردم اعلام کند که هر کس نیازی به مال دنیا دارد بر خیزد. از میان همه مردم فقط یک نفر بر می خیزد و می گوید: من حضرت قائم (عج) به او می فرماید: برو پیش کلیددار و بگو: مهدی (عج) به تو دستور می دهد که مالی به من بدهی. کلیددار می گوید: جامه ات، را بیاور. جامه اش را پهن می کند و وسط آنرا پر می کند. هنگامی که آنرا بر دوش می کشد پشیمان می شود که چرا در میان امت محمدی ﷺ من از همه آزمندتر باشم؟، چرا آن عفت نفس عمومی را من دارا نباشم؟! آنگاه مال را به کلیددار پس می دهد و پذیرفته نمی شود و حضرت مهدی (عج) می فرماید: ما آنچه عطا کردیم هرگز پس نمی گیریم»^(۱)

مؤلف می گوید: ما در ویژگی سی و چهارم در بحث اقتصاد که گذشت مشروحاً درباره بی نیازی مردم در زمان ظهور بحث کردیم.

(۱) روزگار رهائی ج ۲: ۶۴۲.

۴۵- ویژگی چهل و پنجم:

بودن پیراهن حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام با آنحضرت این پیراهن اسرارآمیز، پیراهنی است: بهشتی و بی نهایت خوشبو و شفا بخش، بویش از فرسنگها راه به مشام می رسد، چنانچه حضرت یعقوب علیه السلام بوی همین پیراهن را از هشتاد فرسنگ راه استشمام کرده است. (۱)

آری این پیراهن، پیراهن معمولی نیست، بلکه از جمله موارد عجیب و معجزه آسائی است که شناخت کامل آن برای همگان لازم است. چنانچه امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

می دانی پیراهن یوسف چه بود؟ گفت: نه، حضرت فرمود: وقتی آتش را برای سوزاندن ابراهیم علیه السلام افروختند، جبرئیل آمد و این پیراهن را آورد و بر او پوشانید و تا آنرا پوشیده بود گرما و سرما در وی اثر نمی کرد.

چون وفات وی رسید آنرا در جلدی پیچیده به اسحاق آویخت و اسحاق هم به یعقوب و چون یوسف متولد شد یعقوب آنرا به یوسف آویخت، وقتی آن بلاها به یوسف رسید آن جلد در بازوی او بود، موقعی که یوسف در مصر آن پیراهن را از میان آن جلد بیرون آورد یعقوب در کنعان بوی آنرا استشمام کرد و گفت:

إِنِّي لَأَجْدُرِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُون. (۲)

(۱) مجمع البیان ج ۵: ۲۶۲. (۲) سوره یوسف (۱۲) آیه: ۹۴.

«من بوی یوسف را استشمام می‌کنم اگر مرا کم خرد

ندانید»

این همان پیراهنی بود که جبرئیل آنرا از بهشت آورد.

مفضل بن عمر می‌گوید: عرض کردم قربانت کردم، بعد این پیراهن به چه کسی رسید؟ فرمود: به اهلش رسید، و هنگامی که قائم ما قیام می‌کند با او خواهد بود. (۱)

مراد از (اهل) پیامبران بعد تا خاتم النبیین و پس از رسول اکرم ﷺ ائمه طاهرین علیهم السلام هستند که هر یک یک آنها آن پیراهن را داشتند و هم اکنون که امام با مفضل حرف می‌زند پیراهن در نزد اوست عنایت بفرمائید:

یعقوب بن شعیب می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: نمی‌خواهی پیراهن قائم را که در آن قیام می‌کند به تو نشان دهم؟ عرض کردم چرا می‌خواهم به بینم، حضرت دستور داد جعبه‌ای آوردند و در آنرا گشود و یک پیراهن کرباسی از میان آن بیرون آورد و آنرا باز کرد، دیدم آستین چپ آن خون‌آلود است.

حضرت فرمود این پیراهن پیغمبر است، روزی که دندان مبارکش را شکستند به تن داشت، قائم هم در روز ظهورش این را به تن می‌کند. یعقوب می‌گوید: من آن خون خشکیده را بوسیدم، و آنرا به

(۱) بحار الانوار ج ۵۲: ۳۲۷.

صورت خود مالیدم، سپس حضرت پیراهن را پیچید و برداشت. (۱)
 و دیگر از ویژگیهای این پیراهن علاوه بر بهشتی بودن و عایق بودن
 و خوشبو بودن، شفابخش بودن پیراهن است که ما اینک به شرح آن
 می پردازیم قرآن کریم می گوید: حضرت یعقوب علیه السلام از فراق یوسف
 دیدگان خود را از دست داد و نابینا گردید!
 وَ اَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ. (۲)

«دیدگانش از غم و اندوه سفید شد». و به قول مرحوم طبرسی در
 مجمع البیان حضرت یعقوب علیه السلام شش سال نابینا بود.
 هنگامی که یوسف خود را به برادران معرفی کرد، از حال پدرش
 پرسید و گفت: او پس از من چه کرد؟

برادران گفتند چشمانش را از دست داد، در این وقت یوسف گفت:
 اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا.
 «این پیراهن مرا ببرید و بر روی صورت پدرم بیندازید که بینا می شود».
 قافله از مصر بیرون آمد و به سوی کنعان به راه افتاد، یعقوب گفت:
 براستی که من بوی یوسف را می شنوم اگر نسبت کم خردی به من ندهید.
 می گویند: فاصله یعقوب علیه السلام و استشمام او را تا پیراهن مسیر هشت
 و ده و یک ماه تا هشتاد فرسنگ راه نوشته اند.

(۱) بحار الانوار ج ۵۲: ۳۵۵. (۲ و ۳) سوره یوسف (۱۲) آیات: ۸۴ و ۹۳.

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقِيَهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَأَرْتَدَّ بِصِيرًا. (۱)

«و چون بشیر آمد پیراهن را به صورت یعقوب علیه السلام افکند، وی فوراً بینا شد» و گفت:

أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (۲)

«آیا به شما نگفتم من از خدا چیزهایی سراغ دارم که شما نمی دانید؟!» این بود اسرار عجیب و معجزه آسای پیراهن بهشتی که مهدی روحیفداه در روز ظهور آنرا به تن خواهد کرد.

در اینجا باید به بعضی از پیروان قرآن و اهل قبله عرض کنم: شما که این آیات را در قرآن می خوانید، و آنرا قبول داشته و می پذیرید، چگونه به خود اجازه داده و می گوئید:

«شفا خواستن از تربت پاک و مطهر امام حسین علیه السلام شرک است».

جائی که پیراهن یوسف شفا بخش است، چگونه می شود که تربت پاک اباعبدالله الحسین روحی و روح العالمین له الفداء که آغشته به خون مطهر آن حضرت است شفا بخش نباشد. اف بر این قضاوت و سفاهت!! آری. مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا. (۳) «کوردلان این جهان در آخرت هم کوردل و گمراه ترند». (۴)

(۱) و (۲) سورة يوسف (۱۲) آیه: ۹۶. (۳) سورة اسراء (۱۷) آیه: ۷۲.

(۴) آخرین سفیر انقلاب ج ۱: ۱۲۴ - ۱۲۶.

۴۶- ویژگی چهل و ششم:

عصای موسی علیه السلام با آنحضرت است چنانچه امام باقر علیه السلام در این رابطه می فرماید:

كَانَتْ عَصَا مُوسَى لِأَدَمَ فَضَارَتْ إِلَى شُعَيْبٍ، ثُمَّ ضَارَتْ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، وَإِنَّهَا لَعِنْدَنَا. وَإِنَّ عَهْدِي بِهَا خَضِرَاءَ كَهَيْئَتِهَا حِينَ أَنْتَزَعَتْ مِنْ شَجَرِهَا. وَإِنَّهَا لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتُنْطِقَتْ. أُعِدَّتْ لِقَائِمِنَا يَصْنَعُ كَمَا كَانَ يَصْنَعُ مُوسَى بِهَا! وَإِنَّهَا لَتُرْوَعُ وَتَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ. وَإِنَّهَا لَتَصْنَعُ مَا تُؤْمَرُ. تُفْتَحُ لَهَا شُعْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا فِي الْأَرْضِ وَالْأُخْرَى فِي السَّقْفِ، تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ بِلِسَانِهَا!!! (۱)

«عصای موسی نخست در دست آدم بود، سپس به دست شعیب رسید و سرانجام به دست موسی بن عمران رسید و هم اکنون در دست ماست. و آن هم اکنون در دست من سبز است همانند روزی که از درخت بریده شد. با این عصا هر وقت سخن بگوئیم سخن می گوید، این عصا برای قائم ما آماده شده که همچون موسی بن عمران آنرا به کار می برد! این عصا اهل باطل را می ترساند و هر چه بیندازند می بلعد و آنچه حاجت خدا

(۱) اصول کافی ج ۱: ۲۳۱. اختصاص مفید: ۲۶۹. بحارالانوار ج ۵۲: ۳۱۸. الزام الناصب: ۲۲۴. و اوصاف عصای موسی را در مجمع البحرین ج ۲: ۶. و اصول کافی ج ۱: ۲۲۵ و ۲۳۱ بخوانید.

فرمان دهد اطاعت می کند. چون دهان بگشاید فاصله دوفک آن از زمین تا سقف می باشد که هر چه بیندازند با زبانش می بلعد!!» (۱)

آری، این عصا به فرمان موسی اژدها شد و آنچه جادوگران فرعون از ریسمانها و چوبها به صورت مار در آورده بودند همه را بلعید، سپس با چشمان زهرآگین خود متوجه کاخ آسمان خراش فرعون شد، اژدها با دیده غضب آلود و نفیر وحشتناکی به دربار فرعون حمله کرد، فرعون بی هوش شد و از ترس خود را خراب کرد. (۲)

تلفات عصای موسی

این حمله سبب شد که تلفات عصای موسی تماشاچیان که از اطراف و اکناف به دستور فرعون جمع شده بودند فرار کنند، در حین فرار هزاران نفر زیر دست و پا لگدکوب گشته که به نقل ناسخ التواریخ جزء اول هبوط: ۳۷۵ تعداد مقتولین (۸۰۰) هزار و به نقل روضة الصفا ج ۱: ۲۶۶ کشته شدگان (۶۰۰ هزار) نفر بوده است. (۳)

گفتنی است که از میان ۸۰ هزار جادوگر ۷ هزار و از میان ۷ هزار (۷۰ نفر) را فرعون برای مصاف با موسی علیه السلام انتخاب کرده بود، این هفتاد

(۱) روزگار رهائی ج ۱: ۴۵۷-۴۵۸.

(۲) کودک نیل: ۱۳۸ به نقل از بحار الانوار جزء ۱۳: ۱۵۰. (۳) همان: ۱۳۷.

نفر هیئت رئیسه خود را انتخاب کردند، هیئت رئیسه اینان که دو نفر برادر کهنه کار بودند بر سر قبر پدر خود آمده و روح او را احضار کردند و به او اطلاع دادند که فرعون ما را برای جادوگری با ساحر جدیدی احضار کرده است، این ساحران جدید بدون لشکر و اسلحه فرعون را تحت شکنجه و فشار قرار داده‌اند، این دو برادر فقط عصای کوچکی دارند که به زمین می‌اندازند، و این عصا آثار شگفت‌انگیزی از خود نشان می‌دهد و همه را مبهوت می‌کند!

روح پدر گفت: اگر عصای آنان فقط در بیداری اثر می‌کند آنان جادوگرند و می‌توانید بر آنها پیروز گردید، و اگر در حال خواب نیز اثر دارد مأمور خدا هستید و نمی‌توانید با آنان مبارزه کنید!

موقعی که موسی و هارون خوابیده بودند این دو برادر آمدند تا عصا را امتحان کنند عصا به شکل مار شد و به آنان حمله کرد، لذا آن دو برادر فهمیدند که سحر نیست و معجزه است^(۱).

بهر حال با توجه به آنچه از عجایب درباره عصا آوردیم، انصاف اینست که گفته شود: تنها این عصا برای فتح عالم و سرنگونی کاخ فرعونیان جهان بدست امام زمان علیه السلام کافی است!^(۲)

(۱) کودک نیل: ۱۳۴ به نقل از بحار جزء ۱۳: ۱۶۸.

(۲) آخرین سفیر انقلاب ج ۲: ۲۶۶.

۴۷- ویژگی چهل و هفتم:

یکی از خصائص و ویژگیهای امام زمان (عج) اینک انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام با آن حضرت است.

این انگشتر یکی از مواریت شگرف و تماشائی است که بنا به نقل روایات سلیمان نبی از آن بهره‌های فراوانی برده است.

خواص انگشتر سلیمان

از امام صادق علیه السلام نقل شده خواص انگشتر سلیمان که خداوند سبحان پادشاهی سلیمان را در انگشترش قرار داده این بود، که هرگاه آن انگشتر را در دست می‌کرد، جمیع جن و انس و شیاطین و مرغان هوا و وحشیان صحرا نزد او حاضر می‌شدند و از او اطاعت می‌کردند. (۱)

و دیگر از خواص انگشتر سلیمان این بود که آن کافریاب و مؤمن شناس بود، تماس انگشتر با مردم ماهیت آنان را آشکار کرده، آنها را آنطوری که بودند معرفی می‌کرد، همانطوری که طلا را به سنگ محک می‌مالند و عیار آن معلوم می‌شود این انگشتر هم به روی هر که نهاده شود در جای آن نوشته می‌شود که وی (مؤمن) است یا (کافر) چنانچه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: امام زمان علیه السلام از سمت (صفا) ظاهر می‌شود، در حالی که انگشتر سلیمان و عصای موسی علیه السلام با او است.

(۱) بحارالانوار ج ۱۴: ۹۹.

تَضَعُ الْخَاتَمَ عَلَى وَجْهِ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَيُطْبَعُ فِيهِ (هَذَا مُؤْمِنٌ حَقًّا)
 وَتَضَعُهُ عَلَى وَجْهِ كُلِّ كَافِرٍ فَيُكْتَبُ فِيهِ (هَذَا كَافِرٌ حَقًّا) حَتَّى أَنْ
 الْمُؤْمِنَ لَيُنَادِي: الْوَيْلُ لَكَ يَا كَافِرٌ وَإِنَّ الْكَافِرَ يُنَادِي: طُوبَى لَكَ
 يَا مُؤْمِنٌ! وَدَدْتُ أَنْيَ الْيَوْمَ مِثْلَكَ فَأَفُوزَ فَوْزًا. (۱)

«یعنی امام علیه السلام انگشتر را بر روی هر کافری بگذارد نوشته می شود (این کافر حقیقی است) تا جائی که مؤمن صدا می زند، ای کافر و ای بر تو، و کافر صدا می زند ای مؤمن خوشابحال دوست داشتم من هم امروز مثل تو بودم تا به چنین سعادتت برسیم!»!

۴۸- ویژگی چهل و هشتم:

تابوت سکینه یا (صندوق عهد) که یکی دیگر از عجایب است هنگام ظهور همراه امام علیه السلام و در اختیار آنحضرت است. درباره این تابوت یا (صندوق عهد) سخنان فراوانی در کتب عهد عتیق (تورات) بویژه در سفر خروج باب ۲۵ است که خالی از غلو و اغراق نیست!

«مسترهاکس» نیز در کتاب قاموس مقدّس درباره آن سخنها گفته و پاره‌ای از الواح و احکام عشره را جزء محتویات تابوت دانسته است. (۴)

اخبار و روایات ما به ویژه قرآن در سوره بقره آیه ۲۴۸ از تابوت

(۱) بحارالانوار ج ۵۲: ۱۹۴. (۲) آخرین سفیر انقلاب ج ۲: ۲۶۹.

سکینه و خواص آن سخنها گفته و آثار شگفت‌انگیزی را به آن نسبت داده که ما ضمن معرفی کامل آن، به کیفیت آثار آن می‌پردازیم:

این عباس می‌گوید: تابوت همان صندوقی بود که مادر موسی او را در آن گذاشت و به دریا افکند، و هنگامی که وسیله عمال فرعون از دریا گرفته شد، و موسی را از آن بیرون آوردند همچنان در دستگاه فرعون نگاهداری می‌شد و سپس به دست بنی اسرائیل افتاد، بنی اسرائیل این صندوق خاطره‌انگیز را محترم می‌شمردند، و به آن تبرک می‌جستند.

موسی در واپسین روزهای عمرالواح مقدّس که احکام خدا بر آن نوشته بود به ضمیمه زره خود و یادگارهای دیگری در آن نهاد و به وصی خویش «یوشع بن نون» سپرد، و به این ترتیب اهمیت این صندوق در نظر بنی اسرائیل بیشتر شد، و لذا در جنگ‌هایی که میان آنان و دشمنان واقع می‌شد، آن را با خود می‌بردند و اثر روانی و معنوی خاصی در آنها می‌گذارده و لذا گفته‌اند تا زمانی که این صندوق خاطره‌انگیز با آن محتویات مقدّس در میانشان بود، با سربلندی زندگی می‌کردند، ولی تدریجاً مبانی دینی آنها ضعیف شد و دشمنان بر آنها چیره شدند، و آن صندوق را از آنها گرفتند! (۱)

رسول اکرم ﷺ در اینباره می‌فرماید:

إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَسْتَخْرِجُ تَابُوتَ السَّكِينَةِ مِنْ غَارِ أَنْطَاكِيَّةٍ وَ أَسْفَارَ

(۱) تفسیر نمونه ج ۲: ۱۷۴.

التَّوراةِ مِنْ جَبَلٍ بِالشَّامِ يُحَاجُّ بِهَا الْيَهُودَ فَيَسْلِمُ كَثِيرٌ مِنْهُمْ. (۱)

«مهدی علیه السلام تابوت سکینه را از غاری در انطاکیه و اسفار تورات را از کوهی در شام خارج کرده و با آنها با جماعت یهود احتجاج می‌کند و گروه زیادی از آنها به اسلام رومی آورند.»

با این حساب وقتی یهودیان به دیدن تابوت و مسیحیان به دیدن عیسی علیه السلام در حال نماز پشت سر مهدی علیه السلام به شرف اسلام مشرف شوند، دیگر خاری بر سر راه استقرار حکومت واحد جهانی باقی نخواهد ماند!

خواص تابوت سکینه

و اما آخرین کشفیات درباره «تابوت سکینه» اسرارآمیز این است که: آنرا به هر شهری بفرستند تمام شهر را طعمه حریق می‌سازد، به طرف هر کشوری آن را ارسال کنند، آن کشور را از جغرافیای جهان محو می‌کند، درست همچون بمبهای اتمی و نیدروژنی و نوترونی امروز و قوی‌تر از آنها، و بدین‌سان خدا حجت (مهدی علیه السلام) خود را با عصای موسی و تابوت سکینه مجهز ساخته که دیگر تسلیحات قرن حاضر در برابر آنها از هر واکنشی ناتوان است. (۲)

(۱) منتخب الاثر: ۳۰۹. (۲) روزگار رهائی ج ۱: ۵۲۰.

۴۹- ویژگی چهل و نهم:

حضرت مهدی علیه السلام برای تسخیر جهان و استقرار حکومت واحد جهانی به فرمان پروردگار از سلاحها و تاکتیکهای نظامی جدیدی استفاده می‌کند که پس از ظهور راز آنها کشف خواهد شد.

جفر سرخ یا سلاح گرم

یکی از سلاحهایی که امام علیه السلام پس از ظهور از آن استفاده خواهد کرد «جفر سرخ» است که امام صادق علیه السلام درباره آن فرمود: اگر چه جفر سرخ نزد من است، اما بازگشائی و بکارگیری آن ویژه قائم علیه السلام است. حسین بن ابی‌العلا گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: همانا «جفر سفید» نزد من است، عرض کردم: در آن چیست؟ فرمود: زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه، و گمان نمی‌کنم که در مصحف چیزی از قرآن باشد: در آنست آنچه مردم به ما احتیاج دارند و ما به کسی احتیاج نداریم، حتی مجازات یک تازیانه و یک چهارم تازیانه و جریمه (خراش) در آن هست.

و جفر سرخ هم نزد من است، عرض کردم، در جفر سرخ چیست؟ فرمود: اسلحه است و آن تنها برای خونخواهی گشوده می‌شود و

صاحب شمشیر (امام قائم علیه السلام) آن را برای کشتن باز می‌کند... (۱)

امام صادق علیه السلام «جفر سرخ» و معنای واقعی آن را به منظور تفهیم همگانی عملاً با کشیدن انگشت به گلوی مبارکش مجسم کرده، و در پاسخ «رُفید» که سؤال کرده بود: آیا قائم علیه السلام به روش حضرت علی علیه السلام در میان مردم عراق رفتار می‌کند یا نه فرمود:

ای رُفید علی بن ابیطالب علیه السلام مطابق آنچه در جفر سفید بود عمل می‌نمود، ولی قائم علیه السلام در میان عرب طبق آنچه در «جفر سرخ» است عمل می‌نماید. رُفید می‌گوید: عرض کردم، قربانت کردم، جفر سرخ چیست؟ حضرت انگشت مبارک را به گلوی خود کشید و فرمود: این چنین یعنی کشتن دشمنان خدا. (۲)

ولی آیا حقیقت آن چیست ما نمی‌دانیم و اسرار آن در روز ظهور آشکار می‌شود.

۵۰- ویژگی پنجاهم:

تسخیر باد یا «سلاح سرد» در اختیار امام علیه السلام از جمله سلاح‌های امام علیه السلام چنانچه در روایت معراجیه گذشت تسخیر باد است که خدای متعال وعده آن را به طور قطع داده و فرمود:

(۱) اصول کافی ج ۱: ۲۴۰. (۲) بحار الانوار ج ۵۲: ۳۱۳.

وَلَا سَخَّرَنَّ لَهُ الرِّيحَ... (۱)

«بادها را مسخر او خواهم کرد».

باد این سلاح قدرتمند سرد در اختیار امام علیه السلام است، به فرمان امام علیه السلام حرکت کرده و آنجایی که امام علیه السلام اراده کند با سرعتی فوق تصور، آنچه بر سر راه دارد برداشته، و حتی ممکن است موجودیت یک شهر و یک کشور را از صفحه تاریخ محو کند!

قدرت تندباد

دیر باورانی که قدرت باد را ندیده و آن را از نزدیک لمس نکرده‌اند، لازم است جریان تاریخی زیر را از قرآن کریم بخوانند، تا به عظمت و صلابت آن واقف شوند!

قرآن داستان قوم «عاد» را در سوره‌های مختلف نقل کرده، و کیفیت عذاب دردناک آنان را در سوره «قمر» آیات ۱۸ تا ۲۰ چنین بازگو کرده می‌فرماید:

كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرِي، إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا
صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ، تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ
مُنْقَعِرٍ.

یعنی، «قوم عاد (پیامبر خود را) تکذیب کردند، اکنون

(۱) کمال‌الدین ج ۱: ۲۵۶. بحارالانوار ج ۵۲: ۳۱۲.

(ببینید) عذاب و اندازهای من چگونه بود؟

ما تندباد و حشتناک و سردی را در یک روز شوم پی در پی بر آنها فرستادیم، این باد مردم را، همچون تنه‌های درخت نخل ریشه کن شده، از جا بر می‌کند!

واژه «منقعر» از ماده «قعر» به معنی پایین‌ترین نقطه چیزی

است، و لذا این واژه در معنی ریشه کن ساختن به کار می‌رود!

این تعبیر یا به خاطر آن است که قوم عاد اندامی قوی و هیکل‌هایی

درشت داشتند، و چنانکه بعضی از مفسران گفته‌اند برای حفظ خود از

تندباد گودالها و پناهگاههای زیرزمینی ساخته بودند، اما قدرت تندباد

در آن روز به حدی بود که آنها را از پناهگاههایشان ریشه کن می‌کرد و به

این طرف و آن طرف می‌افکند! حتی گفته‌اند آنها را چنان با سر به زمین

می‌کوبید که سرهایشان از تنها جدا می‌شد!

تعبیر به «أعجاز» جمع «عجز» (بر وزن رجل) به معنی قسمت

عقب یا پائین چیزی است، و تشبیه آنها به قسمت پائین نخل‌ها به آن

است که به گفته بعضی باد به قدری شدید بود که نخست دست و سرهای

آنها را کند و با خود برد، و بعد بقیه بدنهایشان همچون نخل بی شاخ و

برگ، از زمینی کنده شده به هر گوشه و کنار پرتاب می‌گشت.

یا به خاطر چیزی است که در بالا اشاره کردیم که باد آنها را با سر به

زمین می کوبید و گردن‌ها می شکست و سرها جدا می شد. (۱)
این تندباد بدبختانه تندبادی زودگذر مانند تندبادهای معمولی
نبود، بلکه طبق فرموده قرآن هفت شب و هشت روز پی‌درپی جریان
داشت!

وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُو بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ، سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ
وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ
نَخْلٍ خَاوِيَةٍ، فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ. (۲)

«و اما قوم عاد به وسیله تندبادی طغیانگر و سرد و پر صدا به
هلاکت رسیدند! خداوند این تندباد بنیان کن را هفت شب و
هشت روز پی‌درپی بر آنها مسلط کرد، و (اگر آنجا بودی)
می دیدی که آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و تو خالی
درختان نخل در میان این تندباد روی زمین افتاده و هلاک
شده‌اند، آیا کسی از آنها را باقی می بینی؟!»

بهر حال چنانچه ملاحظه فرمودید، این باد صرصر و این سلاح
نادیدنی مرموز با همه صلابت و سختی که دارد از جنود غیبی الهی
است، و به امر پروردگار متعال به فرموده «وَلَا سَخَّرَنَّ لَهُ الرِّيحَ» هم اکنون
در دست قدرتمند حضرت مهدی علیه السلام است هر وقت امام علیه السلام اراده
بفرماید که از این سلاح سرد نیرومند، علیه دشمن استفاده شود، قطعاً نه

(۱) تفسیر نمونه ج ۲۳: ۳۹-۴۰. (۲) سورة الحاقة (۶۹) آیات: ۶ تا ۸.

فقط دست‌های ناپاک دشمنان خدا روی ماشه‌های سلاح یخ بسته و لاشه بیجان آنان به مجسمه خشکی تبدیل خواهد شد، بلکه این باد صرصر و عاصفه و عاتیه به امر امام علیه السلام با دشمن آن کند که با قوم عاد کرده است!! (۱)

۵۱- ویژگی پنجاه و یکم:

سازمان اطلاعاتی امام علیه السلام است که در دنیا بی نظیر است چنانچه در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که فرمود:

إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيٍّ، حَتَّىٰ أَنَّهُ يَبْعَثُ إِلَى رَجُلٍ لَا يَعْلَمُ النَّاسُ لَهُ ذَنْبٌ فَيَقْتُلُهُ، حَتَّىٰ أَنْ أَحَدَهُمْ يَتَكَلَّمُ فِي بَيْتِهِ فَيَخَافُ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهِ الْجِدَارُ. (۲)

«از این جهت او مهدی نامیده شده است که بر امور مخفی و پنهان هدایت می‌گردد، تا آنجا که مردی را که مردم از گناه او بی‌خبرند (و او را بی‌گناه می‌دانند) دستگیر کرده به قتل می‌رساند. (وسعت این اطلاعات تا آنجائی است که) مردم در درون خانه‌های خود آنچه می‌گویند، می‌ترسند که در و دیوار بر ضد آنها شهادت دهد» (و حکومت را از توطئه آنان باخبر سازد).

(۱) آخرین سفیر انقلاب ج ۲: ۲۷۳. (۲) بحارالانوار ج ۵۲: ۳۹۰.

توضیح:

اسلام به حکم «لَا تَجَسَّسُوا»^(۱) هرگونه جاسوسی، و خبرچینی، و تفتیش عقاید، و محاصره، و یورش به خانه‌ها را به منظور اثبات جرم و پی بردن به اسرار شخصی مردم، شدیداً منع کرده و دخالت در این امور را حرام می‌داند، و تاکید می‌کند که کسی بدون اجازه حق ندارد وارد خانه دیگران شود.

ولی با توجه به همه ممنوعیتها که ملاحظه فرمودید اگر تحقیق و تجسس و استخبار در رابطه با مصالح کشور و جامعه باشد، اسلام نه تنها آن را تجویز می‌کند، بلکه به حکومت اسلامی اجازه می‌دهد که: به منظور آگاهی کامل از توطئه دشمن و جلوگیری از برنامه براندازی، همه گونه اطلاعات لازم را توسط افراد باتقوا و کار آزموده به دست آورده و از این راه توطئه دشمن را در نطفه خفه کند و نقشه خائنانه منافقین و دشمنان اسلام را نقش بر آب سازد.

گفتنی است که سازمان اطلاعاتی حکومت اسلامی با آنچه را که «سازمان سیا» و (سازمان امنیت) و دیگر سازمان‌های جاسوسی در حکومت‌های طاغوتی جهان با تشکیلات جهنمی برای حفظ تاج و تخت و سرکوبی و نابودی خلقها به وجود آورده‌اند متفاوت است. حکومت اسلامی با ایجاد سازمان اطلاعاتی علاوه بر نظارت بکار

(۱) سوره حجرات (۴۹) آیه: ۱۲.

کارمندان و کارگزاران خود در سطح کشور می‌خواهد از تحریکات و حرکات بیگانگان و ستون پنجم و نقل و انتقالات مرزها و بالاخره از نقشه‌های خائنانه دشمن اطلاعاتی به دست آورده پیش از این که دشمن دست به کار شود، صفوف آنها را در هم کوبیده و کشور اسلامی را از توطئه شوم آنها نجات دهد!

این نوع تشکیلات و سازمان‌های خبری در زمان حکومت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام بود و اینان افراد مؤمن و مورد اعتماد خود را به منظور کسب خبر در جایگاه حساس کشور می‌گماشتند.

رسول اکرم ﷺ علی‌علیه‌السلام را به عنوان فرمانده سپاه به منطقه‌ای فرستاد و به او فرمود:

أَكْمِنِ النَّهَارَ وَ سِرِّ اللَّيْلَ وَ لَا تُفَارِقْكَ الْعَيْنُ. (۱)

«روزها را کمین کن و مخفی باش و شب حرکت کن و بامداد بر دشمن بتاز و آنکه از دشمن برای تو خبر می‌آورد از خود دور مساز».

دستگیری یک جاسوس

رسول خدا ﷺ در جریان فتح مکه علاقه داشت که مکه را بدون خونریزی و غافلگیرانه فتح کند، این آرزو وقتی تحقق پیدا می‌کند که

(۱) تفسیر نورالثقلین ج ۵: ۶۵۲.

تمام اسرار نظامی اسلام محفوظ بماند و چیزی به دست دشمن نیفتد، برای این کار بسیج عمومی اعلام کرد و از خدا خواست که جاسوسان قریش از حرکت مسلمانان آگاه نشوند!

برای عملی ساختن این موضوع تمام راههایی که به مکه منتهی می شد تحت مراقبت شدید مأموران حکومت قرار داد و رفت و آمدها کاملاً کنترل شد، هنوز سربازان حرکت نکرده بودند که:

جبرئیل به پیامبر گزارش داد که شخصی به نام «حاطب بن ابی بلتعه» به قریش نامه نوشته و با زنی قرار گذاشته که با گرفتن مبلغی نامه وی را به قریش برساند و در آن نامه پاره‌ای از اسرار نظامی اسلام و حمله قریب الوقوع مسلمانان به مکه گزارش شده بود.

پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه و زبیر و مقداد مأموریت داد که راه مکه را پیش گیرند و این زن را هر کجا دیدند دستگیر کرده و نامه را بگیرند! آنان در نقطه‌ای زن را دستگیر کرده و بارهای او را دقیقاً بررسی کردند ولی چیزی نیافتند، به ویژه اینکه زن مسئله بردن نامه را از طرف (حاطب) شدیداً تکذیب می کرد!

علی رضی الله عنه فرمود: به خدا سوگند، هرگز پیامبر خلاف نمی گوید، باید نامه را بدهی والا هر طوری شده نامه را از تو می گیریم!

در این لحظه زن احساس کرد که علی رضی الله عنه تا فرمان پیامبر را انجام ندهد دست بر نمی دارد، از این جهت به حضرت گفت: مقداری فاصله

بگیرد، سپس نامه کوچکی از لای گیسوان خود درآورد و به علی علیه السلام تسلیم کرد! و او نامه را به حضور پیامبر آورد، پیامبر (حاطب) نویسنده نامه را به شدت نکوهش کرد! (۱)

نامه علی علیه السلام به مالک اشتر

و نیز در همین رابطه علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی: فرماندار مصر می فرماید:

بازرسان راستگو و وفادار بر آن بگمار، زیرا خبرگیری و بازرسی مخفیانه تو، آنان را بر امانت داری و مدارا و نرمی با رعیت و ادا می کند، خود را از یاران (خیانتکار) دور بدار، و اگر یکی از آنان دست خود را به خیانت و نادرستی آلوده کند و گزارش بازرسانت خیانت او را تأیید کند، بگواهی آنان اکتفا کن، و او را به کیفر اعمالش برسان. (۲)

علی علیه السلام مأمورین مخفی در ولایات مختلف داشت و آنان هم اخبار و اطلاعات لازم را به حضرت می رساندند.

وقتی یکی از جاسوسان حضرت از شام به علی علیه السلام اطلاع داد که معاویه جاسوسانی را موسم حج به مکه فرستاده تا بنفع وی تبلیغ کنند، علی علیه السلام با شنیدن این خبر به «قثم بن عباس» فرماندارش در مکه نوشت:

(۱) مبانی حکومت اسلامی ج ۲: ۶۴۱ به نقل از سیره ابن هشام ج ۲: ۳۹۹.

(۲) نهج البلاغه فیض ج ۵: ۱۰۰۲.

جاسوس من از مغرب به من نوشته و مرا آگاه ساخته که گروهی از شامیان به سوی (مکه) گسیل گشته که کور دل و ناشنوا و نابینای مادرزادند، کسانی که حق را از راه باطل می جویند و از خداوند نافرمانی می کنند... (۱)

با توجه به شواهد مذکور در مسئله سازمان اطلاعاتی پیامبر ﷺ و علی ﷺ، اینک وقت آنست که با الهام از اخبار و روایات با سیستم کار سازمان اطلاعاتی زمان ظهور مهدی ﷺ آشنا شویم، و کیفیت و چگونگی آنرا در مقایسه با فرآورده‌های روز آریایی کرده قدرت و تسلط و احاطه و اشراف امام ﷺ را در پهنه گیتی با چشم سر به بینیم. آنچه مسلم است اینست که زمان ظهور که عصر ترقی و عصر جهش علم و صنعت و تکنولوژی است، با نصب افراد موثق اگر چه به هزاران فرد مؤمن و کارآمد هم باشد، نمی توان اطلاعات لازم روز را از شرق به غرب عالم داده و فوراً درباره آن برنامه ریزی کرد! و چون موفقیت دولت و حکومتها هم مرهون احاطه و اشرافی است که در حوزه حکومتی دارند.

بنابراین بدیهی است که سلطه اطلاعاتی بر کره زمین بدون داشتن یک سیستم نیرومند و مجهز اطلاعاتی برای انتقال صدا و سیما و گزارش های سرّی و غیره ممکن نیست، و آن سیستم نیرومند اطلاعاتی

(۱) نهج البلاغه فیض ج ۵: ۹۳۳.

هم باید آنقدر پیشرفته و مدرن باشد که تا کنون به فکر کسی خطور و حتی فرمول آن خارج از محدوده عقل و کشش مغزی مخترعین روز باشد، تا بتواند کمترین حرکتی را در شرق و غرب عالم کنترل کند.

خوشبختانه پیش از آن که این مشکل در مخیله ما خطور کند و با ناتوانی توان ما برخورد کند، مسئله سازمان اطلاعاتی زمان ظهور همانند دیگر برنامه‌های مقدس و موفق امام علیه السلام چنانچه ملاحظه فرمودید، در قاموس الهی جزء ابزارهای ضروری و اساسی قلمداد شده و برای آن برنامه‌ریزیهای قابلی صورت گرفته است که گوشه‌هایی از آنرا ائمه معصومین علیهم السلام با الهام از مصادر وحی با جملاتی بسیار شیوا و شیرین بیان فرمودند که با هم می‌خوانیم:

امام صادق علیه السلام در اینباره می‌فرماید:

إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورُ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ
تَعَالَى لَهُ كُلُّ مُنْخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ وَ خَفَضَ لَهُ كُلُّ مُرْتَفِعٍ حَتَّى
تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ، فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ
شَعْرَةٌ لَمْ يُبْصِرْهَا؟! (۱)

«هنگامی که کارها به صاحب اصلی ولایت (مهدی علیه السلام)
برسد خداوند تبارک و تعالی هر نقطه فرو رفته‌ای از زمین را
برای او مرتفع، و هر نقطه مرتفعی را پایین می‌برد، به طوری که

(۱) بحارالانوار ج ۵۲: ۳۲۸. کمال‌الدین ج ۲: ۶۷۴.

تمام دنیا نزد او به منزله کف دستش خواهد بود! کدام یک از شما اگر موئی در کف دستش باشد، می شود که آنرا نه بیند؟!» پیشرفت علوم مادی و معنوی در همه زمینه ها با ظهور مهدی علیه السلام که زیر نظر خدای متعال به دست حضرت پیاده می شود، آنچنان محیرالعقول و تحسین آفرین است، که صنایع و تکنولوژیهای روز در مقابل آن بسیار ناتوان و ضعیف و در حکم (اسباب بازی) است.

ارتباطات بر دو نوع است

نوع اول: ارسال و انتقال صدا و سیما از نقطه ای به تمام نقاط دیگر جهان.

نوع دوم: به عکس یعنی ارسال و انتقال صدا و سیما از تمام نقاط جهان به یک نقطه.

در مورد اول که انتقال صدا و سیما از نقطه ای به نقاط دیگر است مخترعین و دانشمندان جهان با نصب رادار و آنتن و دکل های بزرگ و ماهواره ها و امثال آنها موفقیت ناچیزی پیدا کرده اند صدا و سیما را به پاره ای از نقاط جهان رساندند، اما متأسفانه، تنها کسانی را زیر پوشش دارند که دارای گیرنده اند، و آنهایی که گیرنده ندارند از همه چیز و همه جا بی خبر و محروم!

خوشبختانه این قسمت در زمان ظهور آنچنان جهان شمول و

فراگیر است که برای انتقال صدا و سیما به سراسر عالم به ماهواره و گیرنده نیازی نبوده بلکه به قدرت ولایت و پیشرفت تکنولوژی نه فقط سراسر عالم صدای امام علیه السلام را به لغت خود می شنوند، بلکه در تمام نقاط جهان همگان آنچنان حضرت را می بینند که تو گوئی امام علیه السلام در شهر و خانه آنها تشریف آورده اند.

و اما نوع دوم: اینکه کاری بکنند که صدا و سیما از تمام نقاط جهان، مثلاً با فشار دادن دکمه‌ای آن‌ا به یک نقطه انتقال یافته، و کسی که در مرکز دریافت، نشسته با یک نظر تمام جهان را دیده و صدا و سیمای همه را دریافت دارد!

متأسفانه یا خوشبختانه این برنامه و فرمول تاکنون پیاده نشده و شاید هم غیر ممکن باشد.

بنابراین آنچه در این قسمت از روایت شایان توجه است، همین مورد است، که تنها آن را باید در سازمان اطلاعاتی امام علیه السلام جستجو کرد، و آن امکان انتقال صدا و سیما از تمام دنیا به یک نقطه معین است که فقط در زمان ظهور تحقق یافته و عملی است، و چه زیبا است مژده این خبر که فرمود: «دنیا نزد او به منزله کف دستش خواهد بود».

و برای توضیح و تفهیم بیشتر هم فرمودند:
«کدام یک از شما اگر موئی در کف دستش باشد، می شود که آنرا نه

بیند؟!»

گفتنی است که در این بخش از روایت دو نکته بسیار دقیق و
 اعجاب آور دیگری نهفته است که سزاوار است از آن نیز پرده برداری
 شود و آن دو عبارتند از دو نکته:

نکته اول: واژه «تمام دنیا»

نکته دوم: نام بردن از «موئی در کف دست»

در مورد نکته اول که واژه (تمام دنیا) است، ملاحظه فرمائید
 فرمود:

«تمام دنیا نزد او به منزله کف دستش خواهد بود» یعنی سازمان
 اطلاعاتی امام علیه السلام فقط روی (زمین ما) کاربرد ندارد بلکه این سیستم
 اطلاعاتی نوپا به قدری قدرتمند و قوی است که اشراف و احاطه اش بر
 (تمام دنیا) است.

بدیهی است، زمین و کره‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم بخش
 کوچکی از (دنیا) است، و اگر عمیق‌تر فکر کنیم و شعاع دید خود را دو
 چندان کرده و وسعت دهیم، و بدخواهان و کوتاه‌نظران هم نرنجند،
 می‌گوییم که آسمان و زمین هفتگانه، و همه افلاک و کهکشانهای را که
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج زیر پا گذاشت، نامش (دنیا) است. تا کور
 شود هر آنکه نتواند دید!

نکته دوم: مسأله ظرافت و دقت و سرعت انتقال است که

می‌فرماید:

سیستم اطلاعاتی امام علیه السلام به قدری دقیق و باریک و تیزبین است که حتی از (ذره موئی) هم غافل نیست، یعنی کمترین حرکت و کوچکترین جهش از نظر حضرت پنهان نخواهد بود. که فرمود:

«کدام یک از شما اگر موئی در کف دستش باشد، می شود که آن را

نه بیند؟!»

با این حساب اگر بگوئیم که: در حکومت واحد جهانی امام علیه السلام حجابها برداشته شده و حتی دیوارها هم برای امام علیه السلام حجاب نیست، رمی به غلو نشده و سخن بگزارف نرفته است.

آری در همین راستا است که امام عصر علیه السلام به شیخ مفید علیه الرحمة می نویسد:

فَإِنَّا يُحِيطُ عَلْمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَلَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ. (۱)

«قطعاً علم ما بر اوضاع شما احاطه دارد و هیچ چیز از احوال

شما بر ما پوشیده نیست.»

افزون بر این خدای متعال به منظور سهولت امر ارتباطات و سرعت در دریافت اطلاعات، مدرنترین و عظیمترین دستگاههای اطلاعاتی به نامهای: «عمود» و «منار» و «مصباح» نور که کیفیت آنها بر ما مجهول است برای امام علیه السلام نصب فرموده و امام علیه السلام از این ابزارهای مدرن اطلاعاتی و صنایع خداوندی بهره‌ها برده و همه رویدادهای جهان را در

(۱) بحارالانوار ج ۵۳: ۱۷۵.

آنها می بیند، و از این کانال کمترین حرکتی را کاملاً زیر نظر داشته و برای پیشبرد اهداف مقدس حکومت واحد جهانی برنامه ریزی می کند. چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

وَيُنْصَبُ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ يَرَى فِيهِ
أَعْمَالَ الْعِبَادِ. (۱)

«برای امام علیه السلام عمودی از نور از زمین تا آسمان نصب می شود که اعمال بندگان را در آن می بیند.»
و در بیانی دیگر فرمودند:

السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ عِنْدَ الْإِمَامِ كَيْدِهِ مِنْ رَاحَتِهِ يَعْرِفُ ظَاهِرَهَا
مِنْ بَاطِنِهَا وَيَعْلَمُ بَرَّهَا مِنْ فَاجِرِهَا وَرَطْبُهَا وَيَابِسِهَا. (۲)

«آسمانها و زمین در نزد امام علیه السلام همانند کف دست او است، ظاهر و باطن آنها را می فهمد، نیک و بد آنان را می شناسد و تر و خشک آنها را می داند.»

امام صادق علیه السلام در اینباره می فرماید:

فَإِذَا ضَارَّ الْأَمْرُ إِلَيْهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ عَمُودًا مِنْ نُورٍ يُبْصِرُ بِهِ مَا يَعْمَلُ
أَهْلُ كُلِّ بَلَدَةٍ. (۳)

«و چون امر امامت به آن حضرت برسد، خدای متعال برای او عمودی از نور مقرر می دارد. که به وسیله آن آنچه اهل هر

(۱) الزام الناصب: ۱۰. (۲) الزام الناصب: ۱۱. (۳) اصول کافی ج ۱: ۳۸۷.

شهری انجام دهند خواهد دید».

و در بیانی دیگر فرمود:

فَإِذَا قَامَ بِالْأَمْرِ رُفِعَ لَهُ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ مَنَارٌ يَنْظُرُ مِنْهُ إِلَى أَعْمَالِ
الْعِبَادِ. (۱)

«هنگامی که امام علیه السلام به فرمان خدا قیام کند، در هر شهری برای او مناری از نور برافراشته شود که به وسیله آن اعمال مردم را می بیند».

در حدیث اوّل یک (عمود نور) بود که اهل هر شهر را در آن می دیدند، و اما در اینجا سخن از (منارهای نور) است که می فرماید: در هر شهری برای او (منار نور) برافراشته می شود، و باز در جای دیگر سخن از (مصباح نور) است (۲).

و بالاخره آیا هر سه به یک معنا است و یا هر کدام با دیگری فرق دارد یا نه؟!

اینها مطالبی است که باید در فرصتی دیگر از آن بحث شود! تنها چیزی که با الهام از روایت قبل می توانیم درباره (عمود نور) بگوئیم اینست که: مراد از (عمود نور) فرشته خبرنگاری است، که خدا او را همیشه سرپا نگهداشته تا اخبار جهان را گرفته و به سرعت به عرض امام علیه السلام برساند.

(۱) همان مدرک: ۳۸۸. (۲) بحارالانوار ج ۲۵: ۳۹ و ۴۱.

و تعبیر از (عمود نور) به فرشته هم شاید به این مناسبت است که خلقت فرشتگان از نور است و چون فرشته نمی خوابد، از این جهت ما آن را با توجه به واژه (عمود) (همیشه بیدار سرپا) یا (آماده باش دائم) تفسیر می کنیم.

چنانچه در روایتی می خوانیم:

محمد بن عیسی فرزند عبید می گوید: من و ابن فضال نشسته بودیم. که یونس وارد شد و گفت:

من خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و عرض کردم، قربانت کردم، مردم درباره (عمود) (از نور که برای امام افراشته می شود) حرف های زیادی می زنند!

حضرت به من فرمود: ای یونس، تو چه عقیده داری؟ خیال می کنی عمودی از آهن است؟ که برای امام افراشته می شود؟ عرض کردم، نمی دانم، فرمود:

او فرشته ای است گماشته در هر شهر که خدا به وسیله او اعمال مردم آن شهر را به امام می رساند.

ابن فضال برخاست و سر او را بوسید و گفت: خدایت رحمت کند ای ابا محمد که همواره برای ما حدیث درستی که خدا بدان مشگل ما را می گشاید می آوری.

در اینجا ایراد نشود که: یک فرشته چگونه می تواند اخبار جهان را

گرفته و به خدمت امام ببرد؟!

در پاسخ چنین سؤال مقدری عرض می‌کنم که اولاً یک فرشته نیست بلکه فرمود: در هر شهری یک فرشته است چنانچه در حدیث «منار» هم بود، در ثانی این فرشته (وزیر اطلاعات است هر وزیری هر قدر پرسنل لازم داشته باشد در اختیار او می‌گذارند).

همانطور که جناب عزرائیل علیه السلام که فرشته مرگ و قابض ارواح است یک نفر نیست، که بگویند:

اگر کسی در شرق عالم و یکی هم در غرب عالم هم زمان بمیرند، یکنفر چگونه می‌تواند در آن واحد نزد هر دو نفر باشد؟! با توجه به آیه شریفه: **إِنَّ الدِّينَ تَتَوَفَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ...** (۱) «کسانی که فرشتگان روح آنها را گرفتند».

آنجا هم پاسخ همین است که آوردیم. جناب عزرائیل علیه السلام وزیر اعظم اِماتة است. او همانند همه وزیران دارای کارمند و پرسنل‌های بی‌شماری است که همگی زیر نظر مستقیم او انجام وظیفه می‌کنند، و این را هم اضافه کنیم که:

انتظار نداشته باشیم که در وقت مرگ عزرائیل علیه السلام به بالین ما آمده و قبض روح کند. او وزیر اعظم الهی است، او شخصاً برای قبض روح همه جا نمی‌رود، او شأنش اجل از این است که پیش هر ناکسی رفته و جان‌ش

(۱) سوره نساء (۴) آیه: ۹۷.

را بگیرد!

او نزد انبیاء و اولیاء و اتقیاء و صلحا به ویژه نزد رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام برای قبض روح می رود، آن هم با اجازه!

به هر حال شایسته نیست که ما در فهم چگونگی «عمود» و «منار» و «مصباح» شتاب کنیم انشاء الله اگر خدا توفیق داد، در ظهور حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا له الفداء بودیم و سعادت دیدار آن حضرت را پیدا کرده، در دستگاه او راه پیدا کردیم، و با اجازه حضرت از بخش خبری و اطلاعاتی او در صورت قابلیت و فهم بازدید نمودیم، آنوقت است که همه چیز برای ما روشن خواهد شد، آمین یارب العالمین. (۱)

گوئی اگر زلف جوابم چه می شود؟ آئی اگر شبی تو بخوابم چه می شود؟
 من سائل همیشگی درگه توام گر باز هم دهی تو جوابم چه می شود؟
 دانم که بی لیاقتم اما بیاوری از یاورانت ار به حسابم چه می شود؟
 سر تا بپا حجابم و مفتون زروی تو یکسو اگر زنی تو حجابم چه می شود؟
 ای چشمه حیات، منم تشنه وصال ریزی بکام جرعه آبم چه می شود؟
 ای رحمت خدا که دل از دوریت بسوخت رحم ارکنی بقلب کبابم چه می شود؟
 با عجز (ملتجی) بتو گوید اگر بحشر آسان کنی حساب و کتابم چه می شود؟
 و خلاصه امام باقر علیهما السلام می فرماید:

امام پشت سرش را همانند روبرویش می بیند. (۲)

(۱) آخرین سفیر انقلاب ج ۲: ۸۵ تا ۸۹ (۲) اصول کافی ج ۱: ۳۸۸.

و امام صادق علیه السلام فرمودند:

الف - همه دنیا همانند یک گردو در برابر امام علیه السلام نمایان می شود. (۱)

ب - خداوند قدرت شناخت دشمنان ما را به او می دهد. (۲)

ج - احدی در جلو او قرار نمی گیرد جز این که امام علیه السلام او را می شناسد. (۳)

د - و بالاخره به قضاتی که در ولایات منصوب کرده می فرماید:

عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَلَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ

فِيهِ فَانظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا. (۴)

یعنی: «برنامه قضائی تو در کف دست تو است هر وقت

مشگلی برایت پیدا شود، که حکم آنرا ندانی، به کف دست نگاه

کن، آنچه در کف دست دیدی به آن عمل کن».

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل! (۵)

۵۲- ویژگی پنجاه و دوم:

قدرت دست و نیروی صوتی امام علیه السلام است امام علیه السلام چنانچه قبلاً

اشاره کردیم از قدرت جسمانی فوق العاده زیادی برخوردارست، این

قدرت ها موهبت الهی است که به امام علیه السلام تفویض شده و دیگران از آن

بی بهره اند.

(۱) روزگار رهایی ج ۲: ۶۲۹. (۲) نورالثقلین ج ۵: ۱۹۶.

(۳) بحارالانوار ج ۵۲: ۳۲۵ و ۳۸۹. (۴) همان مدرک: ۳۶۵. الزام الناصب: ۲۲۴.

(۵) آخرین سفیر انقلاب ج ۲: ۳۰۵ تا ۳۱۳.

در تواریخ معتبر شیعه و سنی آمده است که: وقتی در جنگ خیبر مردی یهودی ضربتی به دست مبارک علی علیه السلام زد و سپر از دست آن حضرت افتاد، حضرت دست به در قلعه خیبر برد و در را با حرکتی از جا کند و آنرا سپر خویش ساخت، پس از پایان کارزار در را به گوشه‌ای افکند که چهل مرد جنگی به زحمت توانستند در را جابجا کنند.

قاضی عضدالدین ایجی در شرح مواقف و چند تن دیگر از محدثین اهل سنت از علی علیه السلام با مختصر اختلافی نقل کرده‌اند که فرمود:
 وَاللَّهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ بِقُوَّةِ جِسْمَانِيَّةٍ بَلْ بِقُوَّةِ رَحْمَانِيَّةٍ.

«به خدا سوگند در قلعه را به نیروی جسمانی از جا نکندم، بلکه با نیروی رحمانی و الهی آنرا کندم».^(۱)

فراموش نشود که حضرت مهدی روحیفداه فرزند علی علیه السلام است او قدرت و شجاعت را از علی علیه السلام به ارث برده است که حضرت رضا علیه السلام در وصف او و قدرت دست و ابهت فریادش می‌فرماید:

إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَ مَنْظَرِ الشَّبَابِ
 قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّىٰ لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَىٰ أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَىٰ وَجْهِ
 الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ صُخُورُهَا...^(۲)

«قائم کسی است که چون ظاهر شود، از نظر سن پیر است اما

(۱) تاریخ انبیاء ج ۳: ۵۲۲. در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ چاپ تهران: ۵۰۲ قریب به عبارت فوق آمده.

(۲) بحار الانوار ج ۵۲: ۳۲۲. منتخب الاثر: ۲۲۱. کمال الدین ج ۲: ۳۷۶.

از لحاظ قیافه و صورت جوان است از لحاظ جسمانی و بدنی آنچنان قوی و نیرومند است که اگر دست به سوی بزرگترین درخت روی زمین دراز کند آنرا از ریشه می‌کند، و اگر بین کوهها فریاد کشد کوهها از هم می‌پاشند و سنگ‌های سخت آنها متلاشی شوند!.....^(۱)

۵۳- ویژگی پنجاه و سوم:

یکی از خصائص و ویژگی‌های آن حضرت اینست که او با سلاح «رعب» یاری می‌شود. چنانچه امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه اول سوره نحل فرمود:

يُؤَيِّدُهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ: بِالْمَلَائِكَةِ، وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَبِالرُّعْبِ. ^(۲)

یعنی انقلاب مهدی علیه السلام با سه سپاه یاری می‌شود:

۱- سپاهی از فرشتگان.

۲- سپاهی از مؤمنان.

۳- سپاهی از رعب.

شرح سپاه فرشتگان و سپاه مؤمنان که یاران امام علیه السلام اند در گذشته

بحث شد.

اینک به شرح سومین ابزار کار و سپاه امام علیه السلام که «رعب» است

(۱) آخرین سفیر انقلاب ج ۲: ۲۸۹. (۲) الزام الناصب: ۲۳. بحارالانوار ج ۵۲: ۱۳۹.

می پردازیم:

چنانچه در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ، وَ تُظَهَّرُ لَهُ الْكُنُوزُ، وَ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ... (۱)

«قائم ما با رعب و وحشتی که در دل دشمن میافتد تأیید می شود، و با نصرت خداوند تقویت می گردد، زمین در زیر پاهایش پیچیده می شود، گنجینه های زمین برای او آشکار گشته و سلطنتش به شرق و غرب جهان می رسد...»

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ نَزَعَ الْخَوْفَ مِنْ قُلُوبِ شِيعَتِنَا وَ أَسَكَنَهُ قُلُوبَ أَعْدَائِنَا... (۲)

«خداوند ترس را از دل های شیعیان ما برداشته و در دل های دشمنان ما می افکند...»

ترس و وحشت سلاح پیروزی

ترس و وحشت یکی از عوامل بزرگ شکست و نابودی است، تجربه و تاریخ نشان داده است که هرگز سلاح هر چه قدر مدرن و قدرتمند باشد نمی تواند برای سپاه پیروزی بیاورد! وقتی سپاه موفق

(۱) منتخب الاثر: ۲۹۲. بحار الانوار ج ۵۲: ۱۹۱. (۲) همان: ۳۳۶.

است که کمترین خوفی در دل خود راه نداده و بی باکانه تا قلب دشمن
 رخنه کند، و عامل پیروزی را روحیه نیرومند و شکست‌ناپذیر سپاه
 دانسته به کم و کیف سلاح مغرور نشود.
 این مطلب بدیهی است که اگر دست سرباز روی ماشه سلاح بلرزد
 دیگر از سلاح، کاری ساخته نیست!

مرگ کالای سوغاتی

در داستان جنگ بدر خدای متعال برای تقویت روحیه مسلمانان
 فرمود: سَأَلَقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ... (۱)
 «به زودی در دلهای کافران ترس و وحشت می‌افکنیم».
 این وعده الهی تحقق یافت، ترس و وحشت عجیبی در دل ارتش
 نیرومند قریش افتاد، آنان که تعدادشان سه برابر نفرات مسلمانان بود،
 آنچنان روحیه خود را باختند و با ترس و لرز دست بگریبان شدند که
 بعضی به هم می‌گفتند:
 مسلمانان مرگ را بر شترهای خویش حمل کرده و از یثرب
 (مدینه) برایتان سوغات آورده‌اند! که سرانجام همین ترس اسباب
 شکست آنان شد!

دومین داستان عبرت‌انگیز ماجرای یهودیان بنی‌نضیر است اینان

(۱) سوره انفال (۸) آیه: ۱۲.

در مدینه از امکانات وسیع و تجهیزات فراوانی بهره‌مند بودند، این افراد و دیگران هرگز باور نمی‌کردند که روزی در مقابل سپاه اسلام مغلوب شوند. قرآن کریم درباره اینان می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَا نَعْتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْإِبْصَارِ (۱)

«او کسی است که کافران اهل کتاب را در اولین برخورد (با مسلمانان) از خانه‌هایشان بیرون راند گمان نمی‌کردند آنها خسارج شوند و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می‌شود، اما خداوند آنجا که گمان نمی‌کردند به سراغشان آمد، و در قلب آنها ترس و وحشت افکند به گونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند، پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت».

آری، خدا این لشگر نامرئی یعنی ترس را که در اغلب جنگ‌ها به یاری مسلمانان فرستاده بود، این بار نیز چنان بر یهودیان بنی‌نضیر مسلط

(۱) سوره حشر (۵۹) آیه: ۲.

کرد که آنان مجال هیچ‌گونه حرکتی را نداشتند، و همانطوری که در متن آیه ملاحظه فرمودید سپاهیان اسلام از بیرون دژهای آنها را ویران می‌کردند تا بدرون دژ راه یابند و آنها نیز به دست خود آنها را از درون ویران می‌کردند تا به صورت سالم به دست مسلمانان نیفتد!

و بالاخره اموال و خانه‌های خود را برای مسلمانان به جای گذاشته فرار را برقرار اختیار کردند!

با توجه به آیات آورده شده و نمونه‌های قطعی تاریخی حضرت مهدی روحیفداه نیز از این سپاه نامرئی بی‌بهره نیست و چنانچه در احادیث آمده ترس و وحشت زایدالوصفی از امام علیه السلام در دل دشمنان خواهد افتاد و آنوقت افراد بی‌محتوا و آنان که تکیه‌گاه معنوی ندارند بزودی تسلیم خواهند گردید.

اینک باید به بینیم از مهدی روحیفداه چه دیده و چه شگفتیهائی در علائم ظهور می‌بینند که از او ترسیده و تسلیم می‌شوند!

برای دریافت این خواسته‌ها اگر قدری حوصله کنیم و کتب روایی معتبر شیعه و سنی را ورق بزنیم علل و اسباب ترس و وحشت دشمن را در هنگام ظهور پیدا کرده و چه زود خواهیم یافت که با بودن این عوامل باید فاتحهٔ سلاحهای روز خوانده شود! و برای همیشه این قدرتهای پوشالی و ازگون گشته و فرو ریزد! اینک نمونه‌هایی چند از:

اسباب و عوامل ترس

- ۱- صیحه و حشتناک آسمانی شب جمعه ۲۳ رمضان در معرفی امام علیه السلام که همه جهان می شنوند (۱).
- ۲- وقتی مردم به بینند که دستهای طایفه بنی شیبه را به جرم سارقین کعبه بریده و بر کعبه آویزان کرده است (۲).
- ۳- وقتی مردم به بینند که عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمده اذان گفته و به مهدی علیه السلام در نماز اقتدا می کند (۳).
- ۴- وقتی مردم به بینند که ۸۰ هزار لشگر سفیانی که برای خراب کردن کعبه می آمدند در «بیداء» به زمین فرورفتند (۴).
- ۵- وقتی مردم به بینند که یاران امام علیه السلام سوار برابر به مکه می روند تا در رکاب امام شرکت کنند (۵).
- ۶- وقتی مردم به بینند که یاران امام علیه السلام شعار مرگ سر داده و (أَمِثْ - أَمِثْ) بمیران - بمیران می گویند (۶).
- ۷- وقتی مردم به بینند که یاران مهدی علیه السلام رمزی کف پای خود نوشته روی آب راه می روند (۷).
- ۸- وقتی مردم به بینند که سنگ فریاد می کند کافری در درونم

(۱) منتخب الاثر: ۴۴۹ و ۴۵۰. (۲) بحار الانوار ج ۵۲: ۳۳۲.

(۳) منتخب الاثر: ۴۷۹. و یوم الخلاص: ۳۴۶. و الزام الناصب: ۲۰۲.

(۴) منتخب الاثر: ۴۵۶. (۵) تفسیر برهان ج ۱: ۱۶۲. (۶) منتخب الاثر: ۴۸۶.

(۷) بحار الانوار ج ۵۲: ۳۶۵.

پنهان است بگیریید و بکشید (۱).

۹- وقتی مردم به بینند که امام علیه السلام در مسجد کوفه شیطان را اعدام می کند (۲).

۱۰- وقتی مردم به بینند که امام علیه السلام سفیانی را کنار دریاچه طبریه دمشق به قتل می رساند (۳).

۱۱- وقتی مردم به بینند که امام علیه السلام با یک حرکت کهنسالترین درختان را از ریشه می کند (۴).

۱۲- وقتی مردم به بینند که با افراشتن پرچم از جلو و راست و چپ تا مسافت یک ماه را ترس فرا گرفته (۵).

۱۳- وقتی مردم به بینند که جبرئیل در بیت المقدس برفراز سنگی فریاد جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ سر می دهد (۶).

۱۴- وقتی مردم به بینند جن و فرشتگان آسمان به یاری امام علیه السلام آمده اند (۷).

۱۵- وقتی مردم به بینند که شمشیر از آسمان می بارد و نام افراد روی آن نوشته شده (۸).

۱۶- وقتی مردم به بینند که امام علیه السلام «جفر سرخ» آن سلاح

(۱) همان: ۳۲۴. (۲) همان: ۳۷۶. (۳) الزام الناصب: ۲۰۱.

(۴) کمال الدین: ۳۷۶. (۵) الزام الناصب: ۱۳۹ و ۱۸۹. (۶) همان: ۱۹۹.

(۷) بحار الانوار ج ۵۳: ۱۰. (۸) بحار الانوار ج ۵۲: ۳۵۶.

مخصوص را به همراه دارد (۱).

۱۷- وقتی مردم به بینند که امام علیه السلام تابوت سکینه را به همراه دارد (۲).

۱۸- وقتی مردم به بینند که امام همه معجزات انبیا را در کف با کفایت خود دارد (۳).

۱۹- وقتی مردم به بینند که امام علیه السلام با مرکب فضائی ویژه‌ای از کهکشانها می‌گذرد (۴).

۲۰- و سرانجام وقتی مردم به بینند که: لاشه ستمگران و جباران عالم رویهم انباشته شده و منادی الهی فریاد می‌زند: ای پرندگان آسمان و درندگان بیابان بیاید شکم خود را از گوشت اینها پر کنید و انتقام محرومان و مستضعفان جهان را از این جنایتکاران بگیرید (۵).

آری: آنوقت است که جنایتکاران و دژخیمان عالم از خواب غفلت بیدار شده و زود می‌فهمند با که طرفند و با چه شخصیت والائی روبرو هستند اینجاست که دیگر مجال حرکت و مخالفتی برای استکبار جهانی و دشمن باقی نمانده غیر از تسلیم و رضا چاره‌ای نخواهد داشت (۶).

(۱) اصول کافی ج ۱: ۲۴۰. (۲) منتخب الاثر: ۳۰۹. (۳) همان: ۳۱۳.

(۴) بحار الانوار ج ۵۲: ۳۲۱. (۵) بحار الانوار ج ۵۲: ۲۴۶.

(۶) اقتباس از آخرین سفیر انقلاب ج ۲: ۳۰۱ تا ۳۰۵.

۵۴- ویژگی پنجاه و چهارم:

امتیاز او از سایر امامان در شب معراج به اینکه حلال می‌کند حلال را و حرام می‌کند حرام را و انتقام می‌گیرد از دشمنان آل محمد یعنی آنچه از احکام حلال و حرام الهی که تا قبل از ظهور اجرا نشده به مرحله اجرا می‌گذارد. و از کفار و منافقین و دشمنان خدا و پیغمبر انتقام خواهد گرفت چنانکه در روایتی می‌خوانیم: که امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا يَدْعُونَ وَثْرًا لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا أَخَذُوهُ

«برای آل محمد علیهم السلام ستمی را فرو گذار نمی‌کنند جز اینکه

انتقام آنرا می‌گیرند» (۱).

و از امام باقر علیه السلام تأویل آیه شریفه: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» (۲)

را پرسیدند فرمود:

نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْمَغْرِبِ وَ مَلَكٌ يَسُوقُهَا مِنْ خَلْفِهَا فَلَا تَدْعُ دَارًا

لِبَنِي أُمِّيَّةَ إِلَّا أَحْرَقَتْهَا وَ أَهْلَهَا وَ لَا تَدْعُ دَارًا فِيهَا وَ ثُرُلَا لِمُحَمَّدٍ

إِلَّا أَحْرَقَتْهَا ذَلِكَ هُوَ الْمَهْدِيُّ. (۳)

«آتشی است که از مغرب خارج می‌شود و فرشته‌ای آنرا به

پیش میراند. هیچ خانه‌ای را از بنی امیه فروگذار نمی‌کند جز

اینکه با اهل خانه طعمه حریق می‌سازد. و هیچ خانه‌ای

(۱) الزام الناصب: ۲۳. (۲) سورة معارج (۷۰) آیه: ۱.

(۳) غیبت نعمانی: ۱۴۵. بشارة الاسلام: ۱۰۸. الزام الناصب: ۳۲ و ۱۷۸. روزگار رهائی

نمی ماند که در آن انتقام آل محمد علیهم السلام باشد جز اینکه به خاکستر می نشاند او مهدی است.»
و نیز امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

«فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُؤُوداً»^(۱)

«یعنی: ای محمد صلی الله علیه و آله کافران را مهلت بده، مهلت دادنی، که اگر قائم قیام کند از ستمگران و ابر جنایتکاران قریش، بنی امیه و هر قوم دیگر انتقام خواهد گرفت.»^(۲)
و باز پیشوای پنجم شیعیان در تفسیر آیه شریفه:
«وَلَمَنْ اَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ»^(۳)

یعنی: [کسیکه انتقام بگیرد پس از آنکه مورد ستم واقع شده، راهی بر آنها نیست. راه بر کسانی هست که به مردم ستم می کنند و در روی زمین به ناحق فساد می کنند، که برای آنها عذابی دردناک هست].

فرمود:

«در حق قائم و یاران اوست که هنگامی که قائم (عج) قیام کند، از بنی امیه و تکذیب کننده ها و ناصبی ها (که با اهل بیت نصب عداوت کرده اند) انتقام می گیرد.»^(۴)

(۱) سوره طارق (۸۶) آیه: ۱۷.

(۲) الزام الناصب: ۲۴۳. بحار الانوار ج ۵۳: ۵۸ و ۱۲۰.

(۳) سوره شوری (۴۲) آیه: ۴۲. (۴) الزام الناصب: ۲۹ و ۵۷.

و نیز پیشوای ششم در روایتی فرمود:

فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ مِّمَّنْ قَاتَلْنَا فَظَلَمْنَا وَرَضِيَ بِمَا جَرَى عَلَيْنَا إِلَّا
قُتِلَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ.

«از کسانی که با ما جنگیدند و به ما ستم کردند و یا به ستمهایی که بر ما رفته رضایت دادند، احدی نمی ماند جز اینکه در آنروز کشته می شود.» (۱)

و در روایت دیگری آمده:

إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ ﷺ قَامَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَيُنَادِي بِنِدَاءِ آتِ،
خَمْسَةَ: الْأُولَى، يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الْإِمَامُ الْقَائِمُ، الثَّانِي يَا
أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الصَّنْضَامُ الْمُتَّقِمُ الثَّالِثُ يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ
جَدِّي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطَشَانًا الرَّابِعُ يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي
الْحُسَيْنَ طَرَحُوهُ عُرْيَانًا الْخَامِسُ يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي
الْحُسَيْنَ سَحَقُوهُ عُذْوَانًا. (۲)

«در آن هنگام که قائم ﷺ ظاهر شود بین رکن و مقام می ایستد و پنج مرتبه با صدای بلند فریاد می کند: نخست فریاد بر می آورد ای مردم جهان منم امام قائم، دوّم، می فرماید: ای مردم دنیا منم آن شمشیری که (از دشمنان) انتقام می گیرد سوّم، می فرماید: آگاه باشید ای مردم عالم جدّم حسین را با لب

(۱) همان: ۲۲. (۲) الزام الناصب: ۲۲۳.

تشنه کشتند، چهارم، فریاد می‌کشد، ای مردم جهان جدم حسین را با بدن برهنه روی زمین افکندند، پنجم، ندا می‌کند، ای مردم جدم حسین را پایمال (سم اسبها) کردند.

۵۵- ویژگی پنجاه و پنجم:

تسبیح مخصوص آنحضرت است از هیجدهم ماه تا آخر ماه بدانکه از برای حجج طاهره علیهم‌السلام تسبیحی است در ایام ماه تسبیح پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روز اول ماه است، تسبیح امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز دوم ماه، تسبیح حضرت زهرا علیها‌السلام در سیم ماه و باین ترتیب تسبیح باقی ائمه علیهم‌السلام تا حضرت امام رضا علیه‌السلام که تسبیح آنحضرت در دهم و یازدهم است و تسبیح حضرت جواد علیه‌السلام در دوازدهم و سیزدهم است، و تسبیح حضرت هادی علیه‌السلام در چهاردهم و پانزدهم است، و تسبیح حضرت عسگری علیه‌السلام در شانزدهم و هفدهم است، و تسبیح حضرت حجة علیه‌السلام در هیجدهم ماه است تا آخر ماه و تسبیح آنحضرت این است:

سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ
كَلِمَاتِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ. (۱)

(۱) منتهی الآمال ج ۲: ۲۹۳. خصیصه ۴۵.

۵۶- ویژگی پنجاه و ششم:

جایز نبودن هفت تکبیر بر جنازه احدی بعد از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جز بر جنازه آنجناب چنانچه در بحارالانوار در حدیث وفات آنحضرت روایت کرده که (امیرالمؤمنین علیه السلام) در ضمن وصایای خود به امام حسن علیه السلام بعد از وصیت به کفن و حنوط و بردن تا موضع قبر شریف فرمود: آنگاه ای ابامحمد بر من نماز کن ای فرزندم ای حسن هفت تکبیر بر من بگو و بدان که حلال نیست این کار برای احدی غیر از من مگر بر مردی که ظاهر می شود در آخر الزمان اسم او قائم مهدیست از فرزندان برادر تو حسین علیه السلام که راست می کند اعوجاج حق را. (۱)

(۱) نجم ثاقب: باب سوم فصل دوم.

خاتمه:

در پایان و ختم کتاب باید به مطلبی اشاره کنم و آن اینکه خصائص و ویژگی‌های امام عصر (عج) بیش از اینهاست که ما در این کتاب آوردیم و شاید با مطالعه و بررسی بیشتر بتوان خصائص دیگری را درباره آن حضرت کشف کرد و اگر خداوند سبحان این توفیق را مرحمت فرمود در چاپهای بعد بآن اضافه خواهیم کرد انشاءالله.

علاوه بر این ما در خلال مباحث کتاب ویژگی‌هایی را آورده‌ایم که عنوان مستقل و تیتراژ جداگانه‌ای برای آنها ذکر نشده مانند طول عمر شریف آنحضرت که هیچ یک از پدران بزرگوار آنجناب علیه السلام عمرشان به هفتاد سال نرسیده و حضرت مهدی علیه السلام اینک سن مبارکش به ۱۱۶۸ سال رسیده و خدا می‌داند که به کجا منتهی شود. و دیگر از خصائص آنحضرت عقیقه کردن سیصد گوسفند است به امر امام عسگری علیه السلام برای آنحضرت که درباره هیچ یک از ائمه علیهم السلام سابقه ندارد و ما در متن کتاب به یکی از اسرار آن اشاره کردیم. ویژگی دیگر که در کتب غیبت آمده این است که حضرت رضا علیه السلام درباره مهدی علیه السلام در ضمن حدیثی می‌فرماید: «وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ» سایه‌اش بر زمین نمی‌افتد، و علت آن یا برای اینست که ابری بالای سرش حرکت می‌کند. یا بدلیل سرعت شگرف وسائل نقلیه‌اش سایه‌اش بر زمین نمی‌افتد. چنانکه امروزه سایه هواپیما هنگامی که اوج بگیرد بر زمین نمی‌افتد. هر کدام باشد عجب نیست و شاید معنای

دیگری منظور باشد که امروزه برای ما قابل درک نیست^(۱). بنابراین با احتساب این سه ویژگی خصائص آنحضرت در این کتاب به ۵۹ ویژگی می‌رسد که مطابق است با عدد حروف مهدی ﷺ چون «م» ۴۰ «ه» ۵ «د» ۴ «ی» ۱۰ مجموع آن می‌شود ۵۹ عدد. این بود آنچه مقدر بود در این نامه گنجانده شود.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

پایان

(۱) روزگار رهائی ج ۱: ۹۷ و ۹۸.

تقدیر و سپاس و تشکر

سپاس بی حد خدای سبحان را که به این بنده ناچیز و بی بضاعت
توفیق داد تا چون موری به پیشگاه سلیمان زمان حضرت بقیة الله الاعظم
ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء این اثر ناچیز را
به صورت هدیه کوچکی تقدیم کنم و از محضرش پوزش بخواهم
و عرض کنم:

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا
إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ.
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلَا وَأَخْرَأَ
وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

تهران ۱۷ شوال ۱۴۲۲ مطابق ۱۲ دیماه ۱۳۸۰

محمد راجی

عماد کاتب می گوید:

تا بحال ندیدم کسی امروز کتابی بنویسد مگر اینکه فردا می گوید: ای کاش این عبارت را تغییر می دادم که اگر چنین می نوشتم بهتر بود، و ای کاش این جملات را اضافه می کردم که اگر چنین می شد نیکوتر بود، و ای کاش این قسمت مقدم بود که اگر چنین بود جالب تر بود، و ای کاش این را نمی نوشتم که اگر حذف می شد وزین تر بود، و این شگفت انگیز و مایه عبرت است، و این خود دلیل بر جهل و نادانی بشر است.

فهرست مندرجات

مقدمه.....	۱-۸
ویژگیها و خصائص امام زمان <small>علیه السلام</small>	۹-۱۳
۱- ویژگی اول: امتیاز نور آن حضرت در عالم اظلمه.....	۱۴
رفع یک توهم	۱۸
۲- ویژگی دوم: شرافت نسب	۱۹
۳- ویژگی سوم: کیفیت ولادت و بردن دو ملک او را به سراپرده عرش	۱۹
دستور عقیقه برای امام <small>علیه السلام</small>	۲۲
سیصد گوسفند برای عقیقه و حکمت آن	۲۴
۴- ویژگی چهارم: خانه آن حضرت (بیت الحمد).....	۲۵

- ۵- ویژگی پنجم: جمع میان کنیه رسول خدا ﷺ و نام آن حضرت ۲۶
- شرح حال محمد خنویه ۲۷
- ۶- ویژگی ششم: حرمت بردن نام آنجناب تا زمان ظهور ۲۸-۳۵
- ۷- ویژگی هفتم: ختم وصایت به آن جناب ۳۵
- ۸- ویژگی هشتم: غیبت آن حضرت ۳۶
- غیبت صغری ۳۷
- غیبت کبری ۳۸
- سفیران و نایبان خاص ۳۹
- نیابت خاصه و نیابت عامه ۴۰
- عثمان بن سعید ۴۰
- محمد بن عثمان ۴۱
- حسین بن روح ۴۲
- علی بن محمد سمّری ۴۳
- ضرورت وجود امام در جهان هستی و سخنان بدخواهان و پاسخ آنها ۴۸
- نکته‌ها ۵۶

- با وجودی که جهان در کنف یزدان است (شعر) ۶۰
- ۹- ویژگی نهم: عدم معاشرت با کفار و منافقان ۶۱
- ۱۰- ویژگی دهم: نبودن بیعت احدی از جباران برای امام علیه السلام ۶۲
- معنی بیعت ۶۲
- راز غیبت ۶۳
- دارم از غیبت مهدی گله چندان که می پرس (شعر) ۶۴
- فلسفه دیگری برای غیبت امام علیه السلام ۶۵
- آزمایش مردم ۶۶
- شناخت و آمادگی ۶۷
- پیدایش مؤمن از صلب کافر ۷۱
- معاویه بن یزید ۷۴
- ابن الحجاج ۷۹
- دلجوئی امیرالمؤمنین علیه السلام از ابن الحجاج ۸۲
- عمر بن عبدالعزیز ۸۴
- کارهای برجسته عمر بن عبدالعزیز ۸۷

- ۸۸ نقشه عمر برای برداشتن لعن از علی علیه السلام
- ۹۱ کشاجم نوه سندی بن شاهک
- ۹۵ نمونه از اشعار کشاجم
- ۹۸ محمد منتصر فرزند متوکل
- ۱۰۲ المهتدی بالله
- ۱۰۸ فایده امام غائب چیست؟ و اعتراض بدخواهان و پاسخ به آنها
- ۱۲۰ انسانهایی که با یک جذبه متحوّل شدند
- ۱۲۲ امواج مغناطیسی
- ۱۲۶ جشن کتاب سوزی
- ۱۳۱ از تو فتوا، از ما اصلاح
- ۱۳۲ نکته‌ها
- ۱۳۵ ۱۱- ویژگی یازدهم: علامت پشت مبارک
- ۱۳۷-۱۵۹ ۱۲- ویژگی دوازدهم: القاب آن حضرت در کتب آسمانی و اخبار
- ۱۴۸ قائم قیامش در جهان یکسر قیامت می‌کند (شعر)
- ۱۴۹ ویژگی نام قائم علیه السلام

- کیفر استهزاء کردن به آیات قرآن ۱۵۳
- تا بکی بار فراق تو کشیدن مهدی (شعر) ۱۵۵
- شب تار همه را ماه دل افروز توئی (شعر) ۱۵۶
- ۱۳- ویژگی سیزدهم: ظهور آیات غریبه برای ظهور آن سرور ۱۵۹
- علامات ظهور ۱۶۰
- شراب را با نامهای دیگر می خورند ۱۶۲
- آراء دیگران جایگزین احکام قرآن شود ۱۶۳
- امام جماعت در حال مستی امامت کند ۱۶۴
- کسانی را که پیغمبر لعنت فرموده ۱۶۵
- تهران در قبل از ظهور ۱۶۶
- هم جنس بازی رواج پیدا می کند ۱۶۸
- قحطی و گرسنگی غوغا می کند ۱۶۹
- ۱۴- ویژگی چهاردهم: ندای آسمانی هنگام ظهور ۱۷۰
- اظهار نظر خلیفه عباسی در این رابطه ۱۷۱
- ۱۵- ویژگی پانزدهم: افتادن چرخ گردون از سرعت ۱۷۲

- ۱۶- ویژگی شانزدهم: ظهور مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۷۴
- توضیح براینکه منظور از کتاب جدید همان قرآن است ۱۷۵
- رفع یک شبهه ۱۷۷
- اثبات عدم تحریف قرآن ۱۷۸
- ۱۷- ویژگی هفدهم: سایه انداختن ابر سفید بر سر امام علیه السلام ۱۷۹
- ۱۸- ویژگی هیجدهم: بودن فرشتگان و جن در لشکر امام علیه السلام ۱۸۰
- ۱۹- ویژگی نوزدهم: نیروی جسمانی فوق العاده امام علیه السلام ۱۸۱
- داستان عَزَبِر ۱۸۴
- داستان نصر بن دَهْمَان ۱۸۵
- ۲۰- ویژگی بیستم: رفتن وحشت از میان حیوانات و میان آنها و انسان ۱۸۵
- تحقیق مطلب ۱۸۷
- ۲۱- ویژگی بیست و یکم: زنده شدن جمعی از مردگان و آمدن در رکاب
امام علیه السلام ۱۸۸
- ۲۲- ویژگی بیست و دوم: بیرون کردن زمین گنجهای خود را برای مهدی علیه السلام ۱۸۹
- ۲۳- ویژگی بیست و سوم: زیاد شدن باران و گیاه و میوه‌ها و سایر نعمتها ... ۱۹۱

- ۱۹۲ نفس باد صبا مشگ فشان خواهد شد (شعر)
- ۱۹۳ ۲۴- ویژگی بیست و چهارم: رشد عقلی مردم ببرکت آنحضرت
- ۱۹۵ ۲۵- ویژگی بیست و پنجم: وسعت بینائی و شنوائی اصحاب امام علیه السلام
- ۱۹۷ ۲۶- ویژگی بیست و هشتم: طول عمر اصحاب آن جناب علیه السلام
- ۱۹۷-۱۹۸ اشکال نگارنده و پاسخ آن
- ۲۰۱ ۲۷- ویژگی بیست و هفتم: رفتن بیماریها از بدنهای یاران امام علیه السلام
- ۲۰۲ بیان مطلب از حاجی نوری رَحِمَهُ اللهُ
- ۲۰۳ ۲۸- ویژگی بیست و هشتم: بهر یک از یاران امام نیروی چهل مرد داده می شود
- ۲۰۵ گنج مهدی علیه السلام در طالقان
- ۲۰۶ منادی آسمانی ندا می کند
- ۲۰۷ وزراء مهدی، یاران مهدی، شعار یاران مهدی علیه السلام
- ۲۰۸ یاران مهدی علیه السلام از روی آب حرکت می کنند
- ۲۰۹ ۲۹- ویژگی بیست و نهم: بینای شدن مردم بواسطه نور آنجناب از نور آفتاب و ماه

- ۳۰- ویژگی سی ام: پرچم رسول خدا با آنجناب است ۲۱۰
- ۳۱- ویژگی سی و یکم: راست آمدن زره رسول خدا بر قامت امام علیه السلام ۲۱۲
- ۳۲- ویژگی سی و دوم: مرکب فضاپیمای امام علیه السلام ۲۱۳
- نکته‌ها ۲۱۵
- ۳۳- ویژگی سی و سوم: برداشتن تقیه از کفار و مشرکان ۲۱۸
- ۳۴- ویژگی سی و چهارم: فراگرفتن سلطنت امام علیه السلام تمام زمین را ۲۱۹
- حکومت واحد جهانی ۲۲۱
- رفع یک شبهه و پاسخ آن ۲۲۲
- طبع بشر از نظر قرآن ۲۲۳
- معیار قبول حکومت چیست؟ ۲۲۵
- عوامل دگرگونی ملل ۲۲۶
- وحدت فرهنگ ۲۲۶
- جهان بینی اسلام ۲۲۷
- تحول خود بخود ۲۲۸
- چگونه یک حکومت تمام جهان را اداره می‌کند؟ ۲۲۹

- ۲۳۰ رشد عقل مردم
- ۲۳۲ طرح عظیم اقتصادی
- ۲۳۷ وحدت فرهنگ
- ۲۴۱ تحوّل خود بخود
- ۲۴۲ قیام انبیاء چرا توده‌ها را مجذوب کرد؟
- ۲۴۳ جنگ یرموک
- ۲۴۴ یک داستان عبرت انگیز
- ۲۵۰ پاسخ یک شبهه
- ۲۵۱ نماز استسقاء آیه‌الله خوانساری
- ۲۵۵ ۳۵- ویژگی سی و پنجم: پرشدن روی زمین از عدل
- ۲۵۵ عدل جهانی بعد از ظلم جهانی
- ۲۵۶ مردم و تمنای عدل جهانی
- ۲۵۸ مردم بدنبال پناهگاه
- ۲۶۰ مهدی است آنکه نهضت قرآن بپا کند (شعر)
- ۲۶۲ ۳۶- ویژگی سی و ششم: قضاوت کردن به علم امامت

- ۳۷- ویژگی سی و هفتم: آوردن احکام مخصوصه ۲۶۵
- ۳۸- ویژگی سی و هشتم: دارا بودن مهدی علیه السلام تمام علوم را ۲۶۷
- رموز اسم اعظم (شعر) ۲۷۱
- حدیث امام کاظم علیه السلام در این رابطه ۲۷۵
- سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ۲۷۸
- یکی از علائم حتمیه: خَسْفٌ بَيْدَاء ۲۸۱
- بشقاب پرنده ۲۸۳
- این اسم رمز نزد مهدی علیه السلام است ۲۸۴
- ۳۹- ویژگی سی و نهم: فرود آمدن شمشیرهای آسمانی ۲۸۵
- ۴۰- ویژگی چهلیم: بیرون آمدن دو نهر آب و شیر دائماً از پشت کوفه ۲۸۷
- ۴۱- ویژگی چهل و یکم: نزول حضرت عیسی برای یاری مهدی علیه السلام ۲۸۸
- ۴۲- ویژگی چهل و دوّم: کشته شدن دَجّال بدست مهدی علیه السلام ۲۹۰
- داستان دَجّال ۲۹۱
- ۴۳- ویژگی چهل و سوّم: دولت مهدی علیه السلام آخرین دولتهاست ۲۹۵
- کی آید آن زمانه که در زیر سایهات (شعر) ۲۹۸

- ۴۴- ویژگی چهل و چهارم: بی‌نیاز شدن مردم از مال و ثروت ۲۹۸
- ۴۵- ویژگی چهل و پنجم: بودن پیراهن ابراهیم خلیل علیه السلام با مهدی علیه السلام ... ۳۰۰
- ۴۶- ویژگی چهل و ششم: عصای موسی علیه السلام با آنحضرت است ۳۰۴
- تلفات عصای موسی علیه السلام در وقت فرار تماشاچیان ۳۰۵
- ۴۷- ویژگی چهل و هفتم: انگشتر سلیمان با اوست ۳۰۷
- خواص انگشتر سلیمان علیه السلام ۳۰۷
- ۴۸- ویژگی چهل و هشتم: تابوت سکینه با مهدی علیه السلام است ۳۰۸
- خواص تابوت سکینه ۳۱۰
- ۴۹- ویژگی چهل و نهم: دارا بودن مهدی علیه السلام جفر سرخ یا سلاح گرم ۳۱۱
- ۵۰- ویژگی پنجاه: تسخیر باد یا «سلاح سرد» در اختیار امام علیه السلام ۳۱۲
- قدرت تندباد ۳۱۳
- ۵۱- ویژگی پنجاه و یکم: سازمان اطلاعاتی امام علیه السلام ۳۱۶
- توضیح مطلب ۳۱۷
- دستگیری یک جاسوس ۳۱۸
- نامه علی علیه السلام به مالک اشتر ۳۲۰

- ارتباطات بر دو نوع است ۳۲۳
- گوئی اگر ز لطف جوابم چه می شود (شعر) ۳۳۱
- ۵۲- ویژگی پنجاه و دوّم: قدرت دست و نیروی صوتی امام علیه السلام ۳۳۲
- ۵۳- ویژگی پنجاه و سوّم: مجهّز بودن مهدی علیه السلام به سلاح رعب ۳۳۴
- ترس و وحشت سلاح پیروزی ۳۳۵
- مرگ کالای سوغاتی ۳۳۶
- اسباب و عوامل ترس ۳۳۹
- ۵۴- ویژگی پنجاه و چهارم: انتقام گرفتن او از دشمنان آل محمد علیهم السلام ۳۴۲
- ۵۵- ویژگی پنجاه و پنجم: تسبیح مخصوص آنحضرت است ۳۴۵
- ۵۶- ویژگی پنجاه و ششم: جایز نبودن هفت تکبیر بر جنازه احدی بعد
از حضرت علی علیه السلام جز بر جنازه آن جناب ۳۴۶

اهم مدارک و مآخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- اصول کافی - محمد بن یعقوب کلینی متوفای ۳۲۹ هـ - ق چاپ
حیدری تهران.
- ۳- الزام الناصب - شیخ علی یزدی حائری - طبع اصفهان - ۱۳۵۱ هـ ق.
- ۴- اعلام الوری باعلام الهدی - طبرسی - چاپ ایران - ۱۳۳۸ هـ.
- ۵- ارشاد مفید - چاپ تهران - ۱۳۵۸ هـ.
- ۶- انقلاب جهانی مهدی - مکارم شیرازی - چاپ پنجم مدرسه الامام
امیرالمؤمنین علیه السلام قم.
- ۷- الغدير - علامه شیخ عبدالحسین امینی متوفای ۱۳۹۰ هـ - چاپ
پنجم بیروت.
- ۸- اعلام قرآن - محمد خزائلی - چاپخانه سپهر - اردیبهشت ۱۳۵۰.
- ۹- اختصاص - شیخ مفید - چاپ ایران ۱۳۷۹ هـ.
- ۱۰- آخرین گفتارها در پایان زندگی - محمد راجی - چاپ دوم - ۱۳۷۴
شمسی.

- ۱۱- الامام المہدی - علی محمد علی دخیل، چاپ نجف.
- ۱۲- او خواهد آمد - داود الہامی - علی اکبر مہدی پور - چاپ ہشتم
۱۴۰۳ ہق - قم
- ۱۳- بحار الانوار - علامہ محمد باقر مجلسی متوفای ۱۱۱۰ ہق - چاپ
۱۱۰ جلدی بیروت.
- ۱۴- بھائیگری - احمد کسروی - چاپ پیمان - ۱۳۲۲ شمسی.
- ۱۵- بشارت الاسلام - سید مصطفیٰ کاظمی چاپ ۱۳۸۲ ہق - نجف
اشرف.
- ۱۶- بصائر الدرجات فضائل آل محمد ﷺ للشیخ المحدث، ابو جعفر
محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، القمی، تصحیح و تعلیق حاج
میرزا حسن، کوچہ باغی تبریزی، منشورات مکتبہ آیۃ اللہ العظمی
المرعشی، ۱۴۰۴ ہق.
- ۱۷- تفسیر برہان - سید ہاشم بحرانی متوفای ۱۱۰۹ ہق - چاپ دوم
تہران.
- ۱۸- تفسیر نور الثقلین - عبدالعلی حویزی متوفای ۱۱۱۲ ہق - چاپ
۱۳۸۳ ہق قم
- ۱۹- تفسیر مجمع البیان - ابو علی فضل بن حسن طبرسی متوفای ۵۴۸ ہ
- ق چاپ فراہانی تہران.
- ۲۰- تفسیر نمونہ - جمعی از نویسندگان - چاپ دارالکتب الاسلامیہ.
- ۲۱- تنمۃ المنتہی - حاج شیخ عباس قمی - کتابفروشی مرکزی.

- ۲۲- تاریخ انبیاء - سیدہاشم رسولی محلاتی - چاپ چہارم تہران ۱۳۶۳.
- ۲۳- تاریخ حبیب السیر - غیاث الدین ہمام الدین حسینی - چاپ حیدری تہران ۱۳۳۳.
- ۲۴- تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران عزالدین علی بن الاثیر - چاپ اول مؤسسہ مطبوعاتی علمی تہران.
- ۲۵- جزیرۂ خضراء - ناجی النجار - ترجمہ علی اکبر مہدی پور چاپ اول انتشارات نصر ۱۴۰۴ھ - ق.
- ۲۶- حیوة الحیوان - دمیری - چاپ سنگی - ۱۲۸۵ھ.
- ۲۷- خورشید مغرب - محمدرضا حکیمی چاپ ہفتم ۱۳۷۱ تہران.
- ۲۸- خورشید پنہان - نشریہ مسجد صدریہ تہران - ۱۴۰۱.
- ۲۹- خصال - شیخ صدوق چاپ سنگی - ۱۳۰۲ھ.
- ۳۰- دعای عدیلہ - مفاتیح الجنان.
- ۳۱- داوری - احمد کسروی - تبریزی.
- ۳۲- دادگاہ - احمد کسروی تبریزی چاپ سوم ۱۳۳۶ تہران.
- ۳۳- دادگستر جہان - ابراہیم امینی - مؤسسہ مطبوعاتی دارالفکر قم - ۱۳۴۶ شمسی.
- ۳۴- روزگار رہائی ۱ و ۲ ترجمہ یوم الخلاص کامل سلیمان - علی اکبر مہدی پور دفتر نشر کوکب چاپ اول ۱۴۰۵ھ - ق تہران.
- ۳۵- سیرہ پیشوایان دین - مہدی پیشوائی - چاپ اعتمادقم - ۱۳۷۲ھش.

- ۳۶- سیره - ابن هشام - چاپ مصر - ۱۳۵۵ هـ .
- ۳۷- سنن ابی داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی الازدی، تعلیق
محبی الدین عبدالحمید، دار احیاء السنة النبویه .
- ۳۸- شیعه و زمامداران خودسر - محمد جواد مغنیه - چاپ دوم مرکز
نشر معارف اسلام شماره ۱ .
- ۳۹- الشهاب - حرّانی - چاپ سنگی .
- ۴۰- شرح نهج البلاغة - ابن ابی الحدید - چاپ مصر - ۱۳۲۹ هـ .
- ۴۰- صحیح مسلم - چاپ مصر - ۱۳۸۴ هـ .
- ۴۱- عوالم العلوم - شیخ عبدالله بن نورالدین یا نورالله البحرانی چاپ
۱۳۱۸ .
- ۴۲- عیون اخبار الرضا - شیخ صدوق چاپ دوم - چاپخانه زندگی قم -
۱۳۶۳ هـ - ش .
- ۴۳- غیبت طوسی - ابو جعفر محمد بن حسن طوسی متوفای ۴۶۰ هـ - ق
چاپ سوم نجف اشرف .
- ۴۴- غیبت نعمانی - مکتبة الصدوق - تهران - ۱۳۹۷ .
- ۴۵- فصول المهمة - ابن صباغ مالکی - چاپ نجف - ۱۹۵۰ م .
- ۴۶- كشف الغمّه فی معرفة الائمة - محمد بن عیسی - چاپ ایران -
۱۳۸۲ هـ .
- ۴۷- کفایة الموحّدین - سید اسمعیل طبرسی نوری - انتشارات شرکت
معارف اسلامیه قم .

- ۴۸- کمال الدین - شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ هـ - ق چاپ مؤسسه نشر اسلامی ۱۳۶۳ قم.
- ۴۹- کلمة الامام المهدي - سيد حسن شیرازی - ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده چاپ دفتر نشر کوکب ۱۴۰۷ هـ - ق تهران.
- ۵۰- کودک نیل - مصطفی زمانی چاپ دوم ۱۳۴۴ شمسی قم.
- ۵۱- گفتار فلسفی - جوان ج ۱ محمدتقی فلسفی - نشریه ۳ هیئت نشر معارف اسلامی ۷ چاپ ۱۳۴۴ تهران.
- ۵۲- معارف و معاریف - سید مصطفی حسینی دشتی - چاپ دوم - چاپ صدر قم - ۱۳۷۶.
- ۵۳- مجمع البحرين - فخرالدین طریحی - متوفای ۱۰۸۵ هـ - چاپ تهران.
- ۵۴- منتهی الآمال ۱ - ۲ حاج شیخ عباس قمی چاپ تهران انتشارات جاویدان.
- ۵۵- منتخب الاثر - آية الله لطف الله صافی گلپایگانی - چاپ دوم مکتبه البوذرجمهری تهران.
- ۵۶- محجة البيضاء فی احیاء الاحیاء - فیض کاشانی - المتوفی ۱۰۹۱ هـ - مکتبه الصدوق تهران - ۱۳۳۹ ش.
- ۵۷- معجم احادیث المهدي - نشر مؤسسه معارف اسلامی - قم چاپ اول ۱۴۱۱ هـ - ق.
- ۵۸- مهدی آخرین سفیر انقلاب - ذبیح الله محسنی کبیر ۱ - ۲ چاپ دوم ۱۳۷۹.

- ۵۹- منتخب التواریخ - حاج محمد هاشم خراسانی - چاپ تهران انتشارات جاویدان.
- ۶۰- الملاحم و الفتن - ابن طاوس - چاپ نجف - ۱۳۸۲ هـ و ۱۹۶۳ م.
- ۶۱- المهدی - سید صدرالدین صدر - چاپ ایران - ۱۳۵۸ هـ.
- ۶۲- مسند احمد حنبل، بیروت، منشورات دارالفکر، بی تا.
- ۶۳- مکیال المکارم.
- ۶۴- مجمع الزوائد.
- ۶۵- مبانی حکومت اسلامی - جعفر سبحانی سال ۱۳۶۲ - اصفهان.
- ۶۶- نجم ثاقب در احوال امام غائب - میرزا حسین نوری چاپ سنگی.
- ۶۷- نور مهدی - مسجد صدریه تهران نیمه شعبان ۱۴۰۰.
- ۶۸- ناسخ التواریخ جلد امام سجّاد علیه السلام - مرحوم سپهر.
- ۶۹- نهج البلاغة - ترجمه فیض الاسلام.
- ۷۰- ینابیع المودة - قندوژی - چاپ استانبول - ۱۳۰۱ هـ.
- ۷۱- يوم الخلاص - کامل سلیمان - چاپ چهارم ۱۴۰۲ هـ - ق بیروت.

پایان